



بسم الله
الرحمن
الرحيم



۱۲

فصلنامه تخصصی
امامت پژوهشی
سال سوم
شماره چهارم
زمستان ۹۲
شماره مسلسل ۱۲



صاحب امتیاز: بنیاد فرهنگی امامت
مدیر مسئول: سیدعلی حسینی میلانی
سر دبیر: محمدتقی سبحانی
جانشین سر دبیر: محمدفرید انصاری
هیئت تحریریه: رضا برنجکار

محمد تقی سبحانی

حسن طارمی

نجم الدین طبسی

علی کورانی عاملی

رضا مختاری

محمد علی مهدوی راد

مدیر اجرایی: سید محمد مهدی اخوت

مدیر هنری: هادی معزی

ویراستار: طاهر عزیز وکیلی

صفحه آرا: نادر برقی

چاپ و صحافی: باقری

شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه قیمت: ۱۰۰۰۰۰ ریال

نشانی: قم، خیابان محمد امین (ع)، پلاک ۴۷۳

تلفن: ۰۲۵-۳۲۹۰۸۵۸۲



www.emamat.ir • faslnameh@al-imamah.com

مطالب مندرج در فصلنامه لزوماً بیانگر دیدگاه مسئولین آن نمی باشد.

آیین نامه انتشار مقالات

فصل نامه امامت پژوهی، نشریه‌ای تخصصی در حوزه امامت است که اهداف انتشار خود را چنین تعریف کرده: تبیین مفهوم امامت در اندیشه شیعه، پاسخ‌گویی به پرسش‌های امامتی، نقد متین و منطقی شبهات در حوزه مسائل امامت، نقد اندیشه‌های رایج درباره مفهوم امامت، معرفی کتاب‌ها و رساله‌های امامتی شیعه و معرفی فکری امامت‌پژوهان برجسته.

این فصل نامه در راستای اهداف فوق‌الذکر از متخصصان حوزوی و دانشگاهی مقاله می‌پذیرد. فصل نامه امامت‌پژوهی از انتشار مقالاتی که پیش‌تر در نشریات دیگر و یا فضای اینترنتی منتشر شده و یا همزمان برای نشریه‌ای دیگر ارسال گردیده باشد، معذور است.

مقالات دریافتی توسط شورای علمی و هیئت تحریریه فصل‌نامه مورد ارزیابی قرار می‌گیرد و در صورت مطابقت با استانداردهای علمی این فصل‌نامه منتشر خواهد شد. در هر صورت نتیجه ارزیابی حداکثر تا دو ماه پس از دریافت مقاله، به اطلاع نویسنده خواهد رسید.

فصل نامه امامت‌پژوهی در تلخیص، پیرایش و ویرایش علمی، ادبی و فنی مقالات آزاد است. فصل نامه امامت‌پژوهی ترجمه مقالاتی را که محتوایی مرتبط با فصل‌نامه داشته باشند، منتشر می‌کند. در صورتی که مقاله‌ای را اختصاصاً برای فصل نامه امامت‌پژوهی ترجمه می‌نمائید، پیش از این اقدام با ما تماس بگیرید. در غیر این صورت، اصل مقاله و ترجمه آن را برای ما ارسال نمایید. مطالب ارسالی را ترجیحاً تایپ کرده و فایل آن را برای ما بفرستید. در غیر این صورت آنها را بر روی طرف کاغذ A4، خوانا و با فاصله مناسب بین سطور بنویسید. اولویت انتشار با مقالات غیر سلسله‌ای است.

نویسنده یا نویسندگان، همراه مقاله ارسالی، نام و نشانی دقیق، شماره تلفن، پست الکترونیک و گونه فعالیت علمی خود را ذکر نمایند.

متأسفانه بازگرداندن مقالات ارسالی برای ما ممکن نیست. بهتر است برای مکاتبه با ما از پست الکترونیک استفاده کنید.

مقالات فصل نامه امامت‌پژوهی صرفاً بیانگر نظرات مؤلفین مقالات است و لزوماً بازتاب‌دهنده نظر رسمی بنیاد امامت‌پژوهی در مسائل امامت نیست.

استفاده از مطالب فصل‌نامه با ذکر مأخذ آزاد است.

شیوه‌نامه نگارش:

مقالاتی در فصل نامه امامت‌پژوهی منتشر می‌شود که دارای این ویژگی‌ها باشد: رویکرد تحقیقی - تحلیلی، سطح علمی مطلوب، استنادات معتبر و کافی، رعایت امانت در نقل اقوال، بیان نظرات اساسی مطرح در مسئله از جمله ذکر دیدگاه مخالفان، تجزیه و تحلیل و نقد صحیح و کامل آن‌ها، سادگی و شیوایی متن، رعایت قواعد دستوری، ادبی و نگارشی، پاسخ‌گویی به پرسش‌ها و شبهات مطرح، نوآوری در ساختار یا برخورداری از رویکرد جدید در نقل محتوا، تناسب روش و محتوا با عنوان مقاله و ارتباط منطقی بین مباحث.

مقالات می‌باید دارای چکیده (۱۰۰ تا ۱۵۰ واژه)، کلیدواژه‌ها (۵ تا ۷ واژه)، مقدمه، بدنه اصلی، نتیجه‌گیری (مجموعاً ۵ تا ۸ هزار واژه) و فهرست منابع (نامحدود) باشد. عنوان مقاله باید به طور دقیق و با رعایت کامل اختصار، هدف اصلی پژوهش و نتایج حاصله از آن را به صورت صریح و گویا بیان نماید و در آن از اختصارات یا پانویس استفاده نشود. توضیحات تکمیلی که فهم متن اصلی مقاله بدون آنان نیز ممکن است، باید به پاورقی انتقال یابد. از سوی دیگر درج معادل‌های لاتین، اصطلاحات قرآنی و حدیثی و اصطلاحات مهجور در پاورقی الزامی است.

روش ارجاع‌دهی و تنظیم پاورقی:

در صورتی که خواسته باشیم در پاورقی به منبعی که مطلب درون متن از آن نقل شده، ارجاع دهیم به ترتیب زیر عمل می‌نمائیم:

نام خانوادگی مؤلف، نام مؤلف، نام کتاب یا مجله، شماره جلد یا مسلسل / شماره صفحه. مثال: مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ۷۵/۵، که به صفحه ۷۵ جلد ۵ کتاب بحارالانوار تألیف مجلسی اشاره دارد. مظفری، حیدر، ضرورت معرفت امام، مجله امامت پژوهی، ۹۷/۳ که به صفحه ۹۷ شماره ۳ مجله امامت پژوهی اشاره دارد.

مشخصات نشر آن در منابع پایان مقاله آمده و می‌توان آن را بر حسب حرف اول شناسه مؤلف یافت.

منابع مورد استفاده در مقاله را در پایان آن چنین فهرست می‌کنیم:

کتاب‌ها: نام خانوادگی، نام، عنوان کتاب، نام مترجم یا محقق، جلد، محل نشر، ناشر، سال نشر. مقالات از نشریات: نام خانوادگی، نام، عنوان مقاله، نام نشریه، دوره، شماره نشریه، زمان انتشار. مقالات از کتاب‌های مجموعه‌ای: نام خانوادگی، نام (متعلق به نویسنده مقاله)، عنوان مقاله، نام کتاب، نام گردآورنده یا ویراستار کتاب، محل نشر کتاب، ناشر کتاب، زمان انتشار کتاب. منابع الکترونیکی: نام خانوادگی، نام، عنوان مقاله، نشانی اینترنتی، تاریخ مراجعه به سایت اینترنتی. پایان‌نامه‌ها: نام خانوادگی، نام، عنوان پایان‌نامه، نام استاد راهنما و مشاوران، نام دانشگاه، نام دانشکده، سال دفاع از پایان‌نامه.

منابع لاتین نیز به همین نظم و با عبارات لاتین ذکر می‌شوند.

ابتدا منابع با رسم الخط فارسی به ترتیب الفبای فارسی و سپس منابع با الفبای لاتین به ترتیب الفبای لاتین فهرست می‌شوند.

در صورتی که نویسندگان یا مترجمان بیش از دو نفر باشند، نام نویسنده یا مترجم اول ذکر می‌گردد و در ادامه برای منابع فارسی، عبارت «دیگران» و برای منابع لاتین «et al» ذکر می‌گردد. در صورتی که نام محل نشر منبعی نامعلوم بود از آن به «بی‌جا»، در صورتی که ناشر منبع نامشخص بود از آن به «بی‌نا» و اگر تاریخ نشر معلوم نبود از آن به «بی‌تا» تعبیر می‌کنیم.

فهرست

مقالات: پرونده علمی «بشارت به ائمه اثناعشر» / ۹

درآمد

محمدقندهاری

دوازده امام در تورات: نگاهی نو به بشارت ابراهیم در سفر پیدایش / ۱۷

هادی علی تقوی / محمدقندهاری / محسن فیض بخش

رمزگشایی از تشبیه عددی ائمه به نقبای بنی اسرائیل / ۵۷

امیررضا حقیقت خواه / محمدرضا معینی

حدیث بشارت رسول خدا به دوازده امام در متون اهل سنت / ۸۹

علی کورانی / عباسعلی مردی

شناخت امامان حق از امامان جور، با محوریت احادیث نبوی

«ائمه اثناعشر» / ۱۲۵

کریم مؤمنی

بررسی قدمت احادیث دوازده امام در الکافی / ۱۵۱

رضا قربانی

جستاری در باور زیدیه متقدم به اخبار امامان اثناعشر / ۱۸۳

سید محمد رضا الواسانی

حدیث شهادت خضر بر دوازده امام / ۲۱۷

محمدقندهاری

نکته‌ها و یادداشتها / ۲۵۵

چکیده‌های عربی / ۲۸۹

چکیده‌های انگلیسی / ۲۹۷

مقاله

پرونده علمی «بشارت به ائمه اثنا عشر» / درآمد

دوازده امام در تورات؛ نگاهی نو به بشارت ابراهیم در سفر پیدایش

رمزگشایی از تشبیه عددی ائمه به نقبای بنی اسرائیل:

در حدیث نبوی «کعدة نقباء بنی اسرائیل»

حدیث بشارت رسول خدا به دوازده امام در متون اهل سنت

شناخت امامان حق از امامان جور بر پایه شاخصه‌ها

با محوریت احادیث نبوی «ائمه اثنا عشر»

بررسی قدمت احادیث دوازده امام در الکافی

جستاری در باور زیدیه متقدم به اخبار امامان اثنا عشر در الکافی
مطالعه موردی ابوالجارود

حدیث شهادت خضر بر دوازده امام

بررسی اصالت ونحوه انتقال از اصول اولیه به جوامع حدیثی

پرونده علمی «بشارت به ائمه اثنا عشر» درآمد

[محمدقندهاری*]

با مرور کتاب مقدس پیروان ادیان ابراهیمی، موارد متعددی از اشیاء یا گروه‌های مقدس را می‌توان یافت که در تعداد دوازده با هم مشترک‌اند؛ تا حدی که برخی از محققین، نقش ویژه‌ای برای این عدد در سنت ادیان الهی قائل شده‌اند.^۱ در این بین، بشارت خداوند به حضرت ابراهیم عليه السلام مبنی بر ولادت «دوازده ربانی» از نسل اسماعیل عليه السلام از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. در منابع حدیثی مسلمانان نیز روایات متعددی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به یادگار مانده است که به «دوازده امام» پس از خود بشارت می‌دهند. در منابع شیعه و اهل سنت، بیش از ۲۰۰ روایت به این مضمون وجود دارد.^۲ باید توجه داشت که غیر از بشارات به ظهور مهدی عجل الله تعالی فرجه الیه در آخر الزمان، کمتر بشارتی است که به مانند این روایت از ۳۷ صحابی نقل شده باشد: ۷ صحابی طبق نقل نگاشته‌های موجود اهل سنت^۳؛ و حداقل ۳۷ صحابی طبق نقل کتاب‌های شیعه از طرق اهل سنت.^۴

* دانشجوی دکترای قرآن و حدیث دانشگاه تهران، دبیر علمی پرونده ghandehari@ut.ac.ir.

1. McKnight, Scot. "Jesus and the Twelve". Bulletin for Biblical Research, Vol. 11, pp. 203-232, 2001

۲. رک: آل طه، سید حسن، جامع الاثر فی امامة الاثمة الاثنی عشر عليهم السلام الباب الخامس؛ صافی گلپایگانی، لطف الله، منتخب الاثر فی الامام الثاني عشر، فصل اول.

۳. رک: نرم افزار جوامع الکلم. صحابه راوی این روایت، جابر بن سمره، عبدالله بن مسعود، اُبی جحیفه و هب بن عبدالله، عبدالله بن عمر، عبدالله بن عمرو بن العاص السهمی، جابر بن عبدالله انصاری و سمره بن جناده (پدر جابر بن سمره) هستند.

۴. طبق نقل‌های نعمانی (الغیبة، ۵۷-۱۱۰): ۴ صحابی؛ طبق نقل‌های خزاز (کفایة الاثر، سرتاسر): ۲۸ صحابی؛ طبق نقل‌های صدوق (الخصال، ۴۶۶/۲-۴۸۰): ۱۰ صحابی و طبق نقل‌های ابن عیاش جوهری (مقتضب الاثر، سرتاسر): ۱۲ صحابی.

در منابع موجود اهل سنت، عموماً فراتر از بیان عدد امامان، اطلاعات بیشتری دربارهٔ مصادیق ائمه علیهم‌السلام ذکر نشده و نهایتاً به قرشی بودن آنان از جهت نسب و قبیله اشاره شده است. البته در لابلای احادیث اهل سنت، صفات متعددی برای امامان حق و امامان جور بیان شده که از این طریق می‌توان مصادیق حقیقی امام را از مصادیق دروغین آن تمیز داد؛ اما در کتاب‌های شیعه، شواهد روایی متعددی حاکی از آن است که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، اوصاف ائمه علیهم‌السلام را به مراتب دقیق‌تر معین کرده‌اند. در برخی از این روایات (مانند حدیث لوح و حدیث خضر)، به اسامی امامان تصریح شده است؛ اما چرا روایاتی که حاوی نام ائمه بوده است، هیچ‌گاه شهرت پیدا نکرده و همه‌گیر نشدند؟ توجه به فضای حاکم بر حدیث در قرن اول و عدم تمایل حاکمان بنی‌امیه به پخش احادیث فضائل^۱ نشان می‌دهد نقل این قبیل احادیث در چنان بستری، جرمی نابخشودنی تلقی می‌شد؛ چراکه تعیین مصادیق امامان به حق، به منزله نفی مشروعیت حاکمان و داخل دانستن آنان در جرگهٔ امامان جور بود.^۲ از سوی دیگر حاکمان غاصب علاوه بر تلاش برای جلوگیری از نشر این اخبار، کوشیدند تا احادیثی در مقابل این احادیث ساخته و منتشر کنند.^۳ افزون بر آن تعلق بسیاری از راویان متقدم به جریان عثمانی در سدهٔ نخست هجری، جریان غالب اهل حدیث در بسیاری از بلاد را شکل می‌داد، علت دیگری بود که این اخبار شایع نشود.^۴ در بین شیعیان نیز با توجه به شرایط سخت سیاسی - به ویژه بعد از واقعهٔ عاشورا -

۱. رک: مقدمهٔ سید عبدالعزیز طباطبایی بر کتاب فضائل امیرالمؤمنین از احمد بن حنبل.

۲. به عنوان تنها یک نمونه، رک: جوهری بصری، احمد بن عبد العزیز، مقتضب الأثر، ۴۳.

۳. برای آگاهی از تعدادی از احادیث جعلی این باب، رک: دینوری، عبدالله بن مسلم بن قتیبة، عیون الأخبار، ۳۰۲/۱.

۴. به عنوان نمونه عمرو بن ثابت از اصحاب امام باقر علیه‌السلام، برخی از احادیث نصوص را روایت کرده است؛ اما طبق نقل محمد بن حبان (۳۵۴.د ه) احادیث او بایکوت می‌شده است (المجروحین، ۶۲۵)؛ از همین رو طبیعی است که عموم اخبار حاوی نام ائمه نیز در منابع فعلی شیعه از طرق عمدتاً علوی نقل شده باشد. رک: صحابیان و تابعین راوی احادیث حاوی نام ائمه در مقتضب الاثر که عمدتاً علوی هستند.

امامان علیهم السلام توصیه شدیدی به حفظ و کتمان اسامی می‌کردند^۱ تا احادیث حاوی نام امامان، در بین شیعیان به مثابه یک راز حفظ شود. طبق برخی شواهد، شیعیان آگاه از مسئله نیز با پایبندی کامل به وظیفه دینی تقیه، می‌کوشیدند تا این احادیث به دست نااهلان نیفتد؛^۲ تا جایی که طبق نظر برخی محققان، آنان حتی از نگارش این احادیث خاص، به صورت روشن و واضح، در کتاب‌های حدیثی خود نیز اجتناب کرده و سعی می‌کردند تا حد ممکن احادیث ثبت شده جلب توجه نکنند.^۳ از این رو طبیعی بود که حتی برخی از اصحاب ائمه نیز نسبت به اسامی امامان پَسین، اطلاع یا اطمینان کافی نداشته باشند.^۴

در هر حال، با سپری شدن دوران حضور امامان و آغاز دوره غیبت، اخبار دوازده امام با اوصاف عمومی یا خاص آنان، به تدریج از اخباری با کارکرد اخبار از غیب، به نصوصی در اثبات نظریه شیعیان دوازده امامی بدل شد؛ به ویژه آن‌که در بین دیگر فرقه‌ها، یافتن مصادیق آن اخبار پر از ابهام و تردید بود. درست در همین برهه بود که شیخ کلینی، نعمانی و... به نگارش ابواب روایی در نقل این روایات دست زدند تا با استناد به اخبار

۱. برای دیدن نمونه‌هایی از سفارش امامان به مخفی نگه داشتن نام وصی، رک: کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۳۰۸/۱، ح ۴؛ ابن بابویه، علی بن حسین، الإمامة والتبصرة من الحيرة، ۶۶؛ ابن بابویه، محمد بن علی، کمال الدین، ۲۵۳/۱؛ همو، من لا یحضره الفقیه، ۴/۴۱۳؛ خزاز رازی، علی بن محمد، کافیة الاثر، ۲۵۵.

۲. ناقلین روایات ائمه اثناعشر علیهم السلام در برخی موارد برای حفظ سرّ به حذف نام ائمه علیهم السلام می‌پرداختند. برای نمونه رک: ابن بابویه، محمد بن علی، کمال الدین، ۲۸۵/۱؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۳/۳۲۵ و ۷/۳۴؛ برقی، احمد بن محمد، محاسن، ۱/۴۴، ح ۵۸.

۳. محمد علی امیرمعزی در برخی نگاه‌های خود به تاکتیک‌های تقیه‌ای و روش «تبذیر العلم» در ثبت احادیث این باب و نیز احادیث مهدویت توجه داده است، مانند: همو، The Divine Guide in Early Shi'ism، ۱۰۳-۱۰۴ و ۲۱۳، پاورقی ۵۳۷ و همو، صفار قمی و کتاب بصائر الدرجات؛ امامت پژوهی، ۴/۱۰۲، پاورقی ۳. البته نویسندگان با تحلیل‌های او درباره احادیث معارض، موافق نبوده و آن‌ها را ناشی از خطای راویان و مستنسخین می‌داند.

۴. البته روشن است که در آن زمان، دانستن اسامی امامان بعد، جزء ضروریات دینی نبوده و ندانستن آن نیز به اعتقادات یک شیعه ضربه‌ای وارد نمی‌کرده است.

پیشین پیامبر و ائمه اطهار علیهم السلام، بردوازه امام که به نوعی صحت آن با آغاز غیبت کبرا تأیید شده بود، حقانیت شیعه اثناعشری را نشان دهند.

پس از استناد شیعیان اثناعشری به این اخبار، به مرور، برخی از مخالفین به فکر پاسخ افتادند و به عنوان اولین راه حل، بر این اخبار اعتراضاتی را وارد کردند. به نظر می‌رسد زیدیان مهم‌ترین گروه از اشکال کنندگان بوده‌اند. آنان در ابتدا تلاش کردند که اصالت روایات دال بر امتداد ائمه از نسل امام حسین علیه السلام را زیر سؤال ببرند. از جمله اشکالات مطرح شده این بود که اگر صحابه و برخی راویان سنی وزیدی، این اخبار را نقل کرده‌اند، چرا خود به مضمون آن عمل نکردند و شیعه نشده‌اند؟! همچنین مدعی شدند که این روایات همگی ضعیف‌اند، چرا که درسند آن‌ها، راویان غیر موثق قرار دارند. این اشکالات به نگارش آثاری مستقل از سوی برخی علمای شیعه چون شیخ صدوق، خزاز قمی و ابن عیاش جوهری منجر شد تا با جمع‌آوری روایات اهل سنت و استناد به احادیث برون فرقه‌ای، اصالت بشارت به ائمه اثناعشر علیهم السلام و دلالت آن بردوازه امام شیعه را نشان دهند. در دوران معاصر، برخی از شیعه پژوهان نیز به این مسئله علاقه‌مند شده و با مقایسه داده‌های ابوابی از کتاب‌های باقی‌مانده امامیه از قرن دوم و سوم که درباره دوازه امام سامان یافته بود، با نگاهی به قرون بعدی در باب تطور فکر شیعه امامیه پس از غیبت، به نظریه پردازی پرداخته‌اند.^۲ در گفتار آنان محورهای گوناگونی از اشکالات - برخی متکی بر

۱. به عنوان نمونه، رک: اشکالات نقل شده از زیدیان در: ابن بابویه، محمد بن علی، کمال الدین، ۶۷/۱ و ۶۸.
۲. ظاهراً اولین فرد از محققین غربی که نوظهور بودن عقیده به دوازه امام در شیعه امامیه را مطرح کرده است، ویلیام مونتگومری وات، کشیش مسیحی معاصر است (به نقل از رحمتی، محمد کاظم، غیبت صغری و نخستین بحران‌های امامیه، تاریخ اسلام، ۲۵/۳۵-۸۲):

W. Montgomery Watt, The Majesty That Was Islam (London, 1976) pp: 169-170
بعد از وی، اتان کلبِرگ در مقاله از امامیه تا اثنی عشریه، این نظریه را بسط داده است (Kohlberg, From Imāmiyya to Ithnā-‘ashariyya. گفتنی است این مقاله به طور مستقل نقد شده است؛ رک: الویری، محسن، نقد نظریه‌ای در پیدایش شیعه اثنی عشری، مجله دانشگاه امام صادق علیه السلام، شماره اول). در ادامه، مدرسی طباطبایی نیز کوشیده است تا شواهد معارض با این نظریه را توجیه نماید. رک: Modarressi Tabatabai, Hossein, Crisis and Consolidation in the Formative Period of Shi'ite Islam, pp 99-102 .

اخباری خاص و برخی عام‌تر- به چشم می‌خورد؛ اما عمده اشکالات همان مواردی است که در کتاب‌های زیدیه آمده است و محدثین شیعه از دیرباز بدان پرداخته‌اند.^۱ امروزه، هرچند پژوهش‌های جدیدی در این باب قابل مشاهده است که برخی از سوالات را پاسخ می‌گوید، اما در عین حال زوایایی از این مباحث هم چنان نیاز به پژوهش‌های بیشتر دارد.

آنچه به اختصار بیان شد، نشان می‌دهد اخبار دوازده امام علیهم‌السلام، از موضوعات مهم در مباحث حدیثی اسلامی به شمار می‌رود و طیف‌های وسیعی از اندیشمندان از فرقه‌های گوناگون اسلامی گرفته تا خاورشناسان را به سوی خویش جذب کرده است. حوزه‌هایی از این موضوع، نیاز به پژوهش دارد که گفتارهای زیر از مجموعه مقاله‌های این شماره فصلنامه/امامت پژوهی، می‌کوشد در این مسیر گام بردارد:

اولین مقاله با عنوان دوازده امام در تورات: «نگاهی نوبه بشارت ابراهیم در سفر پیدایش»، به پیشینه این بشارت در کتب مقدس پرداخته و به طور خاص با بررسی نسخه‌های کهن عبری و سریانی عهد عتیق، به بررسی بشارت خداوند به ابراهیم در آیه ۲۰:۱۷ از سفر تکوین می‌پردازد. مقاله دوم: «رمزگشایی از تشبیه عددی ائمه به نقبای بنی اسرائیل: در حدیث نبوی کعدة نبقاء بنی اسرائیل» نیز با کاوش در سنت دوازده منتخب در ادیان ابراهیمی و با بررسی موردی جایگاه نقبای بنی اسرائیل با استفاده از آیات تورات و قرآن، سعی در رمزگشایی از حدیث معروف پیامبر دارد که در پاسخ سؤال از عدد ائمه فرمودند: «الاثنا عشر، کعدة نبقاء بنی اسرائیل».

۱. مفید، محمد بن محمد، المسائل الجارودية، ۳۵؛ خزاز رازی، علی بن محمد، همان، ۳۰۴-۳۰۷.
 ۲. به عنوان یک نمونه از تحقیقات جدید درباره نقل‌های سنی این حدیث: رک: مصالایی پوریزدی، عباس و امرایی، رحیم؛ تحلیل انتقادی شروح و تفاسیر حدیث «يَكُونُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً»، دو فصلنامه مطالعات قرآن و حدیث، و برای نقل‌های شیعی، رک: وهابی، محمدرضا، منابع احادیث اثنا عشر در کتب شیعه از سه قرن نخست، علوم حدیث، شماره ۱-۲ (پیاپی ۶۰). آندره نیومن نیز، برخی تحلیل‌های شیعه پژوهان غربی را درباره نقل‌های شیعی این حدیث به نقد کشیده است. رک: The Formative Period of Twelver Shiism, p. 66, 84-5, 150 (این کتاب با مشخصات زیر ترجمه شده است: نیومن، آندره جی، دوره شکل‌گیری تشیع دوازده امامی، شیعه شناسی، قم، ۱۳۸۶)

مقاله سوم: «حدیث بشارت رسول خدا به دوازده امام در متون اهل سنت»، به جست و جو و بررسی شواهدی می پردازد که حاکی از جلوگیری از نقل صحیح و کامل بشارت پیامبر به امامان پس از خود است که محتملاً شامل ویژگی های دقیق تری از این امامان بوده است. البته همان طور که گفته آمد، برخی از این ویژگی ها، در لابلای احادیث باقی مانده در میراث اهل سنت قابل پی جویی است که مقاله چهارم: «شناخت و تمییز امامان حق از امامان جور بر پایه شاخصه ها با محوریت ائمه اثنا عشر»، متکفل این امر است.

مقاله پنجم: «بررسی قدمت احادیث دوازده امام در الکافی»، با منبع یابی روایات باب «الائمة اثنا عشر» در الکافی، اصالت و قدمت داده های این باب را محک زده و برخی از اشکالات مطرح شده در این باره را پاسخ می گوید.

دومقاله آخر به طور خاص به اشکالات مرتبط با دوروایت از همین باب پرداخته اند. مقاله ششم: جستاری در باور زیدیه متقدم به اخبار امامان اثنا عشر؛ نمونه موردی ابوالجارود، با بررسی شواهد تاریخی متعدد، سعی در راستی آزمایی گزارش ابوالجارود از حدیث لوح (حدیث نهم این باب) داشته و از این رهگذر، تصور مرسوم از باور زیدیان متقدم را به چالش کشیده است. علاوه بر این، حدیث نخست از این باب الکافی نیز با پرسش های گوناگونی مواجه شده است. مقاله هفتم و آخر: حدیث شهادت خضر بر دوازده امام: بررسی اصالت ونحوه انتقال از اصول اولیه به جوامع حدیثی، با روش شناسی برقی در بخش کتاب العلل از المحاسن، کوشش کرده است تا به چرایی تفاوت های سندی و متنی نقل این حدیث در المحاسن بالکافی و دیگر منابع نقل این خبر بپردازد.

در انتها یادآور می شویم که این پرونده فتح بابی است برای بازخوانی تاریخ اعتقاد به دوازده امام علیهم السلام و مسائل مرتبط با این بشارت ابراهیمی و نبوی که در کتاب های متکلمین عمدتاً در صدر ادله اثباتی تشیع قرار داشته است؛ بنابراین تمامی نظرات تکمیلی و انتقادات خوانندگان گرامی را پذیراییم.

- آل طه، سید حسن، جامع الاثر فی امامة الاثمة الاثنی عشر علیه السلام، ۱ جلد، تهران، جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۹.
- ابن بابویه، علی بن حسین، الإمامة والتبصرة من الحيرة، مدرسة الإمام المهدي عجل الله تعالی فرجه الشریف - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۴ ق.
- ابن بابویه، محمد بن علی (صدوق)، الخصال، جامعه مدرّسین، قم، ۱۳۶۲
- _____، کمال الدین و تمام النعمة، دار الکتب الإسلامية، تهران، ۱۳۹۵ ق.
- _____، من لا یحضره الفقیه، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۳ ق.
- ابن حبان، محمد، کتاب المجروحین، دار البارز، مکه، بی تا
- ابن حنبل، احمد بن محمد، فضائل أمير المومنین علي بن أبي طالب علیه السلام، با تحقیق و تعلیق و مقدمه: عبدالعزیز طباطبائی، دارالتفسیر، چاپ اول، قم، ۱۴۳۳ ق.
- الویری، محسن، نقد نظریه ای در پیدایش شیعه اثنی عشری، فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق، سال اول، شماره دوم، ۱۳۷۴
- امیرمعزی، محمدعلی، صفار قمی و کتاب بصائر الدرجات؛ امامت پژوهی، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۰.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، تحقیق جلال الدین محدث، دار الکتب الاسلامیة، قم، ۱۳۷۱
- جوهری بصری، احمد بن عبد العزیز، مقتضب الاثر فی النصّ علی الأئمة الإثنی عشر، انتشارات طباطبائی - قم، چاپ: اول، بی تا.
- خزاز رازی، علی بن محمد، کفایة الاثر فی النصّ علی الأئمة الإثنی عشر، بیدار - قم، ۱۴۰۱ ق.
- دینوری، عبدالله بن مسلم بن قتیبة، عیون الأخبار، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۸ ق.
- رحمتی، محمد کاظم، غیبت صغری و نخستین بحران های امامیه، تاریخ اسلام، ۸۲-۳۵/۲۵
- صافی گلپایگانی، لطف الله، منتخب الاثر فی أحوال الإمام الثاني عشر، قم، دفتر آیت الله صافی، ۱۳۸۰ ش.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، دار الکتب الاسلامیة، تهران، ۱۴۰۷ ق.
- مصلابی پور یزدی، عباس و امرایی، رحیم؛ تحلیل انتقادی شروح و تفاسیر حدیث «يَكُونُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً»، دو فصلنامه مطالعات قرآن و حدیث، سال هفتم، شماره ۱ (پیاپی ۱۳)، پاییز و زمستان ۱۳۹۲.

مفید، محمد بن نعمان، المسائل الجارودية، المؤتمر العالمي للشيخ المفید - قم، چاپ: اول، ۱۴۱۳ق.

نعمانی، محمد بن إبراهیم، الغيبة، نشر صدوق، تهران، ۱۳۹۷ق.

وهابی، محمدرضا، منابع احادیث اثنا عشر در کتب شیعه از سه قرن نخست، علوم حدیث، سال شانزدهم، شماره ۲-۱ (پیاپی ۶۰)، بهار و تابستان ۱۳۹۰.

Amir-Moezzi, Mohammad Ali, *The Divine Guide in Early Shi'ism: The Sources of Esotericism in Islam*, David Streight, tr, Albany: State University of New York Press, 1994.

Kohlberg, Etan, *From Imāmiyya to Ithnā-'ashariyya*, Bulletin of the School of Oriental and African Studies, Volume 39, Issue 03, October 1976.

McKnight, Scot. "Jesus and the Twelve". Bulletin for Biblical Research, Vol.11, pp.203-232, 2001

Modarressi Tabatabai, Hossein, *Crisis and Consolidation in the Formative Period of Shi'ite Islam: Abu Ja'far ibn Qiba al-Razi and his Contribution to Imamite Shi'ite Thought*, Princeton: The Darwin Press, 1993.

Newman, Andrew, *The Formative Period of Twelver Shi'ism: Hadith as Discourse Between Qum and Baghdad*, Richmond: Curzon, 2000.

Montgomery Watt, William, *The Majesty That Was Islam*, London, 1976.

نرم افزار جوامع الکلم، نسخه ۴، ۵.

دوازده امام در تورات

نگاهی نوبه بشارت ابراهیم در سفر پیدایش*

[هادی علی تقوی^۱ / محمد قندهاری^۲ / محسن فیض بخش^۳]

چکیده

یکی از پرسش‌های مربوط به آیات ۱۷: ۱۸ و ۲۰: ۱۷ از سفر پیدایش تورات، این است که آیا این آیات را می‌توان اشارت و بشارتی به پیامبر اسلام و دوازده امام شیعیان دانست؟ با تأملی دقیق در دعای ابراهیم برای فرزندش اسماعیل (ع) (پیدایش ۱۸: ۱۷) و نیز نحوه استجاب الهی (پیدایش ۲۰: ۱۷) می‌توان ادعا کرد که خداوند به ابراهیم (ع) بشارت داده که امامت را در پیامبر اسلام و دوازده امام از نسل اسماعیل (ع) قرار دهد. از سویی با توجه به قرائن درون‌متنی و برون‌متنی‌ای که نشان می‌دهد مقصود از «مئود مئود»، پیامبر اسلام است و از سوی دیگر، با ریشه‌شناسی واژه «ربی» و هماهنگی آن با مفهوم «امام»، می‌توان نشان داد که دوازده ربّانی در آیه ۱۷: ۲۰، اشاره‌ای به دوازده امام شیعیان دارد. هم‌چنین، هماهنگی ریشه‌شناختی نام‌های برخی از دوازده امام با شماری از نام‌هایی که به عنوان اسامی فرزندان اسماعیل در آیات ۲۵: ۱۳-۱۵ ذکر شده است، ادعای پیش‌گفته را تقویت می‌کند.

کلیدواژه‌ها: بشارات سفر پیدایش از عهد عتیق، بشارت فصل هفدهم سفر تکوین، مئود مئود، ربّانی، دوازده امام، امامان از نسل اسماعیل، امامت در تورات.

* تاریخ دریافت: ۹۳/۶/۱۵، تاریخ پذیرش: ۹۳/۹/۲۰.

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد ادیان و عرفان، دانشگاه تهران h.taghavi@ut.ac.ir.

۲. دانشجوی دکترای قرآن و حدیث، دانشگاه تهران ghandehari@ut.ac.ir.

۳. دانشجوی دکترای فلسفه دین، دانشگاه تهران feyzbakhsh@ut.ac.ir.

مقدمه

بشارت پیامبران پیشین به پیامبر اسلام و اهل بیت وی علیهم السلام همواره یکی از موضوع‌های مورد گفتگو بین اسلام و یهود و مسیحیت بوده است. قرآن کریم در پاره‌ای از آیات، بشارت تورات و انجیل و انبیای پیشین به پیامبر اسلام را گوشزد کرده است؛^۱ روایات فراوانی نیز از سوی پیامبر و اهل بیت علیهم السلام مطرح شده که در آن‌ها اشاره به بشارت پیامبران پیشین شده است.^۲

فصل هفدهم سفر پیدایش، به ویژه آیات ۱۷: ۱۸ و ۲۰: ۲۰، یکی از بخش‌های مهم کتاب مقدس در این زمینه است که در طول تاریخ، گفتگوهای زیادی را به وجود آورده است: و ابراهیم به خداوند گفت: ای کاش ییشماعیل (اسماعیل) برای وجه تو باقی بماند... (خدا او را پاسخ چنین گفت): و در مورد ییشماعیل (اسماعیل) (حرف) تو را اجابت کردم. اینک او را برکت خواهم کرد و بزرگش خواهم گردانید به واسطهٔ مئودمئود؛ دوازده امام به وجود خواهد آورد و به قوم بزرگی مبدلش خواهم ساخت.^۳

شمار زیادی از دانشمندان مسلمان به این آیات به مثابهٔ بشارتی به پیامبر اسلام و اهل بیت ایشان (دوازده امام) نگریسته‌اند. از این جمله می‌توان از میان اهل تسنن از اسماعیل بن عبدالرحمن سدی^۴ (د. ۱۲۷ ق) و نیز مورخ اهل سنت، ابن

۱. صف/ ۶: «وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ»؛ أعراف/ ۱۵۷: «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ»؛ بقره/ ۱۴۶: «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ»؛ آل عمران/ ۸۱: «وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْنَاكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ».

۲. برای نمونه رجوع کنید به روایات طویل مناظرهٔ امام رضا علیه السلام با اهل ادیان مختلف که در آن‌ها، بشارت متعددی از سوی امام رضا علیه السلام مطرح می‌شود: ابن بابویه، محمد بن علی، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ۱/ ۱۵۴.

۳. ترجمهٔ فارسی تورات که از قدیمی‌ترین نسخهٔ عبری موجود (نسخهٔ لنین-گرا WTT مربوط به قرن دهم میلادی) توسط نویسنده انجام شده است.

۴. اسماعیل بن عبدالرحمن بن ابی‌کریمه السدی از اصحاب امام سجاد و امام باقر علیهم السلام و مفسر

قتیبه دینوری^۱ (د. ۲۷۶ ق) و از میان علمای شیعه، از نعمانی^۲ (د. ۳۶۰ ق) و شیخ مفید^۳ (د. ۴۱۳ ق) یاد کرد. جالب آنکه عالم بزرگ اهل سنت، ابن کثیر دمشقی (د. ۷۷۴ ق) نیز این آیه تورات را بشارتی به دوازده خلیفه پس از پیامبر اکرم می داند که مهدی یکی از آنان است.^۴

علاوه بر این، شماری از دانشمندان اهل کتاب^۵ نیز این آیات را بشارتی برای پیامبر اسلام و دوازده امام از نسل او دانسته اند. برخی از این دانشمندان در قرون متقدم و پیش از تکمیل دوازده امام از نسل پیامبر اکرم می زیسته اند؛ از جمله این

شیعی معروف که تفسیر او باقی نمانده است؛ اما طبق نقل ابن طاووس (الطرائف، ۱/ ۱۷۲) و تستری (إحقاق الحق، ۷/ ۴۷۸) وی در تفسیر خود، این بشارت را به صورت تأویل شده در مورد نبی اکرم و ذریه او آورده است.

۱. تاریخ نگار مسلمان، ابومحمد عبدالله بن مسلم دینوری مروزی، معروف به ابن قتیبۀ دینوری (۲۱۳ - ۲۷۶ هجری قمری)، در ابتدای کتاب أعلام النبوة (در باب بشارات کتاب مقدس)، این آیه و آیات تکوین ۱۶: ۸-۱۲ را آورده و در توضیح مراد آن ها می نویسد: «قد تَبَرَّهَذَا الْقَوْلُ فَإِنَّ فِيهِ دَلِيلًا بَيِّنًا عَلَى أَنَّ الْمُرَادَ بِهِ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، لِأَنَّ إِسْمَاعِيلَ لَمْ تَكُنْ يَدُهُ فَوْقَ يَدِ إِسْحَاقَ...، فَلَمَّا بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ انتقلت النبوة إلى ولد إسماعيل، فدانت له الملوك وخضعت له الأمم، ونسخ الله به كل شرعة، وختم به النبیین، وجعل الخلافة والملك في أهل بيته إلى آخر الزمان، فصارت أيديهم فوق أيدي الجميع، وأيدي الجميع مبسوطة بالخضوع...» (Schmidtke, The Muslim reception of biblical materials: Ibn Qutayba and his A'lām al-nubuwwa, p. 254) طبق برداشت وی از این بشارت، خلافت پیامبر تا آخر الزمان، از آن «اهل بیت او» خواهد بود.

۲. نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغيبة، ۱۰۸.

۳. مفید، محمد بن محمد، المسائل السروية، ۴۳.

۴. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، ۵۹، ذیل آیه ۱۲ سوره مائده: «... فی التوراة البشارة بإسماعیل علیہ السلام، وأن الله یقیم من صلبه اثنی عشر عظیما، وهم هؤلاء الخلفاء الاثنا عشر المذكورون فی حدیث ابن مسعود و جابر بن سمره». هر چند وی بدون ارائه هیچ دلیل نقضی، دوازده امام شیعه را مصداق این دوازده خلیفه نمی داند.

۵. مقصود از دانشمندان اهل کتاب، اعم از افرادی است که از اهل کتاب بوده و سپس مسلمان شده اند.

اشخاص می‌توان به کعب الاحبار^۱، سرج الیرموکی^۲، عثوا ابن اوسوا^۳، عمران بن خاقان^۴ و الحسین بن سلیمان^۵ اشاره کرد. همچنین در روایات شیعه، از حداقل یک

۱. ابواسحاق کعب بن مائع الحمیری الاحبار، پسر یک خاخام یهودی در یمن بود که مسلمان شده و در روزگار عمر بن خطاب می‌زیست. در منابع اسلامی، روایات متعددی به نقل از کعب الاحبار وجود دارد که طبق آن‌ها نام پیامبر در متون مقدس «ماذماذ» (یا کلماتی شبیه آن) بوده است. (به عنوان نمونه ر.ک: قاضی عیاض، عیاض بن موسی، الشفا بتعريف حقوق المصطفی، ۱/ ۲۳۴ و ابن طاووس، علی بن موسی، التشریف باليمن، ۸۱) همچنین نعیم بن حماد مروزی (د. ۲۲۸ ق) به سند خود از کعب نقل کرده است که در پاسخ سؤالی در مورد تعداد ملوک این امت، گفته است: «أجد في التوراة اثني عشر رتبة» (الفتن، ۵۵، ح ۲۲۵) طبق نقل ابن عیاش، وی اسامی ذکر شده در تورات برای فرزندان اسماعیل را (ر.ک: بخش دوم همین مقاله) در حقیقت اسامی امامانی می‌دانسته است که اولینشان حضرت علی علیه السلام بوده است (مقتضب الاثر، ۲۶). آگاهی کعب از این بشارت، مورد سوء استفاده راویان بعدی قرار گرفته و هر کدام به دلخواه خود، اسامی برخی از خلفا را نیز در این مجموعه وارد کرده‌اند. (الفتن، ۵۵، ح ۲۲۴)

۲. نعیم بن حماد از سرج الیرموکی، صحابی پیامبر که قبل از اسلام از یهودیان منطقه یرموک (نام رودخانه‌ای در اردن) بوده، نقل می‌کند که در تورات این‌گونه یافته است: «أن هذه الأمة إثنا عشر رتبة أحدهم نبیهم فإذا وقت العدة طغوا وبغوا ووقع بأسهم بینهم» (الفتن، ۵۵، ح ۲۲۳). همین روایت را با اندکی تفاوت، محمد بن أحمد الدولابی (د. ۳۱۰ هـ) در الکنی والأسماء، ۲/ ۸۸۳ و ابن بابویه در الخصال، ۲/ ۴۷۴ با اسانیدی متفاوت نقل کرده‌اند؛ ولی حلقه مشترک هر سه سند، حماد بن سلمة، محدث بصری (د. ۱۶۷ ق) است. لازم به ذکر است که قسمت زیر خط دارد در نقل ابن بابویه به صورت صحیح ضبط شده است: «و جدهم نبیهم». بخش پایانی روایت نیز مطابق نقل سنی احادیث اثنا عشریه آخر نقل سرج افزوده شده است.

۳. طبق نقل ابن عیاش جوهری، وی از اولاد هارون و «حبر الیهود» در منطقه حیره در اطراف کوفه بوده و در قرن دوم می‌زیسته است. ابن عیاش از محدث بصری، ابوبکر هشام بن أبی عبدالله الدستوائی (د. ۱۵۴ ق) نقل می‌کند که از این عالم یهودی شنیده است که اسامی ذکر شده در تورات برای فرزندان اسماعیل (ر.ک: بخش دوم همین مقاله) در حقیقت صفات اوصیای حضرت محمد صلی الله علیه و آله است. (مقتضب الاثر، ۲۸)

۴. حاکم یهودیان جزیره که در زمان منصور مسلمان شده بود و اسامی حضرت محمد و دوازده وصی او را در تورات یافته بود. (همان، ۳۹)

۵. عالم یهودی قرن سوم در شهر ارگان (شهری تاریخی در شمال بهبهان که ساکنین آن یهودی بوده‌اند). نعمانی به یک واسطه از او نقل می‌کند که تعداد و اسامی عبرانی ائمه علیهم السلام را در تورات دیده است؛ سپس وی به بشارت مورد بحث اشاره می‌کند. (الغیبة، ۱۰۸)

عالم یهودی^۱ و نیز یک راهب نصرانی^۲ نقل شده است که بشارت به ۱۲ امام پس از پیامبر اکرم را در کتاب های پدرانشان دیده اند. جالب تر از تمامی این موارد که همگی در سنت اسلامی نقل شده بودند، نقل مسیحی ماجرای بحیرا است که در کتابی به نام مکاشفات بحیرا^۳ آمده است. در این نقل چنین آمده که بحیرا به طور سینه می رود و از سوی خدا، الهاماتی بر قلبش می شود.^۴ او سپس با پیامبر اسلام روبه روی می شود و ایشان را از روی قرائن می شناسد و بشاراتی که راجع به ایشان شنیده را بازگو می کند.^۵ در بخشی از مکالمه، بحیرا به پیامبر می گوید:

و در آن سال، وحی خداوند که با اسماعیل با آن چنین سخن گفته است
برآورده خواهد شد: «دوازده مَلِک برای تو متولد خواهند شد» و نیز «دوازده
مَلِک از دودمان تو پدید خواهد آمد».^۶

۱. خبر پرسش و پاسخ عالم یهودی از نسل هارون از امیرالمؤمنین و اخبار ایشان به دوازده امام، از معروف ترین احادیث این باب است که در کتاب های متعدد با اسانید مختلف نقل شده است. در چند نقل این حدیث، عالم یهودی اظهار می دارد که عدد ائمه عدل پس از پیامبر را در کتابی به خط هارون و املاء موسی دیده است. (رک: کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۵۳۰/۱)
۲. در کتاب سلیم بن قیس (متعلق به قرن اول هجری)، ماجرای نصرانی ای آمده است که پس از جنگ صفین نزد امیرالمؤمنین (علیه السلام) آمده و به نقل از کتاب های مقدس نزد خود، خبر از ۱۳ بزرگ از نسل اسماعیل می دهد که عیسی بن مریم پشت آخرینشان نزول کرده و نماز می گزارد. (هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم، ۷۰۵/۲ و ۷۰۶)
۳. مکاشفات بحیرا را شخصی به نام اشوعیب در قرن ۱۱ و ۱۲ میلادی ضبط کرده است. با پژوهش هایی که اخیراً بر روی این منبع صورت گرفته، به نظر می رسد که چهار منبع مسیحی از قدیمی ترین منابعی هستند که داستان بحیرا را نقل کرده اند؛ دو منبع به زبان سریانی، دو منبع به زبان عربی. نسخه های سریانی، یکی حدود سال ۸۱۰ میلادی و دیگری حدود ۸۵۰ میلادی شکل گرفته است. منابع عربی از این دو نسخه متأخرترند:

krisztina Szilagyi, Muhammad and the monk: the making of the christian Bahira legend, pp. 185-192.

4. Barbara Roggema, The Legend of Sergius Bahira, p378,379.

۵. همان، ۳۹۴.

۶. همان، ۴۱۱.

این گزارش نشان می‌دهد که در فضای مسیحیت در قرون ابتدایی اسلام، دوازده امام از نسل اسماعیل بر دوازده امام از نسل پیامبر منطبق می‌شده است.

لازم به ذکر است اکثر علمای یهودی و مسیحی که به اسلام گرویده‌اند و در باب بشارات قلم زده‌اند، درنگاشته‌های خود به این بشارت نیز استناد کرده‌اند. برخی مانند ابن ربّین طبری^۱، سموئل مغربی^۲ و سعید بن حسن اسکندری^۳ تنها از بشارت آیه پیدایش ۱۷: ۲۰ به پیامبر اکرم ﷺ بحث کرده و برخی دیگر مانند محمدرضا جدید الاسلام^۴، به بخش دوم آیه^۵ نیز اشاره کرده‌اند. همچنین شواهد تاریخی حاکی از آن است که این آیه نقش مهمی در اسلام آوردن یهودیان^۶ و نیز

۱. ابوالحسن علی ابن سهل ربان طبری، پزشک معروف ایرانی در اوایل قرن سوم که ابتدا مسیحی بوده و سپس به اسلام گرویده است. برای ذکر این بشارت رک: طبری، علی بن ربّین، الدین والدولة، ۱۳۱ و ۱۳۲.

۲. السموئل بن یحیی المغربی (د. ۵۵۹ ق) منجم، ریاضیدان و پزشک یهودی که ۱۷ سال قبل از فوتش مسلمان شد. برای ذکر این بشارت رک: همو، إفحام الیهود، ۱۱۵.

3. Halfi, Sa'īd b. Hasan al-Iskandarī, A Jewish Convert to Islam; Editio princeps of the Later Recension (732) of His Biblical Testimonies to the Prophet Muḥammad, p. 285.

۴. ملاآقابا (۱۷۷۱-۱۸۴۹ م) فرزند ملارحمیم، یکی از دو خاخام یهود تهران و رئیس یکی از کنیسه‌های محله عودلاجان که در سال ۱۸۲۲ میلادی در حضور ملااحمد نراقی اسلام آورد و نام خود را به محمدرضا تغییر داد. جایگاه ملاآقابا در بین یهود آن چنان رفیع بوده که حبیب لوی، نویسنده یهودی کتاب یهودیان ایران، اسلام آوردن ملاآقابا را ضربه سهمگینی بر پیکر نحیف یهود آن زمان تلقی می‌کند (تاریخ یهود ایران، ۳/ ۱۰۲۳). هم‌زمان با ایشان، هفتاد نفر از خاندانشان نیز اسلام آوردند. نگارنده نسبت خویشاوندی سببی نزدیکی با نوادگان محمدرضا جدید الاسلام دارد. هم‌اکنون نسل کثیری از ایشان به جای مانده که از این جمله‌اند خاندان‌های: سلیمانی، وکیلی، جواهریان، رحمانی، جواهری، ساعتچی، مظفریان، واعظ تهرانی، زمردیان، نقره‌چی و عظیم‌زاده.

۵. «دوازده سرور که از ذریه حضرت اسماعیل به هم رسد باید همان دوازده امام شیعیان بوده باشد» (جدید الاسلام، محمدرضا، اقامة الشهود فی رد الیهود، ۴۸) و

۶. ابن طاووس در ص ۸۱ التشریف بالمنن، با نقل روایتی از کعب الاحبار، ذکر نام مید (مژده‌مژده) را در تورات، دلیل اسلام وی می‌داند. همچنین ابن قیم جوزیه از یکی از علمای یهودی که اسلام آورده نقل می‌کند که وی گفته هیچ‌یک از علمای یهودی در مصداق این بشارت شکی ندارد. (ابن قیم جوزیه، محمد بن ابی بکر، هداية الحیاری فی أجوبة الیهود والنصارى، ۳۷۰).

تشیع^۱ آنان داشته است.^۲

در دوران معاصر نیز پژوهش‌های متعددی، عمدتاً از سوی دانشوران مسلمان، در این زمینه صورت پذیرفته است. سید سامی بدری^۳ تلاش ارزشمندی را به طور مبسوط در راستای تبیین این بشارت کرده است. غیر از وی، نویسندگان دیگری نیز به اجمال به این بشارت پرداخته‌اند؛ از این جمله‌اند: جمال الدین شرقاوی^۴، رحمة الله هندی^۵، دکتر حبیب بن عبد الملک^۶، دکتر منقذ بن محمود السقار^۷ و صالح بن الحسین الجعفری^۸.

۱. طرفه آن‌که ناقل خبر تشیع یهودیان به خاطر این بشارت، ابن تیمیه (د. ۷۲۸ ق)، یکی از متعصب‌ترین مخالفان تشیع است؛ شاگرد وی، ابن کثیر، از او نقل می‌کند که درباره دوازده بزرگ از نسل اسماعیل که در بشارت یاده شده‌اند، گفته است: «غلط کثیر من تشرف بالإسلام من اليهود فظنوا أنهم الذين تدعو إليهم فرقة الرافضة فاتبعوهم» (البدایة والنهاية، ۶/۲۵۰) این کثیر در تفسیر خود نیز تشرف تعداد زیادی از یهودیان به تشیع را ذکر می‌کند: «فیتشع کثیر منهم جهلا و سفها» (تفسیر القرآن العظیم، همان).

۲. جالب آن‌که این امر مختص زمان‌های گذشته نبوده و در عصر حاضر نیز برخی از مبشرین مسیحی نیز به ارتباط این بشارت با دین اسلام اعتراف کرده‌اند. به عنوان نمونه، جان اتان کالور، مبلغ مسیحی دارنده مدرک دکتر از دانشکده تبشیر جهانی (School of World Mission) زیرمجموعه حوزه علمیه مسیحی فولر (Fuller Theological Seminary)، که بزرگ‌ترین حوزه علمیه مسیحی آمریکاست، در مقاله خود درباره بشارت سفر پیدایش: ۱۷، این آیه را بشارتی درباره امت اسلام تلقی می‌کند.

رک: Jonathan Culver, The Ishmael Promise and Contextualization Among Muslims.

۳. محقق عراقی معاصر، صاحب مجله تراث النجف. ایشان در مقاله دعوة إبراهيم وإسماعیل عند رفع القواعد من البيت، به طور مبسوط راجع به این بشارت و ربط آن به امامت دوازده امام سخن گفته است.

۴. مباحث هامة فی المسيحية والانسلام، ۳۹؛ و کتاب نبی ارض جنوب، ۱۴.

۵. مختصر اظهار الحق، ۱/۳۵۵.

۶. کتب و مقالات للدكتور حبیب بن عبد الملک، ۱۴۳.

۷. هل بَشَّرَ الكتاب المقدس بالنبي محمد ﷺ، ۲۷-۳۴.

۸. تحجیل من حرف التوراة والإنجیل، ۱۷۶-۱۷۸.

به نظر نگارنده، علی‌رغم حجم بالای پژوهش‌های صورت گرفته، هنوز قرائن درون‌متنی بسیار محکمی از خود نسخه‌های قدیمی تورات به زبان‌های عبری، سریانی، آرامی، یونانی و لاتین برای دلالت این آیات بر پیامبر اسلام و دوازده امام می‌توان یافت که تاکنون بدان پرداخته نشده است. از سوی دیگر همه این پژوهش‌ها تنها به آیه ۲۰: ۱۷ سفر پیدایش پرداخته و از آیات فصل ۲۵ که در آن‌ها اسامی دوازده فرزند از نسل اسماعیل آمده، غفلت کرده‌اند. این نوشته تلاشی است برای ارائه شواهدی تازه برای دستیابی به فهمی بهتر از آیات مورد بحث در عهد عتیق. در این نوشته، ابتدا متن آیه ۱۷: ۱۸ سفر پیدایش در نسخه‌های عهد عتیق به زبان‌های مختلف تحلیل و دلالت این آیه در موضوع مورد بحث، بررسی شده است. پس از آن، به بررسی متن آیه ۱۷: ۲۰ سفر پیدایش در نسخه‌های عهد عتیق پرداخته شده و تحلیلی برای معانی واژگانی از این آیه که در بحث تأثیرگذارند (یعنی «مؤودمئود» و «ربی») ارائه شده است. در انتها نیز درباره اسامی دوازده امام در عهد عتیق بحث شده است.

آنچه این تحقیق را از موارد مشابه پیش‌گفته متمایز می‌کند، عمدتاً سه ویژگی است: اول، تلاش برای بررسی نسخه‌های کهن آیات مورد مطالعه و تجزیه و تحلیل واژگان کلیدی آن‌ها در زبان‌های عبری، آرامی، سریانی و یونانی؛ دوم، بررسی ارتباط نام‌های دوازده فرزند اسماعیل با نام‌های دوازده امام؛ و سوم، بررسی این بشارت در گفته‌های بحیرا که از طریق متون مسیحی به ما رسیده است.

۱- مقام امامت در نسل اسماعیل (پیدایش ۱۷: ۱۸)

یکی از آیات مهم تورات در موضوع بشارت به پیامبر اسلام و دوازده امام، آیه ۱۸ از فصل ۱۷ سفر پیدایش است. در این بخش، ابتدا متن این آیه را بر اساس نسخه‌های مهم و کهن نقل می‌کنیم و سپس درباره دلالت این آیه گفتگو خواهیم کرد.

۱-۱- متن سفر پیدایش ۱۷: ۱۸ در نسخه‌های مهم و کهن

متن آیه ۱۷: ۱۸ در شماری از نسخه‌های مهم عهد عتیق از این قرار است:

AVD وَقَالَ إِبْرَاهِيمُ لِلَّهِ: «لَيْتَ إِسْمَاعِيلَ يَعِيشُ أَمَامَكَ!»¹

KJV And Abraham said unto God, O that Ishmael might live before thee!²

LXX εἶπεν δὲ Ἀβρααμ πρὸς τὸν θεόν Ἰσμαηλ οὗτος ζήτω ἐναντίον σου³

Samaritan ואמר אברהם לאלהים לוי ישמעאל יתוחי לרחותך⁴

۱. نسخه AVD ترجمه کتاب مقدس به عربی است که در سال ۱۸۰۰ تحت نظر کشیش الی اسمیت (Eli Smith) آغاز شد و همکارش دکتر کرنیلیس ون دایک (Dr. Cornelius Van Dyke) کار او را به سرانجام رساند. این ترجمه در سال ۱۸۶۰ کامل شد.

۲. نسخه پادشاه جیمز King James Version که عموماً به نسخه کتاب مقدس پادشاه جیمز KJB معروف است، ترجمه انگلیسی بابیل است که نگارش آن برای کلیسای انگلیس در سال ۱۶۰۴ شروع شد و در ۱۶۱۱ پایان یافت. در سال ۱۶۰۴، شاه جیمز چهارم، مجلس همپتون را در دربار تشکیل داد که در آن نسخه جدیدی به زبان انگلیسی نوشته شود که مشکلات نسخه های قبل را نداشته باشد. این نسخه توسط ۴۷ دانشمند که همگی آن ها از اعضای کلیسای انگلیس بودند ترجمه شد. همانند اکثر ترجمه های دیگر، عهد جدید این نسخه از زبان یونانی و عهد قدیم از زبان عبری و آرامی ترجمه شده است، در حالی که آپوکریفا از یونانی و لاتین ترجمه شده است.

۳. LXX (به لاتین: Septuaginta، در عربی: سبعينية) نسخه ای از عهد عتیق است که در قرن سوم قبل از میلاد و در دوران فرمانروایی بطلمیوس فیلادفوس در مصر، توسط یهودیان اسکندریه از عبری به یونانی ترجمه شد. نام این نسخه برگرفته از این روایت است که این کتاب را نزدیک به هفتاد تن از دانشمندان یهودی ترجمه کرده اند. LXX با متن عبری تفاوت هایی داشت. مهم ترین تفاوت های آن این بود که کتاب هایی در این نسخه وجود داشت که متن عبری آن در دست نبود. این هفت کتاب عبارت اند از: طوبیت، جودیت، حکمت سلیمان، حکمت یشوع بن سیراخ، باروخ و کتب مکابیان. نسخه LXX برخلاف نسخه عبری که دارای ۳۹ سفر است، دارای ۴۶ سفر می باشد. در بین سال های ۲۰۰ ق.م تا ۱۰۰ ب.م بسیاری از یهودیان و مسیحیان، از این نسخه استفاده می کردند.

۴. Samaritan Targum تارگوم سامری که بر اساس لهجه سامری به زبان آرامی شکل گرفته، یکی از کهن ترین ترجمه های تورات سامری است. تورات سامری نسخه ای عبری از تورات است که سامریان به جای تورات ماسوری از آن استفاده می کنند. برای شناخت سامریان باید دانست که بعد از وفات حضرت سلیمان، بنی اسرائیل به دو فرقه تقسیم شدند؛ فرقه نخست، دوسبط یهودا و بنیامین بودند و فرقه دوم نیز بقیه بنی اسرائیل را شامل می شدند. سامری ها ادعا می کنند

WTT וַיֹּאמֶר אֲבִרְהָם אֶל־הַאֱלֹהִים לֹא יִשְׁמַעְאֵל יְהוָה לְפָנָי¹
 NFT ואמר אברהם קדם יי אלזוי לווי ישמעאל יחי קדמכמיד²
 PJT ואמר אברהם קדם יי הלואי ישמעאל יתקיים ויפלוח קומד³

که آن‌ها از نسل پادشاهی اسرائیل در شمال هستند و از نسل یوسف و لاوی که پس از مرگ سلیمان از پادشاهی یهودا در جنوب اسرائیل جدا شده بود (اول پادشاهان ۱۲). البته یهودیان هیچ‌گاه این مطلب را در مورد ریشه سامری‌ها قبول نکرده‌اند. سامری‌ها تلمود را قبول ندارند و سنت‌های شفاهی خاص مربوط به خود را دارند. اعمال سامری‌ها بر اساس همین نسخه از پنج کتاب موسی است که در اختیار دارند. بسیاری بر این باورند که نسخه سامری، در قرن سوم پیش از میلاد وجود داشته است. فیفر از این دیدگاه بسیار حمایت می‌کند و می‌گوید: می‌توان گفت جامعه سامری پس از شکل‌گیری در حدود ۴۰۰ قبل از میلاد، اسفار خمرسه را به عنوان کتاب مقدس پذیرفت و ما شواهدی داریم که نسخه سامری مانند ماسوری، در آن زمان وجود داشته و می‌توان گفت از همان ابتدا سامریان آن را به عنوان کتاب مقدس خود برگزیده‌اند. یکی از مهم‌ترین شواهد موجود، نسخه‌های قمران است که در سال ۱۹۴۷ یافت شد. در یافته‌های قمران، دستخط‌های زیادی وجود دارند که دارای بافت نوشتاری مانند نسخه سامری هستند که حاکی از وجود این نسخه در دوران قبل از میلاد است. سامریان، تاریخ کتابت تارگوم سامری را سال ۲۰ پیش از میلاد می‌دانند و آن را به شخصی به نام ناتانایل (Nathanael) نسبت می‌دهند. ۱. نسخه WTT نسخه‌ای عبری از عهد عتیق است که بر پایه متن میشیگان-کلارمونت در سال‌های ۱۹۸۱ و ۱۹۸۲ در دانشگاه میشیگان آمریکا شکل گرفته است. این نسخه بر پایه نسخه Biblia Hebraica Stuttgartensia (۱۹۷۷) استوار گشته که آن نیز تلاشی برای احیای نسخه عبری قدیمی لنین‌گرا بوده است. نسخه لنین‌گرا، قدیمی‌ترین نسخه کامل عبری بابیل است که بر پایه متن عبری ماسوری استوار گشته و تاریخ کتابت آن سال ۱۰۰۸ میلادی است.

۲. تارگوم نفوفیتی (NFT)، ترجمه‌ای آرامی از بیشتر بخش‌های تورات است. شرح آیات تورات در این تارگوم از تارگوم اونکلوس طولانی‌تر و از تارگوم یوناتان کوتاه‌تر است. تاریخ نگارش این تارگوم مشخص نیست. تاریخ کتابت نسخه‌ای از این تارگوم که اکنون موجود است، به سال ۱۵۰۴ در ژم بازمی‌گردد.

مارتین مک نامارا معتقد است که تاریخ نگارش این تارگوم به قرن چهارم میلادی بازمی‌گردد. زبان نگارش این تارگوم، آرامی فلسطینی است؛ به عکس تارگوم اونکلوس که آرامی بابلی است. ۳. تارگوم سودو-یوناتان (Targum Pseudo-Jonathan) (PJT) ترجمه‌ای شرح‌گونه از تورات در سرزمین اسرائیل به زبان آرامی است. (برعکس تفسیر شرقی بابیلی یعنی تارگوم اونکلوس (Targum Onkelos)). عنوان صحیح این کتاب، تفسیر اورشلیمی (Targum Yerushalmi) است که در قرون وسطی به این نام شناخته می‌شده، اما به علت اشتباهات چاپی، بعدها تفسیر یوناتان نام گرفت.

TAR נַאֲמַר אַבְרָהָם קִדְּם יוֹי לִי יִשְׁמַעֲאֵל יִתְּנִים קִדְמָךְ¹

Peshitta אַרְבַּע אַרְבַּע אַרְבַּע אַרְבַּע אַרְבַּע אַרְבַּע אַרְבַּע אַרְבַּע אַרְבַּע אַרְבַּע

۱-۲. دلالت آیه (دعای ابراهیم برای نسل اسماعیل)

در آیه ۱۸ فصل ۱۷ سفر پیدایش، ابراهیم برای فرزندش اسماعیل دعا می‌کند. باید به مضمون دعای ابراهیم برای اسماعیل دقت کرد؛ اواز خدا چنین تمنا می‌کند: «کاش که اسماعیل در حضور تو زیست کند»؛ در ترجمه عربی نسخه سامری چنین آمده است: «یا

که به یوناتان بن اوژیئل (Jonathan ben Uzziel) منسوب است. امروزه هنوز برخی از ویرایش‌های تورات، این کتاب را همچنان تارگوم یوناتان می‌خوانند. بنا بر نقل تلمود، یوناتان بن اوزیئل (Yonatan ben Uzziel) طلبه‌ای اهل تحقیق از هیلل بوده است که ترجمه‌ای به زبان آرامی از کتب پیامبران بنی‌اسرائیل نوشت. در هیچ منبعی اشاره نشده که او مترجم تورات بوده است؛ بنابراین تمامی دانشمندان بر این موضوع که این تفسیر به یوناتان بن اوزیئل غیر مرتبط است، اتفاق نظر دارند. دی‌روسی (de Rossi) در قرن ۱۶ مدعی است دو نسخه کامل از تفسیر تورات دیده است که بسیار به هم شبیه بوده‌اند. یکی از آن‌ها به نام تفسیر یوناتان بن اوزیئل و دیگری به نام تفسیر اورشلمی بوده است. ۱. تارگوم اونکلوس (Targum Onkelos)، (TAR) یک ترجمه آرامی رسمی از تورات در بین یهودیان شرقی (بابلی) بوده است. گفته می‌شود این ترجمه توسط یک تازه‌کیش یهودی به نام اونکلوس (אונקלוס) در حدود سال‌های ۳۵ تا ۱۲۰ میلادی صورت گرفته است. ساموئل لوتزاتو معتقد است که تارگوم اونکلوس برای فهم عموم مردم بوده است. تارگوم اونکلوس به همراه تورات عبری به صورت آیه به آیه با صدای بلند و از حفظ در کنیسه‌های یهود خوانده می‌شده است و این امر هنوز در بین یهودیان یمن ادامه دارد. جایگاه این تارگوم در بین یهودیان تا بدان جاست که به گفته تلمود: «یک شخص باید سهمش از کتاب مقدس را به همراه جماعت یهودیان به این نحو کامل کند: <کتاب مقدس را دوبار و تارگوم را یک بار بخواند>».

۲. Peshita Old Testament پشیتا یا پشیطا (ܦܫܝܬܐ) به معنی ساده، متداول و بسیط، نسخه معیار کتاب مقدس در کلیساهای مسیحی آشوری سریانی زبان است. اعتقاد عمومی بر این است که عهد عتیق پشیتا از عبری به سریانی در قرن دوم میلادی ترجمه شده است. کرافورد بورکیت به این نتیجه رسیده که ترجمه عهد عتیق پشیتا احتمالاً کاریهودیانی که در اُدسا زندگی می‌کرده‌اند بوده است. عهد عتیقی که برای کلیسای سریانی شناخته شده بوده متعلق به جامعه یهودیان فلسطینی بوده است. نسخه فعلی که این آیات از آن اخذ گردیده است، مشهور به Va1 است که آن را به قرن ۶ یا ۷ میلادی نسبت می‌دهند. این نسخه در سال ۱۸۶۶ توسط آنتونیو سریانی، کشف و بین سال‌های ۱۸۷۶ تا ۱۸۸۳ چاپ شده است.

لیت اسماعیل یحیی فی طاعتک»^۱ (ای کاش اسماعیل در اطاعت تو زندگی کند).

این عبارت در نسخه‌های انگلیسی live before thee^۲ می‌باشد که ترجمه‌ای از יְחִיָּה לְפָנַיָה در عبری است؛ اما ترجمه دقیق تر آن، «برای وجه تو زیست کند» است. در نسخه آرامی سودویوناتان יְחִיָּהּ וִיפְלַח קוֹמָךְ آمده است که معنای آن این است: «اسماعیل در برابر تو اقامه شود و عبادت کند».

حال باید دید معنای «زیستن در حضور خدا» چیست؟ آیا مگر همگان در حضور خدا زیست نمی‌کنند؟ برای فهم این جمله باید دید که آیا این مضمون در آیات دیگر از عهد عتیق نیز تکرار شده است یا خیر؟ با دقت در نسخه‌های تارگوم می‌بینیم که این مضمون در مورد ادريس (اخنوخ)، نوح، ابراهیم، اسحاق و داود نیز به کار رفته است. در نسخه تارگوم سفر پیدایش ۵: ۲۲ آمده است که اخنوخ به واقع بنده‌ای در برابر خدا بود. در تارگوم نئوفیتی آیه ۶: ۹ آمده است که نوح بنده‌ای در مقابل خدا بود^۳. این مضمون همچنین در سفر پیدایش، آیه ۱۷: ۱ راجع به ابراهیم (ع) آمده است.

حال سؤال این است که خداوند به بندگانی که دارای این ویژگی‌اند، یعنی به تعبیر دقیق تورات عبری ماسوری، «برای وجه خدا سلوک می‌کنند» و به تعبیر تارگوم، «بنده‌ای در پیش روی خدا هستند»، چه وعده‌ای داده است؟ پاسخ این سؤال در وصیت داود به سلیمان معلوم می‌شود. در این وصیت، داود ضمن توصیه به فرزند خود برای اجرای دقیق تمام سنت‌های الهی، به او می‌گوید: خداوند به پسران من وعده داده که اگر «به راستی برای وجه خدا سلوک کنند»، همواره یکی از آن‌ها برکسی پادشاهی اسرائیل تکیه زند^۴.

۱. شحاده، حسیب، الترجمة العربية لتوراة السامريين، المجلد الاول لسفر التكوين والخروج، ۶۹.

۲. پیدایش ۱۷: ۱۸ نسخه KJV.

۳. تارگوم NFT آیه ۶: ۹.

۴. اول پادشاهان، فصل ۲، آیات ۳ و ۴: «(۳) وصایای یهوه، خدای خود را نگاه داشته، به طریق‌های وی سلوک نما، و فرائض و اوامر و احکام و شهادت وی را به نوعی که در تورات موسی مکتوب

باز در جای دیگر، سلیمان از عهد الهی با بندگانی که با تمام قلب خویش در حضور خدا سلوک نمایند سخن می‌گوید که این عهد الهی همان مُلک از سوی خداست که خداوند به پسران داود وعده داده است.^۱

از مجموع آنچه گفته شد معلوم می‌شود که در تورات هرگاه عبارت‌هایی چون «سلوک در برابر خدا» یا «زیستن در پیش روی خدا» یا «بنده‌ای در پیش روی خدا بودن» به کار رفته، نشان از عهد الهی با بندگانی است که خداوند می‌خواهد به آنان مُلک الهی بخشیده یا آنان را پیشوا و امام مردمان قرار دهد.

حال به فصل ۱۷ تورات بازمی‌گردیم؛ در ابتدای این فصل، خداوند به ابراهیم عليه السلام می‌گوید: «برای وجه من سلوک کن» یا به تعبیر تارگوم: ללך לפני ^۲ (بنده‌ای در پیش روی من باش). سپس به او وعده می‌دهد که من عهد خویش را با تو محکم می‌کنم.^۳ بر اساس آنچه گفته شد، این همان اعطای مقام امامت یا عهد امامت با حضرت ابراهیم عليه السلام است. در چنین شرایطی ابراهیم همین مقام امامت را برای فرزندش اسماعیل نیز درخواست می‌کند و می‌گوید: «ای کاش اسماعیل در پیش روی تو زیست کند». این دعا در پیشگاه الهی مورد قبول واقع می‌شود^۴ و خداوند به ابراهیم وعده می‌دهد که نسل اسماعیل بمئود مئود برکت خواهد یافت و از او دوازده پیشوا متولد خواهند شد.^۵

از بیان خداوند در استجابت دعای ابراهیم در مورد مئود مئود و وعده به پدید آمدن

است، محافظت نما تا در هرکاری که کنی و به هر جایی که توجه‌نمایی، برخوردار باشی. (۴) و تا آنکه خداوند، کلامی را که درباره‌ی من فرموده و گفته است، برقرار دارد که اگر پسران تو، راه خویش را حفظ نموده، به تمامی دل و به تمامی جان خود در حضور من به راستی سلوک نمایند، یقین که از تو کسی که بر کرسی اسرائیل بنشیند، مفقود نخواهد شد.

۱. اول پادشاهان، فصل هشتم، آیات ۲۳ تا ۲۵.

۲. تارگوم اونقلوس سفر پیدایش، آیه ۱۷:۱.

۳. سفر پیدایش، فصل ۱۷، آیه ۲.

۴. پیدایش ۱۷:۲۰: «اما در مورد اسماعیل، من درخواست تو را درباره‌ی او شنیدم (قبول کردم)». به تعبیر تارگوم: «در مورد اسماعیل دعای تو را پذیرفتم».

۵. پیدایش ۱۷:۲۰.

دوازده پیشوا و امتی عظیم از نسل اسماعیل، معلوم می‌شود که ابراهیم در مورد امامت در نسل اسماعیل دعا کرده است.

جالب این است که شبیه این ماجرا در قرآن نیز آمده است.^۱ خداوند ابراهیم را به کلماتی امتحان می‌کند و پس از سربلندی از این ابتلا، خداوند او را به مقام امامت مشرف می‌کند؛ آنگاه ابراهیم از خداوند برای فرزندانش نیز تقاضای امامت می‌کند؛^۲ خداوند در جواب می‌گوید که عهد الهی به ظالمان نمی‌رسد.^۳

۲- دوازده امام از نسل اسماعیل (پیدایش ۱۷: ۲۰)

دومین آیه‌ای که در این نوشته مورد بررسی قرار می‌گیرد، آیه ۲۰ از فصل ۱۷ سفر پیدایش است. برای بررسی این آیه نیز، پیش از آن که دلالت‌های آیه را مورد بررسی قرار دهیم، متن آیه را از نسخه‌های مهم و کهن نقل می‌کنیم و پس از آن، دلالت‌های آیه را به تفکیک مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱. از نکات جالب در این تحقیق این بود که پس از توجه به تشابه آیات فصل هفدهم سفر پیدایش با آیه ۱۲۴ سوره مبارکه بقره و نگارش و نتیجه این تطبیق همان‌گونه که در مقاله آمده، روایتی از پیامبر اکرم ﷺ یافت شد که به این ارتباط به وضوح اشاره دارد؛ راوی این روایت عبدالله بن مسعود است که چنین می‌گوید: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَنَا دَعَوْتُ أَبِي إِبْرَاهِيمَ. فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَكَيْفَ صِرْتَ دَعْوَةُ أَبِيكَ إِبْرَاهِيمَ؟ قَالَ: أَوْحَى اللَّهُ (عَزَّ وَجَلَّ) إِلَيَّ إِبْرَاهِيمَ إِلَى جَاعِلِكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا، فَاسْتَحَفَّ إِبْرَاهِيمَ الْفَرَحَ، فَقَالَ: يَا رَبِّ، وَمِنْ ذُرِّيَّتِي أُمَّتٌ مِثْلِي؟ فَأَوْحَى اللَّهُ (عَزَّ وَجَلَّ) إِلَيْهِ: أَنْ يَا إِبْرَاهِيمَ، إِنِّي لَا أُعْطِيكَ عَهْدًا لَا أَفِي لَكَ بِهِ. قَالَ: يَا رَبِّ! مَا الْعَهْدُ الَّذِي لَا تَفِي لِي بِهِ؟ قَالَ: لَا أُعْطِيكَ لِظَالِمٍ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ. قَالَ: يَا رَبِّ! وَمَنْ الظَّالِمُ مِنْ وَلَدِي الَّذِي لَا يَبَالُ عَهْدَكَ؟ قَالَ: مَنْ سَجَدَ لِصَمِّ مِنْ دُونِي لَا أُجْعَلُهُ إِمَامًا أَبَدًا، وَلَا يَصِحُّ أَنْ يَكُونَ إِمَامًا. قَالَ إِبْرَاهِيمُ: وَاجْتَنِبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ تَعْبُدَ الْأَصْنَامَ، رَبِّ إِنَّهُنَّ أَضَلُّنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ. قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: فَاتَّهَتْ الدَّعْوَةُ إِلَيَّ وَإِلَى أَخِي عَلِيٍّ لَمْ يَسْجُدْ أَحَدٌ مِنَّا لِصَمِّ قَطُّ، فَاتَّخَذَنِي اللَّهُ نَبِيًّا، وَغَلِيًّا وَصِيًّا. (طوسی، محمد بن حسن، الأمالی، ۳۷۹؛ و حسکانی، عبدالله بن عبدالله، شواهد التنزيل لقواعد التفضيل، ۱/ ۴۱۱) قابل توجه است که روایت «أَنَا دَعَوْتُ أَبِي إِبْرَاهِيمَ» را بسیاری از علمای شیعه و سنی نقل کرده‌اند.

۲. به تعبیر قرآنی ابراهیم می‌گوید: «وَمِنْ ذُرِّيَّتِي»؛ یعنی خدایا آیا ممکن است از نسل من نیز امامانی قرار دهی؟

۳. بقره/ ۱۲۴.

۲-۱- متن سفر پیدایش ۲۰:۱۷ در نسخه های مهم و کهن
AVD وَأَمَّا إِسْمَاعِيلُ فَقَدْ سَمِعْتُ لَكَ فِيهِ. هَا أَنَا أَبَارِكُهُ وَأُثْمِرُهُ وَأَكْثِرُهُ كَثِيرًا جَدًّا. اِثْنَى
عَشَرَ رَئِيسًا يُلِدُّ، وَأَجْعَلُهُ أُمَّةً كَبِيرَةً.

KJV And as for Ishmael, I have heard thee: Behold, I have blessed him, and will make him fruitful, and will multiply him exceedingly; twelve princes shall he beget, and I will make him a great nation.

LXX περι δὲ Ἰσμαὴλ ἰδοὺ ἐπήκουσά σου ἰδοὺ εὐλόγησα αὐτὸν καὶ αὐξάνω αὐτὸν καὶ πληθυνῶ αὐτὸν σφόδρα δώδεκα ἔθνη γεννήσει καὶ δώσω αὐτὸν εἰς ἔθνος μέγα

NFT ولیشمعאל שמעית לקל צלותך הא ועל-עסק ישמעאל שמעית בקלך הא ברכת יתה ותוקפת יתיה וסגית וסגיית יתיה לחדא חדה לחדא תרין-עשר רברבין יולד תלד ואשוי יתה לאחסנה לאומה רבה

PJT ועל ישמעאל קבילית צלותך הא בריכית יתיה ואפיש יתיה ואסגי יתיה לחדא לחדא תריסר רברבין יוליד ואיתיניניה לעם סגי

TAR נְעַל שְׁמַעְאֵל וְלִישְׁמַעְאֵל קְבִילִית צְלוּתְךָ הָא בְּרִיכִית יְתִיָּה וְאַפִּישִׁית יְתִיָּה וְאַסְגִּיתִי יְתִיָּה לְחַדָּא לְחַדָּא תְּרִי־עֶסְר רְבִרְבִּין יוֹלִיד וְאַתְנִינִיָּה לְעַם סְגִי

WTT וְלִישְׁמַעְאֵל שְׁמַעְתִּיהָ הִנֵּה בִּרְכִיתִי אֹתוֹ וְהַפְרִיתִי אֹתוֹ וְהִרְבִּיתִי אֹתוֹ בְּמֵאֲד מְאֹד שְׁנַיִם עָשָׂר בְּשִׂימָם יוֹלִיד וּנְתַתִּיו לְגוֹי גָּדוֹל

Peshitta ܠܝܫܡܥܝܠ ܫܡܥܬܝܗ ܗܝܢܐ ܒܪܟܬܝܐܘܬܐ ܘܗܦܪܝܬܝܐܘܬܐ ܘܗܪܒܝܬܝܐܘܬܐ ܒܡܥܕܐ ܡܥܕ ܫܢܝܝܡ ܥܫܪ ܒܫܝܡܐܢ ܝܘܠܝܕ ܘܢܬܬܝܘܠܝܕ ܠܓܝܝ ܓܕܘܠ

Samaritan ܠܝܫܡܥܝܠ ܫܡܥܬܝܗ ܗܝܢܐ ܒܪܟܬܝܐܘܬܐ ܘܗܦܪܝܬܝܐܘܬܐ ܘܗܫܓܝܬܝܐܘܬܐ ܒܫܪܝܪ ܫܪܝܪ ܬܪܝ ܥܫܪ ܢܫܝܝܡ ܝܘܠܕ ܘܐܬܢܢܐ ܠܓܝܝ ܪܒ

۲-۲- معنای مئود مئود

خداوند در پاسخ دعای ابراهیم می گوید:

اما در مورد اسماعیل دعایت را استجابت کردم، اکنون او را برکت داده،
بارور کرده (کثرت بخشم) و عظمت می دهم^۱ به مئود مئود....

۱. واژه ܗܪܒܝܬܝ در عبری به معنای «عظمت می دهم»، «فزونی می بخشم» و «کثرت می بخشم» است.

تبیین معنای مئود مئود، نقشی کلیدی در فهم مراد این آیه خواهد داشت. جستجو در کتاب مقدس نشان می‌دهد که واژه عبری **מִיּוֹד** (مئود)^۱ در هیچ آیه‌ای از عهد عتیق به همراه حرف اضافهٔ باء به صورت **בְּמִיּוֹד** (بمئود) به کار نرفته است. هرگاه این کلمه به صورت قید به کار رود، به معنای «خیلی» یا «زیاد» است و در این صورت، دیگر نیازی به حرف اضافهٔ باء ندارد.

بنابراین می‌توان حکم کرد که کاربرد **בְּמִיּוֹד מִיּוֹד** (بمئود مئود) به معنای «بسیار زیاد»، علی‌القاعده نادرست است و به ناچار باید به دنبال معنای دیگری برای آن بگردیم. یکی از راه‌های پیشنهاد شده برای فهم بهتر آیه این است که مئود مئود را به عنوان اسمی علم در نظر بگیریم؛ در این صورت آیه ۱۷: ۲۰ به روشنی معنا می‌شود:

خداوند به ابراهیم می‌گوید نسل اسماعیل را به واسطهٔ مئود مئود برکت و کثرت و عظمت می‌بخشم.

اما این مئود مئود کیست؟ آیا شخصی از نسل اسماعیل وجود دارد که نامش مئود مئود باشد؟ قرائن درون متنی و برون متنی فراوانی وجود دارد که می‌توان از آن‌ها نتیجه گرفت که مئود مئود، همان مشهورترین فرزند از نسل اسماعیل، یعنی پیامبر اسلام است که اسماعیل و نسل او (اعراب) به برکت وجود ایشان، بزرگی، کثرت و برکت یافته‌اند و نامشان در جهان بلندآوازه شده است. از جملهٔ قرائن درون متنی می‌توان به واژگان هم‌ریشهٔ این لغت و دیگر کاربردهای آن در کتاب مقدس اشاره کرد. **מִיּוֹד** (مُوده) صیغهٔ اول شخص مضارع مفرد مذکر در باب هیفیل (Hiphil) از ریشهٔ عبری **יָדָה** (یادا)^۲

رک: Strong, James, Strong's Hebrew Lexicon, ذیل کد ۰۷۲۳۵ اما با توجه به این که برکت و باروری (کثرت در نسل) قبلاً در این آیه آمده است، لذا برای عدم تکرار بهتر است **יָדָה** را به معنای «عظمت می‌بخشم» گرفت.

۱. منظور زمانی است که این کلمه به تنهایی به کار رفته نه به صورت مئود مئود.
۲. این ریشه و مشتقات آن در هر آیه از کتاب مقدس که به کار رفته در ترجمه‌های عربی به «حمد» برگردان شده است (تکوین ۳۵: ۲۹، اشعیا ۱: ۱۲، ۱: ۲۵ و بیش از دوازده آیه از مزامیر داود). برای معنای ریشهٔ این کلمه نگاه کنید به Strong, James, Strong's Hebrew, ذیل کد H.۳۰۳۴.

دقیقاً به معنای احمد است و بنابراین واژه مئودمئود (که در روایات اسلامی به صورت مودمود آمده) معادل احمد احمد یا برگردان صحیح آن در عربی محمد خواهد بود.^۱ معادل های واژه مئودمئود در نسخه های سریانی **ܡܠܟܐ (طاب طاب)**^۲ و آرامی **ܠܚܕܐ ܠܚܕܐ (لحد لحد)**^۳ نیز به طرز جالب توجهی این نظریه را تقویت می کند.

به علاوه، قرائن برون متنی برای اثبات مدّعی مذکور، شامل شواهد تاریخی، اقوال یهودیان مسلمان شده، روایات اسلامی و... می شود. اگرچه بررسی این شواهد (درون متنی و برون متنی) نقش مهمی در فهم معنای آیه دارد، در اینجا برای احتراز از طولانی شدن نوشته و دور افتادن از موضوع اصلی (دوازده امام در تورات)، از بحث

۱. اگر مود یا مئود چنانچه گفته شد به معنای احمد معنا شود، در این حالت مئود مئود شکل مضاعف مئود (احمد) و به معنای بسیار ستوده شده (محمّد) است.

۲. طاب طاب به معنای طیب طیب است که به معنای مرغوب فیه یا تحسین شده، با همان معنای احمد یا محمد در عربی کاملاً سازگار است و با توجه به این که مکرر واژه مئود یا طیب به صورت مئودمئود یا طیب طیب بسیار به ندرت در کتاب مقدس به کار رفته است و نیز در آیه ۱۷: ۲۰ سفر پیدایش با حرف اضافه باء به کار گرفته شده است. در روایات اسلامی نیز مئودمئود را به طیب طیب معنا کرده اند: «... فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ: قَتَا مَعْنَى مَيِّمِيد؟ قَالَ: طَيْبٌ طَيْبٌ...» (ابن شاذان قبی، فضائل امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام، ۲۲۲). همچنین در بسیاری از روایات شیعه و اهل سنت، نام پیامبر در تورات یا صحف ابراهیم، طاب طاب دانسته شده است. (به عنوان نمونه، رک: ابن حمزه، محمد بن علی، الثاقب فی المناقب، ۲۶۹ به نقل از امیرالمؤمنین در پاسخ یهودی ای که اسامی پیامبر و اهل بیت علیهم السلام را از تورات می پرسد. همچنین رک: نهانی، یوسف بن اسماعیل، حجة الله على العالمين في معجزات سيد المرسلين، ۸۷)

۳. معادل عربی واژه لحد لحد، حادّ به معنای تیز، تند و شدید است که از ریشه حدد می باشد. این واژه و هم خانواده های آن در زبان عربی و آرامی، گاهی برای اشخاص نیز استفاده می شود. می توان نشان داد که چه برپایه زبان عبری و چه آرامی، می شود واژه **ܠܚܕܐ** را به «الحادّ» معنا کرد. در این صورت این واژه تداعی کننده اسم خاص دیگری برای پیامبر اسلام است به معنای «الحادّ»، یعنی کسی با دشمنان خدا جدّت دارد و دشمنی می کند؛ اما نکته جالب این است که **ܠܚܕܐ** دقیقاً همان نامی است که در برخی متون روایی اسلامی به عنوان «نام پیامبر اسلام در تورات» آمده است. (به عنوان نمونه، رک: ابن بابویه، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، ۴/ ۱۷۷؛ همچنین: همو، الامالی، ۱۷۱ به نقل از امام باقر علیه السلام).

مبسوط در این باره خودداری می‌کنیم و آن را به موضع دیگری وامی‌گذاریم^۱؛ در اینجا صرفاً می‌پذیریم که می‌توان نشان داد که ترکیب « $\text{בְּיָמָיו תִּבְנֶה}$ (بمئود مئود)» در آیه پیدایش ۲۰:۱۷ باید اشاره‌ای به یک اسم عَلم باشد که به «بمحمّد» یا «باحمد احمد»^۲ ترجمه می‌شود.^۳

۲-۳- معنای ربّانی

در آیه ۲۰:۱۷ سفر پیدایش به حضرت ابراهیم بشارت داده شده که دوازده شخص عظیم از نسل اسماعیل پدید خواهند آمد. این که این دوازده عظیم کیان‌اند و نام‌های آن‌ها چیست و این که آیا این‌ها فرزندان مستقیم اسماعیل‌اند یا خیر، در ادامه خواهد آمد. در نسخه عبری به جای واژه عظیم، גָּבִיר (نسیئیم) و در نسخه سریانی ܕܪܒܝܢܝܢ (روربینین) و در نسخه‌های آرامی ܕܪܒܝܢܝܢ (روربین) آمده است. גָּבִיר جمع גָּבִיר (نسی یا ناسی) به معنای پیشوا، رهبر، امیر، رئیس، مَلِک و کسی است که ترفیع یافته است.^۴

ܕܪܒܝܢܝܢ (روربینین) جمع ܕܪܒܝܢ (ربن) از ریشه ܕܪܒ (رب) است. معنای رب و ربوبیت در سریانی، آرامی و عبری یکی است و آن، مالکیت و صاحب چیزی بودن، سروری و ولایت است. معنای لغوی ربّی، مولای ما، بزرگ ما، آقای ما و ربّ ما است. این واژه

۱. در آینده، مقاله‌ای از همین نویسنده در این موضوع منتشر خواهد شد.

۲. سعید بن حسن الاسکندری، یهودی مسلمان شده در قرن هفتم نیز این معنا را تأیید می‌کند. او می‌گوید: «مفسران لغت عبری، در شرح لفظ مازماذ، شروخی متفاوت داده‌اند. یک عده از آن‌ها گفته‌اند که مازماذ به معنای احمد احمد است...».

(Halft, Saïd b. Hasan al-Iskandarî: A Jewish Convert to Islam, Mideo(30), P267)

۳. دقت کنید که مئود مئود واژه‌ای است که در زبان عبری بر اسم خاصی از ریشه حمد دلالت می‌کند. به عبارت دیگر می‌توان گفت این واژه هم‌ردیف احمد و حامد و محمود و محمد و حمید است با این تفاوت که صیغه تأکید شده حمد است؛ بنابراین همان‌طور که اگر مئود در معنای زیاد به کار رود، در ترجمه فارسی، مئود مئود را زیاد زیاد معنا نمی‌کنیم، بلکه بسیار زیاد معنا می‌کنیم، در اینجا نیز روش صحیح ترجمه آن است که به جای این که آن را دقیقاً احمد احمد معنا کنیم، آن را حمید و محمّد (بسیار ستوده شده) بدانیم.

۴. ر.ک: واژه גָּבִיר #5954 Strong's, James, Strong's Hebrew Lexicon.

در عهد عتیق برای روسای اسباط بنی اسرائیل و دیگر روسایی که ولایت و سرپرستی عده‌ای را برعهده داشته‌اند، به کار رفته است.

اما کاربرد این واژه در عهد جدید قابل تأمل است. ^۱ «رب» (ربن) به معنای «بزرگ ما» و ^۲ «ربی» به معنای «بزرگ من» یا «آقای من»، به صورت مطلق و بدون این که به کلمه بعدی اضافه شود، به هیچ وجه برای هیچ کسی جز حضرت عیسی به کار نرفته است. واژه ^۱ «رب» در عهد جدید سریانی در مجموع ۷۲ مرتبه و واژه ^۲ «ربی» نیز در انجیل پشیتای سریانی، ۱۷ مرتبه به کار رفته است که مخاطب همگی آن‌ها حضرت عیسی است و نه شخصی دیگر.^۳ در ابتدای فصل ۲۳ انجیل متی، حضرت عیسی می‌گوید: کاتبان و فریسیان بر کرسی موسی تکیه زده‌اند... و... دوست دارند که مردم در بازارها آن‌ها را احترام کنند و به آن‌ها بگویند ^۱ «رب» ^۲ «ربی» (ربی ربی). آنگاه رو به حواریون می‌گوید: اما شما هیچ‌گاه نباید ^۱ «رب» خوانده شوید زیرا رب شما یکی است و شما همه با هم برادرید.^۴

براین اساس به نظر می‌رسد که واژه ^۲ «ربی» یا ^۱ «ربان» در عهد جدید، به عالم الهی بلندمرتبه‌ای اشاره دارد که وقتی در موضوعی حکم می‌کند، باید از حکم او تبعیت شود؛ یعنی کسی که جنبه سرپرستی و ولایت بر گروهی دارد و حتی حواریون حضرت عیسی با آن مقام و منزلتی که داشته‌اند، لایق این عنوان نبوده‌اند.

در قرآن نیز واژه «رَبَّانِی» در سه آیه به کار رفته است.^۵ خداوند در سوره مائده آیه ۴۴ می‌فرماید:

إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَ نُورٌ يَخْكُمُ بِهَا الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلدِّينِ هَادُوا وَ الرِّبَّانِيُّونَ وَ الْأَحْبَارُ بِمَا اسْتَخَفُّوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ...؛ ما تورات را

۱. البته به صورت اضافی به کاهنان و مجمع اضافه شده است که معنای آن بزرگ کاهنان یا بزرگ مجمع یهودیان و... است.

۲. رک: انجیل پشیتا، متی ۱: ۲۳ تا ۲۳: ۸.

۳. آل عمران/ ۷۹؛ مائده/ ۴۴ و ۶۳.

فرو فرستادیم، در آن هدایت است و نور. پیامبرانی که اسلام آوردند برای یهودیان به آن حکم کنند، نیز ربانیون و احبار به واسطه آنچه از کتاب خدا حفظ کنند....

ذیل این آیه، روایتی جلب توجه می‌کند. امام صادق علیه السلام در مورد این آیه فرموده‌اند: منظور از ربانیون در این آیه، امامانند که غیر از پیامبران‌اند. آنان مردم را با علمشان تربیت می‌کنند و احبار نیز غیر از ربانیون‌اند و به کسانی گفته می‌شود که مردم را به سوی ربانیون دعوت می‌کنند.^۱

در مجموع، از روایات اسلامی معلوم می‌شود که منظور از «رَبَّانِی»، امام معصوم است که با علم الهی خویش، مردم را پرورش می‌دهد و مردم نیز ملزم به اطاعت از اویند. در روایات دیگری نیز به لفظ «رَبِّی» یا «رَبَّانِی» اشاره شده است. در روایتی، راوی از امیرالمؤمنین علیه السلام از مصداق «دَابَّةُ الْأَرْضِ» سؤال می‌کند. حضرت در جواب می‌گوید: «صَدِیقُ هَذِهِ الْأُمَّةِ، وَفَارُوقُهَا، وَرَبِّهَا، وَذِي قَرْيَتِهَا».^۲

بر اساس این روایت، امیرالمؤمنین علیه السلام خویشان را به عنوان رَّبِّی امت اسلام معرفی می‌کند.

در روایت دیگری به ابوذر غفاری - صحابی جلیل‌القدر پیامبر اسلام - می‌گویند وصیت کن. می‌گویند وصیت کرده‌ام، به او می‌گویند به امیرالمؤمنین عثمان وصیت کرده‌ای؟ می‌گوید نه بلکه به کسی که به حق امیرالمؤمنین است یعنی امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب؛ و او به یقین می‌بخ (محکم کننده) زمین است و او رَّبِّی این امت است.^۳ در روایتی نیز پیامبر اسلام می‌فرماید: «علی، رَّبَّانِی این امت است».^۴

۱. «...فَالرَّبَّانِيُّونَ هُمْ الْأَمَّةُ دُونَ الْأَنْبِيَاءِ الَّذِينَ يَرْثُونَ النَّاسَ بِعِلْمِهِمْ وَالْأَخْبَارُ دُونَهُمْ وَهُمْ دُعَاؤُهُمْ».

(ابن حیون، نعمان بن محمد، دعائم الإسلام، ۱/ ۳۷)

۲. حلی، حسن بن سلیمان، مختصر البصائر، ۱۴۷، به نقل از کتاب سلیم بن قیس.

۳. رک: مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ۳۷ / ۳۳۱.

۴. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، المناقب، ۲ / ۴۵.

۲-۳-۱. دوازده ربّانی در بشارت پیدایش ۱۷: ۲۰

با توجه به مطالبی که ذکر شد، «ربّی» یا «ربّان»، واژه‌ای است به معنای مولا، پیشوا، رهبر و رئیس که در اسفار عهد عتیق برای امیرانی که سرپرستی قوم خویش را برعهده داشته‌اند، به کار رفته است؛ و در عهد جدید، تنها حضرت عیسی علیه السلام از چنان مقام رفیعی برخوردار بوده که به او «ربّی» اطلاق شده است؛ پس این واژه اگر از سوی خداوند به کسی اطلاق شود، به معنای ولی الله، پیشوا و رهبری است که دارای علم الهی بوده و جایگاهی آسمانی دارد.

در آیه ۱۷: ۲۰ سفر پیدایش، خداوند به ابراهیم بشارت داده که از نسل اسماعیل، دوازده ربّی پدید خواهند آمد. این دوازده مرد ربّانی، مقامشان از حواریان عیسی بالاتر است. حتی دوازده فرزند یعقوب نیز به این مقام نائل نشده‌اند. با این وصف، باید به دنبال یافتن مصداق این دوازده ولی الهی در طول تاریخ بود. به نظر می‌رسد که منظور از ایشان، دوازده فرزند صلیبی مستقیم حضرت اسماعیل نباشد؛ زیرا در هیچ کتاب آسمانی یا منبع تاریخی، نشانی از علم الهی یا رهبری آسمانی، در فرزندان مستقیم اسماعیل یافت نمی‌شود. تنها افرادی که به عنوان دوازده پیشوای آسمانی از فرزندان اسماعیل شناخته شده‌اند، همان دوازده امامی‌اند که پیامبر اسلام ایشان را به عنوان ربّانی امت اسلام معرفی کرده است که اولین آن‌ها علی بن ابی طالب و آخرینشان مهدی علیه السلام است.

۳- نام دوازده ربّانی در تورات

در فصلی دیگر در تورات، نام دوازده ربّانی از فرزندان اسماعیل آمده است. در این بخش برآنیم که مصداق روشنی از این نام‌ها را بیان کنیم. در بدو امر می‌توان چهار گروه مختلف را به عنوان مصداق محتمل دوازده نفر از نسل اسماعیل در نظر گرفت. دسته اول: پسران بلا واسطه اسماعیل، دسته دوم: اجداد پیامبر اسلام (از نسل اسماعیل)، دسته سوم: قبائل عرب در هزاره پیش از میلاد، دسته چهارم: امامان معصوم از

اهل بیت پیامبر اسلام. در ادامه با بررسی این نام‌های توراتی نشان خواهیم داد که کدام یک از این چهار دسته مصداق کاملی برای دوازده ربانی از فرزندان اسماعیل‌اند.

۳-۱. اسامی دوازده ربانی در نسخه‌های قدیمی کتاب مقدس و معانی آن‌ها

در تورات و نیز کتاب اول تواریخ ایام، نام دوازده فرزند اسماعیل آمده است:

و این است نام‌های پسران اسماعیل، موافق اسم‌های ایشان به حسب پیدایش ایشان. نخست زاده اسماعیل، نَبایوت و قیدار و اَدَبئیل و مِیسام و مشماع و دومه و مسا و حدار و تیما و یَظُور و نَافِیش و قَدَمَه^۱.

نَبایوت (عبری: נְבַיִת، سریانی: ܢܒܝܬ، آرامی: ܢܒܝܬ، یونانی: Ναβαιωθ) و در تارگوم سامری: ܢܒܐܘܬ) هم‌ریشه با نبی و به معنای نبأ و وحی است.

قیدار (عبری: ܩܝܕܐ، سریانی: ܩܝܕܐ، آرامی: ܩܕܐ، یونانی: Κηδαρ) در عبری به معنای تیره، سیاه و در آرامی به معنای تقدیر است.

ادَبئیل (عبری و آرامی: ܐܕܒܝܐܝܠ، سریانی: ܐܕܒܝܐܝܠ (ارییل)، یونانی: αδβηλ (ابدئیل)^۲، لاتین: Abdeel)^۳ به معنای ادب شده خداست. در مورد ادَبئیل باید گفت که این اسم در قدیمی‌ترین نسخه تورات که نسخه سبعینه یونانی است و نیز در نسخه قدیمی و مشهور ولگات، به صورت ابدئیل آمده است؛ حال اگر ابدئیل را به جای ادَبئیل در نظرگیریم، به معنای کسی است که در راه خدا کشته شده یا کسی که اعضایش برای خدا تکه تکه شده^۴.

۱. سفر پیدایش ۱۵-۲۵:۱۳؛ سفر اول تواریخ ایام آیات ۲۹ تا ۳۱.

۲. نسخه ABP.

۳. نسخه VUL.

۴. ابد در عربی و نیز عبری به معنای از بین رفتن و قطع شدن و متفرق شدن و ایل در عبری به معنای خداست. بَادَ الشَّيْءُ يَبِيدُ بَيَاداً: إِذَا تَفَرَّقَ وَتَوَرَّعَ (مفردات راغب اصفهانی ذیل بید). بید: فنا، از بین رفتن (قاموس قرآن ذیل واژه بید). نیز در عبری نگاه کنید به koehler-baumgartner, Hebrew and Aramaic lexicon and ذیل واژه ܒܕܐ (ابد) که به معنای to get lost, perish است.

مبسام (عبری: מִבְּסָם (مبوسام)، سریانی: מבסם (مبسم)، آرامی: מִבְּסָם (میوشام)، یونانی: Μάσσαμ (مَسَام)، لاتین: Mabsam) از ریشه בָּסַם (بسم) در عبری به معنای خوشبو و طیب و مورد پسند است.^۱

مشماع (عبری و آرامی: מִשְׁמַע، سریانی: مسمح، یونانی: Μασμα، لاتین: Masma) از ریشه שָׁמַע به معنای شنوایی و پذیرش^۲ یا به معنای شیوع، شهرت و مشهور است. دومه (عبری و آرامی: דִּמָּה، سریانی: ܕܡܗ، رومای: Ιδουμα، یونانی: (ایدوما)، لاتین: Duma) در عبری به معنای سکوت، آرامش و سکونت دائم است.^۳

مَسَا (عبری: מִשָּׁא (مَسَا)، آرامی: מִשָּׂא (مَشَا)، سریانی: مسمسا، یونانی: Μασση (مَسَه)، لاتین: Massa) در عبری از ریشه שָׁשָׂا دقیقاً به معنای حمل است که به معنای تحمّل، بار، وحی و بالا آوردن^۴ نیز به کار می‌رود.

خدار (آرامی و عبری: חֲדָר، سریانی: ܚܕܪ، یونانی: Χοδδαδ (خَدَاد)، لاتین (نسخه کلمنتین ولگات): Hadar)، به معنای احاطه کردن، حصار کشیدن و در جوف قرار دادن است.^۵

تیما (عبری و آرامی: תִּימָן، سریانی: ܬܝܡܢ، یونانی: Θαιμαν Thaiman)، لاتین: Thema) ریشه‌اش در عبری معلوم نیست؛ اما در آرامی תִּימָן و תִּמְנָה به معنای تحیر، وله و سرگشتگی است.^۶ واژه تیم در عربی، شبیه آرامی و به معنای حیرت شدید و زایل شدن عقل به خاطر محبت شدید چیزی است. از این رو «التیم» به معنای «العبد» است.^۷ و عبد واقعی کسی است که معرفتش نسبت به خدا و الهی و در خدا متحیر

۱. ذیل واژه דִּמָּה koehler-baumgartner, Hebrew and Aramaic lexicon.

۲. همان، ذیل واژه שָׁמַע.

۳. koehler-baumgartner, Hebrew and Aramaic lexicon. ذیل واژه דִּמָּה.

۴. همان، ذیل واژه שָׁמַע.

۵. Brown, Driver, Briggs, Hebrew and English Lexicon. ذیل واژه חֲדָר.

۶. Marcus Jastrow, A Dictionary of the Targumim, the Talmud Babli and Yerushlami, and the Midrashic Literature (ذیل واژه חֲדָר).

۷. قاموس المحيط ولسان العرب ذیل واژه تیم.

است و این معرفت تحیری او را به تذلل و عبودیت می‌کشد. براین اساس التَّیم به عبد یا عابد اطلاق می‌شود.^۱

یطور (عبری و آرامی: תַּיִט، سریانی: ܬܝܬܐ، یونانی: Ιετουρ، لاتین: Itur) هم‌ریشه با תַּיִט به معنای لشکرگاه، اردوگاه نظامی (عسکر) است، که در این صورت תַּיִט به معنای کسی است که درپادگان محصور شده است.^۲

نافیش (عبری و آرامی: נָפִישׁ، سریانی: ܢܦܝܫ، یونانی: Ναφεις، لاتین: Naphis)، از ریشه נָפִישׁ به معنای نفس، روح، شخص، جاندار، تنفس، تجدید نفس، روح تازه بخشیدن است.^۳ در عربی از ریشه نفس، واژه‌های نَفَس و نَفِيس به معنای کریم و جواد و سخی به کار می‌رود.^۴

قدمه (عبری: קְדָמָה، آرامی: ܩܕܡܐ یا ܩܕܡܐ Ch ۱: ۳۱)، سریانی: ܩܕܡܐ، یونانی: Κεδμα، لاتین: Cedma) در عربی به معنای مشرق، فجر و محل طلوع شمس^۵ است و در بیش از سی‌آیه در عهد عتیق به کار رفته است. معادل یونانی ܩܕܡܐ، واژه ἀνατολᾶς از ریشه ἀνατολή دقیقاً به معنای طلوع خورشید یا بالا آمدن ستاره یا طلوع فجر است و در برخی آیات در عهد عتیق و نیز در عهد جدید، برای ظهور منجی و مسیح، واژه ἀνατολή یا مشتقات آن به کار رفته است.^۶ در آرامی نیز، واژه ܩܕܡܐ به معنای شرق یا فجر است.^۷

۱. این مطلب بسیار دقیق و لطیف است که در جایگاه دیگری باید به آن پرداخته شود.

۲. Brown, Driver, Briggs, Hebrew and English Lexicon ذیل همین واژه.

۳. همان، ذیل واژه נָפִישׁ.

۴. مصباح المنیر، ذیل واژه نفس: کرم الشيء کرمًا: نفس وعزّ، فهو کریم. نَفْسُ الشَّيْءِ بِالضَّمِّ نَفَاسَةٌ كَرَّمَ فَهُوَ نَفِيسٌ کریم؛ العین ۷/ ۲۷۰: النفس: الروح الَّذی به حیاة الجسد. ورجل له نفس، أی خلق و جلادة و سخاء.

۵. Brown, Driver, Briggs, Hebrew and English Lexicon ذیل همین واژه.

۶. ذیل واژه ἀνατολή در Friberg, Analytical Greek Lexicon.

7. Marcus Jastrow, A Dictionary of the Targumim, the Talmud Babli and Yerushlami, and the Midrashic Literature, P1355.

برای یافتن مصداق اسامی پیش گفته، توجه به چند ملاحظه تاریخی لازم می نماید که در ادامه بدان پرداخته خواهد شد.

۳-۲. ملاحظاتی تاریخی در یافتن مصادیق نام های ذکر شده برای فرزندان اسماعیل

همان طور که بالاتر ذکر شد، در هیچ کتاب آسمانی یا منبع تاریخی، نشانی از علم الهی یا رهبری آسمانی در فرزندان مستقیم اسماعیل یافت نمی شود. اگر بزرگ بودن یا ربانی بودن دوازده فرزند مستقیم اسماعیل مسلم بود، باید با جست وجود در کتب تاریخی، اثری از آنان به دست می آمد.

پس برای فهم مصادیق این نام ها و حل این معما، باید به نکات زیر دقت کرد:

۱- صاحبان نام های ذکر شده، نمی توانند همگی فرزندان بلا واسطه اسماعیل باشند که در یک نسل می زیسته اند؛ بلکه ایشان در نسل ها و ادوار زمانی مختلف پدید آمده اند؛ زیرا در ابتدای آیه ۲۵: ۱۳ چنین آمده است: «و این است نام های پسران اسماعیل، موافق اسم های ایشان به حسب پیدایش ایشان».

به جای عبارت «پیدایش ایشان» در نسخه عربی، «موالیدهم»؛ در نسخه عبری «תולדתם (تولد نام)» به معنای پیدایش یا دوره و عصر زمانی یا سلسله نسب نامه آن ها و دوره تاریخی آن ها؛ و در نسخه یونانی «γενεών» است.^۱ این واژه

1. Strong, James, Strong's Hebrew Lexicon, 08435 ذیل کد.

۲. اصولاً واژه γενεών برای ذکر فرزندان بلا واسطه یک شخص به کار نمی رود. برای نمونه در آیات ابتدایی فصل اول سفر خروج چنین آمده است: «۱ و این است نام های پسران اسرائیل که به مصر آمدند، هرکس با اهل خانه اش همراه یعقوب آمدند: ۲ رؤبین و شمعون و لاوی و یهودا، ۳ یساکار و زبولون و بنیامین، ۴ ودان و نفتالی، و جاد و اشیر». (نسخه Old Persian) در اینجا می بینیم که سخنی از این نیست که این است نام های پسران اسرائیل به حسب نسل هایشان. نیز در آیات دیگری از تورات، نسب نامه نسل عیسو چنین بیان شده است: «۹ و این است پیدایش عیسو پدر ادوم در جبل سعیر» این است نام های پسران عیسو: الیفاز پسر عاده، زن عیسو، و رعوئیل، پسر بسمه، زن عیسو... (آیات ۹ و ۱۰ فصل ۳۶ سفر پیدایش، نسخه Old Persian). در این آیات نیز دقت مذکور اعمال شده است. در آیه ۹ وقتی که نسب نامه نسل هایی که از عیسو پدید می آیند بیان شده

در بیش از بیست آیه در عهد عتیق یونانی به کاررفته که همگی بدون استثنا به معنای اجداد، ادوار، زمان‌ها و نسل‌ها ترجمه شده است؛ بنابراین معلوم می‌شود که دوازده اسم مذکور همگی مربوط به فرزندان مستقیم اسماعیل که همه در یک دوره و یک نسل می‌زیستند، نیست؛ بلکه مربوط به افرادی است که به حسب زمانی، در نسل‌های مختلف پدید آمده‌اند.

۲- اساساً باید گفت در مورد دوازده پسر اسماعیل، اطلاعات قابل توجهی در عهدین^۱ یا تاریخ^۲ نمی‌یابیم. تنها جایی که از این دوازده نفر سخن به میان می‌آید، فصل ۲۵ سفر پیدایش^۳ است^۴. در میراث روایی اسلامی نیز - چنانکه

است، گفته شده: این است پیدایش (یا نسل‌های) عیسو و واژه תְּלָדוֹת (تَلَدُوت) به معنای «نسل‌ها» به کاررفته است. اما در آیه ۱۰، وقتی پسران مستقیم عیسو را نام می‌برد، این واژه دیگر به کار نمی‌رود. ۱. از بین این دوازده نام، تنها نام قیدار در عهد عتیق در کتاب اشعیا (۲۱: ۱۶ و ۲۱: ۱۷ و ۴۲: ۱۱ و ۶۰: ۷) و کتاب ارمیا (۲: ۱۰ و ۴۹: ۲۸ تا ۴۹: ۳۳) و حزقیال (۲۷: ۲۱) و مزامیر (۱۲۰: ۵) و امثال سلیمان (۱: ۵) و نام نبایوت در پیدایش (۲۸: ۹ و ۳۶: ۳) و اشعیا (۶۰: ۷) و نام بطور و نافیش در اول تواریخ (۵: ۱۹) آمده است. بقیه اسامی به عنوان فرزندان اسماعیل در جای دیگری از عهد عتیق نیامده است.

۲. هیچ ذکر قابل اعتمادی در تاریخ از این دوازده پسر اسماعیل نیست. تنها تاریخ‌نگار یهودی، جوزفوس، این فرض را مطرح کرده که بر اساس شباهت آوایی بین نَبَطِیان (Nabataeans) که در دوره هلینستیک در منطقه اردن حاکم بوده‌اند و نبایوت، قاعدتاً این‌ها باید بنطیان از نسل نبایوت باشند (The complete works of Flavius Josephus, translated by William Whiston, (Thompson & Thomas, Chicago, 1901, P43). ژروم (Jerome) به تبعیت از جوزفوس و دیگر مورخین کتاب مقدس به تبعیت از ژروم، همین مطلب را تکرار کرده‌اند. مورخان جدید هیچ ارتباطی بین بنطیان و قبیلۀ نبایوت نیافته‌اند. در قدیمی‌ترین سند تاریخی نیز که از قیدار به دست آمده، باستان‌شناسان تنها کتیبه‌هایی از نتواشوریان در قرن ۸ و ۷ قبل از میلاد را کشف کرده‌اند که در آن‌ها نام تعدادی پادشاهان قیداری آمده که از اعراب بوده‌اند و با نتواشوریان جنگیده و شکست خورده‌اند (Saana Teppo, Women and their agency in the Neo-Assyrian Empire, P.47). البته ارتباط بین قیدار پسر اسماعیل و این پادشاهان قیداری، برای تاریخ‌دانان مسلم نیست. وضعیت بقیه اسامی در مکتوبات تاریخ‌نگاران از قیدار و نبایوت بسیار ضعیف‌تر است.

۳. همین دوازده نام با اندکی تفاوت در اول تواریخ ایام (۱: ۲۹ تا ۱: ۳۱) نیز تکرار شده است.

۴. از بند قبل معلوم شد که با دقت در متن آیات فصل ۲۵ سفر پیدایش نیز می‌توان دریافت که حتی

خواهیم گفت - قیدار به عنوان پسر بزرگ اسماعیل و نبایوت (نبیت یا نبت) به عنوان پسر (ونه برادر) قیدار آمده است.

۳- به نظر می‌رسد واژه‌هایی که برای دوازده فرزند از نسل اسماعیل در تورات به کار رفته است، بیانگر صفت و ویژگی این افراد است و نه لزوماً اسم خاصی برای آن‌ها. این دوازده اسم در حقیقت ویژگی این افراد است که در سرزمین خود بدان شهرت یافته‌اند. دو قرینه دال بر این مطلب وجود دارد:

قرینه اول این است که درابتدای آیه ۲۵: ۱۳ سفر پیدایش در ترجمه AVD عربی چنین آمده است: «وَهَذِهِ أَسْمَاءُ بَنِي إِسْمَاعِيلَ بِأَسْمَائِهِمْ». این ترجمه نمی‌تواند ترجمه صحیحی باشد، زیرا تکرار «اسماء» بی معنی است. «باسمائهم» برگردان واژه «בְּשֵׁמֵיהֶם» (بیشمیتام) است که هم به معنی «به نام‌های ایشان» است و هم به معنی «به شهرت و وصف ایشان»^۱. بر این اساس بهتر است آیه چنین معنا شود: «و این است نام‌های فرزندان اسماعیل به حسب اشتهاشان (اسم یا صفت معروفشان)». پس این اسامی باید اسم یا وصف مشهور این افراد در سرزمینشان باشد.

قرینه دوم بر صفت بودن این اسامی آن است که برخی از متقدمین شارحین تورات، این اسامی را ترجمه و نقل به معنا کرده‌اند. برای مثال در تارگوم PST، برخی از این نام‌ها این‌گونه ترجمه شده‌اند: نبایوت به نبط^۲ (נַבְטָא)، قیدار به عرب (لַعֲרָב)، شمعاع به مطیع و شنوا (לַיִינוּ)، دومه به ساکت و آرام (שְׁתוּקָא)، مَسَا به حامل و بارور (מַסְבִּיבָא)، حداد به تندوتیز (חֲדַרְפָּא) و تیما به معنای جنوب (מִזְרָבָא)^۳. این در حالی است که با بررسی نسب‌نامه‌های

تورات نیز این دوازده نفر از نسل اسماعیل را به عنوان پسران بلا واسطه او معرفی نمی‌کند.

۱. Strong, James, Strong's Hebrew Lexicon, ذیل کد ۸۰۳۴.

۲. گفته شد که نبطیان گروهی در هزاره پیش از میلاد بوده‌اند که در منطقه اردن می‌زیسته‌اند. ربط نبایوت به نبط یک تفسیر است نه ترجمه.

۳. تارگوم PST ذیل سفر پیدایش، آیات ۲۵: ۱۳ تا ۲۵: ۱۵.

تورات درمی یابیم هیچ آیه ای نیست که در آن، شارحان تورات و نویسندگان تارگوم، نام‌ها را نقل به معنا کرده باشند. در سفر پیدایش، اسامی نسل آدم و نوح و ابراهیم و اسحاق و عیسو و یعقوب و دیگران به طور مبسوط آمده است؛ اما هیچ یک از این‌ها به صورت وصف توسط صاحبان تارگوم نقل به معنی نشده است. این مبحث، قرینه ای دیگر بر این مطلب است که این اسامی، اوصاف و ویژگی‌هایی برای فرزندان اسماعیل است؛ چراکه در غیر این صورت، نقل به معنا کردن این اسامی، بی‌وجه خواهد بود.

۴- در مورد دقت ثبت و ضبط اسامی موجود در تورات، باید توجه داشت که این اسامی، مسیر بسیار ناهموار ۳۳۰۰ ساله ای^۱ را تا به امروز طی کرده‌اند. قدیمی‌ترین نسخه عبری موجود که حاوی این اسامی است، نسخه لنینگراد و حلب است که هر دو در قرن نهم میلادی استنساخ شده است. قدیمی‌ترین نسخه‌های موجود تورات عبری (طومارهای قمران^۲)، همگی فاقد آیات مورد نظر این مقاله هستند^۳. به گفته دانشمندان و محققان جدید، توراتی که امروز به دست ما رسیده، عیناً توراتی نیست که بر موسی نازل شده است؛ بلکه مکتوبی است که در طی ۶ قرن از ۴ منبع مختلف گردآوری شده است^۴.

۱. رابی‌های یهود، محدوده زندگی موسی را بین سال‌های ۱۳۹۱ تا ۱۲۷۱ پیش از میلاد، ژروم، سال تولد موسی را ۱۵۹۲ و آشور، ۱۶۱۲ پیش از میلاد دانسته‌اند.

۲. این طومارها در سال ۱۹۴۷ کشف شده‌اند و حاوی مکتوباتی بین سال‌های ۱۰۰ پیش از میلاد تا ۲۰۰ میلادی هستند.

۳. بسیار عجیب است که در هر پنج نسخه‌ای که از سفر پیدایش تورات در قمران کشف شده، قسمتی از طومارها که شامل متن فصل ۱۷ راجع به اسماعیل و این آیات است، از بین رفته است.

4. Riches, The Bible: A Very Short Introduction, pp. 19-20.

جدیدترین و معتبرترین نظریه‌ای که راجع به زمان کتابت تورات وجود دارد، نظریه «فرضیه مستند» یا نظریه «ولیهوسن» است. این نظریه در قرن ۱۸ و ۱۹ برای تلاش در فوق دادن برخی تناقضات کتاب مقدس شکل گرفته است. بر طبق این نظریه، تورات، مأخوذ از منابع مستقل اولیه‌ای است که جمعی ویراستاران را به شکل کنونی ترکیب کرده‌اند. این منابع عبارت‌اند از: منبع J که مخفف عبارت Jahwist است، منبع E که اشاره به Elohist دارد، منبع D که به Deuteronomist اشاره دارد و منبع P که Priestly به معنای نوشته‌های احبار و بزرگان یهود است.

بنابراین بسیار طبیعی است که در ثبت و ضبط نام‌ها، تغییراتی اتفاق افتاده باشد. به عنوان نمونه حتی در مورد نام عیسی مسیح که شخصیت اول مسیحیت است، اختلافات فراوانی در ترجمه‌های انجیل می‌یابیم؛ با این‌که عیسی یک شخص شناخته شده و معروف بوده و ۵۰۰ سال پس از اسارت بابلی به دنیا آمده است، نامش در زبان سریانی به صورت **ܝܫܘܥ** (یشوع)، در یونانی **Ιησοῦς** (یهسوس)، در لاتین **Iesus** (یسوس) و در قرآن، عیسی ضبط شده است. دیده می‌شود که در تلفظ یونانی، نام عیسی به کلی به شکلی متفاوت از تلفظ سریانی تغییر یافته است.^۱

۵- تذکر این نکته نیز لازم است که نمی‌توان به ترتیب ذکر شده این دوازده نام در تورات یقین داشت. نمونه‌های متعدد و مختلفی از فهرست اسامی در تورات امروز وجود دارد که نام‌های موجود در آن‌ها با اختلاف در ترتیب ذکر شده‌اند. برای نمونه می‌توان به اختلاف در ترتیب ذکر نام‌های فرزندان یعقوب بین فهرست‌های ارائه شده در پیدایش ۲۰:۳۲ تا ۲۴:۳۰ و خروج ۱:۱ تا ۴:۱ اشاره کرد.

۶- با توجه به این‌که بعضی از این دوازده نام^۲ (مثل تیماء و دومه)، نام برخی قبائل یا شهرهای هزاره پیش از میلاد است، بد نیست به نظریه مشهور ولهوسن راجع به نحوه به وجود آمدن تورات کنونی توجه کنیم. به گفته ولهوسن، شجره‌نامه‌های

زمان نگارش منبع J حدود ۹۵۰ سال قبل از میلاد و منبع E حدود ۸۵۰ سال قبل از میلاد است. این نظریه بیان می‌کند که زمان نگارش منبع P بین ۴۰۰ تا ۶۰۰ قبل از میلاد است. این مطلب به معنای این نیست که اصل تورات امروزی هیچ ارتباطی به توراتی که بر موسی نازل شده ندارد؛ بلکه بدین معناست که شکل فعلی ویرایش تورات در هزاره پیش از میلاد شکل گرفته است و اسامی توراتی، مسیری بس طولانی را در زبان‌ها و لغت‌های گوناگون طی کرده‌اند تا به امروز رسیده‌اند. (ر.ک: Harris, Understanding the Bible)

۱. اختلاف کتابت اسامی در عهدین بیش از آن است که بتوان در این مقاله آن را احصا کرد. برای نمونه می‌توانید برخی از آن‌ها را در این پایگاه مشاهده کنید:

www.familysearch.org/learn/wiki/en/Variations-of-Biblical-Names-in-Old-Documents

۲. به این مطلب دقت کنید که گفته شد برخی از این دوازده نام، اسامی قبائل در هزاره پیش از میلاد بوده، نه همه آن‌ها.

(نسب نامه های) تورات برای امت های غیر یهود، توسط احبار یهود در نسخه P شکل گرفته است. خصوصاً شجره فرزندان اسماعیل در فصل ۲۵ سفر پیدایش، ساخته احبار یهود است.^۱ براین اساس برخی از این دوازده نام که احبار یهود (مولفان P) به عنوان فرزندان اسماعیل به او نسبت داده اند، نام برخی قبایل عربی بوده که در هزاره پیش از میلاد، معاصر آن احبار بوده اند و مؤلفان P، نام اسماعیل را به عنوان نیای اعراب، نامی مناسب برای نیای بزرگ قبایل عرب هم عصر خویش دیده اند.^۲

۳-۳- بیان مصادیق برخی از دوازده نام توراتی در میراث اسلامی

با بررسی دقیق این دوازده نام در روایات اسلامی معلوم می شود که از این دوازده نام، قیدار و نبایوت (نبت یا نبیت) از اجداد پیامبر اسلام اند. همچنین مسا که ترجمه عربی آن حمل است، از اجداد ایشان محسوب می شود؛ اما بقیه نام ها در بین اجداد پیامبر یافت نمی شود.^۳ از سوی دیگر برخی از این اسامی، نام ها یا ویژگی هایی است که دوازده امام از خاندان پیامبر اسلام به آن شهرت یافته اند.

1. Noble, John Travis, "Let Ishmael Live Before You!" Finding a Place for Hagar's Son in the Priestly Tradition, p.68.

۲. همان، ص ۱۴۱.

۳. «رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَبُو الْقَاسِمِ مُحَمَّدٌ وَأَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ بْنِ هَاشِمِ بْنِ عَبْدِ مَنَافٍ بْنِ قُصَيِّ بْنِ كِلَابٍ بْنِ مُرَّةَ بْنِ لُؤَيٍّ بْنِ غَالِبٍ بْنِ فِهْرٍ بْنِ مَالِكِ بْنِ النَّضْرِ بْنِ كِنَانَةَ بْنِ خُزَيْمَةَ بْنِ مُدْرِكَةَ بْنِ إِلْيَاسَ بْنِ مُضَرَ بْنِ نِزَارٍ بْنِ مَعَدٍ بْنِ عَدْنَانَ بْنِ أَدَّ بْنِ أَدَّ بْنِ الْيَسَعِ بْنِ الْهَمْسَعِ بْنِ سَلَامَانَ بْنِ الثَّبِتِ بْنِ حَمَلٍ بْنِ قَيْدَارِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْحَلِيلِ ... وَقَالَ ابْنُ بَابُوَيْهِ عَدْنَانُ بْنُ أَدَّ بْنِ أَدَّ بْنِ زَيْدٍ بْنِ يَعْدَدٍ بْنِ يَقْدَمَ بْنِ الْهَمْسَعِ بْنِ ثَبَّتِ بْنِ قَيْدَارِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ وَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ عَدْنَانُ بْنُ أَدَّ بْنِ أَدَّ بْنِ الْيَسَعِ بْنِ الْهَمْسَعِ وَيُقَالُ ابْنُ يَامِينَ بْنُ يَحْشَبَ بْنِ مَنَحْدَ بْنِ صَابُوعَ بْنِ الْهَمْسَعِ بْنِ ثَبَّتِ بْنِ قَيْدَارِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ ...» (حلی، علی بن یوسف، العدد القویة لدفع المخاوف اليومية، ۱۳۴)؛ همچنین طبرسی، نسب حضرت را اینگونه ذکر کرده است: «وَرَوَى عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَتْ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: مَعَدُّ بْنُ عَدْنَانَ بْنِ أَدَّ بْنِ زَيْدٍ بْنِ ثَرَّابٍ بْنِ أَعْرَافِ بْنِ الْقَرَى. قَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ: زَيْدٌ هَمْسَعٌ وَثَرَّابٌ نَبْتُ وَأَعْرَافُ الْقَرَى إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ. قَالَتْ: ثُمَّ قَرَأَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: وَعَادًا وَثَمُودَ وَأَصْحَابَ الرَّسِّ وَفَرْنَا بَيْنَ ذَلِكَ كَثِيرًا لَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا اللَّهُ» (طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری بأعلام الهدی، ۶)

حدار (عبری ٦٦٦، سریانی ܝܚܕ) نام مشهور امیرالمؤمنین علی علیه السلام است؛ به گونه ای که حتی یهودیان نیز این نام را می شناختند. در ماجرای جنگ خیبر، هنگامی که سردار رشید اسلام، امیرالمؤمنین علی علیه السلام مقابل مرحب، جنگاور قلعه خیبر، قرار گرفت، خود را چنین معرفی کرد: «من کسی هستم که مادرم مرا حیدره نامید»^۱. مرحب به محض این که این نام را شنید، ترس تمام وجودش را فراگرفت؛ چراکه از دایه اش شنیده بود که قاتل او شخصی به نام حیدر خواهد بود.^۲

در روایت دیگری از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله خطاب به یک یهودی چنین آمده است: «یا یهودی! وصی علی بن ابی طالب علیه السلام، و اسمه فی التوراة إلیا و فی الإنجیل حیدار»^۳ در حدیثی آمده است که راهبی با امیرالمؤمنین علیه السلام گفتگو کرد و نهایتاً زنار درید و اسلام آورد و گفت: «من نام تورا در کتب پیشینیان، حیدره یافتم»^۴.

جالب این است که در بین اعراب، اولین کسی که نامش حیدر نامیده شده، امیرالمؤمنین علی علیه السلام بوده و قبل از ایشان، این نام در عرب سابقه نداشته است.^۵ در کتاب های لغت عرب، ذیل ریشه «حدر» از ازهری نقل شده که حیدر نام

۱. «أَنَا الَّذِي سَمَّيْتُ أُمِّي حَيْدَرَةَ». در مدارک فراوانی به این مصرع اشاره شده است. به عنوان نمونه، رک: نصر بن مزاحم، وقعة صفین، ۳۹۰.

۲. طوسی، محمد بن حسن، الامالی، ۴.

۳. ابن بابویه، محمد بن علی، التوحید، ۳۹۷.

۴. طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، ۱/ ۲۰۷.

۵. نگارنده دو شاهد بر این مدعا دارد: یکی این که با جستجوی کلیدواژه های حیدره و حیدر در نرم افزار «المکتبة الشاملة»، با بیش از دویست عنوان کتاب مشهور تاریخی و سی عنوان کتاب انسب عرب، اثری از این نام پیش از امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام یافت نمی شود. دیگر این که با بررسی کتب لغت عرب (شامل معجم ها و لغت نامه ها و کتب علم لغت) معلوم می شود که حیدر یا حیدره، یکی از اسامی شیر (اسد) بوده و پیش از امیرالمؤمنین علیه السلام کسی به این نام شهرت نداشته است. به عنوان نمونه، صاحب بن عباد می نویسد: «الحَيْدَرَةُ: من أسماء الأسد، و به سُمِّي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - حَيْدَرَةَ». (المحیط فی اللغة، ۳/ ۳۶). ابن منظور نیز در لسان العرب تصریح می کند یکی از نام های امام علی علیه السلام حیدر بوده است. (لسان العرب، ۳/ ۲۶۱)

امیرالمؤمنین علی علیه السلام بوده و در این مطلب هیچ اختلافی وجود ندارد^۱. یکی از قدیمی ترین لغت دانان عرب، خلیل بن احمد فراهیدی^۲، در مورد این نام چنین آورده است: «حیدره: اسم علی بن ابی طالب علیه السلام فی التوراة، وارتجز فقال: أنا الذی سمتنی أُمی حیدره»^۳.

یکی دیگر از این دوازده نام «ابدئیل» است. ابدئیل - چنان که گفتیم - به معنای کشته خدا یا کسی است که برای خدا اعضایش تکه تکه و متفرق شده است؛ این معنا نیز به روشنی منطبق بر امام حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام است.

تیما نیز یکی از این دوازده نام است که به معنای عابد یا کسی است که در نهایت عبادت است. این نام منطبق بر زین العابدین فرزند امام حسین علیه السلام است^۴.

بطور نیز که دهمین نام از این دوازده اسم است، به معنای عسکری، از مشهورترین القاب امام هادی علیه السلام، دهمین امام از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله است.

سرانجام دوازدهمین نام از بین دوازده فرزند اسماعیل، قیدمه است؛ این نام چنان که گفته شد در زبان عبری و آرامی به معنای فجر است. فجر در روایات اسلامی یکی از نام های مشهور حضرت مهدی علیه السلام، دوازدهمین فرزند از دودمان پیامبر اسلام و منجی آخر الزمان است. در روایتی از امام صادق علیه السلام ذیل آیه اول سوره فجر نقل شده که «فجر همان قائم (حضرت مهدی علیه السلام) است»^۵. در حدیث دیگر ذیل آیه آخر سوره قدر چنین آمده است: «سلام هی حتی مطلع الفجر یعنی حتی یخرج

۱. همان، ۴/۱۷۴؛ زبیدی، محمد بن محمد، تاج العروس، ۶/۲۵۳.

۲. خلیل بن احمد (۱۰۰ تا ۱۷۵ هجری) صاحب کتاب لغتنامه العین که قدیمی ترین کتاب لغت عرب است.

۳. خلیل بن احمد، العین، ذیل لفظ حدر.

۴. خزاز، علی بن محمد، کفایة الأثر، ۸۳: «... فَقَالَ لَهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ: مَا هَؤُلَاءِ الْأَكْمَةُ الَّذِينَ ذَكَرْتَهُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ فِي صَلْبِ الْحُسَيْنِ؟ فَأَظَرَقَ مَلِيًّا ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ وَقَالَ: يَا عَبْدَ اللَّهِ! سَأَلْتُ عَظِيمًا وَلَكِنِّي أَخْبَرْتُكَ أَنَّ ابْنِي هَذَا وَوَضَعَ يَدَهُ عَلَى كَتِفِ الْحُسَيْنِ علیه السلام يُخْرِجُ مِنْ صُلْبِهِ وَلَدٌ مُبَارَكٌ سَمِيَ جَدَّهِ عَلَى علیه السلام بِسَمَى الْعَابِدِ».

۵. بحرانی، هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، ۵/۶۵۰.

القائم عليه السلام.^۱ این لقب از این جهت به ایشان اعطا شده است که این بزرگوار، منجی نهایی جهان است و در وقتی که جهان آکنده از تاریکی کفر و ظلم و جهل است، همچون فجر طلوع می کند و زمانه را به نور توحید و عدل و علم روشن می سازد.

۳-۴- جمع بندی

ما با چهار گروه مختلف به عنوان مصداق دوازده نفر از نسل اسماعیل روبه روییم. دسته اول: پسران بلا واسطه اسماعیل، دسته دوم: اجداد پیامبر اسلام (از نسل اسماعیل)، دسته سوم: قبائل عرب در هزاره پیش از میلاد، دسته چهارم: امامان معصوم از اهل بیت پیامبر اسلام. ماگزیری نداریم جز آن که یک دسته از این چهار گروه را به عنوان مصداق بشارت خدا به فرزندان اسماعیل انتخاب کنیم.^۲ اما ابتدا باید توجه کرد که این گروه منتخب، باید شرایط زیر را دارا باشند:

یکم: این افراد باید یک مجموعه دوازده نفری باشند. دوم: این دوازده شخص باید از لحاظ وجهه الهی، ربّانی یا امام به شمار آیند و جایگاهشان به گونه ای باشد که حتی حواریون حضرت عیسی علیه السلام نیز به مقام و منزلتشان نرسند. سوم: این اشخاص باید با پیامبر اسلام (مؤودمئود) ارتباط نزدیک داشته باشند؛ به گونه ای که شاید بتوان گفت فرزندان ایشان باشند.

حال بر پایه ملاحظات که برای یافتن مصداق این دوازده نام از فرزندان اسماعیل در سفر پیدایش ۲۰:۱۷ بیان شد، و نیز بر اساس این سه شرط، به روشنی و بی تردید معلوم خواهد شد که منظور از این بشارت الهی به نسل اسماعیل، دسته چهارم،

۱. کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات کوفی، ۲۸۵.

۲. هر چند برخی محققان احتمال داده اند که مصداق این دوازده نفر از نسل اسماعیل، منحصر در یک گروه نباشد و علاوه بر افراد ذکر شده در فصل ۲۵ سفر پیدایش، شاید بتوان در آینده مصداق دیگری برای این دوازده نفر یافت؛ چنانکه کتاب مقدس در مورد دوازده نفر از پیشوایان فرزندان اسرائیل (نقباء بنی اسرائیل) در دو زمان مختلف، دو مصداق متفاوت تعیین کرده است. (امامی، مسعود، دلیلی نوین بر امامت دوازده امام شیعه، ۱۷۱).

یعنی دوازده امام معصوم از خاندان پیامبر اسلام اند. در حالی که سه دسته اول، مجموعه دوازده تایی مشخصی نیستند، ربّانی نبوده و ارتباط نزدیکی نیز با پیامبر اسلام ندارند.

از سوی دیگر راجع به نام‌های ذکر شده به عنوان دوازده فرزند اسماعیل در فصل ۲۵ سفرپیدایش، با توجه به انطباق برخی از این دوازده نام با اسامی مختص دوازده امام از خاندان پیامبر ﷺ که هیچ ذکری از آن‌ها در بین اجداد پیامبر اسلام و نیز در بین اعراب پیش از اسلام نیامده است، می‌توان دریافت که یگانه مصداق این نام‌های توراتی، همین دوازده امام از خاندان پیامبر اسلام اند. به عبارت دیگر، این ادعا معقول است که در اصل تورات و نه لزوماً در تورات کنونی، خداوند نام همه این دوازده امام از خاندان پیامبر را برای موسی و بنی اسرائیل بازگو کرده بود که برخی از این نام‌ها در تورات کنونی باقی مانده‌اند. البته این دوازده نام قطعاً در دسترس پیامبران بنی اسرائیل در هزاره پیش از میلاد نیز بوده است و احبار بنی اسرائیل در طول هزاره پیش از میلاد، برخی از این اسامی را به عنوان نسل اسماعیل، در نسب نامه‌های توراتی ذکر کرده‌اند.

اما از سوی دیگر ما با این واقعیت روبه‌رویم که نام (یا وصف) بعضی از دوازده امام از دودمان پیامبر، به طور صریح در این فهرست دوازده تایی تورات یافت نمی‌شود و به جای آن، نام برخی از قبائل عرب پیش از اسلام و یا اجداد پیامبر، جایگزین آن شده است؛ این نشان می‌دهد که یا همین دوازده نام موجود توراتی، نام دوازده امام از خاندان پیامبر به زبان عبری است و این مشکل ماست که قادر به تبیین و تطبیق برخی از آن‌ها بر اسامی دوازده امام نیستیم؛ یا چنان‌که ولهوسن گفته، احبار یهود در ویرایش نهایی تورات، نام‌های قبائل بزرگ عرب در زمان خویش را که برخی از آن‌ها همان نام اجداد پیامبر اسلام بوده است، در میان اسامی گنجانده‌اند.

نتیجه‌گیری

در این مقاله، تلاش کردیم تا نشان دهیم شواهد متعدّد و مورد اعتمادی وجود دارد که بیان می‌دارد آیات ۱۷:۱۸ و ۲۰:۱۷ در سفر پیدایش تورات، بشارتی برای ظهور پیامبر اسلام و دوازده امام است. این شواهد، از بررسی لغوی واژگان به کار رفته در این آیات در زبان‌های مختلف تا واکاوی کاربرد واژگان مورد نظر در دیگر آیات تورات و هم‌چنین روایات اسلامی را شامل می‌شد. نتایجی که از این بررسی‌ها به دست آمد را می‌توان در چهار بخش تقسیم کرد: یکم: مفهوم امامت در دعای ابراهیم برای نسل خود؛ دوم: معنا و مصداق مئود مئود؛ سوم: معنای دوازده فرزند ربانی از نسل اسماعیل؛ و چهارم: مصادیق این دوازده فرزند بر اساس آیات مذکور در سفر پیدایش ۲۵. به هر تقدیر، این نوشته می‌تواند آغازی باشد برای پژوهش بیشتر در شواهد ارائه شده از آیات و یافتن قرائن تطبیقی محکم تر جهت تبیین نام دوازده ربانی از نسل اسماعیل.

- ابن بابويه، محمد بن علی، *الأمالی*، کتابچی، تهران، چاپ: ششم، ۱۳۷۶ ش.
- _____، *التوحید*، جامعه مدرّسین، ایران؛ قم، چاپ: اول، ۱۳۹۸ ق.
- _____، *الخصال*، جامعه مدرّسین، قم، چاپ: اول، ۱۳۶۲ ش.
- _____، *عیون أخبار الرضا علیه السلام*، نشر جهان، تهران، چاپ: اول، ۱۳۷۸ ق.
- _____، *من لا یحضره الفقیه*، ۴ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ: دوم، ۱۴۱۳ ق.
- ابن طاووس، علی بن موسی، *التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن المعروف بالملاحم و الفتن*، مؤسسه صاحب الأمر علیه السلام، قم، چاپ: اول، ۱۴۱۶ ق.
- ابن قیم الجوزیه، محمد بن أبی بکر، *هدایة الحیاری فی أجوبة اليهود والنصارى*، دار القلم، دار الشامیه، ۱۴۱۶ ق.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، *تفسیر القرآن العظیم*، تحقیق محمد حسین شمس الدین، دار الکتب العلمیه، بیروت.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت، دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ ق.
- امامی، مسعود، *دلیلی نوین بر امامت دوازده امام شیعه*، مجله امامت پژوهی، زمستان ۱۳۹۱، شماره ۸.
- بدری، سیدسامی، *دعوة إبراهیم و اسماعیل عند رفع القواعد من البيت*، مجله میقات الحج، السنه الأولى، سنة ۱۴۱۵، العدد ۱.
- جدید الاسلام، محمدرضا، *اقامة الشهود فی رد اليهود*، چاپ سنگی.
- الجعفری الهاشمی، صالح بن الحسین، *تخجیل من حرف التوراة والإنجیل*، دراسة وتحقیق: محمود عبد الرحمن قدح، الناشر: مكتبة العبيكان، الرياض، المملكة العربية السعودية، الأولى، ۱۴۱۹ ق.
- حبیب بن عبد الملک، کتب و مقالات للدکتور حبیب بن عبد الملک، نرم افزار المكتبة الشاملة.
- حسکانی، عبیدالله بن عبدالله، *شواهد التنزیل لقواعد التفضیل*، التابعة لوزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامی، مجمع إحياء الثقافة الإسلامية، تهران، چاپ: اول، ۱۴۱۱ ق.
- حلی، علی بن یوسف، *العدد القویة لدفع المخاوف اليومية*، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، قم، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.
- خزازی، علی بن محمد، *کفایة الأثر فی النصّ علی الأئمة الإثنی عشر*، بیدار، قم، ۱۴۰۱ ق.

الدولابى الرازى، محمد بن أحمد، الكنى والأسماء، المحقق: أبو قتيبة نظر محمد الفاريابى، دار ابن حزم، بيروت / لبنان، الطبعة: الأولى، ١٤٢١ ق.

السقار، منقذ بن محمود، هل بَشَّرَ الكتاب المقدس بمحمد صلى الله عليه وسلم، دار الإسلام للنشر والتوزيع، بى جا، ١٤٢٨ ق.

شرقاوى، جمال الدين، مباحث هامه فى المسيحية والاسلام، نرم افزار المكتبة الشاملة. شرقاوى، جمال الدين، نبى أرض الجنوب فى الأسفار اليهودية والمسيحية، دار هادف للنشر والتوزيع، قاهره، بى تا.

صاحب بن عباد، اسماعيل بن عباد، المحيط فى اللغة، عالم الكتاب، بيروت، چاپ اول، ١٤١٤ ق.

طبرسى، احمد بن على، الإحتجاج على أهل اللجاج، نشر مرتضى، مشهد، چاپ اول، ١٤٠٣ ق.

الطبرى، على بن ربن، الدين والدولة فى اثبات نبوة النبى محمد صلى الله عليه وسلم، حققه وقدم له: عادل نويهض، دار الآفاق الجديدة، الطبعة الأولى، ١٣٩٣ ق.

طوسى، محمد بن الحسن، الأمالى، ١ جلد، دار الثقافة، قم، چاپ اول، ١٤١٤ ق. قاضى عياض، عياض بن موسى، الشفا بتعريف حقوق المصطفى، دار الفكر لطباعة والنشر والتوزيع، قم، ١٤٠٩ ق.

كلينى، محمد بن يعقوب، الكافى، دار الكتب الإسلامية، تهران، چاپ چهارم، ١٤٠٧ ق. الكيرانوى الهندى، رحمة الله بن خليل الرحمن، مختصر اظهار الحق، تحقيق محمد أحمد عبد القادر ملكاوى، وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد، المملكة العربية السعودية، ١٤١٥ ق.

لوى، حبيب، تاريخ يهود ايران، بروخيم، ١٣٣٩ ش. مروزى، نعيم بن حماد، الفتن، محقق: أيمن محمد محمد عرفة، المكتبة التوفيقية، القاهرة، ١٤١٢ ق.

المغربى، السموأل بن يحيى بن عباس، إفحام اليهود، وقصة إسلام السموأل، ورواياه النبى صلى الله عليه وسلم، المحقق: محمد عبدالله الشوقاوى، دار الجيل، بيروت، الطبعة: الثالثة، ١٤١٠ ق.

مفيد، محمد بن محمد، المسائل السروية، المؤتمر العالمى لألفية الشيخ المفيد، قم، چاپ: اول، ١٤١٣ ق.

منقرى، نصر بن مزاحم، وقعة صفين، مكتبة آية الله المرعى النجفى، قم، چاپ: دوم، ١٤٠٤ ق.

نیهانی، یوسف بن اسماعیل، حجة الله على العالمين فی معجزات سید المرسلین، دار الكتب العلمية، بیروت، ۱۴۱۷ ق.

نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبة، نشر صدوق، تهران، چاپ: اول، ۱۳۹۷ ق.
هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس الهلالی، الهادی، ایران؛ قم، چاپ: اول، ۱۴۰۵ ق.

Brown, F., S. R. Driver, and C. A. Briggs. *Brown-Driver-Briggs Hebrew Lexicon. With an appendix containing the Biblical Aramaic based on the lexicon of W. Gesenius as translated by E. Robinson*. Oxford: Clarendon Press 1907

Culver, Jonathan, "The Ishmael Promise and Contextualization Among Muslims", *International Journal of Frontier Missions*, Vol. 17: 1 Spring 2000

Friberg, *Analytical lexicon of the Greek New Testament*, Baker Books, 2000

Half, Denis, "Sa'īd b. Hasan al-Iskandarī, A Jewish Convert to Islam; Editio princeps of the Later Recension (732) of His Biblical Testimonies to the Prophet Muhammad", *Mideo* 30 (2014), p. 285

Harris, Stephen, *Understanding the Bible*. Palo Alto: Mayfield. 1985

Jastrow, Marcus, *A Dictionary of the Targumim, the Talmud Babli and Yerushlami, and the Midrashic Literature*, London and New York, 1903

Josephus, Flavius, *The complete works of Flavius Josephus*, translated by William Whiston, Thompson & Thomas, Chicago, 1901

koehler-baumgartner, Hebrew and Aramaic lexicon

Noble, John Travis, "Let Ishmael Live Before You!" *Finding a Place for Hagar's Son in the Priestly Tradition*, doctoral Dissertation, Harvard University, 2013

Riches, John, *The Bible: A Very Short Introduction*. Oxford: Oxford University Press, 2000

Roggema, Barbara, *The Legend of Sergius Bahārā. Eastern Christian Apologetics and Apocalyptic in Response to Islam* (History of Christian-Muslim Relations, 9.) Leiden and Boston: Brill, 2009.

Schmidtke, Sabine, "The Muslim reception of biblical materials: Ibn Qutayba and his A'lām al-nubuwwa", *Islam and Christian-Muslim Relations*, 22: 3, 249-274

Strong, James, Strong's Hebrew Lexicon. (<http://www.sacrednamebible.com/kjvstrongs/index2.htm>)

Szilagyi, Krisztina, "Muhammad and the Monk: The Making of the Christian Bahārā Legend", *Jerusalem Studies in Arabic and Islam*, 34, 2008.

Teppo, Saana, *Women and their agency in the Neo-Assyrian Empire*. Master thesis, University of Helsinki, 2005

نسخه‌ها

ترجمه فارسی تورات ماشاء الله رحمان پور، خاخام مشه زرگری، انجمن کلیمیان تهران، چاپ اول ۱۳۶۴

KJV, (1769 Blayney Edition of the 1611 King James Version of the English Bible - with Larry Pierce's Englishman's-Strong's Numbering System, ASCII version) 1988-1997 by the Online Bible Foundation and Woodside Fellowship of Ontario, Canada.

AVD, (Van Dyke Arabic Bible. Copyright (c) 1998-2005, Arabic Bible Outreach Ministry, P.O. Box 486, Dracut, MA 01826.)

LXX, Septuaginta (LXT) (Old Greek Jewish Scriptures) edited by Alfred Rahlfs, Copyright © 1935 by the Württembergische Bibelanstalt / Deutsche Bibelgesellschaft (German Bible Society), Stuttgart.

WTT, (Codex Leningradensis Hebrew Text. Includes changes as of Westminster Morph 4.14.)

NFT, PJT, TAR, Samaritan Targum, Peshitta (TAR/TAM Targumim: Aramaic Old Testament) The Targum material is derived from the Hebrew Union College CAL (Comprehensive Aramaic Lexicon) project. For information, see http://cal1.cn.huc.edu/searching/targum_info.html.

رمزگشایی از تشبیه عددی ائمه

به نقبای بنی اسرائیل:

«در حدیث نبوی کعدة نقباء بنی اسرائیل»*

[امیررضا حقیقت خواه^۱ / محمدرضا معینی^۲]

چکیده

این مقاله به بررسی روایات تشبیه اوصیای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به نقبای بنی اسرائیل و همچنین امکان وجود معنایی فراتر از تساوی عددی برای این روایات، پرداخته و درصدد پاسخ به این پرسش برآمده است که آیا در این تشبیهات، تنها عدد دوازده، بارشبهات را به دوش می‌کشد یا آن‌که شبهات دیگری نیز بین مشبّه و مشبّه به در میان است؟ برای پاسخ به این پرسش، با بررسی جایگاه نقباء در تورات و ریشه‌شناسی واژه «نقیب» در نسخه‌های کهن تورات به زبان‌های عبری، آرامی، سریانی و یونانی، گوهر معنایی «منتخب و منصوب الهی بودن نقیب»، واکاوی شده است. از این منظر، نشان داده خواهد شد که می‌توان «انتخابی، انتجایی و منصوب بودن از سوی خداوند» را ویژگی مشترک دو سوی تشبیه مذکور در روایات دانست. در انتها، شواهد دیگری برای این ادعا ارائه خواهد شد؛ یعنی امور دوازده‌گانه‌ای که اگرچه در روایات بیان‌کننده تعداد اوصیای پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله به کار نرفته‌اند، ولی دارای ویژگی منتخب بودن از جانب خداوندند.

حاصل این پژوهش، به فهم عمیق‌تر روایات تشبیه عددی انجامیده و جایگاه الهی ائمه و منصوب بودن آن‌ها را در منظومه فکری شیعه تقویت می‌کند. همچنین بر این واقعیت تأکید می‌ورزد که روایات دوازده وصی پیامبر اکرم، فقط بر امامان شیعه تطبیق می‌کند.

کلیدواژه‌ها: عدد دوازده، نقبای بنی اسرائیل، انتخاب، ائمه اثناعشر، اوصیاء دوازده‌گانه، تشبیه عددی، نسخه‌های کهن تورات.

* تاریخ دریافت: ۹۳/۸/۲۲، تاریخ پذیرش: ۹۳/۹/۲۵.

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد الهیات Ahaqiqatkhah@gmail.com.

۲. دانشجوی کارشناسی زبان و ادبیات عربی، دانشگاه تهران moini.m.reza@gmail.com.

مقدمه^۱

در میراث حدیثی شیعه و اهل سنت، روایات متعددی به نقل از نبی اکرم ﷺ وجود دارد که در آن‌ها، عدد خلفا و اوصیای پس از پیامبر خاتم به عدد نقبای بنی اسرائیل، اسباط بنی اسرائیل، حواریون حضرت مسیح و ماه‌های سال تشبیه شده است.^۲ از مجموعه این روایات، به روشنی می‌توان دوازده‌گانگی اوصیای پیامبر خاتم را دریافت؛ عددی که به صراحت در بیشتر آن‌ها یاد شده است.

یکی از مهم‌ترین روایات این باب در میراث حدیثی مسلمین، این حدیث مشهور نبوی است: «الْخُلَفَاءُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ، كَعِدَّةِ نُقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ» که مضمون آن، با تعبیر مختلف از آن حضرت نقل شده است. نظریه اهمیت این روایت و نیز مجال نوشته حاضر، تنها به بررسی آن پرداخته و بحث پیرامون روایات دیگر را به مجالی دیگر واگذار می‌کنیم.

دانشمندان مسلمان، به این احادیث به مثابه بشارت به آمدن دوازده خلیفه بعد از پیامبر اکرم ﷺ نگریسته‌اند. این نگرش عمدتاً ناظر به تعبیر «اثنا عشر» در متن حدیث است که مؤیدات بسیاری نیز در میراث حدیثی شیعه و سنی دارد.^۳ در کنار این نگرش، تعدادی از متکلمین و محدثین، فهم عمیق‌تری نسبت به این احادیث داشته و به بررسی تشبیه موجود در این روایات پرداخته‌اند.

اکنون جای این پرسش است که چرا نبی اکرم به گاه سخن از اوصیای پس از خود، به ذکر عدد دوازده اکتفا نکرده و ایشان را به نقبای بنی اسرائیل - و نیز تشبیه به اسباط بنی اسرائیل، حواریون حضرت مسیح و ماه‌های سال، در احادیث دیگری که بدان‌ها

۱. نگارندگان از آقای محمد قندهاری، دبیر علمی پرونده به جهت بیان نظرات مناسب و همچنین از آقای دکتر مجتبی زروانی استاد دانشکده ادیان و عرفان دانشگاه تهران بابت بیان تذکرات عالمانه تشکر می‌نمایند.

۲. برای دیدن فهرستی از احادیث شیعی که شامل این تشبیه‌هاست، رک: آل طه، سید حسن، جامع الاثر فی امامة الائمة الاثنی عشر ﷺ، باب پنجم، فصل دوم.

۳. یکی از قرائن این ادعا آن است که این روایات بیشتر در ابواب «نص برائمه اثنا عشر» آمده است و نه در ابواب «صفات ائمه».

نپرداختیم - تشبیه نموده‌اند؟ آیا در این تشبیه، تنها عدد دوازده بار معنایی را به دوش می‌کشد یا آن‌که معنای دیگری نیز میان مشبّه و مشبّه‌به اراده شده است؟

در پاسخ به این پرسش، این پژوهش درصدد آن است که ابتدا به واکاوی معنای صحیح این تشبیه پرداخته و ارکان آن را مورد تدقیق و تحقیق قرار دهد. به این منظور، با التفات به قواعد بلاغی و ادبی، به امکان وقوع تصحیف در متن حدیث اشاره شده است. سپس از این رهگذر، به مطالعه جایگاه نقبای بنی اسرائیل (مشبّه به در روایات) در نسخه‌های کهن تورات و منابع اسلامی پرداخته تا به شناختی دقیق‌تر از این گروه دوازده‌گانه دست یابد. در ادامه، با بررسی و شناخت جایگاه خلفای پیامبر اکرم (مشبّه در روایات) در میان مسلمانان، این پژوهش در پی آن است که تبیین بهتری از این روایات ارائه داده و به فهم معنایی دقیق‌تر در شباهت میان نقبای بنی اسرائیل و خلفای پیامبر نائل شود.

بی‌تردید این پژوهش مدعی نیست که تناظر و تشابه کاملی میان خلفا و نقباء وجود دارد؛ بلکه تنها در پی آن است تا تبیین دقیق‌تر جنبه‌های مشابهت میان این دو گروه را ارائه دهد.^۱

آنچه این تحقیق را از موارد مشابه آن متمایز می‌کند، عمدتاً سه ویژگی است: اول، تلاش برای تبیین معنایی بهتر از تشبیه وارد شده در این روایات؛ دوم، بررسی نسخه‌های کهن تورات در شناخت معنایی دقیق‌تر از نقبای بنی اسرائیل که ناشی از تحلیل واژگان کلیدی آن‌ها در زبان‌های عبری، آرامی، سریانی و یونانی است؛ و سوم، تبیین بهتر روایاتی که در آن‌ها لفظ نقیب به کار رفته است.

حاصل این پژوهش، به فهم عمیق‌تر روایات تشبیه عددی انجامیده و جایگاه الهی ائمه و منصوص بودن آن‌ها را در منظومه فکری شیعه تقویت می‌کند. همچنین بر این واقعیت تأکید می‌ورزد که روایات دوازده وصی پیامبر اکرم، فقط بر امامان شیعه تطبیق می‌کند.

۱. نظریه یکسان نبودن جایگاه، کارکرد و شئون نقبای بنی اسرائیل و جانشینان پیامبر اکرم (ﷺ)، اساساً امکان اقتباس جایگاه جانشینی پیامبر اکرم (ﷺ) از جایگاه نقبای بنی اسرائیل از میان می‌رود.

۱- طرح مسئله

متن کامل حدیث یاد شده به روایت احمد بن حنبل (د. ۲۴۱ هـ)، محدث بزرگ اهل سنت، چنین است:

مسروق گفت: «ما نزد عبدالله بن مسعود نشسته بودیم و او برای ما قرآن می خواند، مردی به او گفت: «یا ابا عبد الرحمن! آیا رسول خدا صلی الله علیه به شما نگفت که بعد از او چند خلیفه خواهند آمد؟» عبدالله گفت: «آری [از ایشان پرسیدیم]، فرمودند: "خلفای من دوازده نفرند، مانند عده نقبای بنی اسرائیل."»^۱

مانند این روایت با همین تشبیه، از ۱۹ صحابی^۲ و ۶ امام معصوم^۳ نقل شده است

۱. ابن حنبل، احمد، مسند، ۳۹۸/۱.

۲. ابن شهر آشوب (د. ۵۸۸ ق) عین این پرسش و پاسخ را بدون ذکر سند از هشت صحابی: سلمان، ابویوب، ابن مسعود، واثله، حذیفه بن أسید، أبوقتادة، أبوهريرة و أنس نقل می کند (ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل أبي طالب علیهم السلام، ۳۰۰/۱). خزاز قمی (د. ۴۰۱ ق) در کفایة الاثر فی النص علی الأئمة الاثنی عشر، شبیه این روایت را با طرق اهل سنت از ۱۶ صحابی: ابن عباس (۱۴-۱۷)، ابن مسعود (۲۵-۲۷)، ابوذر (۳۶-۳۸)، سلمان (۴۷)، جابر بن عبدالله انصاری (۵۸)، انس بن مالک (۷۴-۷۸)، ابوهریره (۸۹)، زید بن أرقم (۱۰۴)، واثله بن الأسفح (۱۱۰-۱۱۲)، ابویوب أنصاری (۱۱۴)، حذیفه بن أسید (۱۲۹-۱۳۰)، عمران بن حصین (۱۳۱-۱۳۳)، حذیفه بن یمان (۱۳۶ و ۱۳۷)، أبوقتادة بن الحارث (۱۳۹ و ۱۴۰)، ام سلمه (۱۸۲)، حضرت علی علیه السلام (۱۵۴ و ۱۵۵)، حضرت فاطمه علیها السلام (۱۹۷)، امام حسن علیه السلام (۱۶۸) و امام حسین علیه السلام (۱۷۳) نقل کرده است (خزاز رازی، علی بن محمد، کفایة الاثر فی النص علی الأئمة الاثنی عشر). این روایت از بیشترین صحابه با چند نقل و یا با چندین طریق نقل شده است. ابن عیاش جوهری این حدیث را از کعب الاحبار نیز روایت می کند (جوهری، احمد بن عبدالعزیز، مقتضب الاثر فی النص علی الأئمة الاثنی عشر، ۲۷) اما معلوم نیست کعب آن را از پیامبر شنیده باشد.

به هر حال، در منابع حدیثی اهل سنت، فقط طریق عبدالله بن مسعود باقی مانده است.

۳. خزاز رازی در کفایة الاثر، شبیه این روایت را از حضرت علی علیه السلام (همان)، امام حسن (همان)، امام حسین علیه السلام (همان و ۲۳۱ و ۲۳۳)، امام سجاد علیه السلام (۲۳۸)، امام باقر علیه السلام (۲۴۴ و ۲۵۲) و امام صادق علیه السلام (۱۶۶) نقل می کند. در منابع روایی شیعه موارد دیگری نیز از این نوع تشبیه ها به نقل از ائمه موجود است. برای نمونه رک: ابن شهر آشوب، محمد بن علی، متشابه القرآن و

که معروف‌ترین طریق اهل سنت، طریق ابن مسعود است و در کتب حدیثی شیعی و سنی با اسناد متعددی از او نقل شده است.^۱

به صورت معمول، بسیاری از مسلمانان، وجه شباهت بین این دو گروه را در یکسان بودن تعداد مشبّه (ائمه) و مشبّه به (نقباء) می‌پندارند. بسیاری از متکلمان و دانشمندان قدیم و جدید شیعه و اهل سنت نیز در تبیین تشبیه موجود در این روایات به مشابهت و تساوی عددی اکتفا کرده‌اند و به طور غیرمستقیم، وجه شبه را صرفاً دوازده‌گانه بودن تعداد خلفای پیامبر اکرم ﷺ و نقبای بنی اسرائیل دانسته‌اند. این گروه از دانشمندان، این احادیث را تنها به مثابه بشارتی به آمدن دوازده خلیفه بعد از رسول خدا ﷺ دانسته‌اند.

اما آیا این تشبیه از مدلولی دیگر نیز سخن می‌گوید که در پشت شهرت مدلول دوازده‌گانه بودن خلفای پیامبر مغمول مانده باشد؟ آیا اساساً این روایات به معنایی فراتر از مشابهت و مماثلت در عدد نیز اشاره می‌کنند؟ برای این منظور لازم است نخست در باب تشبیه، سخنی کوتاه بیان شود و سپس برای فهم دقیق مراد تشبیه در این روایت تلاش گردد.

۲- تشبیه

تشبیه در اصطلاح علوم بلاغی، بیان مشارکت و مشابهت دو چیز در یک یا چند امر است.^۲ ارکان اصلی تشبیه، مشبّه (مانند شده)، مشبّه به (مانسته شده به آن)، وجه شبه (امر مشترک بین دو طرف تشبیه) و ادات تشبیه است. توجه به این نکته اهمیت

مختلفه، ۵۳/۲-۵۴؛ جوهری، احمد بن عبدالعزیز، مقتضب الاثر، ۷؛ بیاضی عاملی، علی بن محمد، الصراط المستقیم إلى مستحقّی التقديم، ۱۱۶/۲ و ۱۲۸.

۱. به عنوان نمونه رک: نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، ۵۴۶/۴؛ ابویعلی، أحمد بن علی، مسند أبی یعلی، ۲۲۲/۹؛ ابن أبی شیبہ، عبدالله بن محمد، المسند، ح ۲۷۴؛ المروزی، نعیم بن حماد، الفتن، ح ۲۱۷؛ الطبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الکبیر، ح ۱۰۱۱۶؛ و دیگر منابع، با اختلاف اندکی که در الفاظ وجود دارد.

۲. تفتازانی، مسعود بن عمر، مختصر المعانی، ۲۸۷.

دارد که در تشبیه ممکن است وجه شبه، واحد یا متعدد و مرکب یا بسیط باشد که این امر وابسته به ارادهٔ متکلم است.^۲

اصطلاح تشبیه ممکن است به معنای خاص یا عام استعمال شود. معنای عام مشابهت شامل مماثلت (همانندی) و مشابهت با اختلاف است. اگر وجه شبه در هر دوسوی تشبیه دقیقاً مماثل و همانند باشد (برای مثال هر دو دقیقاً دارای یک شکل و یک وزن باشند) بهتر است از تعبیر تماثل و همانندی به جای تشبیه استفاده شود.^۳ در معنای خاص، تشبیه به معنای مشابهت میان مشبّه و مشبّه به است که در وجه شبه با هم نزدیکی دارند.^۴ به تعبیر دیگر ساختار تشبیه، برای دو معنا به کار می‌رود؛ یکی بیان مشابهت میان دو چیز و نزدیکی در وجه شبه (معنای خاص تشبیه) و دیگری بیان مماثلت و این همانی در وجه شبه.

سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که تشبیه عدد به عدد در چه شرایطی ممکن است و در چه شرایطی وجه شبه می‌تواند عدد باشد؟ علمای بلاغت به درستی اشاره کرده‌اند که فقط چیزی می‌تواند به عنوان وجه شبه مورد استفاده قرار گیرد که کیفیتی پیوسته باشد؛ چرا که اصولاً در کیفیت‌های گسسته، هر کیفیت، منفصل از دیگری تعریف شده است و امکان وجود تشابه میان آن‌ها وجود ندارد. بهترین مثال این امر در تشبیه اعداد است. ما نمی‌توانیم سه سیب سرخ را از حیث تعداد به چهار

۱. همان، ۲۹۹.

۲. همان، ۲۹۳؛ مثلاً وقتی گفته می‌شود «زید کالأسد»، وجه شبه آن چیزی است که متکلم اراده کرده است، وگرنه ممکن است زید و اسد در بسیاری از صفات (جسم بودن، حیوان بودن و...) با هم مشترک باشند. البته توجه به این نکته نیز شایسته است که صفت قصد شده نباید بدون مناسبت اراده شده و می‌بایست مورد قبول ذوق سلیم نیز باشد.

۳. سکاکی، یوسف بن محمد، مفتاح العلوم، ۴۴۸؛ سکاکی این‌گونه مثال می‌آورد: «لون هذه العمامة كلون تلک»؛ رنگ این عمامه بسان آن دیگری است.

۴. وقتی می‌گوییم روی محبوب چون ماه درخشان است، منظور این نیست که میان آن‌ها مماثلت برقرار است، بلکه از روی مبالغه، روشنایی چهرهٔ او را نزدیک و شبیه به روشنایی ماه توصیف کرده‌ایم.

انار تشبیه نماییم، چراکه «سه و چهار» کاملاً منفصل از یکدیگر تعریف شده‌اند؛ لکن می‌توانیم همین میوه‌ها را از حیث سرخ بودن به هم تشبیه کنیم، اگرچه رنگ آن‌ها کاملاً همسان نباشد. چراکه «سرخ» کیفیتی پیوسته است و همه مصادیق آن با هم در «سرخ بودن» مشترک هستند.^۱

با توجه به دونکتۀ اخیر، می‌توان نتیجه گرفت که ساختار تشبیه تنها در مورد معدودهایی با عدد معین یکسان (اعداد طبیعی)، و تنها در معنای مماثلت و همانندی (و به تعبیری هم عددی) به کار می‌رود؛ مانند تشبیه «علی از نظر سن مانند حسن است». البته می‌توان معدود با تعداد زیاد را به معدودی با تعداد بسیار بیشتر تشبیه کرد؛ مانند «دانسته‌های او به تعداد ستاره‌های آسمان است».^۲ واضح است که وجه شبه در این موارد «کثرت» است و نه عددی خاص.^۳

نوع دیگری از کاربرد نزدیک به این دونیز وجود دارد: «به تعداد پاسخ‌های اشتباهتان جریمه خواهیم شد». که نه تشبیه است و نه مماثلت، بلکه بیان نوعی تناظر یک به یک میان دو مجموعه است. در زبان عربی معمولاً، برای دو کاربرد اول از لفظ «کعدد یا

۱. تفتازانی، مسعود بن عمر، مطول، ۳۱۶؛ دقت شود که «معدود و قابل شمارش بودن» یک کیفیت پیوسته است، به خلاف «سه تا بودن» و «چهار تا بودن» که کیفیت‌هایی گسسته‌اند.

۲. این نوع از تشبیه در روایات اسلامی و کتاب مقدس، شواهد بسیاری دارد. مثال بسیار روشن و مشهور آن، بخشی از دعایی است که در ماه مبارک رجب وارد شده است: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَدَدَ اللَّيَالِي وَ الدَّهُورِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَدَدَ أَمْوَاجِ الْبُحُورِ... لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَدَدَ الشُّوْكِ وَ الشَّجَرِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَدَدَ الشَّعْرِ وَ الْوَبَرِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَدَدَ الْحَجَرِ وَ الْمَدَرِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَدَدَ لَحِ الْعُيُونِ» (ابن بابویه، محمد بن علی، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ۷۲).

در عهد جدید نیز عدد یا جوج و مأجوج، به تعداد شن‌های دریا تشبیه شده است: «... یا جوج و مأجوج، لِيَجْمَعَهُمْ لِلْحَرْبِ، الَّذِينَ عَدَدُهُمْ مِثْلُ رَمْلِ الْبَحْرِ». (کتاب مکاشفات یوحنا، ۲۰: ۸. ترجمه عربی ADV).

۳. به عنوان مثال در بیان ثواب یاد کردن از مظلومیت سیدالشهدا و لعن قاتلان ایشان فرموده‌اند: «يُنْحِ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِذَلِكَ دُئُوبَهُ وَ لَوْ كَانَتْ كَعَدَدِ النَّجُومِ» (راوندی، سعید بن هبة الله، الدعوات، ۱۶۲).

عدد» و برای کاربرد سوم از لفظ «بعدد»^۱ استفاده می‌شود.^۲

شاهد دیگر، بیانی است که کمال الدین بن الهمام (د. ۸۶۱ هـ.) در کتاب فقهی خود به نام شرح فتح التقدير، در توضیح عبارت «انْتَ طَالِقٌ كَعِدَّةِ أَلْفٍ» بیان کرده و تشبیه به عدد را مفید معنی در کمیات نمی‌داند و از این رو معنای تشبیه را کثرت می‌داند.^۳ حال بر مبنای توضیحاتی که در باب تشبیه بیان شد، شایسته است روایات موضوع تحقیق با دقت بیشتری بررسی شود.

بنا بر نقل ابن حنبل، از پیامبر اسلام در مورد تعداد خلفا و جانشینان ایشان سؤال شده است؛ پیامبر در پاسخ به این سؤال، نخست جواب را به صراحت ذکر کردند و فرمودند: «خلفای بعد از من دوازده نفر هستند».

تا اینجا، پرسشگر (ابن مسعود) پاسخ خود را به صورت تام و کامل دریافت کرده است؛ با این حال پیامبر ادامه داده و در ضمن تشبیهی بیان می‌کنند: «مانند عده نقبای بنی اسرائیل»!

بیان این تشبیه چه ضرورتی داشته است و مراد نبی مکرم اسلام از این تشبیه چه بوده است؟ ارکان این تشبیه چه هستند؟

در نگاه اول به نظر می‌رسد در این تشبیه، وجه شبه میان خلفای پیامبر و نقبای بنی اسرائیل، صرف تشابه عددی میان این دو گروه و دوازده گانه بودن آن‌ها باشد. فرض کنیم این وجه شبه صحیح باشد؛ ببینیم آیا ادامه روایت با این فرض، قابل فهم و قابل قبول است؟

۱. به عنوان مثال در بیان کفاره افطار عمدی روزه از روی نذر فرموده‌اند: «وَإِنْ كُنْتَ أَفْطَرْتَ مِنْهُ مِنْ غَيْرِ عِلَّةٍ فَتَصَدَّقْ بِعَدَدِ كُلِّ يَوْمٍ لِسَبْعَةِ مَسَاكِينٍ» (کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۴۵۶/۷).

۲. البته این قاعده همیشگی نیست و چه بسا مثال‌هایی مخالف نیز برای آن پیدا شود. ولی غالباً در استعمال به همین شکل به کار رفته است.

۳. رک: حنفی، کمال الدین بن همام، شرح فتح التقدير، ۴/۴۳-۵۰: «...و معلوم أنَّ التشبيه بالعدد ليس له معنى في خصوص الكمية».

پیش تر اشاره شد که تشبیه اعداد به یکدیگر (در معنای خاص) ممکن نیست؛ و استفاده ازادات و ساختار تشبیه بین دو گروه با عدد محدود، فقط درجایی امکان پذیر است که مماثلت و هم عددی وجود داشته باشد. حال این سؤال مطرح می شود که با در نظر گرفتن عدد دوازده به عنوان وجه مماثلت، آیا این روایت در معنای مماثلت و این همانی عددی قابل پذیرش است؟ پیامبر پیش تر بیان کرده بودند که تعداد خلفا، دوازده عدد است؛ سؤال کننده (ابن مسعود) نیز از پیش می دانست که نقباء دوازده نفر هستند! آیا می توان غرض پیامبر را صرفاً تساوی تعداد نقبای بنی اسرائیل و خلفای پیامبر دانست؟ آیا ذوق سلیم می پذیرد که پیامبر بدون هیچ غرض دیگری، سخن خود در مورد تعداد خلفا را تکرار کرده باشند؟ اگر وجه شبه تنها «دوازده تا بودن» باشد، با توجه به ذکر عدد دوازده در ابتدای پاسخ، آیا در این فرض، فایده ای بر این تشبیه مترتب است؟ باید این نکته را در نظر داشت که پیامبر، متکلمی فصیح و حکیم است و بی جهت و بی غرض سخن نمی گوید. فرض تأکیدی بودن این فراز نیز قابل قبول نیست. با توجه به اینکه یکی از ویژگی های کلام بلیغ، عدم تطویل و رساندن معنا در کمترین کلمات است،^۱ متکلم فصیح و بلیغ می تواند با استفاده از اسلوب های کوتاه تر و روشن تر، بر عدد دوازده تأکید کند.^۲

علاوه بر این، اشاره به این نکته نیز شایسته می نماید که اگر متکلم بلیغ و فصیح تصمیم بگیرد تا کلام خود را به صورت تشبیه بیان کند، همواره باید غرضی داشته باشد و نباید بدون غرض، کلام خود را از حالت عادی خارج کند. علمای بلاغت

۱. «وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا» (مائده/۱۲).

۲. قِيلَ لَهُ [= الامام الصادق (ع)]: «مَا الْبَلَاغَةُ؟» فَقَالَ (ع): «مَنْ عَرَفَ شَيْئًا قَلَّ كَلَامُهُ فِيهِ وَإِنَّمَا سَيِّئُ الْبَلِغِ لِأَنَّهُ يَبْلُغُ حَاجَتَهُ بِأَهْوَنِ سَعْيِهِ» (حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، ۳۵۹).

۳. به رغم جست و جوی بسیار در متون کهن و معاصر عربی، هیچ شاهد دیگری بر این نحوه تأکید بر عدد یافت نشد. در حالی که عموماً از اسلوب های دیگری برای تأکید استفاده می شود. مثلاً با ذکر «حقاً، حتماً و...» یا با تکرار لفظ عدد.

بیان کرده‌اند که غرض تشبیه یا به مشبّه بازمی‌گردد و یا به مشبّه به. گاه مشبّه به، نمود روشنی بیشتری در صفت دارد و گاه مشهورتر است.^۱ در این حالات، تشبیه موجب می‌شود شنونده به صفت موجود در مشبّه توجه بیشتری پیدا کند.^۲ به نظر می‌رسد روشن است که وجه شبه «دوازده تا بودن» در این روایت، فایده خاصی نداشته و غرض ویژه‌ای را حاصل نمی‌نماید و قطعاً چیزی بیشتر از دوازده گانه بودن میان خلفا و نقبا، مورد توجه پیامبر بوده است.

از این رو باید در رابطه با برداشت اولیه خود از حدیث و وجه شباهت موجود در آن، تجدید نظر کنیم و به جستجوی وجه شباهتی فراتر از عدد دوازده در میان نقبای بنی اسرائیل و خلفای پیامبر بپردازیم.

برای تبیین بهتر غرض از تشبیه و وجه شباهتی فراتر از عدد دوازده، به متن حدیث بازمی‌گردیم. در متن حدیث به نقل از ابن حنبل، ترکیب «كِعْدَةُ نِقَبَاءٍ» آمده است. با دقت در معنای دقیق کلمه «عِدَّة» روشن می‌شود که مقصود از آن، اشیاء معدود یا گروه اشیاء است و با عدد تفاوت دارد. به فارسی روان، می‌توان «عِدَّة» را به معنای «جماعت و گروهی با عدد خاص» در نظر گرفت.^۳ پس در «كِعْدَةُ نِقَبَاءٍ»، مشبّه به

۱. سکاکی، یوسف بن محمد، مفتاح العلوم، ۴۴۹.

۲. وجه شبه باید در مشبّه به واضح و مشهور باشد. مثلاً متکلم فصیح هیچ‌گاه زید را به حاتم طائی از حیث «عرب بودن» تشبیه نمی‌کند! چراکه خصوصیت بارز حاتم و آنچه از وی به ذهن متبادر می‌شود، جود و بخشش اوست، نه عرب بودنش.

۳. الْعِدَّةُ أَيْضاً: الْجَمَاعَةُ، قُلْتُ أَوْ كَثُرْتُ؛ تَقُولُ: رَأَيْتُ عِدَّةَ رِجَالٍ وَ عِدَّةَ نِسَاءٍ، وَأَنْفَذْتُ عِدَّةَ كُتُبٍ أَيْ جَمَاعَةَ كُتُبٍ. (ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ذیل ماده عدد)؛ العدة: هي الشيء المعدود. (راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، ۵۵۰) به عبارت دیگر، لفظ «عِدَّة» برای گفتگواز «چند تا شیء» یا «اشیاء چندگانه» استفاده می‌شود و لفظ عدد برای سخن گفتن از «تعداد اشیاء». به عنوان نمونه، نوع کاربرد «عِدَّة» در آیه «وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا» (مدثر/۳۱) یا آیه «إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا» (توبه/۳۶) با مفهوم «اشیائی با عدد خاص» هماهنگ است و نه «عددی خاص»؛ و احتمالاً به همین دلیل است که تمیز «شهرأ» در آیه ذکر شده است.

«جماعت و گروه نقباء» است و نه تعداد آن‌ها.^۱ به بیان دیگر مشبّه به مرکب و غیر واحد است. با این توجه، به سراغ مشبّه می‌رویم.

به نظر می‌رسد که مناسب است مشبّه را نیز «جماعت دوازده‌گانه خلفا» در نظر بگیریم. به تعبیر دیگر، پیامبر ابتدا فرموده‌اند که خلفا دوازده نفر هستند و سپس این جماعت را به جماعت دیگری تشبیه کرده‌اند که آن جماعت دوم نزد شنونده کلام پیامبر، به سبب قرائت قرآن، آشنا و شناخته شده بوده‌اند.^۲

در این فرض، وجه شبه نیز به راحتی می‌تواند اعم از تعداد دانسته شود که منطقی‌تر به نظر می‌رسد. در استعمالات عرفی نیز می‌بینیم که تشبیه عددی، غالباً در معنایی فراتر از تشبیه در عدد و برای بیان مشابهت مشبّه و مشبّه به در صفاتی به کار می‌رود. برای مثال می‌توان به نمونه‌های زیر اشاره کرد:

دانشجویی در صدد پاسخ به دوست خود پیرامون تعداد واحدهای باقی‌مانده از درس خود است. وی تمایل دارد در پاسخ، به جای ذکر مستقیم عدد هفت، از یک تشبیه استفاده کند. از این رو، امور مشهور هفت‌گانه را در ذهن خود مرور می‌کند: عجایب هفت‌گانه جهان، هفت شهر عشق عطار، هفت آسمان، هفت خوان رستم، هفت روز هفته و...؛ کدام مورد برای تشبیه مناسب‌تر است؟ آیا نزد شخص ادیب که با بلاغت آشنایی دارد، تشبیه به همه این موارد یکسان است؟ در نهایت، وی ترجیح می‌دهد پاسخ دوست خود را این‌گونه بدهد. «هفت واحد به تعداد خوان‌های رستم!» به نظر می‌رسد دلیل انتخاب او روشن است؛ او با خود اندیشید که اگر از این تشبیه استفاده

۱. در اینجا ذکر نکته‌ای جانبی خالی از فایده نیست؛ در بعضی نسخه‌ها و نقل‌های این حدیث، عبارت «كَعْدَةِ نِقَبَاءٍ» یا «عَدَدُ نِقَبَاءٍ» آمده است. به نظر می‌رسد که با توجه به معنای یاد شده برای روایت، بهتر است این عبارات را مصحّف «عدة» بدانیم؛ چرا که این معنا تطابق بیشتری با فضای صدور و گفتار متکلم بلّغ دارد.

۲. با توجه به پررنگ نبودن حضور نقباء در تورات و وجود اقوالی تفسیری از متقدمین درباره آنان، به احتمال زیاد پیامبر در مورد آنان توضیحاتی داده بودند.

۳. به خصوص هنگامی که متکلم، آشنا به قواعد زبانی و زیباسازی‌های بلاغی باشد.

کند، علاوه بر بیان تعداد واحدهای باقی مانده، دشواری آن‌ها را نیز به دوست خود انتقال داده است و از این رو، ادیبانه تر سخن گفته است.

مثال دیگر، بیان سعدی در گلستان پیرامون تعداد باب‌های این کتاب است. وی تعداد باب‌های این کتاب را «هشت باب به تعداد باب‌های بهشت» معرفی می‌کند؛^۱ چراکه از طریق التزام به محتوای این ابواب، می‌توان به بهشت رسید. طبیعتاً اگر کتاب وی هفت باب داشت آن را به تعداد باب‌های جهنم مانند نمی‌کرد!

مثال بسیار روشن دیگری نیز در اینجا وجود دارد که ارتکاز و فهم نخستین بیشتر اشخاص در آن، چیزی بیشتر از تماثل عددی است. می‌دانیم که طبق روایات متعدد، تعداد اصحابی که به همراه صاحب‌الزمان عَلَيْهِ السَّلَام قیام خواهند کرد، به تعداد اصحاب بدرو به تعداد اصحاب جناب طالوت،^۲ ۳۱۳ نفر خواهند بود.^۳ هر ذوق سلیم در مواجهه با این روایات به دنبال وجه شبیهی بالاتر از تساوی عددی می‌گردد. یک احتمال آن است که وجه شبه در میان این سه گروه (که در مورد دو گروه اصحاب بدرو اصحاب طالوت به صراحت در قرآن ذکر شده است)^۴ پیروزی در برابر دشمنانی است که به مراتب از آن‌ها قدرتمندتر و پرتعدادتر بوده‌اند. به همین سان، سپاه حجة بن الحسن عَلَيْهِ السَّلَام با عددی کم در برابر تمام جهان قیام می‌کند، ولی به اذن و یاری الهی بر سراسر جهان سایه می‌گستراند، *إن شاء الله*. در کنار همه این سخنان، باید به این نکته توجه داشت که اذهان مخاطبان سخن پیامبر، به سبب خواندن قرآن، با نقبای بنی اسرائیل و صفات آن‌ها آشنا بودند. پس وقتی پیامبر «گروه خلفا» را به «گروه نقبا» تشبیه می‌کنند، ذهن مخاطب سریعاً به صفات پیش دانسته از نقبا هدایت می‌شود. با این نگرش در کلام پیامبر، متوجه

۱. آخرین بند دیباچه گلستان چنین است: «مصلحت دید تا بر این روضه غنا و حدیقه علیا، چون بهشت، هشت باب اتفاق افتاد...».

۲. خزاز رازی، علی بن محمد، *کفایة الاثر فی النص علی الائمة الانبی عشر*، ۲۶۷؛ ابن شهر آشوب، محمد بن علی، *مناقب آل ابی طالب* عَلَيْهِمُ السَّلَام، ۱/۱۸۷ و منابع دیگر.

۳. بقره ۲۶۹ به بعد؛ آل عمران ۱۲ و ۱۳.

می‌شویم در این روایات، ابتدا به صراحت از دوازده امام سخن گفته شده و سپس میان این گروه و گروه نقباء، تشبیه صورت گرفته است.

با توجه به توضیحات بالا، وجه شبه تنها منحصر در دوازده‌گانه بودن مشبه و مشبه‌به نیست، بلکه صفات مشترک دیگری را نیز میان آن‌ها مورد تأکید قرار می‌دهد. در میان برخی دانشمندان مسلمان نیز فهم معنایی فراتر از تشبیه عددی برای این دسته از روایات مشاهده می‌شود. ابن کثیر در تفسیر خود پس از نقل حدیث ابن مسعود از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، معنای این حدیث را بشارت به آمدن دوازده خلیفه صالح می‌داند که حق را اقامه و به عدل و داد عمل می‌کنند.^۱ با توجه به اینکه خلفا در حدیث ابن مسعود بدون هرگونه صفتی یاد شده‌اند، به نظر می‌رسد ابن کثیر معنای تشبیه موجود در این روایت را علاوه بر تشبیه عددی به تشبیه صفاتی از معدود نیز تعمیم داده است. وی این صفات را صالح بودن دوازده وصی پیامبر و برپای کننده عدل و قسط بودن آن‌ها می‌داند.^۲

آنچه ما را در برداشت خود از معنای این تشبیه استوارتر می‌کند، نقل‌های دیگر این حدیث است. در برخی از کتب زوائد^۳ بخش نهایی این حدیث به‌گونه دیگری است و به شکلی کاملاً صریح، پیامبر خلفای خویش را «نقیب» خوانده‌اند.

۱. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، ۵۹/۳.

۲. البته ابن کثیر کمی جلوتر متعرض شیعیان شده و منکر تطبیق ائمه شیعه بر این خلفای دوازده‌گانه می‌شود؛ اما آنچه فعلاً برای ما اهمیت دارد همین نکته است که اودریافته این تشبیه، به چیزی بیشتر از مشابهت و تساوی عددی اشاره دارد. شایان ذکر است هرچند منبع ابن کثیر برای انتساب این صفات به نقباء و خلفا معلوم نیست، اما جالب اینجاست ویژگی‌هایی که وی برای ائمه مذکور در حدیث ابن مسعود برداشت کرده، شباهت عجیبی با نقل شیعی همین حدیث از امام باقر علیه السلام دارد. حضرت در این حدیث درباره پدران بزرگوارشان می‌فرماید: «قال رسول الله صلی الله علیه و آله إن الأئمة بعدی اثنا عشر، عدد نقباء بنی اسرائیل، تسعة من صلب الحسین و التاسع قائمهم، يخرج فی آخر الزمان فیملأها عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً.» (خزاز رازی، علی بن محمد، کفایة الاثر فی النص علی الأئمة الاثنی عشر، ۲۵۲).

۳. زوائد نویسی از سنت‌های رایج حدیثی در میان اهل سنت است. در این سنت نوشتاری، زیاده و نقصان‌های موجود در نقل‌های مختلف یک حدیث جمع‌آوری می‌شود.

به عنوان مقال ابن حجر عسقلانی در کتاب زوائد خود، پاسخ پیامبر به ابن مسعود را این چنین نقل می نماید:

يَكُونُونَ عِدَّةَ نِقْبَاءِ مُوسَى إِثْنِي عَشَرَ نَقِيبًا؛ آنان همچون گروه نقبای موسی، دوازده نقب خواهند بود.^۱

در این نقل ها^۲ تصریح شده است که خلفای پیامبر «نقیب» هستند. با این توجه لازم است به دنبال شناختی دقیق تر از «نقباء» به عنوان مشبّه به باشیم.

۳- شناخت مشبّه به (نقبای بنی اسرائیل)

انگاره مطرح شده در بخش پیشین، زمانی روشن تر می شود که از طرفی به بررسی جایگاه نقبا (مشبّه به) در تورات، علی الخصوص در نسخه های کهن آن، و از سوی دیگر به آیات و روایات اسلامی در مورد خلفای پیامبر، به عنوان رکن دیگر تشبیه (مشبّه)، پرداخته شود. از خلال این بررسی کاملاً روشن خواهد شد که وجه شبه می تواند فراتر از شباهت عددی بوده و معطوف به صفاتی مشترک از مشبّه و مشبّه به نیز باشد. از این رو، در ادامه باید به بررسی این نکته پرداخت که نقبا در بنی اسرائیل که بوده و از چه خصوصیات ویژه ای برخوردار و به چه اوصاف برجسته ای متصف بوده اند؟ از این رهگذر، وجه شبه اصلی یافت خواهد شد.

در بیان مصادیق نقبای بنی اسرائیل، نظریکسانی میان دانشمندان اسلامی وجود ندارد. ابن کثیر در بیان اسامی نقبا، ابتدا به نقلی از ابن اسحاق استشهاد می کند که نام نقبا را ذکر کرده است؛ ولی پس از آن اشاره می کند که خود در تورات نام آن ها را مخالف نقل ابن اسحاق یافته است.^۳ در این پژوهش نیز برای بررسی وجه مشترک میان ائمه و نقبای بنی اسرائیل، ابتدا به جستجوی نقبا در تورات پرداخته شده است.

۱. العسقلانی، احمد بن علی بن حجر، المطلب العالیة بزوائد المسانید الثمانية، ح ۲۰۹۳.
 ۲. نمونه دیگر را در البوصیری، شهاب الدین، إتحاف الخیرة المهرة بزوائد المسانید العشرة، ح ۵۶۸۵ ببینید.

۳. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، همان، ۵۸/۳.

در سفر اعداد، ماجرای خطاب قرار گرفتن حضرت موسی توسط خداوند در بیابان سینا نقل شده است.^۱ خداوند به ایشان مأموریت می‌دهد تا به سرشماری تمام جمعیت فرزندان ییسرائل (اسرائیل) برحسب قبیله و خانواده پدری شان اقدام کند.^۲ موسی و هارون عليه السلام مأمور می‌شوند افرادی را که بیش از بیست سال دارند، برحسب جمعیتشان شماره کنند.^۳ از هر سبطی یک نفر، کسی که رئیس خاندان پدری خود است، باید همراه موسی و هارون عليه السلام باشد.^۴ خداوند نام افرادی را که باید با آن دو همراه باشند را به صورت زیر مشخص می‌کند:^۵

۱. برای (سبط) رثوون، الیصور پسر شداور؛^۲ برای (سبط) شیمعون، شلومئیل پسر صوری شدای؛^۳ برای (سبط) یهودا، نحشون پسر عمی ناداو؛^۴ برای (سبط) ییساخار، نثنال پسر صوعار؛^۵ برای (سبط) زوولون، الی او پسر حلون؛^۶ برای فرزندان یوسف، (سبط) إفرائیم، الی شاماع پسر عمی هود؛^۷ برای (سبط) منشه، گملیئل پسر پداصور؛^۸ برای (سبط) بینیامین، اویدان پسر گیدعونی؛^۹ برای (سبط) دان، اخیعز پسر عمی شدای؛^{۱۰} برای (سبط) آشیر، پگعیئل پسر عوخران؛^{۱۱} برای (سبط) گاد، الیاساف پسر دعوئل؛ و^{۱۲} برای (سبط) نفتالی، اخیع پسر عنان.

۱. سفر اعداد ۱: «در اولین روز ماه دوم از دومین سال خروج آن‌ها (فرزندان ییسرائل (اسرائیل)) از سرزمین مصر، خداوند در بیابان سینا (سینا) در چادر محل اجتماع، به مُشه (موسی) چنین گفت...» (ترجمه فارسی تورات ماشاء الله رحمان پور، خاخام مشه زرگری).

۲. سفر اعداد ۱:۲: «تمام جمعیت فرزندان ییسرائل (اسرائیل) را برحسب قبیله و خانواده پدری شان سرشماری کنید، سرشماری آن‌ها از روی تعداد اسامی مردها باشد.» (همان).

۳. سفر اعداد ۱:۳.

۴. سفر اعداد ۱:۴.

۵. سفر اعداد ۱:۵: «نام‌های آن کسانی که با شما حضور خواهند یافت این‌ها هستند...». در ادامه، نام‌های این افراد در آیات ۵-۱۵ آورده شده است. (ترجمه فارسی تورات ماشاء الله رحمان پور، خاخام مشه زرگری)

۶. اسامی این افراد به ترتیب بر اساس نسخه عبری WTT عبارت‌اند از ۱- אֶלְיָאָר בֶּן-נִשְׁיָאָר ۲- נְשִׁמְיָאֵל בֶּן-צֹרִישְׁדִי ۳- נְחִשׁוֹן בֶּן-עֲמִינָדָב ۴- נְתַנְאֵל בֶּן-צֹפֶר ۵- אֶלְיָאָב בֶּן-חֶלֶן ۶- אֶלְיָשָׁמַע בֶּן-עֲמִיהֵד ۷- גַּמְלִיאֵל בֶּן-דָּפְחָא ۸- אֶבְיָדָן בֶּן-גִּידְעוֹנִי ۹- אֶחֱיָעֶזֶר בֶּן-עֲמִישְׁדִי ۱۰- פְּגַעִיאֵל בֶּן-עֲדָרָן ۱۱- אֶלְיָסָף בֶּן-דְּעוּאֵל ۱۲- אֶחֱיָע בֶּן-עֲנָן.

این افراد، دعوت شدگان جمعیت ورؤسای قبیله‌های پدری‌شان، سران هزاره‌های (فرزندان) اسرائیل هستند.^۱ سپس در ادامه فصل اول کتاب اعداد در آیه ۱۷، آمده است: «مُشه (موسی) وَاَهْرُون (هارون) این اشخاص را که به نام معرفی شده بودند به همکاری خود برگزیدند».^۲ متن تورات به صراحت اعلام می‌کند که این اشخاص از سوی خداوند برگزیده شده بودند و نام‌های آن‌ها نیز از پیش مشخص بوده است. برای دستیابی به فهمی دقیق‌تر از معنای این آیه از تورات (سفر اعداد ۱: ۱۷)، به شماری از نسخه‌های مهم عهد عتیق^۳ به زبان‌های عبری، آرامی، سریانی و یونانی مراجعه می‌کنیم:

AVD فَأَخَذَ مُوسَى وَهَارُونُ هَؤُلَاءِ الرِّجَالَ الَّذِينَ تَعَيَّنُوا بِأَسْمَائِهِمْ.^۴

KJV And Moses and Aaron took these men which are expressed by their names^۵

LXX καὶ ἔλαβεν Μωϋσῆς καὶ Ααρων τοὺς ἄνδρας τούτους τοὺς ἀνακληθέντας ἐξ ὀνόματος^۶

تارگوم سامری: ונסב משה ואהרן ית גבריה אלין דאכרוז בשמהתה.^۷

WTT: וַיִּקַּח מֹשֶׁה וְאַהֲרֹן אֶת הָאֲנָשִׁים הָאֵלֶּה אֲשֶׁר נִקְּבוּ בְּשֵׁמוֹת.^۸

۱. سفر اعداد ۱: ۱۶ (ترجمه فارسی تورات ماشاء الله رحمان پور، خاخام مشه زرگری)

۲. همان.

۳. نگارندگان از آقای هادی علی تقوی به جهت در اختیار قرار دادن نسخه‌های تورات تشکر می‌کنند. [دبیر پرونده: برای آشنایی با نسخه‌ها و مطالعه بیشتر در مورد آن‌ها، به مقاله دوازده امام در تورات، نوشته آقای هادی علی تقوی در همین شماره فصلنامه مراجعه کنید].

۴. نسخه AVD ترجمه کتاب مقدس به عربی.

۵. نسخه پادشاه جیمز (King James Version).

۶. LXX (به لاتین: Septuaginta، در عربی: سبعینیه)، نسخه‌ای از عهد عتیق است که در قرن سوم قبل از میلاد از عبری به یونانی ترجمه شد.

۷. Samaritan Targum (تارگوم سامری) که براساس لهجه سامری به زبان آرامی شکل گرفته است.

۸. WTT، نسخه‌ای عبری از عهد عتیق است که برپایه متن میشیگان-کلارمونت در دهه ۱۹۹۰ میلادی در دانشگاه میشیگان آمریکا شکل گرفته است.

۱۰. این کلمه دارای ریشهٔ **فزع** (پرشا) به معنای انتخاب و انتحاب است که هم‌اکنون در باب اتباعل به‌کاررفته است. (Lexicon syriacum auctore Hassano bar Bahlule ذیل ریشهٔ **فزع**، صفحه ۱۶۳۷).

ثنوفیتی، سودو-یوناتان واونکلوس^۱، این لفظ به صورت אַתפֿרשׁו (اتپارشو)^۲ استعمال شده که به معنای به «طوریژه بیان/تعیین/اظهار شده» است^۳. در نسخه تارگوم سامری، این لفظ با اصطلاح אַכרזו (اخرزو) آمده است که به معنای «اعلام شده (نامیده شده) در آسمان» می باشد^۴. این کلمه در معنای «بشارت داده شده» نیز به کار رفته است^۵. در نسخه یونانی^۶ نیز این عبارت به صورت ἀνακληθέντας (آناکلتنتاس) آمده که به معنی «نامیده شده» است^۷.

بررسی لغوی فعل אָקָב (نیقو) نشان می دهد که این فعل از ریشه אָקָב (نقو) است. در عبری، ریشه אָקָב به معنای «معین/مشخص/منسوب کردن» است^۸. معادل این ریشه در عربی «نقب» بوده که کلمه نقیب از آن مشتق شده است^۹. فعل אָקָב،

۱. سفر اعداد ۱: ۱۷ نسخه های NFT/PJT/TAR.

۲. این کلمه در حقیقت به صورت אַתפֿרשׁו (اتپارشو) بوده که ترکیبی از אָ (د) به معنای کسانی که (الذین) و אַתפֿרשׁو (اتپارشو) به معنای منتخب شده است.

۳. این کلمه از ریشه אָקָב در باب اتپاعل است. (Dictionary of the Targumim, Talmud Bavli, Talmud Yerushalmi and Midrashic Literature ذیل ریشه אָקָב صفحه ۱۲۴۳)

۴. این کلمه از ریشه אָקָב است. (Dictionary of the Targumim, Talmud Bavli, Talmud Yerushalmi and Midrashic Literature ذیل ریشه אָקָب صفحه ۶۶۵)

۵. Syriac-English Dictionary ذیل ریشه אָקָב صفحه ۱۶۲.

۶. سفر اعداد ۱: ۱۷ نسخه LXX (سبعینه).

۷. A Greek-English Lexicon of the Septuagint ذیل ریشه ἀνακαλέω به شماره ۵۷۸.

۸. شایان ذکر است که ریشه אָקָב در زبان عبری، همانند عربی دارای معنای اول «سوراخ کردن» است. (Brown-Driver-Briggs' Hebrew Lexicon در ذیل ریشه אָקָב با کد H۵۳۴۴). این ریشه در واژه نامه PONS Kompaktwörterbuch Althebräisch در معنای اول دارای معادل «سوراخ کردن» (durchbohren) و در دیگر معانی به معنای معین/تصریح/مشخص کردن (bestimmen, spezifizieren, festlegen) است. (PONS Kompaktwörterbuch Althebräisch ذیل ریشه אָקָب با کد ۵۵۹۰)

۹. بسیاری از کلمات عبری دارای א (و)، معادل های عربی ب دارند (مانند אָב (ذهو) به معنای ذهاب (طلا)؛ زیرا در عبری بین א (ب) و ב (و) تنها یک نقطه فاصله است و این دو حرف در واقع حرف «ب» هستند که تلفظ متفاوت دارند. در زبان عبری حرف واو (ו) حرفی مستقل است.

حالت صرف شده ریشه **נִקַּב** در باب **נפעל** (نیفعل) است که این باب برای مجهول کردن استفاده می‌شود.^۲ از این رو، **נִקַּב** به معنای «معین/مشخص/منصوب شده» («منصوص» در اصطلاح متکلمین اسلامی) است^۳ که با توجه به آیات پیشین و سیاق کلام، فاعل این فعل خداوند است.

همان‌گونه که مشاهده شد، با تحلیل واژگانی نقیب و معادل عبری آن (**נִקַּב**) و با یاری گرفتن از عبارات معادل آن‌ها در نسخه‌های کهن تورات، دو نتیجه مهم به دست می‌آید:

نخست آن‌که عبارت عبری **נִקַּב** (نیقو) و معادل عربی آن، «نقیب» به معنای «منتخب و منصوص» است که در گوهر معنایی خویش، «مورد نص الهی بودن» را دارا است؛ یعنی اصولاً از منظر زبانی، در زبان عبری و عربی به کسی نقیب اطلاق می‌شود که انتخاب و اصطفا شده باشد.

دوم آن‌که کسانی که در این آیات از آن‌ها یاد شده است، افرادی هستند که از جانب خداوند برگزیده شده‌اند و به دلیل این برگزیدگی، «نقیب» خوانده شدند؛ بنابراین اسامی افرادی که در این فصل آمده است، اسامی نقبای بنی اسرائیل هستند.

به عبارت دیگر، همان‌گونه که تحلیل واژه شناختی و پیشینه تاریخی مندرج در کتاب مقدس برای ما توضیح می‌دهد، نقبای بنی اسرائیل افرادی بوده‌اند که توسط پروردگار متعال، انتخاب شده بودند و نام‌های آن‌ها به حضرت موسی و حضرت هارون عليه‌السلام ابلاغ شده بود.

اما آیا آنچه از تحلیل واژگان نسخه‌های تورات برداشت کردیم، در متون اسلامی نیز قابل ردیابی است؟

۱. בנין (بنیان).

۲. توجه به این نکته شایسته است که با صرف ریشه **נִקַּב** در باب **נפעל**، حرف **נ** (ن) ریشه حذف شده و به صورت **נִקַּב** صرف می‌شود. (برای مطالعه بیشتر ر.ک: نحوم מאיר برونזنیک، لובה יובילר، دیسود: ספר למוד להוראת יסודות הלשון העברית، שיעור מז)

۳. Brown-Driver-Briggs' Hebrew Lexicon ذیل ریشه **נִקַּב** با کد H5344 و PONS Kompaktwörterbuch Althebräisch ذیل ریشه **נִקַּב** با کد ۵۵۹۰.

در قرآن کریم به «بعثت نقبا» در میان بنی اسرائیل اشاره شده است: «وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا»^۱

خداوند در این آیه، فعل بعث را به خویشتن نسبت داده است. «بَعَثَ» به معنای برانگیختن و فرستادن است و با اندکی دقت می‌توان گفت که استعمال این فعل به خودی خود به مفهوم «انتخاب نقبا» دلالت می‌کند؛ و از آنجاکه این بعثت از جانب الله است، نقبا، منتخبین الهی به شمار می‌روند. به خاطر داریم که در کلام الهی، «بَعَثْنَا» در بسیاری اوقات به معنای «فرستادن رسول الهی» استعمال شده است.^۲

در میان مفسرین مسلمان، ابومسلم محمد بن بحر اصفهانی^۳، ذیل این آیه، کلمه «نقیب» را در وزن فعیل به معنای اسم مفعول و به معنای «منتخب» می‌داند.^۴ شیخ طوسی در تفسیر تبیان در بیان معنای این آیه، چهار نظر، از جمله نظر ابومسلم را نقل می‌کند. بعضی از این معانی به طور ضمنی اشاره به مقامات الهی دارند.^۵ بعضی

۱. مائده/۱۲.

۲. درین آیات قرآن کریم مشتقات فعلی «بَعَثَ» ۲۴ بار تکرار شده است. کلمه «بَعَثْنَا» مجموعاً ۱۱ بار و تنها در رابطه با برگزیدگان و رسولان الهی و یا برانگیخته شدن در روز قیامت استعمال شده است. در این میان تنها مورد استثنا، وجود این واژه در آیه ۵ سوره اسراء است: «فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ»؛ که در این آیه شریفه نیز به قرینه «عِبَادًا لَنَا»، دانسته می‌شود که ایشان هم، برگزیدگان الهی‌اند. شاهد درستی این تفسیر، تأویلی است که در کافی، ۸/ ۲۰۶ در تفسیر این آیه آمده است مبنی بر آن که خداوند پیش از ظهور قائم عجل الله تعالی فرجه قومی را برمی‌انگیزد تا هر که را که خونی از خاندان محمد صلی الله علیه و آله برگردن اوست، وانمی‌گذارند مگر آن‌که او را بکشند.

۳. ابومسلم محمد بن بحر اصفهانی از مفسرین و لغویان قرن چهارم هجری است. شیخ الطایفه، محمد بن حسن طوسی، در مقدمه تفسیر تبیان او را ستوده است. فخر رازی در تفسیر مفاتیح الغیب بیش از سایر مفسرین به بیان اقوال و آرای او پرداخته است. شیخ ابوعلی فضل بن حسن طبرسی نیز در تفسیر مجمع البیان از آراء او استفاده کرده است. برای شناخت جایگاه علمی وی رک: تویسرکانی، سید احمد، ابومسلم محمد بن بحر اصفهانی نخستین مفسر بزرگ اصفهان (۳۲۳-۲۵۴ هـ)، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی (دانشگاه اصفهان)، شماره ۲۸ و ۲۹.

۴. اصفهانی، محمد بن بحر، تفسیر محمد بن بحر، ۲۰۹.

۵. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، ۳/ ۴۶۶.

مفسرین و علمای دیگر نیز در تبیین معنای «نقیب»، وجوه دیگری را برشمرده‌اند.^۱ لفظ «نقیب» برای دیگر گروه‌های منتخب از جانب خداوند متعال و با واسطه^۲ او نیز به کار رفته است. در منابع متعدد، به ماجرای تاریخی انتخاب شدن دوازده نفر از اوس و خزرج اشاره شده است. طبق نقل‌های تاریخی، پیامبر به اشاره جبرئیل از میان اوس و خزرج دوازده نفر را به عنوان نقبای انتخاب می‌کنند.^۲ توجه داریم که این نقیبان، وظیفه^۳ جانشینی پیامبر را در میان انصار داشته‌اند و ضمناً توسط خداوند انتخاب و نام آن‌ها به واسطه^۴ جبرئیل به پیامبر انتقال داده شده است.

مسئله دیگری که از برخی روایات استفاده می‌شود، سنت «نقبای دوازده‌گانه داشتن» برای تمامی پیامبران است. به نظر می‌رسد خداوند متعال این‌گونه اراده کرده است که هرگاه رسولی به سوی مردم فرستاد، او را به وسیله دوازده نقیب و جانشین یاری کند؛ و همان‌گونه که نبوت، مقامی اصطفا^۵یی و انتخابی است، جانشین نبی بودن و نقابت نیز تنها به اصطفاء و اجتهاب الهی حاصل خواهد شد.

به عنوان مثال در روایتی، جناب سلمان این چنین نقل می‌کند:

پیامبر به من فرمودند: «ای سلمان! خداوند تبارک و تعالی هیچ نبی و رسولی نفرستاده است جز آنکه برای او دوازده نقیب قرار داده است». عرض کردم: «ای رسول خدا! ما پیش‌تر این کلام را از طریق اهل تورات و انجیل دانسته بودیم». پیامبر فرمودند: «ای سلمان! پس آیا می‌دانی که نقیبان من و آن دوازده شخص که خداوند برای امت اسلام پس از من برگزیده است، کیست؟»

۱. علامه مجلسی به نقل از شیخ صدوق می‌نویسد: «النقیب: رئیس من العرفاء؛ و قد قیل إنه الضمین؛ و قد قیل إنه الأمین؛ و قد قیل إنه الشهید علی قومه؛ وأصل النقیب فی اللغة من النقب وهو الثقب الواسع؛ فقیل نقیب القوم لأنه ینقب عن أحوالهم كما ینقب عن الأسرار وعن مکنون الإجمار» (مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ۱۰۳/۲۲). روشن است که صفاتی مانند علم به احوال و مکنونات و شهید بودن بر قوم، از ویژگی‌های مقام امامت است.

۲. رک: قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، ۲۷۲/۱ و ۲۷۳؛ ابن بابویه، محمد بن علی، الخصال، ۴۹۱/۲.

در ادامه حدیث، پیامبر ائمه دوازده گانه شیعه را به ترتیب نام می‌برند.^۱

دقت به چند نکته در این روایت می‌تواند راهگشا باشد؛ نخست آنکه پیامبر برای همه جانشینان پیامبران از تعبیر «نقیب» استفاده کرده‌اند؛ دوم آنکه به طور خاص برای جانشینان خود نیز اصطلاح «نقیب» را به کار برده‌اند؛ سوم آنکه پیامبر در مورد جانشینان خود بعد از اطلاق لفظ «نقیب»، ایشان را افرادی معرفی می‌کنند که خداوند آن‌ها را انتخاب کرده است (الَّذِينَ اخْتَارَهُمُ اللَّهُ)؛ چهارم آنکه سلمان پیش از سخن پیامبر، از سنت نقابت آگاه بوده است؛ امری که مؤید وجود نقابت در عهد عتیق است.

در نهایت می‌توان ادعا کرد که یکی از مهم‌ترین و روشن‌ترین صفات نقبا که به عقیده ما خلفای پیامبر نیز حداقل در این صفت با آن‌ها مشترک بوده‌اند، انتخاب از سوی خدا و سنت اصطفا است.

۴- شناخت مشبه (خلفا) در متون اسلامی

روایات بسیار زیادی در سنت فکری شیعه به نصب الهی امام و جایگاه انتخابی و اصطفائی او اشاره دارد. در اینجا تنها به ارائه یک شاهد مثال از این مجموعه اکتفا می‌کنیم و طالبان را به منابع دست‌اول در زمینه امامت ارجاع می‌دهیم.^۲

در روایت مشهور از امام رضا (علیه السلام) در مسجد جامع مرو، تعبیر زیاد و بلندی در این رابطه بیان شده است که بخش‌هایی از آن چنین است:

الْإِمَامُ: وَاحِدٌ دَهْرِهِ، لَا يَدَانِيهِ أَحَدٌ، وَلَا يَعَادِلُهُ عَالِمٌ، وَلَا يُوْجَدُ مِنْهُ بَدَلٌ، وَلَا لَهُ

۱. این روایت با دو طریق از جناب سلمان در کتاب‌های شیعه نقل شده است: خصیبی، حسین بن حمدان، الهدایة الکبری، ۳۷۵؛ طبری آملی، محمد بن جریر، دلائل الإمامة، ۴۴۸؛ جوهری بصری، احمد بن عبد العزیز، مقتضب الأثر فی النص علی الأئمة الإثنی عشر، ۶۹.

در روایتی دیگر در کافی، تعداد ائمه به تعداد حواریون حضرت عیسی (علیه السلام) تشبیه شده است. (کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۵۳۲/۱)

۲. مشاهده عنوان ابواب بصائر الدرجات و کتاب الحجة کافی برای اذعان به این واقعیت کفایت می‌کند. برای اطلاع دقیق‌تر، رک: سید وکیل، سید هادی، بررسی شواهد نصب الهی امام با تکیه بر روایات کتاب کافی، امامت پژوهی، ۶.

مِثْلَ وَلَا تَظِيرُ، مَخْصُوصٌ بِالْفَضْلِ كُلِّهِ مِنْ غَيْرِ طَلَبٍ مِنْهُ لَهُ وَلَا كِتْسَابٍ، بَلِ اخْتِصَاصٌ مِنَ الْمُفْضِلِ الْوَهَّابِ^۱.

امام، یگانه روزگار خود است، هیچ کس به پایه او نمی رسد و هیچ عالمی با مقام وی برابری نکند. جانشینی برایش یافت نمی شود و مانند و مثلی ندارد. (همه این ها) به فضل الهی به او اختصاص داده شده است، بی آنکه آن را بخواهد و در راه کسبش تلاش کند، بلکه (تنها) ویژه کردنی از جانب خداوند بخشنده است.

۴-۱- تبیین وجه شبه

دیدیم که یکی از مشخصه های اصلی نقبا در متون کهن ادیان ابراهیمی پیش از اسلام، و همچنین در متون اسلامی، انتخاب، اصطفاء و اجتناء آنان توسط خداوند است. از سوی دیگر دانستیم که یکی از ویژگی های اصلی امام در دیدگاه شیعی، اصطفای او از جانب خداست.

با توجه به این امور، می توان تبیین عمیق تری از روایات تشبیه عددی تعداد ائمه به تعداد نقبای بنی اسرائیل مطرح کرد. در این تبیین، تشبیه اوصیای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به نقبای بنی اسرائیل، علاوه بر تأکید بر دوازده گانه بودن تعداد آن ها، بر موضوع «نص و نصب الهی» نیز دلالت دارد. بر مبنای این تبیین می توان گفت همان گونه که نقبای بنی اسرائیل به واسطه انتخاب الهی «نقیب» خوانده شدند، ائمه نیز در برخی روایات «نقیب» خوانده شده و در احادیثی دیگر، تعدادشان به تعداد نقبای بنی اسرائیل تشبیه شده است. این تبیین همچنین به تقویت جایگاه امام در منظومه فکری شیعه به عنوان «منصوص الهی» می انجامد. در حدیث سلمان بیان شد که پیامبر از جانشینان خود با عنوان «نقیب» یاد می کنند که «خداوند آن ها را انتخاب کرده است».

در جای دیگری نیز از آن حضرت نقل شده است که می فرمایند: «از صلب من یازده نقیب بیرون می آیند که نجباء (منتجب / منتخب) نیز هستند»:

قال رسول الله صلی الله علیه و آله: من ولدی أحد عشر نقیبا نجباء محدثون مفهون،

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۲۰۱/۱.

آخرهم القائم بالحق، يلاؤها عدلا كما ملئت جورا.^۱

رسول خدا ﷺ فرمودند: از فرزندان من یازده نقیب نجیب که محدث و مفهم (از سوی خداوند به آنها حدیث می شود و فهم اعطا می گردد) هستند، خواهند بود؛ آخرین آنها قیام کننده به حق است و زمین را همان گونه که از ظلم پر شده بود، از عدالت پر خواهد کرد.

در این روایت، ائمه علیهم السلام به صراحت «نقیب» خوانده شده و صفت «نجباء» نیز به آنان نسبت داده شده است که به منتخب و مصطفی بودن آنها اشاره دارد.^۲

توماس مک الیون^۳ نیز در کتاب خود به بررسی ریشه های امامت در کتاب مقدس پرداخته است. او معتقد است امامت شیعه به عنوان جایگاهی الهی و افرادی که از مصادیق آن، پیمانی الهی گرفته شده است، مسئله ای اساسی و دارای ریشه هایی در کتاب مقدس است. او برخی مشخصه های ائمه، مانند شهادت بر یگانگی خداوند، ارتباط با عالم غیب، غایب شدن امام و دوازده نفر بودن را مورد توجه قرار داده و به بررسی این شئون در کتاب مقدس می پردازد.

فرا تراز این، برخی محققان دانشگاهی معتقدند که بین عدد دوازده و پیمان الهی نیز ارتباط قابل توجهی وجود دارد^۴ و بیان می دارند حضرت مسیح بر همین اساس در زمان

۱. عده ای از علماء، الاصول الستة عشر، ۱۳۹.

۲. یکی از معانی ماده «نجب» در لغت، همان انتخاب و اصطفاء است. لذا گفته شده است: اَنْتَجَبْتُهٗ، اَي اسْتَخْلَصْتُهٗ و اصطفيته اختيارا على غيره (فرا هیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، ۱۵۲/۶).

3. McElwain, Thomas, *Islam In The Bible*, Chapter 3: The Character and Development of Divine Guidance in Bible History

۴. یکی از موارد مهم در مورد عدد دوازده، ارتباط آن با عهد و پیمان الهی است. زمانی که بنی اسرائیل وارد سرزمین کنعان می شوند، خداوند پیمان الهی خود را با ابراهیم کامل می کند (سفر پیدایش بخش ۱۲ و ۱۵). در این پیمان، عدد دوازده، نقش مهمی را ایفا می کند: «یوشع بن نون از جانب یهوه، خدای بنی اسرائیل، مأمور می شود تا دوازده مرد را از هر قوم (از هر سبط یک نفر) برگیرد» (کتاب یوشع ۱: ۴)؛ «او ایشان را امر نمود تا از اینجا از میان اردن تا از جایی که پای کاهنان ایستاده است دوازده سنگ را بردارند و آن را با خود برده در منزلی که فرود می آیند بنهند». (همان ۴: ۳)؛

زندگانی خود دوازده خواری را انتخاب نمود.^۱

۵- سنت الهی انتخاب گروه‌های دوازده‌گانه

گفتیم که به نظر می‌رسد سنت خداوند چنان است که هر پیامبر را با دوازده نقیب یاری کند. علاوه بر این می‌توان مشاهده کرد که بسیاری از گروه‌های منتخب از سوی خداوند، دوازده‌گانه بوده‌اند. به‌طور کلی، عدد دوازده رابطه تنگاتنگی با گروه‌های منتخب الهی دارد. در این بخش با مروری بر تاریخچه عدد دوازده در یهودیت، به بررسی گروه‌های دوازده‌گانه دیگری پرداخته شده است که اگرچه از نقبا نیستند، اما در ویژگی «منتخب الهی بودن» با آن‌ها شریک‌اند.

در میان یهودیان، عدد دوازده دارای پیشینه‌ای دیرینه است^۲ و به فرزندان آدم عليه السلام که برابر با نقل سفر تکوین، دوازده نفر بوده‌اند^۳، برمی‌گردد.

فعل יָלַד (یالَد) به معنای «به دنیا می‌آورد» نیز دوازده بار در این فصل تکرار شده است. در سفر تکوین، الوهیم، خدای بنی اسرائیل، دعای ابراهیم را در حق فرزندش اسماعیل مستجاب کرده و او را به وسیله יְהוָה יְהוָה (مؤد مؤد)^۴ برکت می‌دهد و از نسل وی دوازده

«و این سنگ‌ها به جهت یادگار، ابدی خواهند بود». (همان ۷: ۴)؛ «و یوشع در وسط اردن، در جایی که پاهای کاهنانی که تابوت عهد را برداشته بودند، ایستاده بود، دوازده سنگ نصب کردند، سنگ‌هایی که در آنجا تا امروز هستند». (کتاب یوشع ۹: ۴)؛ «یوشع این سنگ‌ها را در جلجال نصب کرد». (همان ۲۰: ۴)؛ «او به این قبایل دوازده شهر اختصاص داده است». (کتاب یوشع ۱۸: ۲۴، ۱۹: ۱۵، ۲۱: ۷) (به نقل از Mcknight، Scot، *Jesus and the Twelve*، ۲۱۵)

۱. اسکات مک نایت (Scot Mcknight)، در مقاله خود، *Jesus and the Twelve*، به اهمیت عدد دوازده در میان مسیحیت و تاریخچه آن در میان یهودیان پرداخته است. او بعد از بیان شواهد خود، به این نکته اشاره می‌کند که حضرت عیسی عليه السلام در زمان حیاتش دوازده نفر از خواریون را انتخاب کرده است. او در این مقاله همچنین نشان می‌دهد که انتخاب دوازده خواری حضرت مسیح، بر مبنای سنت دوازده وصی و منتخب در یهودیت بوده است.

۲. שְׁנַיִם-עָשָׂר.

۳. سفر پیدایش، ۱: ۴ - ۲۶.

۴. [دبیر پرونده: بسیاری از محققین اسلامی، «مؤد مؤد» را به معنای محمد گرفته‌اند. برای مطالعه بیشتر، به مقاله دوازده امام در تورات، نوشته آقای هادی علی تقوی در همین شماره فصلنامه، مراجعه کنید.]

رئیس^۱ و امتی عظیم به وجود می آورد.^۲

در مورد فرزندان یعقوب نیز چنین است. او دوازده فرزند داشت^۳ که قبایل بنی اسرائیل را تشکیل دادند. تقسیم بندی دوازده گانه قبایل بنی اسرائیل، به عدد دوازده اهمیت ویژه ای داده است. از این رو، برای این که تعداد اسباط بنی اسرائیل دوازده باقی بماند، بعد از این که سبط لاوی در میان قبایل پذیرفته نشد، قبیله یوسف به دو قبیله جداگانه منّشه و افرائیم تقسیم شدند.^۴

طبق نقل عهد قدیم، حضرت موسی (علیه السلام) در پای کوه، مذبحی با دوازده ستون، برابر با دوازده سبط بنی اسرائیل بنا می کند.^۵ در جای دیگر به جهت قربانی گناهان برای تمامی بنی اسرائیل، عزرا دوازده بُزرا موافق شماره اسباط اسرائیل پیشنهاد می کند.^۶ در کتاب مقدس، اشخاص و اشیاء معین، معمولاً مرتبط با تعداد نقبای بنی اسرائیل بوده اند؛^۷ مانند دوازده چشمه آب در ایلیلیم^۸، دوازده سنگ قیمتی برردای کهانت هارون^۹، دوازده سنگی که یوشع از رود اردن برداشت تا در هیکل بگذارد.^{۱۰} ضرایب دوازده در ۲۴ طبقات روحانیان و لویان مشهود است.^{۱۱}

از آنجایی که بنی اسرائیل با قربانی کردن پیوند دارند، بین قربانی کردن و عدد دوازده رابطه است.^{۱۲}

۱. תְּשִׁים-עֶשְׂרָה נְשִׂאָם.

۲. سفر پیدایش، ۲۰:۱۷.

۳. سفر پیدایش، ۲۶-۲۲:۳۵.

۴. (Encyclopedia Judaica) ۱۳۸/۲۰ ذیل مدخل (Tribes, The twelve).

۵. سفر خروج، ۳:۲۴.

۶. کتاب عزرا، ۶:۱۷.

۷. سفر خروج، ۴:۲۴، ۱۲:۲۸؛ سفر اعداد، ۳:۷، ۱۷:۱۷؛ سفر لاویان، ۵:۱۲؛ سفر اول پادشاهان، ۱۰:۲۰، ۳۱:۱۸؛ سفر عزرا، ۶:۱۷، ۸:۳۵؛ سفر حزقیال نبی، ۴۸:۳۱.

۸. سفر اعداد، ۹:۳۳.

۹. سفر خروج، ۹:۲۸-۱۲.

۱۰. سفر یوشع، ۴:۵.

۱۱. سفر اول تواریخ، ۴:۲۴، ۳۱:۲۴.

۱۲. سفر خروج، ۴:۲۴؛ سفر اعداد، ۷:۸۷.

در کتاب داوران^۱ عهد عتیق که روایتگر وقایع بعد از مرگ یوشع بن نون است، به انتخاب قضاتی برای هدایت و راهنمایی بنی اسرائیل اشاره شده است. در این کتاب، از دوازده قاضی بعد از یوشع بن نون نام برده شده است که خداوند آن‌ها را برمی‌انگیزد تا بنی اسرائیل را از دست تاراج‌کنندگان نجات دهند^۲. این مسئله در روایات نیز مورد توجه قرار گرفته است^۳.

در سفر تثنیه، همچنین به ماجرای انتخاب دوازده جاسوس، از هر سبط یک نفر، از سوی حضرت موسی عليه السلام برای جاسوسی وادی اشکلول^۴ اشاره شده است^۵. در جای دیگر، یوشع بن نون از جانب یهوه مأمور می‌شود تا دوازده نفر (از هر قبیله یک نفر) را انتخاب کند تا مأموریتی را انجام دهند^۶.

شاهدی دیگر از شناخته شده بودن سنت دوازده منتخب در دین یهود را می‌توان در داستان مسلمان شدن یکی از یهودیان خیبر مشاهده کرد. در فتح خیبر، فردی یهودی به نام جبر، با پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین عليه السلام صحبت کرده و این دورا مصداق بشارات تورات دانسته و به آن‌ها ایمان می‌آورد. آنگاه به امیرالمؤمنین روکرده، شهادتین را بر زبان جاری ساخته و خطاب به ایشان می‌گوید: «از نسل

۱. ۵۵۶ שופטים.

۲. کتاب داوران، ۲: ۱۶.

۳. در حدیثی به وجود یازده نفر جانشین بعد از یوشع بن نون اشاره شده است که ظاهراً همان داوران هستند. (ابن بابویه، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمة، ۱/ ۱۵۳)

۴. יְהוֹשֻעַ (سفر تثنیه، ۱: ۲۳، به نقل از نسخه عبری WTT)

۵. سفر تثنیه ۱: ۲۳: «این کار به نظر من خوش آمد. دوازده مرد را، از شما، از هر سبط یک نفر انتخاب کردم». (ترجمه فارسی تورات ماشاء الله رحمان پور، خاخام مشه زرگری)

۶. سفر تثنیه، ۱: ۲۲-۲۴. کلیبی در تفسیر آیه «ادخلوا الأرض المقدسة التي كتب الله لكم» (مائده ۲۱)، به دوازده سبط بنی اسرائیل و دوازده جاسوس بنی اسرائیل اشاره کرده است. (به نقل از ابن طاووس در سعد السعود للنفوس منضود، ۲۱۲)

۷. سفر یوشع، ۳: ۱۲.

شما یازده نقیب خارج می‌شود که این افراد همانند نقبای بنی اسرائیل از فرزندان یعقوب، هستند»^۱.

نتیجه‌گیری

این پژوهش، با تمرکز بر روایات تشبیه عددی ائمه با نقبای بنی اسرائیل، به بررسی امکان وجود معنایی فراتر از تساوی عددی برای این روایات پرداخته و درصدد پاسخ به این پرسش برآمده است که آیا در این تشبیه، تنها عدد دوازده بار شباهت را به دوش می‌کشد یا آن که شباهت دیگری نیز بین مشبّه و مشبّه به در میان است؟ برای پاسخ به این پرسش، با تدقیق بلاغی و ادبی در این روایات، به بررسی ارکان این تشبیه پرداخته شده و وجود وجه شبهی فراتر از تساوی عددی به اثبات رسید. با این دریافت از دلالت این دسته از احادیث، به بررسی جایگاه نقبا در تورات و ریشه‌شناسی واژه «نقیب» در نسخه‌های کهن تورات به زبان‌های عبری، آرامی، سریانی و یونانی پرداخته شد و وجود گوهر معنایی «منتخب و منصوص الهی بودن» در «نقیب» مورد تحقیق قرار گرفت. در ادامه، ضمن اشاره اجمالی به نگاه کلامی شیعه به جایگاه خلفا، نتیجه گرفته شد که یکی از مهم‌ترین وجوه شباهت میان خلفای پیامبر و نقبای بنی اسرائیل، جایگاه اصطفاّی و منصوص بودن از جانب خداوند است؛ به عبارت دیگر، از متن این روایات که در کتب اهل سنت به طرق متعدد نقل شده است، نه تنها دوازده‌گانه بودن خلفای پیامبر استفاده می‌شود، بلکه علاوه بر آن، می‌توان ادعا کرد که ظاهر این روایات به منصوص و منصوب بودن خلفا و در یک کلام بر «امامت الهی» دلالت دارد؛ صفتی که تنها در ائمه شیعه (علیهم‌السلام) یافت می‌شود. از این رو، این پژوهش نه تنها به تقویت تطبیق دلالت روایات دوازده وصی پیامبر اکرم بر امامان شیعه منجر شده، بلکه امکان فهم بهتری از دیگر روایات تشبیه عددی را نیز فراهم کرده است.

۱. ابن شاذان قمی، شاذان بن جبرئیل، الروضة فی فضائل أمير المؤمنين علی بن ابی طالب (علیه السلام)، ۱۶۷.

- آل طه، سيد حسن، جامع الاثر في امامة الائمة الاثني عشر عليه السلام، ١ جلد، تهران، جامعه مدرسين حوزة علميه قم دفتر انتشارات اسلامي، ١٣٨٩.
- ابن أبي شيبة، عبدالله بن محمد، المسند، تحقيق عادل بن يوسف الغزالي، ٢ جلد، رياض (سعودي)، دار الوطن، ١٤١٨.
- ابن بابويه، محمد بن علي، كمال الدين وتمام النعمة، تصحيح غفاري، ٢ جلد، تهران، اسلاميه، ١٣٩٥ ق.
- _____، الخصال، تصحيح غفاري، ٢ جلد، قم، جامعه مدرسين، ١٣٦٢.
- _____، ثواب الاعمال وعقاب الاعمال، ١ جلد، قم، دار الشريف الرضي للنشر، ١٤٠٦ ق.
- ابن شاذان قمي، ابوالفضل شاذان بن جبرئيل، الروضة في فضائل أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام، تصحيح شكرجي، ١ جلد، قم، مكتبة الامين، ١٤٣٢.
- ابن كثير، اسماعيل بن عمر، تفسير القرآن العظيم، تحقيق محمد حسين شمس الدين، جلد، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤١٩.
- ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، تصحيح ميردامادي، ١٥ جلد، بيروت، دار الفكر، ١٤٠٤.
- أبو يعلى، أحمد بن علي بن المثنى، مسند أبي يعلى، تحقيق حسين سليم أسد، دمشق، دار المأمون للتراث، ١٤٠٤.
- اصفهانى، ابومسلم محمد بن بحر، تفسير ابى مسلم محمد بن بحراصفهانى (موسوعة تفاسير المعتزلة - ٢)، تحقيق دكتور خضر محمد نبها، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤٢٨.
- البوصيري، شهاب الدين، إتحاف الخيرة المهرة بزوائد المسانيد العشرة، ١١ جلد، رياض (سعودي)، طبع الرشد، ١٤١٩.
- تفتازانى، سعد الدين مسعود بن عمر، مختصر المعاني، قم، اسماعيليان، بى تا.
- تفتازانى، سعد الدين مسعود بن عمر، مطول وبهامشه حاشية السيد مير شريف، قم، مكتبة الداوري، بى تا.
- تويسركانى، سيد احمد، ابومسلم محمد بن بحراصفهانى نخستين مفسر بزرگ اصفهان (٣٢٣ - ٢٥٤ هـ)، مجله دانشكده ادبيات وعلوم انساني (دانشگاه اصفهان)، شماره ٢٨-٢٩، سال ١٣٨١.
- جوهرى بصرى، احمد بن عبد العزيز، مقتضب الاثر في النص على الائمة الاثني عشر، ١ جلد، قم، انتشارات طباطبائي، بى تا.
- الحرانى، حسن بن علي ابن شعبه، تحف العقول، تصحيح غفاري، ١ جلد، قم، جامعه مدرسين، ١٤٠٤.

- الحنفی، کمال الدین بن همام، شرح فتح التقدير، تصحيح عبدالرزاق غالب مهدي، ۶ جلد، بيروت، دارالكتب العلمية، بی تا.
- خزاززازی، علی بن محمد، كفاية الاثر في النص على الائمة الاثنى عشر، ۱ جلد، تصحيح حسيني كوهكمري، قم، نشر بيدار، ۱۴۰۱.
- خصیبي، حسين بن حمدان، الهداية الكبرى، ۱ جلد، بيروت، مؤسسة البلاغ، ۱۴۱۹.
- راغب اصفهانی، حسين بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، ۱ جلد، بيروت، دارالقلم - دار الشامية، ۱۴۱۲.
- الراوندي، قطب الدين سعيد بن هبة الله، الدعوات، قم، مدرسه امام مهدي، ۱۴۰۷.
- الساككي، ابو يعقوب يوسف بن محمد، مفتاح العلوم، تحقيق عبدالحميد هنداي، ۱ جلد، بيروت، دارالكتب العلمية، ۱۴۲۰.
- سيد وكيلى، سيد هادي، بررسی شواهد نصب الهی امام با تکیه بر روایات كتاب كافي، امامت پژوهی، شماره ۶، تابستان ۹۱.
- الشیبانی، أحمد بن حنبل، مسند أحمد بن حنبل، بيروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۵.
- صفارقمی، محمد بن الحسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم، تحقیق كوجه باغی، ۱ جلد، قم، مكتبة آية الله المرعشي النجفي، ۱۴۰۴.
- الطبرانی، سليمان بن احمد، المعجم الكبير، ۲۵ جلد، قاهره، مكتبة ابن تيمية، ۱۳۹۸.
- طبري آملی، محمد بن جریر بن رستم، دلائل الإمامة، ۱ جلد، قم نشر بعثت، ۱۴۱۳.
- الطوسي، محمد بن الحسن، التبيان فی تفسير القرآن، تحقیق قصیر العاملي، ۱ جلد، بيروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۹.
- عده ای از علماء، الاصول الستة عشر، تحقیق محمودی و دیگران، ۱ جلد، قم، دار الحديث، ۱۴۲۳.
- العسقلانی، احمد بن علی بن حجر، المطالب العالیة بزوائد المسانید الثمانية، ۱۹ جلد، سعودی، دار العاصمة، ۱۴۱۹.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، كتاب العين، ۹ جلد، قم، نشر هجرت، ۱۴۰۹.
- فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، الوافی، ۲۶ جلد، اصفهان، کتابخانه امام أميرالمؤمنین علی (ع)، ۱۴۰۶.
- القمی، علی بن ابراهیم، تفسير القمی، ۲ جلد، قم، دارالكتاب، ۱۴۰۴.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الكافي، تصحيح غفاری، ۸ جلد، تهران، اسلامیه، ۱۴۰۷.
- مازندرانی، محمد بن علی ابن شهر آشوب، متشابه القرآن ومختلفه، ۲ جلد، قم، نشر بيدار، ۱۳۶۹.

مازندرانی، محمد بن علی ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب (علیه السلام)، ۴ جلد، قم، علامه، ۱۳۷۹.
مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ۱۱۱ جلد، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳.
المروزی، نعیم بن حماد، الفتن، ۱ جلد، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۸.
نباطی عاملی، علی بن محمد، الصراط المستقیم إلى مستحقى التقدیم، تصحیح بهبودی، ۳ جلد، تهران، المکتبه المرتضویه، ۱۳۸۴.
النیسابوری، ابو عبدالله محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، ۵ جلد، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۱.

نحوم مزایر برونونیک ولوبه یوبیلر، ایسود : سفر لמוד להוראת יסודות הלשון העברית، הוצאת ספרים פלדהיים، שנות 1980.

Brown, Francic; Driver, Samuel Rollers and Briggs, Charles Augustus. "Brown-Driver-Briggs Hebrew Lexicon. With an appendix containing the Biblical Aramaic based on the lexicon of W. Gesenius as translated by E. Robinson". Oxford: Clarendon Press 1907.

Matheus, Frank. „PONS Kompaktwörterbuch Althebräisch Althebräisch – Deutsch“. Ernst Klett Sprachen GmbH, Stuttgart 2006.

bar Bahlūl, Hasan and Rubens, Duval. "Lexicon syriacum auctore Hassano bar Bahlule voces syriacas græcasque cum glossis syriacis et arabicis complectens; e pluribus codicibus edidit et notulis instruxit Rubens Duval." Vol. 2. e Reipublicæ typographæo, 1901.

Jastrow, Marcus. "Dictionary of the Targumim, Talmud Bavli, Talmud Yerushalmi and Midrashic Literature". 2 Vol., Luzac, London 1903.

Costaz, Louis. "Syriac-English Dictionary". Dar El-Machreq, beyrouth, 2002.

Lust, Johan, Eynikel, Erik and Hauspie, Katrin. "A Greek-English Lexicon of the Septuagint. Part I: AI ". Deutsche Bibelgesellschaft, 1992.

McElwain, Thomas. "Islam In The Bible". CreateSpace Independent Publishing Platform, 2013.

Skolnik, Fred (Editor in Chief); Berenbaum, Michael (Executive Editor), "Encyclopedia Judaica". Second edition, Keter Publishing House 2007.

McKnight, Scot. "Jesus and the Twelve". Bulletin for Biblical Research, Vol.11, pp.203-232, 2001.

نسخه های عهد عتیق

ترجمه فارسی تورات ماشاء الله رحمان پور، خاخام مشه زرگری

KJV(KJA, KJG Authorized Version (KJV) - 1769 Blayney Edition of the 1611 King

James Version of the English Bible - with Larry Pierce's Englishman's-Strong's Numbering System, ASCII version) Copyright © 1988-1997 by the Online Bible Foundation and Woodside Fellowship of Ontario, Canada.

AVD (Van Dyke Arabic Bible. Copyright (c) 1998-2005, Arabic Bible Outreach Ministry, P.O. Box 486, Dracut, MA 01826.)

LXX Septuaginta (LXT) (Old Greek Jewish Scriptures) edited by Alfred Rahlfs, Copyright © 1935 by the Württembergische Bibelanstalt / Deutsche Bibelgesellschaft (German Bible Society), Stuttgart. Used by permission. The LXX MRT (machine readable text) was prepared by the TLG (Thesaurus Linguae Graecae) Project directed by Theodore F. Brüner at University of California, Irvine

WTT (Codex Leningradensis Hebrew Text. Includes changes as of Westminster Morph 4.14.)

The WTT Hebrew text is based on the Michigan-C Claremont Hebrew text, encoded in 1981-1982 at the University of Michigan

NFT, PJT, TAR, Samaritan Targum, Peshitta (TAR/TAM Targumim: Aramaic Old Testament) The Targum material is derived from the Hebrew Union College CAL (Comprehensive Aramaic Lexicon) project.

حدیث بشارت رسول خدا به دوازده امام در متون اهل سنت*

[علی کورانی^۱]

چکیده

رسول خدا ﷺ در خطبه‌های حجة الوداع، از امامان دوازده‌گانه بعد از خویش خبر داده است؛ این روایت در کتاب‌های اهل سنت از طریق سه تن گزارش شده است؛ علمای اهل سنت تنها به یکی از آن احادیث که از جابر بن سمره نقل شده و انتهای آن مبهم است، توجه نشان داده‌اند.

نویسنده در این نوشتار، ضمن نقل روایت بشارت دوازده امام، برخورد علمای حدیث را با این روایت به چالش کشیده است؛ از جمله ایجاز‌گویی بخاری و مسلم در این باره، ترجیح روایت یک کودک بر نقل دیگر روایت، تطبیق سؤال برانگیز این حدیث بر خلفای اموی و عباسی.

کلیدواژه‌ها: حدیث بشارت امامان دوازده‌گانه؛ جابر بن سمره - بشارت ائمه اثنی عشر؛ امامان دوازده‌گانه - خلفای اموی؛ امامان دوازده‌گانه - خلفای عباسی.

* تاریخ دریافت: ۹۳/۷/۵، تاریخ پذیرش: ۹۳/۹/۲۰.

۱. پژوهشگر عقاید و تاریخ اسلام، دارای درجه اجتهاد www.alameli.net.

درآمد^۱

برگزیدن جانشین برای رسول خدا ﷺ امری مسلم بود؛ این سنت پیامبران پیشین و قانون الهی است که ذریه صالح و درستکار، کتاب، حکومت و مقام نبوت را به ارث برند؛ اما رسول خدا ﷺ به جای نبوت و کتاب، مقام امامت را از خود به جای گذاشتند؛ و از آنجایی که خداوند، عترت پیامبر را از شر و پلیدی پاک داشته: «إِنَّمَا يَرِيْدُ اللّٰهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»؛ و آنان را برگزیده است: «ثُمَّ أَوْزَنَّا الْكِتَابَ الَّذِيْنَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُّقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ بِإِذْنِ اللّٰهِ»؛ مقام امامت، خاص اهل بیت  است.

سیره رسول خدا ﷺ نیز بر این امر گواه است که حضرت ﷺ پیوسته در زمان رسالتشان، به تدریج، و با درایت و حکمت، به صراحت و کنایه از ولایت عترتشان سخن می‌گفتند.^۲

یکی از روایاتی که بر امامت امامان دوازده‌گانه از نسل رسول خدا ﷺ دلالت دارد، حدیث بشارت به دوازده امام در خطبه حجة الوداع است که در نگاه‌های اهل سنت نیز نقل شده است.

این نوشتار می‌کوشد ضمن گزارش حدیث بشارت در کتاب‌های اهل سنت، ارزیابی آنان از این حدیث را نقل کرده و در ادامه با ذکر نکاتی، دیدگاه‌های آنان را به چالش کشد.

۱- حدیث بشارت به دوازده امام

حدیث بشارت به دوازده امام، از روایات خطبه حجة الوداع است؛ به گواهی راویان،

۱. این نوشتار برگرفته از کتاب بشارة النبی ﷺ بالأئمة الاثنی عشر  فی خطب حجة الوداع، اثر مؤلف محترم است که توسط جناب آقای عباسعلی مردی به صورت مقاله فعلی درآمد است.
۲. برخی از این موارد که در کتاب‌های شیعه و سنی نقل شده، در مقاله غدیر، آخرین جایگاه اعلام عمومی جانشینی امیرالمؤمنین ، نوشته آیه الله سید علی حسینی میلانی، نشان داده شده است. رک: مجله امامت پژوهی، شماره ۹.

رسول خدا هم در عرفات و منا، و هم در مدینه، از امامان دوازده گانه بعد از خویش و عزتمندی اسلام تا حضور این دوازده جانشین، سخن گفته است؛ اما حدیثی که با توجه به زمان صدور و حضور هزاران نفری مسلمانان، باید ده ها راوی می داشت، در کتاب های اهل سنت تنها از سه راوی نقل شده و از میان آن سه، فقط به یکی از روایت ها توجه شده است. افزون بر سانسور روات و عدم نقل از راویان مختلف، متن روایت نیز کامل نقل نشده است.

متن حدیث این سه راوی در کتاب های حدیث اهل سنت چنین است:

۱-۱- روایت جابر بن سمره

بخاری از جابر بن سمره این چنین روایت می کند:

شنیدم رسول خدا گفت: «دوازده امیر؛ سپس چیزی گفت که من نشنیدم. پدرم گفت که [پیامبر] گفته همگی از قریش اند».^۱

مسلم نیز چنین روایت کرده است:

جابر بن سمره می گوید: شنیدم که رسول خدا ﷺ گفت: «اسلام تا دوازده جانشین، پیوسته عزتمند و مقتدر است». سپس کلمه ای گفت که من نفهمیدم؛ از پدرم پرسیدم: «چه گفت؟» او گفت: «همه از قریش اند».

مسلم بار دیگر چنین نقل کرده است: [پیامبر] چیزی گفت که من نفهمیدم.

سوم بار، روایت جابر در کتاب مسلم چنین آمده است:

[پیامبر] کلمه ای گفت که در همه مردم گم شد و نشنیدم، از پدرم پرسیدم: «چه گفت؟» گفت: «همگی از قریشیان اند».^۲

طبرانی نیز به نقل از ابن سمره گفته است:

شنیدم رسول خدا در حالی که بر منبر خطبه می خواند، گفت: «دوازده قیم

۱. بخاری، محمد بن اسماعیل، الصحيح، ۸ / ۱۲۷.

۲. نیشابوری، مسلم بن حجاج، الصحيح، ۶ / ۳.

از قریش هستند که دشمنی دشمنان ضرری به آنان نمی‌زند». گفت: به پشت سرم نگاه کردم، عمر بن خطاب و پدرم را در میان مردم دیدم؛ آنان این حدیث را همان‌گونه که شنیده بودم برایم نوشتند.^۱

مجمع الزوائد نیز این روایت را از سمره آورده با این افزونی:

سپس پیامبر به سوی خانه‌اش رفت و من با او بودم، گفتم: «پس از آن چه خواهد شد؟» پیامبر فرمود: «فتنه و آشوب می‌شود». راویان این روایت ثقه هستند.^۲

۱-۲- روایت عون بن ابی جحیفه

در مستدرک حاکم به نقل از عون بن ابی جحیفه نقل شده است:

من با عمویم نزد پیامبر بودم. پیامبر گفت: «امور امت همواره به خیر و صلاح است تا دوازده خلیفه به پایان رسند». سپس سخنی را آهسته گفت. به عمویم که جلوی من بود گفتم: «عمو، چه گفت؟» عمویم پاسخ داد: «گفت: همه آن‌ها از قریش هستند».^۳

هیثمی می‌گوید:

این روایت را طبرانی در کتاب اوسط و کبیرش و بزار روایت کرده‌اند و رجال طبرانی، رجال صحیح هستند.^۴

۱-۳- روایت عبدالله بن مسعود

متن روایت وی در مجمع الزوائد چنین است:

از مسروق نقل شده است که گفت: «نزد عبدالله نشسته بودیم و او به ما قرآن می‌آموخت. مردی گفت: ای ابا عبد الرحمن! آیا از رسول خدا پرسیدید که این امت چند خلیفه خواهند داشت؟» عبدالله گفت:

۱. طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الکبیر، ۲/۲۵۶.

۲. هیثمی، نورالدین علی، مجمع الزوائد، ۵/۱۹.

۳. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، ۳/۶۱۸.

۴. هیثمی، نورالدین علی، همان، ۱۹۰.

«قبل از آمدنت به عراق، کسی درباره این مسئله از من سؤال نکرده بود؛» و ادامه داد: «بله، از رسول خدا پرسیدیم و پیامبر گفت: دوازده نفر، به تعداد نقبای بنی اسرائیل»^۱.

این روایت را احمد، ابویعلی و بزار نقل کرده‌اند. در سند آن، مجالد بن سعید است که نسایی او را ثقة دانسته است و بیشتر علما او را تضعیف کرده‌اند؛ ولی بقیه رجال سند ثقة هستند.^۱

ابن خزاز چنین نقل کرده است که ابن مسعود گفت:
از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: «امامان پس از من دوازده نفرند؛ نه تن از نسل حسین که نهمین تن، مهدی آنان است»^۲.

۱-۴- روایت ابن خزاز قمی به نقل از راویان سنی از عمر

وی این روایت را با سندش به نقل از مفضل بن حصین از عمر چنین نقل کرده است: عمر گفت: «شنیدم رسول خدا می‌گوید: «امامان بعد من دوازده نفر هستند» سپس صدایش را آهسته کرد و شنیدم که می‌گوید: «همه آن‌ها از قریش هستند»^۳»

۲- ارزیابی حدیث بشارت در متون اهل سنت

متون اهل سنت، حدیث دوازده امام را به سه صورت و با سه راوی نقل کرده‌اند: همه منابع، به اتفاق، حدیث ابن سمره را صحیح دانسته‌اند.^۴
حدیث ابی جحیفه را که به حدیث ابن سمره شباهت دارد، حسن^۵ ارزیابی

۱. همان.

۲. ابن خزاز قمی، محمد بن علی، کفایة الاثر، ۲۳.

۳. همان، ۹۰.

۴. هیثمی، نورالدین علی، همان، ۱۹.

۵. گفتنی است که حدیث حسن در دیدگاه اهل سنت، روایتی است که واجد تمام شرایط حدیث صحیح است اما راویان آن نسبت به روایت صحیح از قدرت ضبط کمتری برخوردارند.

کرده‌اند؛ گرچه برخی این روایت را نیز صحیح می‌دانند. اما درباره حدیث ابن مسعود - که مخالف جریان سقیفه است - اختلاف نظر دارند. آن‌ها علت صحیح ندانستن حدیث ابن مسعود را وجود شخصی به نام مجالد بن سعید در سند روایت می‌دانند؛ کسی که جز نسایی، همه عامه او را تضعیف کرده‌اند. ابن حجر و سیوطی، روایت ابن مسعود را حسن ارزیابی کرده و گفته‌اند: «از نظر احمد و بزار، روایت ابن مسعود حسن است».^۱

بوصیری نیز گفته است: «مسدد، ابن راهویه، ابن ابی شیبه، ابویعلی و احمد، این روایت را با سندی حسن نقل کرده‌اند».^۲

همچنین مصادر دیگر اهل سنت همچون احمد بن حنبل در مسند (۱/۳۹۸ و ۴۰۶)، کنز العمال (۶/۸۹) به نقل از ابن سعد و ابن عساکر (۱۲/۳۲) به نقل از احمد و طبرانی و ابن حماد و غیره، آن را روایت کرده‌اند.

اما این حدیث در منابع شیعی با سندی روایت شده است که مجالد در میان رجال آن نیست؛ مانند اختصاص مفید (۲۳۳)؛ خصال شیخ صدوق (۴۶۶)؛ کفایة الأثر (۷۳)؛ وغیبت نعمانی (۱۰۶).

اگرچه این نقل‌ها هم اهل سنت را برای پذیرفتن این روایت مجاب نمی‌کند؛ زیرا امامان را تنها حاکمان دینی پس از پیامبر معرفی کرده و خلافت بانیان سقیفه را غیرقانونی نمی‌دانند.

۳- برخورد علمای اهل سنت با روایت بشارت

علمای اهل سنت به روایت بشارت دوازده امام واکنش‌های مختلفی نشان داده‌اند؛ مطالب پیش رو، برخی از این واکنش‌ها را به حدیث نشان داده است:

۱. ابن حجر عسقلانی، شهاب الدین علی، الصواعق المحرقة، ۲۰؛ سیوطی، جلال الدین، تاریخ الخلفاء، ۱۰/۱.

۲. متقی هندی، علی بن حسام، کنز العمال، ۸۹/۶.

۳-۱- ایجازگویی بخاری و مسلم درباره این حدیث مهم

بخاری، حدیث جابر بن سمره را نقل کرده اما به هیچ روی اشاره ای نکرده که این سخن پیامبر، بخشی از خطبه حجة الوداع است. گرچه برخی دیگر از منابع بدان تصریح دارند:

در مسند احمد آمده است: «به نقل از جابر بن سمره که گفت: «پیامبر ﷺ در عرفات در میان ما سخنرانی کرد»؛^۱ یا «در حجة الوداع فرمود»^۲ و یا «شنیدم که رسول خدا در منا خطبه خواند».^۳

این عبارات نشان می دهد که پیامبر بارها در عرفات و منا از این موضوع سخن گفته و در پایان، در غدیر خم، آن را با قاطعیت و صراحت تمام اعلام کرده است.^۴

جالب است بدانیم که ایجازگویی بخاری در مورد وقایع حجة الوداع، مختص این موضوع است؛ ولی او در مسائلی دیگر، مانند حائض شدن عایشه و چاره کردن این مشکل توسط پیامبر ﷺ، روایات زیادی را به تفصیل و با شفافیت نقل کرده است!^۵ مسلم برخلاف بخاری، واژه های بیشتری از حدیث را نقل کرده، اما او نیز انتهای حدیث را مبهم رها کرده است؛ چراکه به دوازده جانشین رسول خدا ﷺ اشاره می کند؛ اما در ادامه نه آن دوازده نفر را می شناساند و نه می گوید از کدام قوم و قبیله اند!

۳-۲- توجه به روایت یک کودک از فرزندان طلقاً و بزرگنمایی او

روایت بشارت از سه طریق در کتاب های اهل سنت نقل شده است؛ اما آنان تنها

۱. ابن حنبل، احمد، المسند، ۸۷/۵.

۲. همان.

۳. همان، ۹۹.

۴. طبق نقل سلیم بن قیس از امیر المؤمنین (علیه السلام)، پیامبر ﷺ در خطبه غدیر به هنگام ذکر اوصیاء شان، به عدد آنان اشاره کرده و آنان را اینگونه معرفی کرده اند: «علي أخى ووزیری ووصی و وارثی و خلیفتی فی امتی و ولی کل مؤمن بعدی و أحد عشر اماماً من ولده أولهم ابني الحسن ثم الحسين ثم تسعة من ولد الحسين و أحدا بعد واحد». (کتاب سلیم، ح ۲۵، ۷۵۹/۲) این حدیث را نعمانی (الغیبة، ۷۰) و برخی از دیگر محدثین شیعه به نقل از سلیم آورده اند.

۵. بخاری، محمد بن اسماعیل، همان، ۷۹/۱، ۸۱-۱۷۱/۲، ۱۸۹، ۲۰۱/۵، ۲۰۱/۶، ۲۳۵.

به روایت جابر که کودکی حدوداً ده ساله بوده، توجه نشان داده‌اند و تمام سخنان و یافته‌های خود را بر آن بنا نهاده‌اند.

افزون بر کودکی راوی، پدر وی از طلقا بوده و حتی برخی دربارهٔ مسلمانی وی تردید داشته‌اند. پدر جابر «سمره بن جناده سوائی» است. ابن حجر دربارهٔ نسب وی گفته است:

می‌گویند او پسر عمرو، پسر جندب، پسر حجیر، پسر رثاب، پسر حبیب، پسر عامر بن صعصعه سوائی است؛ و یا می‌گویند او از قبیلهٔ عامر بن صعصعه است.^۱ (یعنی تردید است که از این قبیله باشد)

ذهبی هم نوشته است: «او پدرش از هم پیمانان قبیله زهره‌اند».^۲ این سخن ذهبی بر تردید ابن حجر صحت می‌گذارد.

سمره از طلقا بود؛ چراکه در تهذیب التهذیب آمده است:

دستخط ذهبی را خوانده‌ام که پسرش جابر در زمان ولایت عبدالملک مرد، اما سمره بسیار پیش از او درگذشت. ابن سعد می‌گوید: او در زمان فتح مکه اسلام آورد و دربارهٔ زمان وفاتش، جز آنچه قبلاً بیان شد، به چیزی دست نیافتیم.^۳

ذهبی خود دربارهٔ مسلمان شدن سمره اظهار نظر نکرده و به بیان نظر ابن سعد بسنده می‌کند؛ این یعنی او در مسلمان شدن سمره شک دارد؛ ولی بخاری او را در تاریخ خود از صحابهٔ رسول خدا به شمار آورده است.^۴

جابر به هنگام فتح مکه بیچه سال بوده است؛ خود او می‌گوید که من از بیچه‌هایی بودم که در مدینه در مسجد نماز خواندم و پیامبر بر صورتمان دست کشید.^۵

او بعد از فتح مکه، حدوداً در ده سالگی، به مدینه آمد و با دایی اش سعد بن ابی وقاص

۱. ابن حجر عسقلانی، شهاب الدین علی، تهذیب التهذیب، ۳۵/۲.

۲. ذهبی، محمد بن احمد، سیر أعلام النبلاء، ۲۰۶/۳.

۳. ابن حجر عسقلانی، شهاب الدین علی، همان، ۲۰۶/۴.

۴. بخاری، محمد بن اسماعیل، التاریخ الکبیر، ۱۷۷/۴.

۵. نیشابوری، مسلم بن حجاج، همان، ۸۱/۷.

زندگی کرد؛ سپس در کوفه ساکن شد و در سال ۷۶ درگذشت.^۱ با توجه به این روایات، آشکار است که بعضی شک کنند که او پیامبر را درک کرده باشد. برای پاسخ دادن به این تردید نقل شده است که او بیش از صد بار در محضر پیامبر بود.^۲ عینی گفته است: «او ۱۴۶ حدیث نقل کرده است که شیخین بر دو حدیث آن اتفاق نظر دارند».^۳

۳-۳- نسبت دادن وعده مبهم به خداوند

برابر با حدیث بشارت، خداوند به مردم وعده داد که بعد از پیامبر، دوازده امام جانشین او خواهند بود؛ وعده‌ای حکیمانه از سوی خدای حکیم و خبیر و بشارتی بر پایه سنتی الهی در تمام امت‌های گذشته، برای حل مهم‌ترین مشکلی که پس از پیامبرشان گریبان گیر امت می‌شود؛ مشکل جانشینی پیامبر. با وجود این سنت الهی، عقل چگونه می‌پذیرد که خدا به پیامبرش دستور داده باشد مردم را به جانشینانی بشارت دهد که شناخته شده نبوده و در میان بیست قبیله قریش گم شده‌اند!

حضرت عیسی علیه السلام ۵۰۰ سال پیش از ظهور پیامبر اکرم، نبوت او را مژده داد و به صراحت از او نام برد: «وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُّصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ». حال کدام عقل می‌پذیرد که پیامبر خاتم به آمدن جانشینانی که بی‌درنگ بعد از او می‌آیند، خبر دهد ولی نامی از آن‌ها نبرده و دست‌کم نخستین آن‌ها را مشخص نکند و تنها به این بسنده کند که ایشان از میان بیست قبیله‌ای که به حضرت اسماعیل علیه السلام منسوب‌اند، ظهور خواهند کرد؟!

۱. ابن اثیر، علی بن محمد، *اسد الغابة*، ۲۵۴/۱.

۲. ابن سعد، محمد بن سعد، *الطبقات الکبری*، ۳۷۲/۱.

۳. عینی، محمود بن احمد، *عمدة القاری*، ۵/۶.

آیا پذیرفتن این سخن به این معنا نیست که خداوند متعال با معرفی نکردن این دوازده تن، آتش جنگ و اختلاف را بین قبایلی شعله ور کرده است که بر سر اسب و شتر و مسائلی بسیار کم ارزش تراز حکومت، هزاران بار جنگ و خونریزی کرده اند، چه رسد به مسئله مهم ریاست و حاکمیت مسلمانان؟!

۳-۴- نسبت نادرست دادن به پیامبر و مسلمانان مُحَرِّم در محضر رسول خدا ﷺ

در میان روایات مختلفی که نقل شد، چنین وانمود شده است که مقصر مبهم ماندن فراز پایانی روایت، رسول خدا ﷺ و یا مسلمانان هستند! روایات زیر از این دسته اند:

۳-۴-۱- آهسته گویی رسول خدا ﷺ

احمد بن حنبل حدیثی را روایت کرد که گویی پیامبر، خود به عمد آن عبارت را آهسته گفته اند:

[پیامبر] کلمه را آهسته گفت و من نشنیدم؛ به پدرم گفتم: «چه گفت؟»
گفت: «همگی از قریش اند».^۱

نیز نقل کرده است: «پس آن را آرام گفت، از کسی که مقابلم بود پرسیدم...».^۲
در مستدرک حاکم نیز آمده است:

کلمه ای گفت در حالی که صدایش را آهسته کرده بود؛ از عمومیم که جلویم بود پرسیدم: «عمو، چه گفت؟» گفت: «پسرم [پیامبر] گفت: (همگی از قریش اند)».^۳

در معجم کبیر طبرانی آمده است:

از جابر بن سمره نقل شده که پیامبر گفت: «این امت دوازده قِیم خواهند

۱. ابن حنبل، احمد، همان، ۹۰/۵، ۹۸.

۲. همان، ۹۹ و ۱۰۸.

۳. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، همان، ۶۱۷/۳.

داشت، اگر کسی تنهایشان بگذارد ضرری به آنان نمی‌زند. سپس رسول خدا کلمه‌ای را بسیار آهسته گفت که من نشنیدم؛ به پدرم گفتم: «کلمه‌ای که آهسته گفت چه بود؟» گفت: «همگی از قریش اند».^۱

۳-۴-۲- هممهة مسلمان مُحرم در محضر رسول خدا

بعضی روایات دیگر نیز می‌گویند چیزی که باعث شد آن کلمه شنیده نشود، هممهة مردم بود، نه راوی و پیامبر! اما چگونه می‌شود مسلمانانی که مُحرم و در عرفات بودند و در آخرین دیدارشان با پیامبر، هر کلمه‌ای را که ایشان می‌فرمود به گوش جان می‌شنیدند، آنگاه که پیامبر قصد دارند موضوع مهمی را بیان دارند، هممهة کنند و الله اکبر سر دهند و باهم سخن گویند و بنشینند و برخیزند تا مردم کلمات رسول خدا را نشنوند؟!^۲

در سنن ابی داود آمده است:

جابر گفت: «مردم تکبیر گفتند و فریاد کردند، سپس پیامبر کلمه‌ای را آهسته گفت، به پدرم گفتم: «پدر! چه گفت؟» گفت: «همگی از قریش اند».^۳

احمد روایت می‌کند:

سپس کلمه‌ای گفت که سروصدای مردم باعث شد آن را نشنوم. از پدرم پرسیدم: «چه گفت؟» گفت: «همگی از قریش اند».^۴

همو نقل کرده است: «مردم سروصدا و هممهة کردند... باهم صحبت کردند... کلمه بعد از «همگی» را نفهمیدم...».^۵

۱. طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الکبیر، ۲/۲۱۳ و ۲۱۴.

۲. به خصوص که در دیگر روایات بشارت به هیچ وجه مانند این قضیه مشاهده نمی‌شود.

۳. ابی داود، سلیمان بن اشعث، سنن، ۲/۳۰۹.

۴. ابن حنبل، احمد، همان، ۵/۹۸.

۵. همان، ۹۳.

نیز نقل کرده است:

تا زمانی که دوازده جانشین باشند، این دین عزتمند و قدرتمند خواهد بود و بر مخالفانش پیروز خواهد شد. پس مردم شروع کردند به نشستن و برخاستن...^۱

۳-۵- تثبیت در تعیین مصداق و تطبیق امامان دوازده‌گانه

نقل مبهم حدیث بشارت در کتب اهل سنت، به اختلاف دیگری بین آن‌ها دامن زده است؛ برخی از علمای اهل سنت با توجه به حدیث، تلاش کرده‌اند که آن امامان دوازده‌گانه را شناسانده و برای آن‌ها مصداق تعیین کنند؛ اما انتخاب‌هایشان با یکدیگر بسیار متفاوت است؛ علمای اموی، اشخاصی را برمی‌گزینند که طرفداران دولت عباسی آن‌ها را بر نمی‌تابند؛ و علمای عباسی، اشخاصی را معرفی می‌کنند که رفتار و کردار آن‌ها با رفتار امام ربّانی فاصله بسیار دارد. بنگرید:

۳-۵-۱- تفسیر اموی از روایت دوازده امام

در عون المعبود آمده است:

درباره دوازده خلیفه، برخی چون ابو حاتم بن حبان می‌گویند: «آخرین نفر این دوازده خلیفه، عمر بن عبد العزیز است؛ اول، خلفای چهارگانه، بعد معاویه، سپس پسرش یزید، سپس معاویه پسر یزید، سپس مروان بن حکم، بعد پسرش عبد الملک، بعد ولید پسر عبد الملک، سپس سلیمان پسر عبد الملک و بعد عمر بن عبد العزیز که در سال ۱۰۰ مُرد».^۲

۳-۵-۲- تفسیر عباسی از روایت دوازده امام

در حکومت عباسیان، علمای عباسی، تفاسیر اموی این حدیث را کنار گذاشتند و بعضی از خلفای عباسی را جزء دوازده امام به شمار آوردند:

۱. همان.

۲. عظیم آبادی، محمد شمس الحق، عون المعبود، ۳۶۱/۱۱.

سیوطی نوشته است:

قاضی عیاض می‌گوید: «شاید منظور از دوازده امام در این احادیث و احادیث مشابه آن، خلفایی است که در زمانی به خلافت می‌رسند که دوره عزت خلافت و قدرت اسلام است، امور استقرار دارد و مردم اختلافی بر سر شخص خلیفه ندارند. خلفا این ویژگی‌ها را دارا بودند تا زمانی که حکومت اموی متزلزل شد و در زمان ولید بن یزید در بینشان اختلاف افتاد و این اختلافات ادامه داشت تا حکومت عباسی برپا شد و حکومت آنان را به کلی از بین برد».

شیخ الاسلام ابن حجر در شرح بخاری گفته است: «کلام قاضی عیاض بهترین چیزی است که درباره این حدیث گفته شده و بر همه نظرات رجحان دارد؛ زیرا سخنش با بعضی روایات صحیح تأیید می‌شود که گفته است: «همه مردم برای دوازده تن اجتماع می‌کنند».

بنابراین معتقدم، برای اساس دوازده خلیفه عبارت‌اند از: خلفای چهارگانه، حسن، معاویه، ابن زبیر، عمر بن عبدالعزیز، که این‌ها هشت نفر هستند. احتمال دارد یکی دیگر از این افراد مهدی عباسی باشد که جایگاه او در میان بنی عباس همچون جایگاه عمر بن عبدالعزیز در بنی امیه است؛ چنان‌که ظاهر امر است، به خاطر عدالتی که خدا به او ارزانی داشته بود. دو نفر دیگر از این دوازده نفر بعداً خواهند آمد که یکی از آن‌ها مهدی است؛ زیرا او از اهل بیت محمد است»^۱.

همان‌طور که ملاحظه شد، سیوطی و ابن حجر بر عبارت «همه مردم برای دوازده تن اجتماع می‌کنند». تأکید دارند.

۳-۵-۳- سخن ابن کثیر درباره ائمه دوازده‌گانه

ابن کثیر در النهایه، وجوه این روایت و بحث‌های بیهقی و دیگران را در تفسیر آن

۱. سیوطی، جلال الدین، تاریخ الخلفاء، ۱۰/۱.

بیان کرده و می‌گوید:

روایات، از ائمه دوازده‌گانه‌ای صحبت می‌کند که همه از قریش هستند و دوازده نفری نیستند که رافضیان مدعی امامتشان هستند. از میان کسانی که رافضیان ادعا می‌کنند، غیر از علی بن ابی طالب و پسرش، هیچ‌کدام به حکومت نرسیدند. آخرینشان به ادعای آنان، مهدی است که منتظرند در سرداب سامرا ظهور کند. اونه وجود دارد، نه علامت و اثری از او هست؛ بلکه منظور از دوازده جانشین اینان اند: امامان چهارگانه: ابوبکر، عمر، عثمان، علی و عمر بن عبدالعزیز.... این روشی است که بی‌قهری داشته است و گروهی نیز با او در این نظر موافق هستند که منظور از دوازده جانشینی که در این حدیث بیان شده، افرادی هستند که تا زمان ولید بن یزید بن عبدالملک، یکی پس از دیگری بر سر کار آمدند؛ اما ولید بن یزید، فاسق بود و احادیثی در مذمت او و تهدیدش [یعنی انطباق اعمال او بر آیات هشدار و تهدید خداوند] را پیش‌تر بیان کردیم؛ این روشی است که در آن جای شک و تأمل است. خلفا را تا زمان ولید بن یزید هر طور حساب کنی بیش از دوازده نفر هستند. جانشینی خلفای چهارگانه، ابوبکر، عمر، عثمان و علی، به نص حدیث سفینه حتمی است: «خلافت پس از من [=پیامبر] تا سی سال است». خلیفه پس از اینان، حسن بن علی است؛ همان‌طور که در تاریخ اتفاق افتاد؛ زیرا علی به جانشینی او وصیت کرد و اهل عراق با او بیعت کردند؛ اوقیام نمود و مردم با اوقیام کردند و همراه او با اهل شام جنگیدند تا با معاویه صلح کرد؛ همان‌گونه که حدیث ابی بکر در صحیح بخاری از آن سخن می‌گوید.

پس از حسن، معاویه، سپس پسرش یزید، بعد معاویه پسر یزید، پس از او مروان بن حکم و بعد پسرش عبدالملک سپس ولید پسر عبدالملک که

تا اینجا پانزده نفر شدند. بعد از آنان ولید بن یزید بن عبدالملک است. البته اگر حکومت زبیر را نیز که شانزده ماه به طول کشیده، پیش از حکومت عبدالملک در نظر بگیریم، شانزده نفر می‌شوند.

در هر صورت، جانشینان تا قبل از عمر بن عبدالعزیز، دوازده نفرند و کسی که این روش را پذیرفته، یزید بن معاویه را جزء دوازده جانشین قرارداد و عمر بن عبدالعزیز را از آنان به حساب نیاورده است. عمر بن عبدالعزیز کسی است که امامان [مذاهب] بر مدح و ستایش او هم داستان‌اند و او را جزء خلفای راشدین دانسته‌اند. اکثر مردم هم اتفاق نظر دارند که او عادل بود و در دوران حکومتش، عدل و داد بیشتری برقرار بود؛ حتی رافضی‌ها نیز به آن اعتراف کرده‌اند.

پس اگر بگویند: من فقط کسانی را جانشین می‌دانم که مردم برگرد آنان جمع شدند، پس باید علی و پسرش حسن را از جانشینان به شمار نیاوری، زیرا تمام مردم از آن دو پیروی نکردند و همه اهل شام با آنان بیعت نکردند. معاویه، پسرش یزید و پسر پسرش معاویه را در زمره جانشینان قرار بده، اما مروان و ابن زبیر را به حساب نیاور؛ زیرا مردم اطراف هیچ‌کدام از آن دو اجتماع نداشتند؛ ولی امکان ندارد چنین روش انتخابی را پذیرفت؛ زیرا لازمه این روش، خارج کردن علی و پسرش حسن از زمره این دوازده نفر است که این به صراحت برخلاف نصی است که سنی و شیعه دارند، و خلاف مضمونی است که در حدیث سفینه از پیامبر صلی الله علیه آمده که فرمود: «خلاف پس از من تا سی سال است و پس از آن پادشاهان خشن و ظالم خواهند بود»^۱.

۳-۵-۴- تعارض با روایت سفینه

سفینه، نام غلام اُم سلمه است. نامش را سفینه (کشتی) گذاشته بودند، چون

۱. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البدایة والنهایة، ۲۸۴/۳.

می‌توانست بارزبادی را بر پشتش حمل کند. علمای رجال سنی، او را فردی مورد اعتماد دانسته‌اند، بخاری و دیگران احادیثی در باب این موضوع از او نقل کرده و آن را صحیح دانسته‌اند.

ترمذی می‌گوید:

از سعید بن جمهان نقل شده که گفت: «سفینه برای من روایت کرد که رسول الله صلی الله علیه فرمود: «جانشینی من سی سال به طول می‌انجامد، پس از آن حکومتی خشن و ظالم است»».

سپس سفینه گفت: «حساب کن خلافت ابوبکر را» سپس گفت: «خلافت عمر و عثمان را» پس گفت: «حساب کن خلافت علی را» پس دیدیم که آن سی سال شد.

سعید می‌گوید: «من به او گفتم: «اما بنی امیه ادعا می‌کنند که خلافت و جانشینی از آن آنان است؟» گفت: «فرزندان زرقاء دروغ می‌گویند! آن‌ها پادشاه‌اند، از بدترین پادشاهان.»»

در این موضوع از عمر و علی روایت شده است که گفتند: پیامبر صلی الله علیه در مورد جانشینی، وصیتی نکرد. این حدیث صحیحی است که از بیش از یک نفر به واسطه سعید بن جمهان نقل کرده است.^۱

آن را احمد بن حنبل در مسند روایت کرده، اما سخن سفینه در مورد پادشاهان بنی امیه را حذف نموده است.^۲

حاکم درباره حدیث سفینه می‌گوید: «این روایات با سندی متصل و صحیح به پیامبر صلی الله علیه می‌رسد».^۳

۱. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن، ۳/۳۴۱.

۲. ابن حنبل، احمد، همان، ۲۲۰ و ۲۲۱.

۳. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، همان، ۷۱/۳.

ابن کثیر نیز پس از نقل این روایت، از عبدالرحمن ابوبکره نقل می‌کند:
از رسول خدا شنیدم که گفت: «جانشینی من تا سی سال ادامه دارد
و پس از آن خداوند حکومتش را به کسی که می‌خواهد می‌دهد». پس
معاویه گفت: «ما به پادشاهی هم راضی هستیم!»^۱

علمای اهل سنت، حدیث سفینه را حدیثی صحیح می‌دانند و آن را خبری غیبی
از پیامبر ﷺ درباره منصرف شدن امتش، پس از سی سال و حکم به عدم مشروعیت
حکومت‌های پس از آن قلمداد می‌کنند؛ ولی هنگامی که به تطبیق ائمه دوازده‌گانه
با حکام اموی و عباسی می‌رسد، حدیث سفینه را فراموش می‌کنند!

۳-۵-۵. تلاش برای حل تناقض حدیث سفینه با حدیث دوازده امام

ابن کثیر در النهایه نوشته است:

اگر بگویند: چگونه می‌توان حدیث جابر بن سمره که در صحیح مسلم
آمده و ذکر شد و حدیث سفینه را باهم پذیرفت؟ جواب این است:
گروهی از مردم می‌گویند این دین تا به خلافت رسیدن دوازده خلیفه برپا
ماند، اما پس از آن در زمان بنی‌امیه هرج و مرج شد.

دیگران گفته‌اند: این حدیث دلالت بر وجود دوازده خلیفه عادل از قریش
دارد، حتی اگر پشت سر هم نباشند، همه متفق‌اند که خلافت پس
از پیامبر، سی سال متوالی و بلافاصله خواهد بود. پس از آن نیز خلفای
راشدین هستند که عمر بن عبدالعزیز بن مروان بن حکم اموی، از آنان
است و بیش از یک امام [از امامان مذاهب] بر جانشینی و عدالت او حکم
کرده‌اند و او را از خلفای راشدین دانسته‌اند، تا جایی که احمد بن حنبل
می‌گوید: از میان تابعین، تنها سخن عمر بن عبدالعزیز حجت است.
برخی دیگر هم، مهدی بامر الله عباسی را نیز جزء اینان به حساب آورده‌اند،

۱. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، همان، ۳/۱۹۸.

همچنین مهدی که به ظهور او در آخرالزمان مژده داده شده است؛ زیرا در منابع آمده که او از اهل بیت است و نامش محمد بن عبدالله است. او همان کسی نیست که در سرداب سامرا به انتظارش هستند، زیرا او اصلاً وجود خارجی ندارد و عده‌ای از جاهلان رافضی منتظرش هستند.^۱

۳-۶- منتقدین حدیث بشارت

با توجه به تناقضات حدیث بشارت با حدیث سفینه و تشتت در تعیین و تطبیق حکام با امامان دوازده‌گانه، برخی از علما به این نتیجه رسیده‌اند که این حدیث مبهم است و ناقص گزارش شده است؛ موارد زیر از آن جمله‌اند:

۳-۶-۱- سخن ابن جوزی

ابن جوزی درباره روایت بشارت می‌نویسد:

درباره معنای این حدیث، بحث‌های طولانی کردم و احتمالات را بررسی و درباره آن تحقیق نمودم، ولی به مقصود آن دست نیافتم؛ زیرا الفاظ مختلفی داشت و شکی ندارم که راویان، آن را به هم ریخته‌اند.^۲

۳-۶-۲- سخن ابن عربی مالکی (د. ۵۴۳ ق)

وی در کتاب خود اعتراف کرده است که تطبیق حدیث بر این افراد ما را به بن‌بست می‌کشاند و به احتمال زیاد این حدیث ناقص است؛ زیرا از آنچه در این حدیث به جامانده، معنایی فهمیده نمی‌شود:

ابو عیسی از جابر بن سمره روایت کرده است که او به نقل از پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: «بعد از من دوازده امیر هستند که همگی از قریش‌اند». این روایت صحیح است.

ما این دوازده امیر بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله را چنین برمی‌شماریم:

۱. همان.

۲. ابن حجر عسقلانی، شهاب الدین علی، فتح الباری، ۱۳/۱۸۳.

ابوبکر، عمر، عثمان، علی، حسن، معاویه، یزید، معاویه بن یزید، مروان، عبدالملک تا مروان بن محمد بن مروان، سفاح، منصور، مهدی، هادی، رشید، امین، مأمون، معتصم، واثق، متوکل، منتصر، مستعین، معتز، مهتدی، معتضد، مکتفی، مقتدر، قاهر، راضی، متقی، مستکفی، مطیع، طائع، قادر، قائم و مقتدی که در سال ۴۸۴ او را دیدم، حکومت را به پسرش، مستظهر احمد سپرد، [مقتدی] در محرم ۴۸۶ وفات کرد. مستظهر احمد برای پسرش ابومنصور فضل بیعت گرفت، و در سال ۴۹۵ خلافت عباسیان به پایان رسید. اگر بخواهیم از ابتدا دوازده نفر را به ترتیب بشماریم، به سلیمان عبدالملک می‌رسیم و اگر بخواهیم با توجه به معنای جانشینی، دوازده تن را انتخاب کنیم، آن‌ها پنج نفرند: خلفای اربعه و عمر بن عبدالعزیز. من معنایی برای این حدیث نیافتم؛ شاید این تنها قسمتی از حدیث بوده است.^۱

۴- نقدی بر عملکرد علمای اهل سنت بر اساس حدیث بشارت

شیعه معتقد است که رسول خدا ﷺ جانشینان خود را در مراحل مختلفی از رسالت خویش معرفی کرده‌اند؛ حدیث منزلت، آیه مباهله، آیه ولایت و سرانجام اعلان عمومی روز غدیر، از آن جمله است؛ در این بخش از نوشتار حاضر، نکاتی درباره نقل حدیث بشارت و بیان تعارض آن با متون اصلی و سیره رسول خدا ﷺ بیان می‌شود:

۴-۱- اتهام عدم پرسش مسلمانان از آن دوازده نفر

مسلمانان درباره همه امور کوچک و بزرگ خود از پیامبر سؤال می‌کردند؛ حتی در میان سخنرانی پیامبر به پا می‌خاستند و سؤال خود را مطرح می‌کردند. اما عجیب است که درباره این روایت که دارای خبری مهم و اعتقادی است، کسی سؤال نکرده است! حتی این روایت از همان راوی، از مدینه نقل می‌شود اما همچنان بخشی از آن پنهان است.

۱. ابن عربی، قاضی ابوبکر مالکی، عارضة الأحوذی بشرح الترمذی، ۶۸/۹ و ۶۹.

آیا یک محقق می‌تواند بپذیرد که کلیدی‌ترین بخش سخنرانی که این امامان ربّانی را مشخص می‌کند، گم شود؟ کسانی که پیامبر در فضایی آرام و بی‌صدا، در عرفات و منا بشارت آمدنشان را به مردم داده بود، چطور ممکن است هیچ‌کس از میان صدویست هزار نفر که گوش جان به کلام پیامبر سپرده‌اند و می‌دانند این آخرین دیدارشان با رسول خداست، از آن کلمه کلیدی نپرسند؟^۱

سپس بار دیگر، بر فراز منبر در مدینه، در مجلسی آرام، پیامبر همان سخن را می‌گویند، و دوباره همان عبارت که امامان را مشخص می‌کرد، درست شنیده نمی‌شود! و نه پیامبر درباره آن توضیح می‌دهد و نه کسی در این باره پرسش می‌کند! قریشیان هم پس از آن به خانه پیامبر رفتند تا از او بپرسند بعد از این امامان چه خواهد شد؛ ولی نپرسیدند که آنان کیست‌اند و چه زمانی خواهند آمد!

۴-۲- کنار گذاشتن روایت دوازده ماه و دوازده امام هدایتگر

پیامبر در خطبه‌های حجة الوداع فرمودند:

امامان، دوازده نفرند و زمان به همان حالتی که در زمان خلق زمین بوده، بازمی‌گردد، و این آیه را تلاوت کردند: «إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ...»^۲.

در صحیح بخاری از پیامبر نقل شده است که فرمودند:

همانا زمان به صورت روز نخست آفریده شدنش، باز خواهد گشت؛ هر سال دوازده ماه دارد که چهار ماه آن ماه حرام است؛ سه ماه پشت سر هم، ذی‌قعدة، ذی‌حجه، محرم، و ماه رجب که بین جمادی و شعبان است.^۳

۱. طبق نقل شیعی بشارت پیامبر به دوازده امام پس از خود، سلمان از اوصیای نبی پرسش می‌کند و درخواست تبیین بیشتری می‌کند. (نعمانی، الغیبة، ۷۰)

۲. توبه/۳۶.

۳. بخاری، محمد بن اسماعیل، همان، ۱۲۶/۵ و ۲۰۴؛ ۲۳۵/۶؛ ابو داود، سلیمان بن اشعث، همان، ۴۳۵/۱؛ ابن حنبل، احمد، همان، ۳۷/۵.

مجمع الزوائد نیز آن را به گونه دیگر نقل کرده است که به روش سخن پیامبر نزدیک تر می نماید:

آگاه باشید که زمان به صورت همان روز خلق آسمان ها و زمین خواهد گشت، سپس خواند: «إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ»؛ هشیار باشید که پس از من به کفر بازنگردید تا یکدیگر را بکشید.^۱

مفسران و شارحان، معنی این آیه را «لغونسی» دانسته اند؛ اما این تفسیر قانع کننده نیست؛ چراکه این رسم نمی توانست تأثیری بر روی زمان و جهان داشته باشد تا با لغو آن، زمین به حال اول خود بازگردد.

بهتر است حدیث را این گونه تعبیر کنیم: پیامبر که در روزهای آخر حیات و در حال وداع با امت هستند، به امتشان می گویند که با درگذشت ایشان، زمان به حال اولش، یعنی همان حالتی که در زمان خلق زمین داشت، بازمی گردد و مرحله جدیدی از آزمایش خداوند آغاز می شود؛ مرحله جدیدی از اجرای سنت الهی در هدایت و گمراهی.

همان طور که گردش زمان، دوازده ماه است، جاری شدن قوانین هدایت و گمراهی بشر نیز بر دوازده امام استوار است و وجود تکوینی و مادی آنان، با نظام دوازده ماه در تکوین زمین و آسمان در ارتباط است؛ و این آیه علاوه بر این معنای ظاهری، حقیقت مهمی را هم در دل خود نهفته دارد که شاید همان حقیقت قرآن و باطن دین باشد. برپایه برخی روایات، ماه های دوازده گانه در این آیه شریفه، به وجود مقدس دوازده امام علیهم السلام تفسیر شده است. البته این معنا از ظاهر آیه هم استفاده می شود؛ چون «شهر» در لغت به معنای دانشمند و عالم هم آمده و مطابق روایات، عالمان حقیقی همان ائمه علیهم السلام هستند.

۱. هیشمی، نورالدین علی، همان، ۲۶۵/۳.

از جابر جعفری نقل شده که تأویل این آیه شریفه را از امام باقر علیه السلام پرسیدم؛ حضرت فرمود:

ای جابر! مقصود از «سال» جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله است و ماه‌های دوازده‌گانه آن، امیرالمؤمنین تا من و بعد از من، فرزندم جعفر و بعد از او فرزندش موسی و فرزندش علی و فرزندش محمد و فرزندش علی تا فرزندش حسن و فرزند او محمد الهادی المهدی علیه السلام؛ دوازده امام که حجت خدا بر خلقش و اماناء بروحی و علمش هستند. و مقصود از چهار ماه حرام که دین بر پایه اعتقاد به آن‌ها استوار است، چهار امامی هستند که هم نامند و نامشان «علی» است یعنی: علی امیرالمؤمنین علیه السلام و پدرم علی بن الحسین و علی بن موسی و علی بن محمد علیه السلام. پس اقرار به آن‌ها همان دین قیّم و استوار است؛ و ﴿فَلَا تَظْلِمُوا فِیهِنَّ أَنْفُسَکُمْ﴾، یعنی به همه ایشان قائل شوید تا هدایت گردید.^۱

از سوی دیگر، باید گفت عدد دوازده، قداست ویژه‌ای در قرآن دارد: دوازده نقیب بنی اسرائیل، دوازده خواری حضرت عیسی، دوازده نماینده‌ای که پیامبر در بیعت اول از انصار خواست انتخاب کنند، و دوازده امامی که به امتش بشارت داد پس از او خواهند آمد و دوازده امام گمراه در برابر آنان خواهند ایستاد و هشدار داد که از آنان بر حذر باشند. از طرفی به تصریح برخی روایات، در برابر هریک از این امامان دوازده‌گانه هدایتگر، امامی گمراه وجود دارد که مردم را به کج‌راهه فرامی‌خواند.

مسلم روایت کرده است که پیامبر فرمود:

در میان اصحابم دوازده منافق هستند که هشت نفرشان، به هیچ وجه به بهشت نخواهند رفت ... ابن حذیفه گفت: «خدا را گواه می‌گیرم که دوازده نفر از آنان با خدا و رسولش دشمن‌اند، هم در دنیا و هم در روز آخرت».^۲

۱. حویزی، عبد علی، تفسیر نور الثقلین، ۲/۲۱۵.

۲. نیشابوری، مسلم بن حجاج، همان، ۸/۱۲۲؛ نیز ابن حنبل، احمد، همان، ۴/۳۲۰.

۴-۲-۱- سخن آلبانی درباره امامان گمراه‌کننده

آلبانی، عالم بزرگ وهابیان، بعضی از احادیث را در مورد به حکومت رسیدن امامان گمراه‌کننده پس از پیامبر صحیح دانسته که فهرست وار نقل می‌شود:

حدیث شماره ۲۹۸۲: «از میان اصحاب من کسانی هستند که پس از آنکه ترکشان گفتم، دیگر آنان را نخواهم دید».

حدیث شماره ۲۸۶۴: «حکومت شما به دست مردانی می‌افتد که سنت را نابود می‌کنند و بدعت می‌گذارند».

حدیث شماره ۲۸۶۵: «من میان‌بند شما را گرفته‌ام و نمی‌گذارم وارد آتش شوید و نزدیک است که رهایتان کنم [از دنیا بروم] و شما چون پروانگان و ملخ‌ها به سوی آن می‌شتابید».

حدیث شماره ۱۷۴۹: «اولین کسی که سنتم را تغییر خواهد داد، مردی از بنی امیه است».

وی این حدیث را تحت عنوان خبرهای پیامبر از غیب آورده و پس از آن افزوده است: به نظر می‌رسد که منظور حدیث، تغییر روش و نظام انتخاب خلیفه و وراثتی کردن آن است!

حدیث شماره ۷۴۴ را نیز صحیح دانسته است که: «اگر بنی ابی عاص سی نفر شوند، دین خدا را پرازنفاق و ریا می‌کنند و بندگان خدا را به بیگاری و بردگی می‌گیرند، اموال خدا را میان خود تقسیم می‌کنند».

جالب اینکه او حدیث سفینه را به شماره ۴۵۹ صحیح دانسته است و باین حال در دفاع از امویان می‌گوید:

اشکالی ندارد که خلفای دیگر پس از آن بیانند، چراکه آنان جانشینان پیامبر نیستند! پس همان‌طور که واضح است، منظور از آنان در حدیث همینان‌اند. کلام شیخ الاسلام در رساله نام‌برده‌اش، به وضوح آن می‌افزاید که گفت: جایز است که خلفای پس از خلفای راشدین را نیز خلیفه بنامیم حتی اگر پادشاه باشند و جانشین پیامبر نباشند.

اقوال امثال آلبانی و ابن تیمیه، بهانه‌ای به دست مستشرقین داده که پیامبر شما هر روز

سخنی می‌گوید؛ روزی شخصی را لعن می‌کند، و روز دیگری به امام شدن همان شخص بشارت می‌دهد.

۴-۳- مشروعیت بخشی به امامت امامان ربّانی با بیعت مردم

ائمه کسانی هستند که خداوند آنان را برگزیده است؛ پس بر امت واجب است که از آنان پیروی کنند: «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا»^۱.

اگر خدا کسی را برای رهبری امت انتخاب نکرده باشد، مسلمانان می‌توانند حاکمی برای خود انتخاب کنند و این انتخاب باید در چارچوب قوانین شرع باشد؛ اما وقتی خدا حاکمی را انتخاب می‌کند، کار پایان یافته است. خداوند، حکیم و خبیر است و مصلحت بندگان را به خوبی می‌داند و بی‌شک کسی را که او برمی‌گزیند از انتخاب مردم بهتر خواهد بود.

شخص برگزیده نیاز به بیعت مردم ندارد؛ چراکه بیعت، حقی را به او اعطا یا از او سلب نمی‌کند؛ و اگر بیعتی هم در کار باشد، برای این است که مردم اثبات کنند در آسایش و سختی و جنگ و صلح همراه برگزیده خدایند و تنهائش نخواهند گذاشت.

از همین روست که وقتی رسول خدا ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) را به مردم ابلاغ نمود، دستور دادند که خیمه‌ای به پا کنند و مسلمانان برای ولایتی که خداوند به آن امر کرده بود، ابتدا به علی تبریک بگویند و سپس با او بیعت کنند. تقدّم تبریک و شادباش بر بیعت، نشان‌دهنده نوع این بیعت است؛ یعنی بیعت مردم، به معنای پایبندی به خواست خدا و گزینش اوست، نه مشروعیت بخشیدن به خلافت علی (علیه السلام).

۴-۴- تطبیق نادرست امامان ربّانی بر حکام جور

گذشت که علمای اموی و عباسی هر کدام در تعیین مصداق امامان دوازده‌گانه به

خطا رفتند؛ به عنوان نمونه در مطابقتی که صاحب عون المعبود از ابو حیان نقل کرده است، ترتیب امامان بدین صورت است:

اول، خلفای چهارگانه، بعد معاویه، سپس پسرش یزید، سپس معاویه پسر یزید، سپس مروان بن حکم، بعد پسرش عبدالملک، بعد ولید پسر عبدالملک، سپس سلیمان پسر عبدالملک و بعد عمر بن عبدالعزیز^۱.

این مطابقت دارای اشکالات زیر است:

۱- حضور نام لعن شدگان در میان دوازده امام؛

برخی از کسانی را که اینان از امامان ربانی به شمار آورده اند، لعنت شده پیامبرند؛ از جمله مروان بن حکم که مورد لعنت رسول خدا واقع شده است:

روزی پیامبر صلی الله علیه دیدند که ابا سفیان سوار بر شتری است که معاویه افسار آن را گرفته و می کشد و پسر دیگرش را راه می برد، پس پیامبر صلی الله علیه سوار و ساربان و راهنما را لعن کرد!^۲

۲- اطلاق امام ربانی بر شخصی مثل یزید که ننگ ارتدادش در تاریخ اسلام مشهور است؛

۳- حذف نام امام حسن علیه السلام؛ باینکه همگان اتفاق نظر دارند که وی خلیفه بوده است؛

۴- عدم یادکرد از حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف؛

۵- نادیده گرفتن «حدیث سفینه» که سنی ها آن را صحیح می دانند.

۴-۵- حذف نسب قریشی بودن امام

به نظر ما شیعیان اثنا عشری، ائمه ربانی همان عترت پیامبر صلی الله علیه و آله هستند؛ یعنی علی و یازده فرزندش، آخرینشان امام مهدی است که از نظرها غایب

۱. عظیم آبادی، محمد شمس الحق، همان، ۳۶۱/۱۱.

۲. هيثمي، نورالدین علی، همان، ۱۱۳/۱.

است؛ البته در فقه شیعه، حاکمیت در دوران غیبت امام، مشروط قریشی بودن نیست.

به نظر شیعه زیدیه، باب امامت باز است و هر عالمی که از خاندان فاطمه و علی علیه السلام باشد و با شمشیر قیام کند، امام است.

اما در میان اهل سنت، برخی شرط قرشی بودن امام را لازم ندانسته و حذف کرده‌اند؛ از جمله ابوحنیفه، بر آن بود که قرشی بودن خلیفه ترجیح دارد؛^۱ اما نه به این معنا که خلافت حق ویژه این قبیله باشد. به نظری، راز قریشی بودن خلیفه این بود که در شرایط خاص آن روزگار، یک خلیفه قریشی بهتر از دیگران می‌تواند انسجام و قدرت مسلمانان را حفظ کند. بنابراین به نظر ابوحنیفه، قریشی بودن خلیفه، اقتضای سیاسی آن عصر بود نه اینکه ویژگی جدایی‌ناپذیر خلیفه مسلمین برای همه دوره‌های تاریخی باشد.^۲

۴-۵-۱- تعصب بر قریشی بودن امام در نظر وهابیان

ظاهراً برخلاف ابوحنیفه، اکثریت اهل تسنن، و به ویژه وهابیت، روی قریش تعصب دارند و قریشی بودن را همچنان شرطی برای حاکم شدن می‌دانند.

آلبانی شرط قرشی بودن حاکم را صحیح دانسته و گفته است:

بر مسلمین واجب است اگر در تلاش خود برای بازگرداندن دولت اسلامی صادق هستند، به درگاه پروردگارشان توبه کنند، به دین او برگردند، از احکام دینش پیروی کنند که از جمله این احکام، خلافت قریشیان است؛ البته با رعایت شرایطی که در کتب حدیث و فقه بیان شده است.^۳

او روایت خلافت قریش را صحیح دانسته و می‌گوید:

این احادیث صحیح، رد صریح بعضی از فرقه‌های گمراه پیشین و

۱. مسعودی، علی، مروج الذهب، ۱۹۲/۲.

۲. میان محمد شریف، تاریخ فلسفه در اسلام، ۱۳۷/۲.

۳. آلبانی، محمد ناصرالدین، سلسلة الاحادیث الصحیحة، ۷۰/۴، صحیحہ شماره ۱۵۵۲.

بعضی از احزاب اسلامی جدید و نویسندگان است که عرب و قریشی بودن خلیفه را شرط نمی دانند...^۱

او حدیث دیگر (الخلافة فی قریش والحکم فی الأنصار والدعوة فی الحبشة) را نیز صحیح دانسته و براساس آن می گوید:

ریاست و خلافت باید از آن قریش باشد، اداره حکومت به دست انصار و تبلیغ و دعوت به عهده مردم حبشه.^۲

بنا بر فتوای او، واجب است که حاکم زمان ما از قریش، وزرا از انصار و وزیر ارشاد و اوقاف و مفتی از آفریقا باشند؛ البته بنا بر احتیاط بهتر است که مورد آخر از اتیوپی باشد!^۳

۵- مشخصات امامان دوازده گانه براساس حدیث بشارت

حدیث بشارت اگرچه کامل نقل شده، اما همین مقدار از روایت، دو مشخصه برای امامان دوازده گانه معرفی می کند:

۵-۱- قریشی اما از خاندان پیامبر

شیعه معتقد است که امامان دوازده گانه از عترت پیامبرند؛ و اگر اهل سنت، قریشی بودن امامان را براساس حدیث بشارت پذیرفته اند، براساس شواهد ذیل نیز باید بپذیرند که آنان نمی توانند از غیر بنی هاشم باشند:

۵-۱-۱- گواهی امیرالمؤمنین (علیه السلام)

شیعه معتقد است که پیامبر فرمود این دوازده امام از میان اهل بیت او هستند؛ و سخن امیرالمؤمنین (علیه السلام) در نهج البلاغه شاهد بر این مطلب است، آنجا که فرمود:

به خدا قسم، قریش کینه ای از ما ندارد جز آنکه خدا ما را بر آنان برگزید و آنان را در زمره خود درآوردیم.^۴

۱. همان، صحیح شماره ۱۰۰۶.

۲. همان، صحیح شماره ۱۸۵۱.

۳. همان.

۴. رضی، سید محمد، نهج البلاغه، خطبه ۳۳.

در خطبه ای دیگر فرمود:

کجایند کسانی که پنداشتند راسخان در علم آن هاینده ما اهل بیت؟ بر ما دروغ می بندند و ستم روا می دارند، ولذا خداوند ما را رفعت داد و آنان را پایین برد، به ما عطا کرده و آنان را محروم داشته، ما را به درون برده و آن ها را از در رانده است. راه هدایت به پایمردی ما طلب شود و کوری و گمراهی به یاری ما از میان رود. بی شک امامان از قریش اند و نهال وجودشان را در خاندان هاشم کاشته اند؛ این منزلت غیر آنان را سزاوار نیست و ولایت را کسی جز ایشان شایسته نباشد.^۱

این سخن امیرالمؤمنین (علیه السلام) گویی شرح و تفسیر حدیث بشارت به ائمه دوازده گانه است.

۵-۱-۲- برتری بنی هاشم بر دیگران

مطلب دیگری که می تواند گواه اعتقاد شیعه در انتخاب ائمه دوازده گانه از بنی هاشم (اهل بیت علیهم السلام) باشد، سخنانی است که علمای اهل سنت درباره برتری این خاندان بر دیگر قبایل و تیره های قریش نقل کرده اند: در صحیح مسلم در این باره به نقل از واثله بن اسقع آمده:

شنیدم رسول خدا می گوید: «خدا از میان فرزندان اسماعیل، کنانه را و از میان کنانه، قریش را و از قریش، بنی هاشم را و از میان بنی هاشم، مرا برگزید».^۲

این روایت را ترمذی هم نقل کرده و صحیح دانسته است.^۳ سپس احادیث دیگری با همین مضمون در کتابش ذکر کرده است. از جمله به نقل از عباس عموی پیامبر که گفت:

به پیامبر گفتم: «ای رسول خدا! قریش جمع شدند و درباره حسب و

۱. همان، خطبه ۱۴۴.

۲. نیشابوری، مسلم بن حجاج، همان، ۵۷/۸.

۳. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن، ۲۴۳/۵ و ۲۴۵.

نسبشان باهم صحبت می‌کردند و گفتند: تو مانند نخلی هستی که در زباله‌دان رشد کرده است».

پیامبر گفت: «خدا مرا آفرید و مرا در بهترین شاخه‌ها قرار داد و از میان دو گروه برترینشان؛ سپس قبیله‌ها را ایجاد کرد و مرا در بهترین قبیله قرار داد؛ سپس خانواده‌ها را ایجاد کرد و مرا در بهترین آن‌ها قرار داد؛ پس من از جهت فردی و خانوادگی، برترینشان هستم».^۱

ترمذی این روایت را نیز حسن دانسته و حدیث دیگری مانند آن آورده است و آن را هم صحیح دانسته است.

بخاری نیز در تفسیر آیه ﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ... إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ از ابن عباس نقل می‌کند:

منظور از آل عمران، مؤمنان آل ابراهیم است؛ و آل یاسین، همان آل محمد هستند.^۲

احادیثی که درباره انتخاب الهی بنی‌هاشم و برگزیدن آنان و برتری‌شان بر امت وارد شده است، حجت و دلیلی دیگر بر این حقیقت است که دوازده امام از خاندان پیامبر هستند.

۱-۵-۳- سخن قندوزی

قندوزی حنفی می‌گوید:

برخی از محققین می‌گویند: احادیثی که بر وجود دوازده جانشین پس از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌دلالیت دارند، از طرق زیادی روایت شده‌اند... با توجه به زمان و مکان و شرایط این حدیث، معلوم می‌گردد که منظور رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌از این کلام، دوازده امام از اهل بیت اوست؛ زیرا نمی‌توان گفت که مقصود، خلفای صحابی بوده‌اند، چون کمتر از

۱. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن، ۵/ ۲۴۳ و ۲۴۴.

۲. بخاری، محمد بن اسماعیل، همان، ۴/ ۱۳۸.

دوازده نفرند؛ و نمی‌توان ادعا کرد که پادشاهان اموی بوده‌اند، چون از جهتی بیش از دوازده نفرند و جز عمر بن عبدالعزیز آشکارا به مردم ظلم و ستم زیادی روای می‌داشتند؛ و از جهت دیگر از بنی‌هاشم نبودند، چون طبق روایت جابر، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌فرمود: همگی از بنی‌هاشم‌اند. پادشاهان عباسی نیز بیش از عدد گفته شده‌اند.

پس باید این حدیث را به دوازده امام از اهل بیت پیامبر تفسیر کرد که آنان داناترین مردم زمان خود و والامقام‌ترین و باتقواترین و پرهیزکارترینشان بودند که حسب و نسبشان از همه برتر بود و نزد خدا گرامی‌تر بودند.^۱

اما شارحان سنی، این تفسیر را نمی‌پذیرند؛ چون با پذیرش آن در واقع شیعه شده‌اند. آنان تلاش می‌کنند با تفسیرها و تطبیق‌های مختلف، عدد حاکمان را به دوازده برسانند؛ از خلفای اربعه گرفته تا پادشاهان سلجوقی؛ ولی باز به نتیجه نرسیده‌اند. تا اینکه کوشیده‌اند بهترین آنان را گزینش کنند و مصداق یکی از دوازده امام قرار دهند.^۲

۵-۱-۴- حدیث ام سلمه درباره‌ی امیرالمؤمنین (علیه‌السلام)

بسیاری از احادیث پیامبر درباره‌ی اهل بیت (علیهم‌السلام)، پنهان شده و یا روایت نشده است؛ از کتاب‌های حدیثی مهمی که برخی از این احادیث را از میان منابع پیشین اهل سنت درباره‌ی ائمه (علیهم‌السلام) گردآورده، کتاب کفایة الأثرابن خزاز قمی رازی، دانشمند شیعی قرن چهارم است؛ او در بخشی از کتابش، احادیثی را درباره‌ی اهل بیت (علیهم‌السلام) از طریق صحابه از رسول خدا نقل کرده است؛ دو حدیث ذیل از آن جمله است:

سداد گفتم: روز جنگ جمل، با خود گفتم: «من نه به نفع علی خواهم جنگید نه علیه‌اش!» تا نیمه‌ی روز، جنگی نکردم؛ نزدیکی‌های شب که شد، خدا در دلم انداخت که همراه علی بجنگم، پس در رکابش جنگیدم،

۱. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع المودة، ۴۴۶.

۲. رک: عظیم آبادی، محمد شمس الحق، همان، ۳۶۱/۱۱.

تا آنچه رخ داد، شد. پس من به مدینه بازگشتم و نزد ام سلمه رفتم، از من پرسید: «از کجا می آیی؟» گفتم: «از بصره». گفت: «با کدام گروه بودی؟» گفتم: «ام المؤمنین! من تا نیمه روز دست از جنگ بازداشتم، و خدا به دلم انداخت که همراه علی بجنگم». گفت: «چه خوب کردی! من از رسول خدا ﷺ شنیدم که گفت: «هر که با علی بجنگد، با من جنگیده است، هر که با من بجنگد، با خدا جنگیده است.»» گفتم: «پس به نظر شما حق با علی است». گفت: «بلی! علی با حق است و حق با علی است. امت محمد ﷺ در حق پیامبرشان بی انصافی کردند؛ آنان کسی را برتری دادند و پیش بردند که پیامبر ﷺ او را عقب رانده بود و کسی را که پیامبر ﷺ جلودار قرار داده بود، عقب رانند. آنان زنان و ناموسشان را در خانه هایشان مصون داشتند و ناموس پیامبر را بیرون آوردند و به نابودی کشاندند! به خدا قسم شنیدم که پیامبر ﷺ فرمود: «در میان امت من، اختلاف و چندگانگی است؛ اگر برامری اجتماع کردند، جمع شوید، و اگر دچار تفرقه شدند، از میانه روان باشید، آن زمان ببینید اهل بیت چه می کنند، اگر جنگیدند همراهشان بجنگید و اگر صلح کردند، صلح کنید، و اگر کناره گرفتند، کناره بگیرید. حق با آنان است، هر جا که باشند.»»

گفتم: «اهل بیت او کیان اند؟» گفت: «اهل بیت او کسانی هستند که به ما دستور داده به دامانشان چنگ زنیم». گفت: «آنان امامان پس از اویند و چنان که گفته، تعدادشان به تعداد نقبای بنی اسرائیل است: علی و دو فرزندش و نه تن از نسل حسین، اهل بیت پیامبرند. آنان پاکان اند و امامان معصوم اند که مبرا از خطا و اشتباه اند». گفتم: «به خدا قسم [اگر چنین است] پس ما هلاک شده ایم!» گفت: «هر گروه به آنچه دارند، خشنود و خرسندند»^۱.

۱. ابن خزاز قمی، محمد بن علی، همان، ۱۸۰.

۵-۲- عدم شرط حکومت، در امامت امامان دوازده‌گانه

حدیث دوازده امام، دلالتی بر حکومت کردن یا نکردن امامان پس از پیامبر ندارد و فقط می‌گوید امامان بلافاصله پس از وفات پیامبر خدا به امامت می‌رسند، خواه بر مسند قدرت بنشینند، خواه دیگران بر آنان حکمرانی کنند.

در روایت سمره و ابن مسعود هم آمده که امت پیامبر تنها ایشان می‌گذارند و با آنان دشمنی می‌کنند. در معجم کبیر طبرانی آمده است:

برای این امت دوازده قیم خواهد بود که اگر تنها رها شوند گزندی به آنان نرسد... دوازده قیم که دشمنی دشمنان ضرری به آنان نخواهد زد.^۱

با این نشانه‌ها می‌توان حدیث پیامبر را با دوازده نفر از عترتشان مطابقت داد.

همچنین از متن احادیث این‌گونه برمی‌آید که مدت امامتشان بسیار طولانی است و ثابت شده که تا آخر دنیا باقی خواهند بود. چنین چیزی ممکن نیست مگر همان‌طور که در احادیث آمده، خداوند عمر آخرینشان را بلند گرداند.

ابوصلاح حلبی روایت کرده است:

انس بن مالک از رسول خدا نقل می‌کند که فرمود: «این دین همچنان باقی و پابرجاست تا دوازده نفر از قریش وجود دارند، پس اگر پایان یابند، زمین اهلش را در خود فرومی‌بلعد».^۲

همچنین در اعلام‌الوری و کافی نقل شده است که ابو حمزه از امام صادق علیه السلام پرسید: «آیا زمین بدون امام باقی می‌ماند؟» فرمود: «اگر بماند [اهلش را] فرومی‌بلعد».^۳

پس راهی جز تفسیر این احادیث به دوازده امام از عترت پیامبر صلی الله علیه و آله باقی نمی‌ماند؛ زیرا هر که را به جای آنان بنشانیم، به تناقض‌ها و اشکالات زیادی برمی‌خوریم!

۱. طبرانی، سلیمان بن احمد، همان، ۲/۲۱۳.

۲. ابوصلاح حلبی، تقی بن نجم الدین، تقریب المعارف، ۱۷۳.

۳. طبرسی، فضل بن حسن، اعلام‌الوری، ۳۶۴؛ کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۱/۱۷۹.

نتیجه‌گیری

حدیث بشارت به امامان دوازده‌گانه، در متون حدیثی اهل سنت نقل شده است. نوع گزارش این روایت، ابهاماتی را در متون ایجاد کرده و باعث به خطا افتادن برخی از علما شده است؛ تعیین مصادیقی از حکام اموی و عباسی به عنوان امامان ربّانی، یکی از این موارد است.

این نوشتار کوشید تا با گزارشی از متن حدیث بشارت در متون اهل سنت و ارزیابی راویان آن از دیدگاه اهل سنت، خطاهای راه‌یافته در تفسیر این حدیث را نشان دهد. در ادامه به مواردی اشاره کرد که استناد به این حدیث، با سیره مسلمانان و متون اسلامی تعارضی ایجاد کرده بود.

در پایان نیز به گواهی دیگر متون، از جمله سخن امیرالمؤمنین علیه السلام و حدیث ام سلمه، بیان شد که آن بخش منقول از حدیث بشارت، درست است اما مفسرین حدیث در تطبیق آن به خطا افتاده‌اند؛ چراکه امام، قریشی و از خاندان وعترت پیامبر صلی الله علیه و آله است.

ابن اثیر جزری، علی بن محمد، اسد الغابة، دار الكتاب عربی، بیروت، بی تا، لبنان.
ابن حجر عسقلانی، شهاب الدین علی، تهذیب التهذیب، دار الفكر للطباعة والنشر، بیروت، ۱۹۸۴ م، لبنان.

_____، الصواعق المحرقة، مكتبة العقائد والملل، بی تا.

_____، فتح الباری، دار المعرفة، بیروت، بی تا، لبنان.

ابن خزاز قمی، علی بن محمد، كفاية الأثر، سيد عبد اللطيف حسینی كوهكمري خویی، انتشارات بيدار، ۱۴۰۱ ق، قم.

ابن سعد، محمد بن سعد، الطبقات الكبرى، دار صادر، بیروت، بی تا، لبنان.

ابن عساکر، علی بن حسن، تاريخ مدينة دمشق، دار الفكر للطباعة والنشر، بیروت، بی تا، لبنان.

ابن كثير، اسماعيل بن عمر، البداية والنهاية، دار احياء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۸ ق/۱۹۸۸ م، لبنان.

ابو صلاح حلبی، تقی بن نجم الدين، تقريب المعارف، تحقيق فارس تبريزيان حسون، محقق، ۱۴۱۷ ق/۱۳۷۵ ش، قم.

ابی داود، سليمان بن اشعث سجستاني، سنن ابوداود، تحقيق و تعليق سعيد محمد اللحام، دار الفكر، بیروت، ۱۴۱۰ ق/۱۹۹۰ م، لبنان.

احمد بن حنبل، المسند، دار صادر، بیروت، بی تا، لبنان.

بخاری، محمد بن اسماعيل، التاريخ الكبير، ديار بكر، بی تا، تركيه.

_____، الصحيح، دار الفكر، بیروت، ۱۴۰۱ ق، لبنان.

ترمذی، محمد بن عيسى، سنن الترمذی، دار الفكر، بیروت، ۱۴۰۳ ق/۱۹۸۳ م، لبنان.

حاكم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک، اشرف يوسف عبد الرحمن المرعشی.

ذهبی، محمد بن احمد، سير أعلام النبلاء، دکتريشار عواد معروف محیی هلال الرحان، مؤسسة الرسالة، بیروت، ۱۴۱۳ ق/۱۹۹۳ م، لبنان.

سيوطی، جلال الدين، تاريخ الخلفاء، محمد محیی الدين عبد الحميد، مكتبة التاريخ والحضارة الإسلامية، ۱۳۷۱ ق/۱۹۵۲ م.

طبرانی، سليمان بن احمد، معجم الكبير، حمدي عبد المجيد السلفی، دار احياء التراث العربی، بی تا، بی جا.

طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری بأعلام الهدی، مؤسسة آل البيت (ع)، ۱۴۱۷ ق، قم.

عظیم آبادی، محمد شمس الحق، عون المعبود فی شرح سنن أبی داود، دار الكتب العلمية، بیروت، ۱۴۱۵ ق، لبنان.

عینی، محمود بن احمد، عمدة القاری، دار احیاء التراث العربی، بی تا، بی جا.

قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع المودة، سید جمال الاشراف الحسینی، اسوه، ۱۴۱۶ ق، قم.

متقی هندی، علی بن حسام، کنز العمال، الشیخ بکری حیانی، مؤسسة الرسالة، بیروت، ۱۴۰۹ ق، لبنان.

مسعودی، علی، مروج الذهب، ابوالقاسم پاینده؛ انتشارات علمی - فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۶۵، تهران.

میان محمد شریف، تاریخ فلسفه در اسلام، ترجمه: زیر نظر نصرالله پورجوادی، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول، ۱۳۶۵، تهران.

نیشابوری، مسلم بن حجاج، الصحيح، دار الفکر، بیروت، بی تا، لبنان.

هیثمی، نورالدین علی، مجمع الزوائد، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۸ ق/ ۱۹۸۸ م، لبنان.

شناخت امامان حق از امامان جور برپایه شاخصه‌ها

با محوریت احادیث نبوی «اثنا عشر»

[کریم مؤمنی^۱]

چکیده

در منابع معتبر اهل سنت، احادیث فراوانی با اسناد صحیح از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره پیش‌گویی حضرت پیرامون ظهور دو گروه از راهبران جامعه بیان شده است: دسته اول، امامان حق و خلفای راستین که عمدتاً در قالب احادیث «اثنا عشر» معرفی شده‌اند؛ و دسته دوم، امامان و حاکمان جور. زبان احادیث نبوی درباره دسته اول، بشارت‌آمیز و پیرامون دسته دوم، پرهیزآمیز و ترساننده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای شناخت و تمییز هر یک از این دو گروه، شاخصه‌هایی را معرفی کرده‌اند. در این نوشته، ضمن تبیین مضامین احادیث و تفکیک و مقایسه شاخصه‌های هر گروه در قبال همدیگر، با دستاویز قراردادن قاعده «تُعَرَفُ الاشياءُ باضدادها»، ثابت شده است که ویژگی‌های امامان حق، فقط برائمه اثنا عشر علیه السلام که امامیه باورمند به آن‌ها است، قابل انطباق بوده و تطبیق این ویژگی‌ها بر حاکمان جور، با محتوای روایاتی که عالمان اهل سنت در منابع دست‌اول خود نقل کرده‌اند، ناسازگار است.

کلیدواژه‌ها: روایات اثنا عشر، شاخصه‌های تمییز ائمه، مصداق یابی امامان حق، امامان جور.

۱. دانش‌آموخته خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم و فارغ‌التحصیل سطح سه مرکز تخصصی امامت اهل بیت علیهم السلام.

مقدمه

شیعه امامیه و پیروان اهل بیت (علیهم السلام) از زمان حیات پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و با در نظر گرفتن احادیث آن حضرت، معتقدند که مسئله جانشینی پیامبر، امری الهی بوده و جانشینان آن حضرت، از جانب پروردگار برگزیده شده و توسط پیامبر به امت اسلامی معرفی گشته‌اند. پیامبر در زمان حیات خویش، در مناسبت‌های متعدد و با تعبیر مختلف، به معرفی جانشینان خویش پرداخته و معیارهایی را برای شناخت خلفای راستین و تمییز آن‌ها از حاکمان جور بیان نموده‌اند؛ اما با وجود تأکیدات حضرت، این معیارها پس از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) از جانب اکثر مسلمانان مورد بی توجهی قرار گرفت؛ یا اینکه در مقام مصداق یابی، مورد تحریف و سوء استفاده واقع شد، تا آنجا که شاخصه‌های امامان حق به نفع حاکمان جور مصادره گردید.

عمده ویژگی‌های امامان حق، در قالب احادیث «اثنا عشر» بیان شده است که در آن‌ها به صراحت از وجود دوازده جانشین برای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) تا روز قیامت خبر داده شده است. در ادامه، با تمسک به احادیث نبوی، مهم‌ترین شاخصه‌های امامان حق و نیز امامان جور را بر شمرده و آن‌ها را با یکدیگر مقایسه می‌کنیم تا مصادیق هریک از این دو گروه، شناخته شود.

۱- اعتبار سنجی احادیث اثنا عشر

صحت و اعتبار احادیث اثنا عشر نزد علمای اهل سنت مورد اجماع و اتفاق است؛ زیرا علاوه بر اینکه این احادیث در معتبرترین کتاب‌های حدیثی و منابع نخستین اهل سنت مانند صحیح بخاری و تاریخ کبیر روی (با ۳ سند صحیح)، در صحیح مسلم (با ۸ سند صحیح)، در سنن ابوداود (با ۳ سند صحیح)، در سنن ترمذی (با ۲ سند صحیح)، در مسند احمد حنبل (با ۳۳ سند صحیح)، در معجم کبیر طبرانی (با حدود ۴۰ سند صحیح) و... به تواتر از روایانی چون جابر بن سمره^۱، سمره بن جناده

۱. بخاری، محمد بن اسماعیل، الصحیح، ۲۶۴۰/۶؛ نیشابوری، مسلم بن حجاج، الصحیح، ۳/۶.

(پدر جابر)^۱، سعد بن ابی وقاص^۲، عبدالله بن مسعود^۳، عبدالله بن عمر (عمرو)^۴، ابی جحیفه (وهب بن عبدالله)^۵ و انس بن مالک^۶ نقل گردیده است.

تعدادی از علمای اهل سنت نیز بر صحت این احادیث، ادعای اجماع کرده‌اند؛ حافظ بغوی در مورد صحت این حدیث می‌گوید: «هَذَا حَدِيثٌ مُتَّفَقٌ عَلَى صِحَّتِهِ»^۷. همچنین ابن حجر هیتمی پس از نقل حدیث اثناعشر می‌گوید: «هذا الحديث مُجْمَعٌ عَلَى صِحَّتِهِ»^۸؛ و در جای دیگری می‌گوید: «احمد با سند صحیح این را نقل کرده است»^۹. ترمذی در سنن خود پس از نقل حدیث می‌گوید: «قَالَ أَبُو عِيسَى: هَذَا حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ». «کوتاه سخن آنکه تاکنون هیچ یک از علمای فریقین در صحت این احادیث خدشه و مخالفتی نکرده است و حتی ابن تیمیه در منهاج السنّة، صحت این روایات را پذیرفته و فقط بر دلالت و تطبیق آن‌ها بر مصادیق بحث کرده است.

۲- جایگاه‌های ایراد حدیث توسط پیامبر اکرم ﷺ

بر پایه منابع اهل سنت، رسول الله ﷺ حدیث «اثناعشر خليفة» را در اماکن و

۱. طبرانی، سلیمان بن أحمد، المعجم الكبير، ۱۹۷/۲.

۲. همان، ۱۹۸.

۳. مروزی، نعیم بن حماد، الفتن، ۵۲/۱؛ ترمذی، محمد بن عیسی، السنن، ۵۰۱/۴؛ هیتمی، ابن حجر، الصواعق المحرقة، ۴۳/۱؛ ابن کثیر، اسماعیل، تفسیر القرآن، ۱۳۴/۵.

۴. هیتمی، ابن حجر، همان، ۵۳ و ۵۴؛ مروزی، نعیم بن حماد، همان؛ ترمذی، محمد بن عیسی، ۵۰۱/۴.

۵. بخاری، محمد بن اسماعیل، التاريخ الكبير، ۴۱۱/۸؛ بزار، أحمد بن عمرو، المسند، ۱۲۷/۲؛ طبرانی، سلیمان بن احمد، ۱۲۰/۲۲.

۶. سیوطی، جلال الدین، جامع الأحادیث ۶۶/۱۸؛ متقی هندی، علی بن حسام الدین، کنز العمال، ۳۴/۱۲.

۷. بغوی، حسین بن مسعود، شرح السنة، ۳۴۶/۷.

۸. هیتمی، ابن حجر، الصواعق المحرقة، ۴۳/۱.

۹. همان.

۱۰. ترمذی، محمد بن عیسی، جامع سنن، ۵۰۱/۴.

مناسبت‌های مختلفی بیان و اعلام نموده‌اند: یکم: در عشیّه روز جمعه‌ای که اسلمی در آن رجم شد؛^۱ دوم: در حجة الوداع در ضمن خطبه‌ای که روز عرفه در عرفات بیان فرمودند؛^۲ سوم: در خطبه‌ای که پیامبر در منی ایراد فرمودند؛^۳ چهارم: درجایی که يك يهودی نزد پیامبر اکرم آمد و از حضرت در مورد اوصیائش سؤال پرسید و حضرت یک‌به‌یک، اسامی اوصیاء خویش را نام بردند؛^۴ پنجم: در ضمن خطبه‌ای که حضرت در مسجد النبی ایراد فرمودند؛^۵ ششم: هنگامی که عده‌ای از قریش برای توضیح بیشتر پیرامون این حدیث، به منزل حضرت رفتند.^۶

۳- ویژگی‌های امامان و خلفای راستین با توجه به احادیث اثناعشر

با توجه به تنوع بیان حضرت در اماکن متعدد در نقل احادیث «اثناعشر»، باید محتوای همه نقل‌ها و قیود توضیحی و احترازی متعدّدی که در این روایات به‌کاررفته را برای استخراج این ممیّزه‌ها و شاخصه‌ها مورد تبیین و بررسی قرار داد تا مصادیق امامان دوازده‌گانه، به‌درستی مشخص شود. با این توضیح، می‌توان این ویژگی‌ها را این‌گونه برشمرد:

۳-۱- حصر تعداد ائمه و خلفای حق در عدد دوازده

اولین ویژگی مشترک در همه روایات مورد اشاره، انحصار عدد آن‌ها در عدد دوازده است که پیامبر اکرم آن را به دو صورت اعلان فرموده‌اند؛ یکی تصریح به عدد دوازده و دیگری تشبیه به تعداد نقبای حضرت موسی علیهِ السلام.

۱. نیشابوری، مسلم، همان، ۴/۶؛ ابن حنبل، احمد، المسند ۵/۸۹.

۲. همان، ۵/۹۳-۹۶.

۳. همان، ۵/۹۹-۸۷.

۴. جوینی، ابراهیم بن محمد، فرائد السمطين، ۱/۳۱۲ و ۲/۱۳۲.

۵. طبرانی، سلیمان بن احمد، همان، ۲/۱۷۹.

۶. همان، ۲۵۳؛ ابن حنبل، احمد، همان، ۵/۹۲.

۳-۱-۱- تصریح به عدد دوازده

این گونه از احادیث، در غالب مصادر دست اول اهل سنت آمده است. به عنوان نمونه، بخاری از جابر بن سمره چنین نقل می کند: «سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: يَكُونُ اثْنَا عَشَرَ امِيرًا»^۱.

مسلم نیشابوری نیز به نقل از همین راوی می گوید: نزد پیامبر رفتیم و پدرم با من بود و شنیدم پیامبر می فرماید: «لَا يَزَالُ هَذَا الدِّينُ عَزِيزًا مَنِيعًا إِلَى اثْنَيْ عَشَرَ خَلِيفَةً»^۲.

۳-۱-۲- تشبیه به نقبای حضرت موسی (علیه السلام)

ابن کثیر در تفسیر خود به نقل از احمد حنبل با سند صحیح از مسروق نقل می کند: ما نزد عبدالله بن مسعود نشسته بودیم و او برای ما قرآن قرائت می کرد؛ سپس مردی به او گفت: «ای ابا عبد الرحمن! آیا از رسول الله سؤال کردید این امت چند خلیفه خواهد داشت؟» او گفت: «از وقتی که وارد عراق شدم، کسی غیر از تو در مورد این مسئله از من سؤال نپرسیده است» سپس گفت: «آری، همانا ما [در این باره] از رسول الله سؤال کریم و ایشان فرمودند: «دوازده خلیفه، مانند نقبای بنی اسرائیل»»^{۳ و ۴}.

۳-۲- خلفای اثنا عشر، خلفای تمام امت تا روز قیامت هستند

در روایت مورد اشاره از ابن مسعود آمده است: «كَمْ يَمْلِكُ هَذِهِ الْأُمَّةُ مِنْ خَلِيفَةٍ... فَقَالَ

۱. بخاری، محمد بن اسماعیل، همان، ۶/۲۶۴۰.

۲. نیشابوری، مسلم، همان، ۳/۶.

۳. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، ۳/۵۹.

۴. همان گونه که ملاحظه می کنید، در این نقل ها و نیز نقل های دیگری که متعرض آن ها نشدیم، ضرورت وجود خلیفه برای پیامبر اکرم ﷺ مفروض غنه دانسته شده و از پیامبر یا صحابه، تنها در مورد عدد آن ها سؤال شده است. نکته دیگر آنکه دست کم می توان دو صفت مشابه در این دو گروه یافت: یکی شباهت در عدد؛ زیرا بر پایه آیه ۱۲ از سوره مبارکه مائده، نقبای بنی اسرائیل دوازده نفر بودند: «وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا»؛ و دیگری شباهت در برگزیده شدن از جانب خداوند؛ همان گونه که از فعل «بَعَثْنَا» آشکار است، خداوند متعال، گزینش این نقبا را به خود نسبت می دهد.

اثنا عشر...»^۱؛ در روایت احمد حنبل، حضرت فرمودند: «يَكُونُ لِهَذِهِ الْأُمَّةِ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً»^۲؛ و در نقل طبرانی آمده است: «يَكُونُ لِهَذِهِ الْأُمَّةِ اثْنَا عَشَرَ قَيْمًا»^۳.

در تمامی این نقل‌ها و نیز روایات مشابه آن‌ها، از خلفای تمامی امت اسلام بحث شده است؛ و می‌دانیم که امت پیامبر تا روز قیامت تداوم خواهد داشت.

افزون بر این، در برخی نقل‌ها، عبارت «تا روز قیامت» به صراحت به کار رفته است؛ مانند نقل مسلم در الصحيح: «لَا يَزَالُ الدِّينُ قَائِمًا حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ أَوْ يَكُونَ عَلَيْكُمْ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً...»^۴

۳-۳- خلفای اثنا عشر همه از قریش هستند

قید «كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ» در بسیاری از روایات اثنا عشر آمده است^۵. در برخی نقل‌ها نیز عبارت «كُلُّهُمْ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ» آمده است^۶.

۳-۴- ائمه اثنا عشر هادیان امت به دین حق و صراط مستقیم هستند

در برخی از نقل‌های احادیث اثنا عشر، بر ویژگی هادی بودن این خلفا به دین حق و صراط مستقیم، تصریح شده است.

۱. هیتمی، ابن حجر، الصواعق المحرقة، ۱/ ۵۴.

۲. ابن حنبل، احمد، همان، ۵/ ۱۰۶.

۳. طبرانی، سلیمان بن احمد، همان، ۲/ ۱۹۶.

۴. نیشابوری، مسلم، همان، ۶/ ۴.

۵. همان، ۳/ ۶؛ بخاری، محمد بن اسماعیل، همان، ۶/ ۲۶۴۰؛ ابن حنبل، احمد، همان، ۵/ ۹۹-۹۸؛ طبرانی، سلیمان بن احمد، همان، ۲/ ۱۹۷.

۶. گرچه در غالب گزارش‌ها، عبارت «كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ» با شک و تردید نقل شده است و حکایت از این دارد که در اینجا عده‌ای به عمد با سرو صدا و تکبیر و ضججه و نشست و برخاست، قصد داشتند نگذارند سخن پیامبر درست به گوش مردم برسد. رک: بخاری، محمد بن اسماعیل، همان، ۶/ ۳؛ ابن حنبل، احمد، همان، ۵/ ۹۸ و ۹۹؛ طبرانی، سلیمان بن احمد، همان، ۲/ ۱۹۷.

۷. حنفی قندوزی، سلیمان، ینابیع المودّه، ۳/ ۲۶۲.

در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است: «أَنْتَ لَا تَهْلِكُ هَذِهِ الْأُمَّةَ حَتَّى يَكُونَ مِنْهَا اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً كُلُّهُمْ يَعْمَلُ بِأَهْدَى وَدِينِ الْحَقِّ»^۱.

در حدیث دیگری، قریب به این مضمون وجود دارد: «لَا يَزَالُ هَذِهِ الْأُمَّةُ مُسْتَقِيمًا أَمْرُهَا حَتَّى يَكُونَ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً»^۲. در روایتی نیز رسول الله صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «لَا تَزَالُ أُمَّتِي عَلَى الْحَقِّ ظَاهِرِينَ، حَتَّى يَكُونَ عَلَيْهِمُ اثْنَا عَشَرَ أَمِيرًا»^۳.

۳-۵- قوام و پایداری دین به وسیله این دوازده خلیفه است

مسلم به سند خود از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌کند: «لَا يَزَالُ الدِّينُ قَائِمًا حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ أَوْ يَكُونَ عَلَيْكُمْ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ»^۴.

۳-۶- این دوازده خلیفه مایه عزت و سرافرازی دین اسلام هستند

همو در حدیثی دیگر به نقل از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌آورد: «لَا يَزَالُ الْإِسْلَامُ عَزِيزًا إِلَى اثْنَيْ عَشَرَ خَلِيفَةً»^۵.

۳-۷- با وجود این دوازده خلیفه دین اسلام منیع است

احمد حنبل و طبرانی به سند خود از پیامبر چنین نقل می‌کنند: «لَا يَزَالُ هَذَا الْأَمْرُ عَزِيزًا مَنِيعًا يُنْصَرُونَ عَلَى مَنْ نَاوَاهُمْ عَلَيْهِ إِلَى اثْنَيْ عَشَرَ خَلِيفَةً»^۷.

۱. عسقلانی، ابن حجر، فتح الباری، ۲۰/ ۲۶۶؛ ابن جوزی، أبو الفرج، کشف المشکل، ۱/ ۲۸۹؛ ابن هردو، روایت را از مسند الکبیر مسدّد نقل کرده‌اند.

۲. طبرانی، سلیمان بن احمد، همان، ۲/ ۱۹۷.

۳. همان، ۲/ ۲۵۳.

۴. نیشابوری، مسلم، همان، ۶/ ۴؛ ابن حنبل، احمد، همان، ۵/ ۸۹؛ ابوداود، سلیمان، همان، ح ۳۷۳۱؛ بزار، ابویکر، مسند، ۲/ ۱۲۷؛ طبرانی، سلیمان بن احمد، همان، ۲/ ۱۹۷.

۵. نیشابوری، مسلم، همان، ۶/ ۳؛ ابن حنبل، احمد، همان، ۲/ ۹۰؛ ابوداود، سلیمان، همان، ۲/ ۵۰۸.

۶. منیع: غیر قابل نفوذ، غالب و چیره ناپذیر. به کتب لغت، ذیل این ماده رجوع کنید.

۷. ابن حنبل، احمد، همان، ۵/ ۱۰۱- ۹۳؛ طبرانی، سلیمان بن احمد، همان، ۲/ ۱۹۷.

۳-۸- باوجود این دوازده نفر، امر امت در مسیر خیر و صلاح است

بخاری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌کند: «لا يزال امر امتی صالحا حتى يمضي اثنا عشر خليفة كلهم من قريش»^۱.

همچنین طبرانی در ضمن نقل خطبه‌ای از رسول الله صلی الله علیه و آله چنین نقل می‌کند: «لا تبرحون بخير ما قام عليكم اثنا عشر امير»^۲.

۳-۹- باوجود این دوازده خلیفه هیچ‌کس به دین ضرری نمی‌رساند

احادیث متعددی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با درون‌مایه یادشده، بازگو شده است؛ از جمله حدیثی که احمد حنبل و طبرانی با سندهای مختلف نقل کرده‌اند: «لا يزال هذا الدين ظاهراً على من ناواه، لا يضُرُّه مخالف، ولا مفارق، حتى يمضي من امتي اثنا عشر اميراً»^۳. عبارات پایانی این حدیث، در برخی گفته‌ها، چنین است: «لا يضُرُّه من فارقه أو خالفه، حتى يملك اثنا عشر»^۴.

و در بعضی نیز این‌گونه آمده است: «يُنصرون على من ناوَاهُم عليه إلى اثني عشر خليفة»^۵.

در مسند بزار، فرازهای پایانی این حدیث، چنین است: «لا يضُرُّهم عداوة من عاداهم حتى يليهم اثنا عشر خليفة»^۶.

و ابن حجر نیز به سند خود، چند واژه پایانی را این‌گونه آورده است: «إن هذا الامر في قريش لا يعاديهم أحد إلا اكبه الله...»^۷.

۱. بخاری، محمد بن اسماعیل، تاریخ کبیر، ۸/ ۴۱۱؛ شبیه این مضمون را ابن حنبل در المسند، ۹۷/۵ نقل کرده است.

۲. طبرانی، سلیمان بن احمد، همان، ۲/ ۲۵۳.

۳. همان، ۱۹۶/۲؛ ابن حنبل، احمد، همان، ۵/ ۸۷.

۴. همان، ۵/ ۹۶.

۵. همان، ۹۸ و ۹۹؛ هیتمی، ابن حجر، همان، ۱/ ۵۳.

۶. بزار، أبوبکر، مسند، ۲/ ۱۳۰.

۷. عسقلانی، ابن حجر، همان، ۲/ ۵۵۴؛ وی این حدیث را از احمد و مسلم نقل کرده است.

۳-۱۰. رها شدن و تنها ماندن ائمهٔ اثناعشر توسط مردم، ضروری به آن‌ها نمی‌زند
طبرانی در معجم کبیر خود، به نقل از پیامبر اکرم ﷺ آورده است: «يكون لهذه الأمة
اثنا عشر قيما لا يضرهم من خذلهم»^۱.

۳-۱۱. پایان خلافت این دوازده نفر، سرآغاز حوادث قیامت است
در بعضی منابع آمده است، پس از آنکه رسول الله ﷺ به ظهور دوازده خلیفه بعد از
خویش بشارت می‌دهند، عده‌ای از قریش به منزل حضرت رفته و از ایشان می‌پرسند
بعد از این دوازده خلیفه چه اتفاقی رخ خواهد داد؟ حضرت در جواب می‌فرماید:
«ثُمَّ يَكُونُ الْهَرْج»^۲.

ابن حجر در فتح الباری از ابن جوزی نقل می‌کند که مراد از «ثُمَّ يَكُونُ الْهَرْج»،
فتنه‌هایی که اعلان کنندهٔ برپایی قیامت هستند؛ وقایعی مانند خروج دجال و
پیدایش یاجوج و ماجوج هستند تا اینکه دنیا تمام شود^۳.

سیوطی نیز پس از یادکرد این روایت، مراد از «هَرْج» را همین‌گونه تفسیر می‌کند^۴.
طبرانی در معجم کبیر، روایتی شبیه این مضمون که صراحت بیشتری دارد، نقل
می‌کند: «لا يزال الدين قائما حتى يكون اثنا عشر خليفة من قریش ثم يخرج كذابون
بين يدي الساعة»^۵.

۳-۱۲. از بین رفتن خلفای اثناعشر، ملازم با از بین رفتن همهٔ اهل زمین خواهد بود
متقی هندی و جلال الدین سیوطی از ابن نجار از انس چنین روایت کرده‌اند: «لن يزال

۱. طبرانی، سلیمان بن احمد، همان، ۱۹۶/۲.

۲. همان، ۲۵۳/۲؛ ابن حنبل، احمد، همان، ۵/ ۹۲؛ بزار، أبوبکر، همان، ۲/ ۱۳۰؛ ابو داوود،
سلیمان، همان، ۵۰۸/۲.

۳. عسقلانی، ابن حجر، فتح الباری، ۲۰/ ۲۶۶.

۴. سیوطی، جلال الدین، تاریخ الخلفاء، ۱۶/۱.

۵. طبرانی، سلیمان بن احمد، همان، ۲/ ۱۹۸.

الدین قائماً الی اثنی عشر من قریش فاذا هلكوا ماجت الارض باهلها^۱.

۴- شاخصه‌های امامان حق در روایات دیگر

همان‌طور که یاد شد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله امامان راستین پس از خویش را با مجموعه احادیث «اثنا عشر» معرفی کردند. افزون بر این دسته از روایات، گفتارهای دیگری نیز از رسول خدا صلی الله علیه و آله پیرامون ائمه حق در منابع اهل سنت موجود است که می‌توان آن‌ها را مکمل روایات دسته نخست دانست که اگرچه در آن‌ها به عدد «اثنا عشر» تصریح نشده است، ولی از مجموع ویژگی‌های بیان شده در مورد ایشان، معلوم می‌شود که مراد از آن‌ها، همان ائمه حق و خلفای راستین «اثنا عشر» هستند.

در ادامه، برخی از این ویژگی‌ها را برمی‌شماریم:

۴-۱- ایشان، «خیار الائم» هستند

مسلم نیشابوری در باب «خیار الائم و شرارهم»، این حدیث را از رسول خدا صلی الله علیه و آله یاد می‌کند:

خَيَارُ اِمَّتِكُمُ الَّذِيْنَ تُحِبُّوْنَهُمْ وَيُحِبُّوْنَكُمْ وَيُصَلُّوْنَ عَلَيْكُمْ وَتُصَلُّوْنَ عَلَيْهِمْ
وَسِرَارُ اِمَّتِكُمُ الَّذِيْنَ...

۴-۲- اطاعت و عصیان ایشان، اطاعت و عصیان خدا و رسول است

عینی حنفی و زمخشری، از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت کرده‌اند که حضرت همواره می‌فرمودند:

من اطاعني فقد اطاع الله ومن عصاني فقد عصي الله ومن اطاع اميري فقد اطاعني ومن عصي اميري فقد عصاني^۲.

۱. سیوطی، جلال الدین، جامع الأحادیث ۶۶/۱۸؛ متقی هندی، علی بن حسام الدین، کنز العمال، ۱۲/۶۰.

۲. نیشابوری، مسلم، همان، ۶/۲۴.

۳. عینی حنفی، بدرالدین، عمدة القاری، ۲۲۱/۲۴؛ أبو حیان، محمد بن یوسف، تفسیر بحرالمحیط، ۲۹۰/۳؛ زمخشری، محمود بن عمر، تفسیر کشاف، ۵۵۶/۱.

بخاری و مسلم این حدیث را این‌گونه نقل کرده‌اند:

قال رسول الله صلى الله عليه: «من اطاعني فقد اطاع الله، ومن عصاني فقد عصى الله، ومن يطع الامير فقد اطاعني، ومن يعص الامير فقد عصاني»^۱.

در روایت نخستین، اطاعت از امیر منسوب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، اطاعت از آن حضرت و نیز اطاعت از خداوند متعال است؛ همان‌گونه که نافرمانی او، نافرمانی آن حضرت و نیز خداوند خواهد بود. با این توضیح، پیدا است که چنین شخصی باید معصوم باشد و به این دلیل، نمی‌توان حاکمان ظالم و ستمگر را مصداق آن دانست.

۴-۳- ایشان همانند پیامبر، برگردن مردم حق دارند

از انس بن مالک روایت شده است:

در منزل پیامبر بودیم، سپس رسول الله صلی الله علیه و آله بر درب خانه ایستاد و فرمود: «الْأَمَةُ مِنْ قَرِيشٍ، وَلِيَّ عَلَيْكُمْ حَقٌّ وَهُمْ عَلَيْكُمْ مِثْلُهُ...»^۲.

شبیه این روایت را احمد حنبل، چنین آورده است:

سَيَكُونُ خُلَفَاءُ... أَعْظَوْهُمْ حَقَّهُمُ الَّذِي جَعَلَ اللَّهُ هُمْ، فَإِنَّ اللَّهَ سَائِلُهُمْ عَمَّا اسْتَرْعَاهُمْ^۳.

۴-۴- لعن و طعن بر این ائمه، موجب نفاق می‌شود

طبرانی از برخی صحابه که در بین آن‌ها شداد بن اوس و ثوبان غلام رسول الله صلی الله علیه و آله هستند، چنین روایت می‌کند:

رسول الله فرمودند: «انسانی برخی کارهای خیر را انجام می‌دهد، با

۱. بخاری، محمد بن اسماعیل، همان، ۱۰۸۰/۳؛ نیشابوری، مسلم، همان، ۱۳/۶.

۲. أبو یعلی، أحمد، مسند، ۹۴/۷؛ نسائی، أحمد بن شعيب، السنن الکبری، ۴۶۷/۳؛ هيثمي، نورالدین، مجمع الزوائد، ۳۴۸/۵؛ طبرانی، سليمان بن أحمد، المعجم الأوسط، ۳۴۲/۲؛ ابن حنبل، أحمد، همان، ۲۰/۲۴۹.

۳. همان، ۲۹۷/۲؛ بخاری، محمد بن اسماعیل، همان، ۵۱/۱۷؛ نیشابوری، مسلم، همان، ۱۷/۶؛ طبرانی، سليمان بن أحمد، المعجم الكبير، ۹۶/۱۰؛ با اختلافی که در الفاظ وجود دارد.

این حال منافق است!» اصحاب پرسیدند: «چگونه ممکن است منافق باشد، با اینکه به شما ایمان دارد؟!» حضرت فرمود: «امامان را لعن می‌کند و بر آن‌ها طعن می‌زند»^۱.

۴-۵. امامان حق، محبوب‌ترین و مقرب‌ترین افراد در پیشگاه خداوند هستند

ابوسعید خدری از رسول‌الله نقل می‌کند که حضرت فرمودند:

إِنَّ أَحَبَّ النَّاسِ إِلَى اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَأَقْرَبُهُمْ مِنْهُ مَجْلِسًا، أَمَامٌ عَادِلٌ، وَإِنَّ ابْغَضَ النَّاسِ إِلَى اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَاشَدَّهُمْ عَذَابًا أَمَامٌ جَائِرٌ.^۲

۵. ویژگی‌های امامان و خلفای جور با توجه به احادیث نبوی

بعد از آنکه به تفصیل، برخی از مهم‌ترین شاخصه‌های امامان راستین را از زبان پیامبر اکرم ﷺ در منابع اهل سنت برشمردیم، اکنون نگاهی خواهیم داشت به شناسه‌های حاکمان جور؛ برخی از این ویژگی‌ها بدین قرارند:

۵-۱. اینان «شرار الائمه» هستند

بیشتر علمای حدیث اهل سنت، در کتاب‌های خود ابوابی با عناوین «علامة خیار الائمة وعلامة شرارها»^۳ و یا «باب خیار الائمة وشرارهم»^۴ دارند.

به عنوان نمونه، مسلم نیشابوری در ابتدای باب یادشده، این حدیث را از پیامبر اکرم ﷺ روایت می‌کند:

خِيَارُ أُمَّتِكُمُ الَّذِينَ... وَ شَرَارُ أُمَّتِكُمُ الَّذِينَ تُبْغِضُونَهُمْ وَيُبْغِضُونَكُمْ وَتَلْعَنُونَهُمْ وَيَلْعَنُونَكُمْ.^۵

۱. همان، ۲۸۸/۷.

۲. ابن حنبل، احمد، همان، ۵۵/۳.

۳. أبو عوانه، يعقوب بن اسحاق، مسند، باب ۲۴، ح ۷۱۸۲.

۴. نیشابوری، مسلم، همان، ۲۴/۶.

۵. همان.

همو، در بابی دیگر، از حذیفه از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند:
اسأله عَنِ الشَّرِّ حَقَّهٖ أَنْ يُدْرِكَنِي... فَقُلْتُ: «فَهَلْ وَرَاءَ ذَلِكَ الْخَيْرُ شَرٌّ؟» قَالَ:
«نَعَمْ» قُلْتُ: «كَيْفَ؟» قَالَ: «يَكُونُ بَعْدِي أُمَّةٌ لَا يَهْتَدُونَ بِهَدَايَ...»^۱.

۵-۲- تعداد این خلفا، زیاد و در عدد معینی محصور نیست

با در نظر گرفتن احادیث «اثنا عشر» و منحصر بودن امامان حق و خلفای راستین در عدد دوازده، آشکار خواهد شد که امامان و خلفایی که تعداد آن‌ها زیاد است، در مقابل دسته اول قرار خواهند داشت.

این مضمون، در منابع مختلف، با واژه‌های متفاوتی از پیامبر اکرم ﷺ نقل شده است؛ در صحیح بخاری، با عبارت «سَيَكُونُ خُلَفَاءُ فَيَكْثُرُونَ»^۲، در صحیح مسلم با فراز «سَكُونُ خُلَفَاءُ فَتَكْثُرُ»^۳؛ در مسند احمد با جمله «سَيَكُونُ خُلَفَاءُ فَتَكْثُرُ»^۴؛ در سنن ابن ماجه با گزاره «تَكُونُ خُلَفَاءُ فَيَكْثُرُوا»^۵.

۵-۳- این ائمه، گمراه‌کننده، فتنه‌انگیز و برای سرنوشت امت خطرناک هستند

احمد حنبل به سند خود از جناب ابوذر نقل می‌کند که پیامبر اکرم فرمودند:
«غَيْرِ الدَّجَالِ اخَوْفُ عَلَى أُمَّتِي مِنَ الدَّجَالِ»... قلت: «يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَيُّ شَيْءٍ اخَوْفُ عَلَى أُمَّتِكَ مِنَ الدَّجَالِ؟» قَالَ: «الْإِمَّةُ الْمُضِلِّينَ»^۶.
همو در حدیثی دیگر با شش طریق از ثوبان روایت می‌کند: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَتَمَّا اخْأَفُ عَلَى أُمَّتِي الْإِمَّةُ الْمُضِلِّينَ»»^۷.

۱. همان، ۲۰؛ بخاری، محمد بن اسماعیل، همان، ۹/ ۱۳۶ و ۱۷/ ۵۷۸.

۲. همان، ۸/ ۵۶۱، ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البداية والنهاية، ۶/ ۲۲۰.

۳. نیشابوری، مسلم، همان، ۶/ ۱۷.

۴. ابن حنبل، احمد، المسند، ۲/ ۲۹۷.

۵. ابن ماجه، محمد بن یزید، سنن، ۲/ ۹۵۸.

۶. ابن حنبل، احمد، همان، ۵/ ۱۴۵.

۷. همان، ۵/ ۱۴۵؛ حمیدی، محمد بن فتوح، الجمع بین الصحیحین، ۳/ ۴۰۰؛ ابن حبان،

محمد، همان، ۱۶/ ۲۲۱.

۵-۴- اینان، از قرآن جدا و دور هستند

طبرانی و قرطبی به سند خود از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می کنند:

أَلَا إِنَّ رَحَى الْإِسْلَامِ دَائِرَةٌ، فَدَوِّرُوا مَعَ الْكِتَابِ حَيْثُ دَارَ، أَلَا إِنَّ الْكِتَابَ وَالسُّلْطَانَ سَيَفْتَرِقَانِ فَلَا تُفَارِقُوا الْكِتَابَ، أَلَا إِنَّهُ سَيَكُونُ أَمْرًا يُفْضَوْنَ لَكُمْ، فَإِنْ اطْعَمْتُمُوهُمْ أَضْلَوْكُمْ وَإِنْ عَصَيْتُمُوهُمْ قَتَلُوكُمْ...^۱

۵-۵- این ائمه، از هدایت و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله پیروی نمی کنند

مسلم به سند خود از حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چنین روایت می کند:

يَكُونُ بَعْدِي أُمَّةٌ لَا يَهْتَدُونَ بِهَدَايَ وَلَا يَسْتَوْنَ بِسُنَّتِي وَسَيَقُومُ فِيهِمْ رِجَالٌ قُلُوبُهُمْ قُلُوبُ الشَّيَاطِينِ فِي جُثْمَانِ إِنْسٍ^۲.

۵-۶- امیرانی هستند که سنت را خاموش و بدعت را آشکار می سازند

در منابع متعدد از عبدالله بن مسعود از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است:

أَنَّهُ سَيَلِي أَمْرَكُمْ مِنْ بَعْدِي رِجَالٌ يُطْفِئُونَ السُّنَّةَ، وَيُخْدِثُونَ بِدْعَةً، وَيُؤَخَّرُونَ الصَّلَاةَ عَنْ مَوَاقِيتِهَا... قَالَ ابْنُ مَسْعُودٍ: «يَا رَسُولَ اللَّهِ! كَيْفَ بِي إِذَا أَدْرَكْتُهُمْ؟» قَالَ: «لَيْسَ يَا ابْنَ أُمِّ عَدِي طَاعَةً لِمَنْ عَصَى اللَّهَ». قَالَهَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ^۳.

۱. طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الكبير، ۹۰/۲۰؛ ابونعیم، احمد بن عبدالله، حلیۃ الاولیاء، ۱۶۵/۵؛ سیوطی، جلال الدین، جامع الاحادیث، ۲۵۶/۱۲.

۲. نیشابوری، مسلم، همان، ۲۰/۶؛ بخاری، محمد بن اسماعیل، همان، ۵۷۸/۱۷؛ با اختلاف اندکی که در الفاظ وجود دارد.

۳. ابن حنبل، احمد، همان، ۳۹۹/۱؛ ابونعیم، احمد بن عبدالله، دلائل النبوة، ۷۳/۲؛ ابن ماجه، محمد بن یزید، سنن، ۹۵۶/۲؛ بیهقی، ابوبکر، السنن الکبری، ۱۰۷/۲؛ همو، دلائل النبوة، ۷۳/۲ و ۳۹۶/۶؛ متقی هندی، علی بن حسام الدین، کنز العمال، ۷۹۷/۷؛ ابن هبة الله، علی بن حسن، تاریخ مدینة دمشق، ۹۱/۴۹؛ سیوطی، جلال الدین، الخصائص الکبری، ۲۱۴/۲ (به نقل از بیهقی و ابونعیم)؛ با اختلاف اندکی که در الفاظ وجود دارد.

۵-۷- امیرانی از قریش که باعث فساد دین و هلاکت امت می‌شوند

بخاری از ابوهریره این‌گونه نقل می‌کند:

شنیدم صادق مصدوق می‌فرماید: «هَلَكَةُ أُمَّتِي عَلَى يَدَيِ غِلْمَةٍ مِنْ قُرَيْشٍ»^۱.

احمد حنبل همانند این روایت را از راوی پیش گفته، چنین می‌آورد:
 سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَبَا الْقَاسِمِ الصَّادِقَ الْمُصَدِّقَ، يَقُولُ: «هَلَاكُ أُمَّتِي عَلَى رُؤُوسِ غِلْمَةٍ أَمْرَاءَ سُفَهَاءَ مِنْ قُرَيْشٍ»^۲.

۵-۸- حاکمانی که حرفشان با عملشان یکی نیست و به آنچه بدان امر نشده‌اند، عمل می‌کنند
 ابن مسعود از رسول الله ﷺ روایت می‌کند که حضرت فرمود: «سَيَكُونُ أَمْرَاءُ بَعْدِي يَقُولُونَ، مَا لَا يَفْعَلُونَ، وَيَفْعَلُونَ مَا لَا يُؤْمَرُونَ»^۳.

۵-۹- امرائی که منکرها را معروف و معروف‌ها را منکر جلوه می‌دهند

احمد حنبل، با سند خود از رسول الله ﷺ روایت می‌کند:
 أَنَّهُ سَيَلِيَ أُمُورُكُمْ بَعْدِي رِجَالٌ يُعْرِفُونَكُمْ مَا تُنْكِرُونَ، وَتُنْكِرُونَ عَلَيْنَكُمْ مَا تَعْرِفُونَ، فَلَا طَاعَةَ لِمَنْ عَصَى اللَّهَ^۴.

حاکم در المستدرک این حدیث را با طریقی دیگر و تائید از ای متفاوت روایت کرده است. در نقل وی آمده است:

عبادة بن صامت بر عثمان بن عفان وارد شد و گفت: شنیدم از رسول الله

۱. بخاری، محمد بن اسماعیل، همان، ۱۷/ ۵۴۷.

۲. ابن حنبل، احمد، همان، ۲/ ۳۲۸؛ آلوسی در روح المعانی، ۵/ ۶۵ یک جا، این حدیث را با این عبارت نقل می‌کند: «فساد الدین علی أیدی أغیلمة من سفهاء قریش» (۵/ ۶۵) و در جای دیگر، با این فراز «فساد أمتی...» (۵/ ۴۸).

۳. ابن حنبل، احمد، همان، ۱/ ۴۵۶؛ ابن حبان، محمد، الصحيح، ۱/ ۳۴۷.

۴. ابن حنبل، احمد، همان، ۵/ ۳۲۵- ۳۲۹ و ۶/ ۳۲۱؛ هیتمی، نورالدین، مجمع الزوائد، ۵/ ۴۰۸؛ طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الأوسط، ۳/ ۱۳۰.

که فرمود: «سلیکم امراء بعدی يعرفونکم ما تنکرون وینکرون علیکم ما تعرفون فمن ادرك ذلك منکم فلا طاعة لمن عصى الله»^۱.

۵-۱۰- امیرانی که نماز را می میرانند و آن را از وقت خود به تأخیر می اندازند

مسلم و طبرانی از ابوذر چنین روایت می کنند:
قال لی رسول الله: «یا ابا ذرَّ انَّهُ سَیْکُونُ بَعْدِی أُمَرَاءُ یُحِثُّونَ الصَّلَاةَ فَصَلِّ الصَّلَاةَ لِوَقْتِهَا...»^۲.

طبرانی در نقلی دیگر از جناب ابوذر، روایتی همانند حدیث پیشین را از پیامبر اکرم ذکر می کند:

قال لی رسول الله: «کیف انت اذا کانت علیک أُمَرَاءُ یُؤَخِّرُونَ الصَّلَاةَ عَنْ وَقْتِهَا أَوْ یُحِثُّونَ الصَّلَاةَ عَنْ وَقْتِهَا؟» قَالَ: «قُلْتُ: (فَمَا تَأْمُرُنِی...؟»^۳.

۵-۱۱- از قریش هستند

طبرانی و حاکم و دیگران از امیرالمؤمنین (علیه السلام) این گونه نقل کرده اند:
عَنْ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: (الْأَمَّةُ مِنْ قُرَيْشٍ، ابْرَارُهَا أُمَرَاءُ ابْرَارِهَا، وَفُجَّارُهَا أُمَرَاءُ فُجَّارِهَا)»^۴.

۱. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، ۴۰۱/۳ - ۴۰۲؛ ترمذی، محمد بن عیسی، سنن، ۵۲۹/۴؛ سیوطی، جلال الدین، جامع الأحادیث، ۳۵۵/۱۳. البانی نیز در حاشیه خود بر سنن ترمذی، این حدیث را صحیح دانسته است.

۲. همان، ۱۲۰/۲؛ ابوداود، سلیمان بن اشعث، سنن، ۱۷۷/۱.

۳. همان، ۱۶۵/۱؛ ابن حنبل، احمد، همان، ۷/۶؛ ابن ماجه، محمد بن یزید، سنن، ۱۲۹/۳؛ نسائی، أحمد بن شعيب، السنن الکبری، ۲۸۵/۱.

۴. همان گونه که از واگانی چون «سیکون»، «سیکون بعدی» و... برمی آید، زمان ظهور این حاکمان، بسیار نزدیک و پس از زمانی اندک از رحلت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) خواهد بود؛ تا جایی که جناب ابوذر، از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) تکلیف خود را در آن زمان جویا می شود.

۵. طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الصغیر، ۴۲۵/۱؛ همو، المعجم الاوسط، ۲۸/۴؛ حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، همان، ۸۵/۴، ح ۸۹۸۲؛ سیوطی، جلال الدین، جامع الأحادیث، حدیث ۱۰۰۸۸.

۵-۱۲. ظالم و کاذب هستند

نسایی، احمد حنبل و دیگران، از جابر از رسول الله ﷺ خطاب به کعب بن عجرة روایت می‌کند که فرمودند:

«أَمْرَاءُ سَيَكُونُونَ مِنْ بَعْدِي، مَنْ دَخَلَ عَلَيْهِمْ فَصَدَّقَهُمْ بِكَذِبِهِمْ وَأَعَانَهُمْ عَلَى ظُلْمِهِمْ فَلَيْسُوا مِنِّي وَلَسْتُ مِنْهُمْ وَلَنْ يَرِدُوا عَلَيَّ الْخَوْضَ...»^۱.

۵-۱۳. جهاد با آن‌ها با دست و زبان و قلب، نشانه ایمان است

ابن حبان به سند خود از پیامبر اکرم ﷺ روایت می‌کند:

سیکون امراء من بعدي يقولون ما لا يفعلون ويفعلون ما لا يقولون، فمن جاهدهم بيده فهو مؤمن ومن جاهدهم بلسانه فهو مؤمن ومن جاهدهم بقلبه فهو مؤمن لا ايمان بعده^۲.

۵-۱۴. دل مردم از آنان بیزار و تنشان لرزان است

در منابع معتبر اهل سنت از ابوسعید خدری از پیامبر روایت شده است:

يَكُونُ أَمْرَاءُ ثَلَاثٍ لَهُمُ الْجُلُودُ وَتَتَطَمَّسُ إِلَيْهِمُ الْقُلُوبُ، وَسَيَكُونُ عَلَيْكُمْ أَمْرَاءُ تَشْمِزُ مِنْهُمْ الْقُلُوبُ، وَتَفْشَعُ مِنْهُمْ الْجُلُودُ...^۳.

۱. نسائی، أحمد، سنن کبری ۴ / ۸۷۵۸؛ ابن حنبل، احمد، همان، ۳ / ۹۲؛ بغوي، حسين بن مسعود، شرح السنة ۳ / ۴۵۴؛ حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، همان، ۱ / ۱۵۱ ح ۲۶۲. وی این حدیث را صحیح دانسته است.

۲. ابن حبان، محمد، صحیح، ۴۰۳/۱. وی این حدیث را صحیح دانسته است. این حدیث، با اختلاف اندکی در الفاظ، در منابع دیگری نیز نقل شده است. رک: نیشابوری، مسلم، همان ۱ / ۵۰؛ أبو عوانه، یعقوب بن اسحاق، مسند ۱ / ۴۳؛ بیهقی، أبوبکر، السنن الکبری، ۹۰/۱۰.

۳. ابن حنبل، احمد، همان، ۳ / ۲۸ و ۲۹؛ أبو یعلیٰ موصلي، أحمد بن علی، مسند ۲ / ۴۷۳؛ هيثمي، ابن حجر، مجمع الزوائد ۵ / ۳۹۲؛ بیهقی، أبوبکر، شعب الإيمان ۶ / ۶۲؛ متقي هندی، علی بن حسام الدين، همان، ۶ / ۱۰۳.

۵-۱۵- مستحق لعن و مبعوض مؤمنین هستند

مسلم و دیگران، از پیامبر آورده‌اند: «شِرَارُ أُمَّتِكُمُ الَّذِينَ تُبَغِضُونَهُمْ وَيُبَغِضُونَكُمْ وَلَعْنُهُمْ...»^۱.

۵-۱۶- مردم را به سوی درهای جهنم می‌خوانند

بخاری و مسلم به سند خویش از پیامبر روایت کرده‌اند: «دُعَاةُ إِلَى أَبْوَابِ جَهَنَّمَ مَنْ أَجَابَهُمُ إِلَيْهَا قَدْ فُتِيَ فِيهَا»^۲.

۵-۱۷- مبعوض ترین مردم در روز قیامت بوده و سخت مجازات خواهند شد

ابوسعید خدری از رسول خدا ﷺ روایت می‌کند که حضرت فرمود: «...وَأَنَّ ابْغَضَ النَّاسِ إِلَى اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَأَشَدَّهُمْ عَذَابًا أَمَامَ جَائِرٍ»^۳.

۷- مصداق یابی امامان حق

اکنون پس از برشماری برخی ویژگی‌های امامان حق و امامان جور، باید دید معیارهایی که پیامبر اکرم ﷺ برای شناختن گروه اول از دسته دوم بیان فرموده‌اند، آیا بر تمامی خلفا و حاکمانی که پس از رحلت رسول خدا ﷺ بر سرکار آمدند، قابل تطبیق است و یا فقط ائمهٔ اثنا عشر از اهل بیت پیامبر ﷺ را که شیعه به امامت ایشان معتقد است، در برمی‌گیرد؟^۴

۱. نیشابوری، مسلم بن حجاج، همان، ۲۴/۶؛ ابن حنبل، احمد، همان، ۲۴/۶؛ أبو عوانه، یعقوب بن اسحاق، مسند، ۴۲۴/۴؛ دارمی، عبدالله بن عبد الرحمن، سنن، ۴۱۷/۲؛ ترمذی، محمد بن عیسی، همان، ۵۲۹/۴؛ ابن حبان، محمد، همان، ۴۴۹/۱۰ (وی این حدیث را دارای سندی قوی می‌داند).

۲. بخاری، محمد بن اسماعیل، همان، ۵۷۸/۱۷ و ۱۳۶/۹؛ نیشابوری، مسلم بن حجاج، همان، ۲۰/۶.

۳. ابن حنبل، احمد، همان، ۵۵/۳؛ أبو یعلی، أحمد بن علی، همان، ۳۴۳/۲ (فقط قسمت دوم روایت)؛ بیهقی، ابوبکر، سنن، ۸۸/۱۰ و ۳۶؛ طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الصغیر، ۳۹۷/۱؛ ترمذی، محمد بن عیسی، همان، ۶۱۷/۳.

۴. باید توجه داشت که ما در این نوشتار، در پی اثبات سزاواری مجموعهٔ امامان دوازده‌گانه هستیم، نه مصداق آنان.

۶-۱- شیعه امامیه معتقد است که شاخصه‌های یادشده برای امامان حق، جز برائمه اثنا عشر از اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قابل تطبیق نیست؛ چراکه امامیه تنها مذهب اسلامی است که بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و از همان دوران صدر اسلام، یعنی بیش از هزار سال، باورمند به دوازده خلیفه برای آن حضرت است.^۱

۶-۲- تنها پیروان مذهب امامیه هستند که معتقدند برابر با سنت همیشگی خداوند در مورد انبیای پیشین، تمامی پیامبران الهی، دارای اوصیایی منصوب از جانب خداوند متعال هستند. رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز از این سنت جدا نبوده و مطابق احادیث نبوی که مورد پذیرش فریقین است، تعداد ایشان، همانند نقبای حضرت موسی و یا حواریون حضرت عیسی علیه السلام دوازده نفر است.

۶-۳- پیش‌تر بیان شد که امامان حق، حاکمان و امیران همه امت تا روز قیامت هستند. آشکار است که این ویژگی نیز تنها با اعتقاد امامیه سازگار است؛ زیرا تمامی کسانی که اهل سنت، آنان را به عنوان خلفای اموی یا عباسی برمی‌شمارند، در سده‌های پیشین، از میان رفته و دیگر اثری از آنان باقی نیست! حال آنکه برابر با برخی احادیث پیش‌گفته، زمین تا قیامت، از امام خالی نخواهد بود.

۶-۴- با توجه به طولانی بودن زمان رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و نیز منحصر بودن امامان حق در عدد دوازده، لازم است یک نفر از ایشان، عمری دیرباز داشته باشد تا خلافت اوصیای پیامبر صلی الله علیه و آله تا قیامت استمرار پیدا کند. واقعیتی که تنها با باورهای شیعه امامیه در مورد حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الیه تطبیق می‌کند.

۶-۵- یکی از ویژگی‌های امامان حق آن بود که دشمنی و بی‌توجهی مردم، به آن‌ها هیچ ضرری نمی‌رساند. دقت در این ویژگی، آشکار خواهد ساخت که عزل و نصب این امامان، به جعل و نصب پروردگار است و مردم چه ولایت و رهبری آنان را بپذیرند

۱. رک: وهابی، محمدرضا، احادیث اثنا عشر در منابع سه قرن نخست شیعه، فصلنامه علمی پژوهشی علوم حدیث، ۵۹، ۶۰/۸۵.

و چه نپذیرند، در امامت ایشان خللی وارد نمی شود. چراکه اگر برکناری و گماشتن امامان، به دست مردم بود، بی گمان اقبال مردم به ایشان، آن ها را سود می بخشید وادبارشان، زیان می رسانید.

۶-۶- از ویژگی پیش گفته این نکته نیز فهمیده می شود که حکومت و خلافت این دوازده امام، لزوماً به معنای حکومت و خلافت ظاهری نیست؛ چراکه ناگفته پیداست روی آوری و پشت کردن مردم به رهبر جامعه، از حیث ظاهری برای او سودمند و زیان بار است.^۱

۶-۷- شناسه دیگر امامان حق، ویژگی هدایت گری ایشان است. امری که به اجماع فریقین، فقط در امامان دوازده گانه مورد اعتقاد شیعه، بروز و ظهور داشته و هریک از ایشان، در عصر خود، مرجعیت دینی و علمی بوده اند.^۲

۶-۸- امامان دوازده گانه از اهل بیت پیامبر اکرم ﷺ همه از قریش و از شریف ترین تبار آن، بنی هاشم، هستند.^۳

۶-۹- برابر با آنچه پیش از این برشمردیم، فرمان بری از امامان حق، فرمان بری از خدا و رسول؛ و نافرمانی ایشان نیز، نافرمانی از خدا و رسول خواهد بود؛ امری که ملازم با عصمت جانشینان پیامبر اکرم ﷺ خواهد بود. واقعیتی که از اساسی ترین باورهای شیعه امامیه و از اختصاصات آن است؛ چراکه غیر از امامیه، هیچ یک از مذاهب اسلامی چنین اعتقادی را نسبت به هیچ کدام از خلفای اربعه، اموی و عباسی ندارند.

۱. با این توضیح، اشتباه برخی علمای اهل سنت آشکار خواهد شد، آنجا که روایات «امامان حق» و «اوصیای رسول» را فقط بر خلفای اموی و عباسی که حکومتی ظاهری داشته اند، تطبیق داده اند.

۲. برای آشنایی با اعتقاد اهل سنت در این باره، رک: الهامی، داوود، امامان اهل بیت در گفتار اهل سنت، مکتب اسلام، ۱۳۷۷. برای نمونه، ذهبی پس از ذکر اسامی امامان اهل بیت، از مقام علمی و فقاها و تقوا و بزرگی ایشان به عظمت یاد کرده و به شایستگی آن ها برای مقام خلافت و پیشوایی امت، اعتراف می کند. او در ستایش برخی از ائمه عليهم السلام تعبیر «سزاوارتر از خلفای عصر خود به مقام خلافت» را به کار می برد. (ذهبی، شمس الدین، سیر اعلام النبلاء، ۱۱۹/۱۳)

۳. پیش از این گذشت که در برخی احادیث «اثنا عشر»، به جای گزاره «کُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ»، عبارت «کُلُّهُمْ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ» آمده است.

۱۰-۶- بر پایهٔ احادیث «اثنا عشر»، اوصیای رسول خدا ﷺ امامانی عادل و مقرب‌ترین و

محبوب‌ترین انسان‌ها نزد خداوند متعال هستند. حال به‌غیر از شیعهٔ امامیه، کدام مذهب اسلامی می‌تواند در خصوص خلفای خود چنین ویژگی‌هایی را ادعا کند؟

۱۱-۶- همان‌گونه که گذشت، پیامبر اکرم فرمود: «ائمه برگردن امت حق دارند، همانند حقی که من برگردن شما دارم»؛ پس این حقی که رسول خدا برای ائمه از امت مطالبه می‌کنند، باید حقی الهی باشد. حال به‌جز شیعهٔ امامیه، چه کسی قائل است که ائمه بعد از پیامبر، خلفای الهی بوده و همهٔ شئون پیامبر اکرم را دارا هستند؟

از سوی دیگر، فریقین اتفاق دارند که ائمه، ذوی القربای پیامبرند که قرآن کریم، به‌حق مودت ایشان تصریح کرده است. پرسش اینجاست که چه کسانی غیر از ائمه علیهم‌السلام چنین حقی دارند؟ به‌راستی آیا امراء و حاکمانی مانند بنی‌امیه و بنی‌مروان، حقی به‌گرددن امت داشتند که پیامبر خدا آن را از امت، مطالبه و درخواست کند؟!

۱۲-۶- در برخی احادیث پیش‌گفته، تصریح شده بود که از بین رفتن این دوازده نفر، مساوی با از بین رفتن و هلاکت همهٔ اهل زمین است. این ویژگی نیز فقط با امامان دوازده‌گانهٔ شیعه هم‌خوانی دارد؛ چراکه شیعه باور دارد امام دوازدهم، همچنان زنده است. حال آنکه دودمان خلفای اموی و عباسی، سال‌هاست که از میان رفته‌اند!

۱۳-۶- علاوه بر شواهد مذکور بر صدق مدعای شیعه در تطبیق احادیث اثنا عشر بر امامان دوازده‌گانه از اهل بیت علیهم‌السلام، برخی از علمای اهل سنت نیز جانب انصاف را رعایت نموده و روایات «اثنا عشر» را بر امامان دوازده‌گانهٔ اهل بیت، تطبیق داده‌اند. برای نمونه، سلیمان حنفی قندوزی، جوینی و موفق بن احمد خوارزمی، به‌سند

۱. در برخی منابع اهل سنت، به‌این واقعیت تصریح شده و اهل بیت پیامبر، امان اهل زمین و مایهٔ تداوم حیات آن معرفی شده‌اند. برای نمونه، ابن حجر از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم روایت می‌کند: «اهل بیتی امان لاهل الارض، فاذا ذهب اهل بیتی، ذهب اهل الارض» (الصواعق المحرقة، ۲/ ۶۷۵)؛ و در جای دیگر از آن حضرت می‌آورد: «اهل بیتی امان لاهل الارض، فاذا هلك اهل بیتی جاء اهل الارض من الآيات ما كانوا یوعدون» (همان، ۴۴۵).

خود از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چنین روایت می‌کنند:

عن النبي صلی الله علیه و آله قال للحسين عليه السلام «انت امام، ابن امام، اخو امام؛ وانت حجة، ابن حجة، اخو حجة، ابو حجة تسعة، تاسعهم قائمهم، المهدي»^۱.
 شیخ سلیمان حنفی پس از ذکر روایات «اثنا عشر» و بیان شواهد و قرائن بر عدم تطابق آن‌ها بر خلفای اربعه و امرای اموی و عباسی می‌گوید:
 فلا بدّ من أن يحمل هذا الحديث على الأئمة الاثني عشر من اهل بيته وعترته.
 سپس می‌گوید:

ويؤيد هذا المعنى - اي أنّ مراد النبي صلی الله علیه و آله الأئمة الاثنا عشر من اهل بيته - ويشهده ويرجحه، حديث الثقلين والاحاديث المتكثرة المذكورة في هذا الكتاب وغيرها.^۲

۶-۱۴- شواهدی که ذکر شد، تنها بخش کوچکی از دلایل و روایات فریقین است که امامیه آن‌ها را بر صدق مدعی خویش، مبنی بر حقانیت امامت ائمه اثنا عشر، شاهد می‌آورد.

نتیجه‌گیری

با توجه به منابع معتبر اهل سنت و دقت در شاخصه‌های ارائه شده در احادیث نبوی، واضح می‌گردد که تنها مصادیق قابل انطباق با احادیث «اثنا عشر» و «ائمه حق»، فقط و فقط امامان دوازده‌گانه از اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هستند، نه حاکمان و امیران مورد ادعای برخی علمای اهل سنت.

همچنین آشکار است که خلط این شاخصه‌ها و عدم تمایز بین امامان حق و امامان جور در مقام مصداق یابی از جانب برخی علمای اهل سنت و مصادره ویژگی‌های امامان حق به نفع حاکمان جور، دروغی بزرگ و تحریف سخنان رسول رب العالمین صلی الله علیه و آله است.

۱. حنفی قندوزی، شیخ سلیمان، ینابیع الموده ۳/ ۲۶۴؛ خوارزمی، موفق بن أحمد، مناقب ومقتل الحسين؛ جوینی، ابراهیم بن محمد، فرائد السمطين، ۲/ ۱۳۳.

۲. حنفی قندوزی، شیخ سلیمان، همان.

قرآن کریم

الوسي، شهاب الدين محمود بن عبدالله، روح المعاني في تفسير القرآن العظيم، بی جا، بی نا، بی تا.

ابن ابي شيبة، ابوبكر عبدالله بن محمد، مُصنّف ابن ابي شيبة، تحقيق: محمد عوامة. بي جا، بی نا، بی تا.

ابن الجوزي، ابو الفرج عبدالرحمن، كشف المشكل، تحقيق: علي حسين البواب، دار الوطن، الرياض، ١٤١٨ ق

ابن بطلال، ابوالحسن علي بن خلف، شرح صحيح البخاري، چاپ دوم، تحقيق: ابوتيميم ياسر بن ابراهيم، مكتبة الرشد، السعودية، الرياض، ١٤٢٣ هـ - ٢٠٠٣ م.

ابن تيميه، احمد بن عبدالحليم، منهاج السنة، تحقيق: د محمد رشاد سالم، چاپ اول، مؤسسة قرطبة، بي جا، ١٤٠٦ هجري ق.

ابن حبان، محمد بن حبان بن احمد، صحيح ابن حبان، مؤسسة الرسالة، بی تا.

ابن حجر هيثمي، احمد بن محمد، الصواعق المحرقة، تحقيق: عبدالرحمن بن عبدالله التركي وكامل محمد الخراط، چاپ اول، مؤسسة الرسالة، بيروت، ١٩٩٧.

ابن كثير، اسماعيل بن عمر، البداية والنهاية، بی نا، بی تا.

_____، تفسير القرآن العظيم، تحقيق: محمود حسن، چاپ جديد، دارالفكر، بي جا، ١٤١٤ هجري ق.

ابن ماجه، محمد بن يزيد القزويني، سنن ابن ماجه، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، دارالفكر، بيروت، بی تا.

ابن هبة الله، ابي القاسم علي بن الحسن، تاريخ مدينة دمشق، تحقيق: محب الدين ابي سعيد عمر بن غرامة العمري، دارالفكر، بيروت، ١٩٩٥ م.

ابوعوانه الاسفرايني، يعقوب بن اسحاق بن ابراهيم، مستخرج ابي عوانه، بی نا، بی تا.

_____، مسند ابي عوانه، دارالمعرقه، بيروت، بی تا.

ابونعيم اصفهاني، احمد بن عبدالله بن احمد، دلائل النبوة، بی نا، بی تا.

ابوداود، سليمان بن الاشعث السجستاني، سنن ابي داود، دارالكتاب العربي - بيروت، بی تا.

ابو حيان الاندلسي، محمد بن يوسف، تفسير البحر المحيط، تحقيق: الشيخ عادل احمد عبد الموجود، دارالكتب العلمية، بيروت، ١٤٢٢ هـ - ٢٠٠١ م.

ابو يعلي، احمد بن علي بن المثنى الموصلي، مسند ابي يعلي، تحقيق: حسين سليم اسد، چاپ اول، دارالمأمون للتراث، دمشق، ١٤٠٤ ق.

احمد بن حنبل، ابو عبدالله احمد بن محمد بن حنبل، مسند احمد، تحقيق: السيد ابوالمعاطي النوري، چاپ اول، عالم الكتب، بيروت، ١٤١٩ هجري ق.

الباني، محمد ناصر الدين، السلسلة الصحيحة، مكتبة المعارف، الرياض، بى تا. _____، صحيح وضعيف الجامع الصغير، المكتب الاسلامي، بى تا.

_____، صحيح وضعيف سنن الترمذي، بى تا، بى تا.

بخاري، ابو عبدالله محمد بن اسماعيل، صحيح بخاري، تحقيق: محمد زهير بن ناصر الناصر، چاپ اول، دارالطوق النجاة، بى تا، ١٤٢٢ ه ق.

_____، التاريخ الكبير، بى تا، بى تا.

بزار، ابو بكر احمد بن عمرو، مسند البزار، تحقيق: د. محفوظ الرحمن زين الله، مؤسسة علوم القرآن، مكتبة العلوم والحكم، بيروت، مدينه، ١٤٠٩ ق.

بغوي، ابو محمد الحسين بن مسعود، معالم التنزيل، تحقيق: محمد عبدالله النمر - عثمان جمعة ضميرية - سليمان مسلم الحرش، چاپ چهارم، دار طيبة للنشر والتوزيع، ١٤١٧ هـ - ١٩٩٧ م.

_____، شرح السنة، تحقيق: شعيب الانزاوط - محمد زهير الشاويش، چاپ دوم، المكتب الاسلامي، دمشق، بيروت، ١٤٠٣ هـ - ١٩٨٣ م.

البهقي، ابو بكر احمد بن الحسين، دلائل النبوة ومعرفة احوال صاحب الشريعة، تحقيق: عبد المعطي قلعي، چاپ اول، بيروت + القاهرة، ١٤٠٨ هـ، ١٩٨٨ م.

_____، السنن الكبرى، چاپ اول، مجلس دائرة المعارف النظامية، حيدر اباد هند، ١٣٤٤ هـ.

_____، شعب الايمان، تحقيق: محمد السعيد بسيوني زغلول، چاپ اول، دار الكتب العلمية - بيروت، ١٤١٠ ه ق.

ترمذي، محمد بن عيسى ابو عيسى الترمذي السلمي، سنن ترمذي، تحقيق: احمد محمد شاکر واخرون، دار احياء التراث العربي، بيروت، بى تا.

ثعلبي، ابواسحاق احمد بن محمد، الكشف والبيان، تحقيق: الامام ابي محمد بن عا شور، دار احياء التراث العربي، لبنان، ١٤٢٢ ه ق.

جوزيه، ابن قيم، تهذيب سنن ابي داود، بى تا، بى تا.

جويني، ابراهيم بن محمد بن المؤيد الجويني، فرائد السمطين في فضائل مرتضي والبتول والسمطين، تحقيق: شيخ محمد باقر محمودي، چاپ اول، مؤسسة محمودي، بيروت، ١٣٩٨ هجري ق. / ١٩٧٨ م.

حاكم النيشابوري، محمد بن عبدالله، المستدرك على الصحيحين، چاپ اول، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤١١ ق - ١٩٩٠ م

حنفي قندوزي، شيخ سليمان، ينابيع المودة لذوي القربى، دار الاسوة للطباعة والنشر، قم، بی تا.
خطيب البغدادي، احمد بن علي ابوبكر، تاريخ بغداد، دار الكتب العلمية، بيروت، بی تا.
خوارزمي، موفق بن احمد خوارزمي، المناقب، تحقيق: مالك محمودي، جامعه مدرسين، قم، بی تا.

الدارمي، عبدالله بن عبد الرحمن، سنن الدارمي، تحقيق: فواز احمد زملي، خالد السبع العلمي، چاپ اول، دار الكتاب العربي - بيروت، ١٤٠٧.

رشيد رضا، محمد رشيد بن علي رضا، تفسير المنار، الهيئة المصرية العامة للكتاب، ١٩٩٠ م.
الزمخشري، ابو القاسم محمود بن عمر، الكشاف عن حقائق التنزيل، تحقيق عبد الرزاق المهدي، دار احياء التراث العربي، بيروت، بی تا.

السيوطي، جلال الدين عبد الرحمن ابى بكر، الخصائص الكبرى، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤٠٥ هـ - ١٩٨٥ م.

_____، تاريخ الخلفاء، تحقيق: محمد محي الدين عبد الحميد، چاپ اول، مطبعة السعادة، مصر، ١٣٧١ هـ - ١٩٥٢ م.

_____، جامع الاحاديث، بی نا، بی تا.

طبراني، ابو القاسم سليمان بن احمد، المعجم الكبير، تحقيق حمدي بن عبد المجيد سلفي، چاپ دوم، مكتبة العلوم والحكم، موصل، ١٤٠٤ ق.

_____، المعجم الاوسط، تحقق: طارق بن عوض الله بن محمد، عبد المحسن بن ابراهيم الحسيني، دار الحرمين، القاهرة، ١٤١٥ هجري ق.

_____، المعجم الصغير، تحقيق: محمد شكور محمود الحاج امير، چاپ اول، المكتب الاسلامي، دار عمار، بيروت، عمان، ١٤٠٥ ه ق.

طنطاوي، محمد سيد، التفسير الوسيط للقرآن الكريم، بی نا، بی تا.

طيالسي، سليمان بن داود ابو داود الفارسي، مسند ابى داود الطيالسي، دار المعرفة - بيروت، بی تا.

عسقلاتي، احمد بن علي بن حجر، فتح الباري، بی نا، بی تا.

عظيم ابادي، ابو الطيب محمد شمس الحق، عون المعبود شرح سنن ابى داود، تحقيق: عبد الرحمن محمد عثمان، چاپ دوم، المكتبة السلفية، المدينة المنورة، ١٣٨٨ هـ، ١٩٦٨ م.

عيني الحنفي، بدر الدين، عمدة القاري في شرح صحيح البخاري، بی نا، بی تا.

فخر رازي، محمد بن عمر، التفسير الكبير، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤٢١ هـ ق - ٢٠٠٠ م.
قرطبي، محمد بن احمد، التذكرة في احوال الموتى وامور الآخرة، بى نا، بى تا.
مفتي الهندي، علي بن حسام الدين، كنز العمال في سنن الاقوال والافعال، مؤسسة الرسالة،
بيروت ١٩٨٩ م.

مروزي، نعيم بن حماد، الفتن، چاپ اول، دار الكتب العلمية، بيروت ١٤١٨ ق.
مزي، يوسف بن الزكي، تهذيب الكمال، تحقيق: د. بشار عواد معروف، چاپ اول، مؤسسة
الرسالة، بيروت، ١٤٠٠ هـ ق - ١٩٨٠ م.
مناوي، زين الدين عبد الرؤوف، التيسير بشرح الجامع الصغير، چاپ دوم، مكتبة الامام
الشافعي، الرياض، ١٤٠٨ هـ - ١٩٨٨ م.
_____، فيض القدير شرح الجامع الصغير، چاپ اول، المكتبة التجارية الكبرى، مصر،
١٣٥٦

نسائي، احمد بن شعيب، السنن الكبرى، تحقيق: د. عبد الغفار سليمان البنداري، سيد
كسروي حسن، چاپ اول، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤١١ ق - ١٩٩١ م
نووي، ابوزكريا يحيى بن شرف، المنهاج شرح صحيح مسلم بن الحجاج، چاپ دوم، دار احياء
التراث العربي، بيروت، ١٣٩٢.

نیشابوري، مسلم بن حجاج، صحيح مسلم، دار الجليل (دارالافاق الجديدة)، بيروت، بى تا.
وهايى، محمدرضا، احاديث اثنا عشر در منابع سه قرن نخست شيعه، فصلنامه علمى پژوهشى
علوم حديث، ٥٩ و ٦٠، مؤسسه علمى فرهنگى دارالحديث، بهار ١٣٩٠.
هيتمي، نورالدين علي بن ابي بكر، مجمع الزوائد، دار الفكر، بيروت، ١٤١٢ هـ ق.
هيثمي، نور الدين، بغية الباحث عن زوائد مسند الحارث، تحقيق: د. حسين احمد صالح
البكري، چاپ اول، مركز خدمة السنة والسيرة النبوية، المدينة المنورة، ١٤١٣ ق - ١٩٩٢.

بررسی قدمت احادیث دوازده امام در الکافی*

[رضا قربانی زرین^۱]

چکیده

ثقة الاسلام کلینی، بیست حدیث را با مضمون وجود دوازده امام پس از پیامبر ﷺ در «بَابُ مَا جَاءَ فِي الْإِثْنِي عَشَرَ النَّصِّ عَلَيْهِم» کتاب الکافی نقل کرده است. این اخبار از سوی برخی از معاصران مورد اشکال قرار گرفته و با تردید روبه روبرو شده است. مقاله حاضر نخست رابطه این باب در الکافی را با روایات مشابه در کتاب الغیبة نعمانی سنجیده و سپس با بررسی روایانی که به علت حضور آن‌ها، این روایات تضعیف شده‌اند، نشان می‌دهد که با توجه به قرائنی مانند طبقه این روایان بیشتر این روایات پیش از آغاز غیبت ضبط شده‌اند؛ از این روحتی در فرض پذیرش این روایان یا تعلق آنان به فرق دیگر مانند واقفیه، نمی‌توان محتوای روایات آن‌ها را باطل دانسته و به جعلی بودن آن‌ها حکم نمود.

کلیدواژه‌ها: احادیث دوازده امام، ائمه اثنا عشر، کافی، کلینی، نعمانی، واقفه.

* تاریخ دریافت: ۹۳/۵/۷، تاریخ پذیرش: ۹۳/۱۰/۱۹.

۱. دکتری علوم قرآن و حدیث از دانشگاه تهران ghorbaniz@yahoo.com

مقدمه

اخبار دوازده امام، از جمله مشهورات احادیث اسلامی است. در مصادر روایی امامیه نیز روایاتی نقل شده که تعداد امامان علیهم السلام را تعیین نموده است. تعدادی از این روایات، تنها وجود دوازده امام پس از پیامبر را بشارت می دهد. در تعدادی از این روایات، افزون بر تعداد امامان، نام برخی از آن ها یا تکرار نام هایی خاص، چون محمد یا علی، بیان شده است. برخی دیگر از این روایات نیز نام امامان را به صورت کامل نقل کرده اند.

یکی از مصادر مهمی که تعدادی از این روایات را در خویش جای داده، کتاب الکافی تألیف مرحوم محمد بن یعقوب کلینی است. جناب کلینی در انتهای کتاب الحجة الکافی و ذیل أبواب التاریخ، پس از ابواب مربوط به زندگی هریک از معصومان علیهم السلام، بابی با عنوان «ما جاء فی الاثنی عشر و النص علیهم» گشوده و در آن ۲۰ روایت را از منابع متقدم پیش از خویش گرد هم آورده است.

این روایات از سوی برخی معاصران، با تردید و انکارهای فراوانی روبرو شده اند؛ بعضی اساساً اصالت این روایات را مورد تردید قرار داده و از الحاق پسینی این روایات به الکافی سخن به میان آورده اند؛ برخی دیگر نیز نقل این اخبار را در الکافی مفروض گرفته اما با تضعیف سند این روایات یا نشان دادن مشکلات متنی آن ها، سعی نموده اند جعلی بودن آن ها را به اثبات رسانند.^۲

۱- تبیین مسئله

دلیل عمده ای که برای طرح انگاره عدم انتساب این اخبار به کتاب مرحوم کلینی مطرح شده، عدم نقل بخش عمده این اخبار توسط محمد بن ابراهیم نعمانی در کتاب الغیبة است.^۳ طبق نظر اشکال کننده، نعمانی به کتاب الکافی دسترسی

۱. مدرسی طباطبایی، سید حسین، مکتب در فرآیند تکامل، ۱۵۵.

۲. به عنوان نمونه رک: سلطانی، محمد علی، تأملی در باب حجت اصول «الکافی»، سرتاسر.

۳. نعمانی در کتاب الغیبة در باب «ما روی فی أن الأئمة اثنا عشر إماماً وأنهم من الله وباختیاره»،

داشته و آن‌گونه که از کتاب وی برمی‌آید، او به جمع اخبار دوازده امام نیز اهتمام داشته است؛ برطبق آنچه یکی از استنساخ‌کنندگان این کتاب می‌نویسد، نعمانی بعد از اتمام نگارش کتاب و استنساخ آن، دو حدیث با مضمون دوازده امام را به باب مربوطه افزود.^۱ وی ۱۶ حدیث از ۲۰ حدیث الکافی را در این باب نیاورده و تنها چهار حدیث را نقل کرده است. با توجه به این‌که نعمانی برای طریق کلینی ارجحیت نیز قائل بوده است^۲، عدم نقل این اخبار در کتاب الغیبه نتیجه‌ای نخواهد داشت جز این‌که در نسخه‌ای که او از الکافی در اختیار داشته، این احادیث وجود نداشته است؛ بنابراین چاره‌ای نیست جز این‌که گفته شود اخبار یادشده بعداً به کتاب مرحوم کلینی ملحق شده‌اند.^۳

از سوی دیگر برخی معاصرین با طرح این سؤال قدیمی^۴ که «اگر نام و شمار معصومان علیهم‌السلام معلوم و مشخص بوده، چرا این همه اختلاف و تشکیک در آراء و عقاید به وجود آمده است؟»، به بررسی اسانید و متون بیست روایت یادشده پرداخته و چنین نتیجه گرفته‌اند:

روایاتی که مرحوم کلینی، دربارهٔ مشخص بودن نام امامان معصوم علیهم‌السلام در

روایات ۳، ۲۵، ۲۶ و ۲۷ را از جناب کلینی و در تناظر با روایات ۴، ۱۱، ۱۵ و ۱۹ از باب مورد بحث در الکافی آورده است. همچنین روایت چهارم باب خود را نیز از کلینی البته در تناظر با روایتی از باب فی الغیبه الکافی (۱/ ۳۳۸ ح ۷) آورده است.

۱. «و قال أبو الحسن الشجاعی رحمه‌الله: هذان الحديثان مما استدرکهما أبو عبد الله رحمه‌الله بعد فراغه و نسخی الكتاب» (نعمانی، محمد بن ابراهیم، کتاب الغیبه، ۹۷).

۲. دلیل اشکال‌کننده بر این مدعا، روایتی است که در ادامه به آن اشاره خواهد شد.

۳. مدرسی طباطبائی، سید حسین، همان، ۱۴۴.

۴. این شبهه، پیشینه‌ای طولانی دارد؛ شیخ صدوق به این شبهه که توسط زیدیان مطرح می‌شده اشاره کرده و آن را چنین پاسخ داده است: «قالت الزیدیه: فان کان رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم قد عرف أمته أسماء الأئمة الاثني عشر، فلم ذهبوا عنه یمینا و شمالا و خطبوا هذا الخطب العظیم؛ فقلنا لهم: إنکم تقولون أن رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم استخلف علیا رضی‌الله‌تعالی‌عنه و جعله الإمام بعده و نصّ علیه و أشار الیه و بین أمره و شهره، فما بال أكثر الأمة ذهبت عنه...؟!» (ابن بابویه، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمه، ۶۸/۱). در ادامهٔ مقاله، در این باره سخن خواهیم گفت.

«بَابُ مَا جَاءَ فِي الْإِثْنِي عَشَرَ النَّصِّ عَلَيْهِمْ» آورده، قابل خدشه هستند. تنها یک روایت از بین آن‌ها - که همان روایت پانزدهم باشد - قابل اعتماد است. با قطع نظر از روایاتی که درج‌های دیگر آمده و در این بحث به آن‌ها پرداخته نشده است، به احتمال بسیار قوی، شمار و نام امامان علیهم‌السلام، دست‌کم برای عموم شیعیان، مشخص نبوده است...^۱

از دیدگاه این افراد، چون دانشمندان رجال امامیه، بعضی از روایان این احادیث را افرادی غیرثقه یا غیرامامی به شمار آورده‌اند، نقل این اخبار توسط پیشینیان کلینی مورد تردید است؛ از این رو به این اخبار نمی‌توان اعتنا و اعتماد کرد.

این شبهات را می‌توان در راستای تئوری برخی محققین غربی دانست که تمامی روایات شیعی مبنی بر وجود دوازده امام را مولود تحولات پس از غیبت صغرا دانسته و معتقدند شیعیان تا قبل از قرن سوم، هیچ روایتی را در این باب روایت نکرده‌اند و منابع پیش از غیبت صغرا را به کلی نسبت به موضوع دوازده امام، ساکت می‌دانند.^۲ این قبیل تردیدها هرچند خاستگاه‌هایی متفاوت دارد، اما همگی بر جعلی بودن روایات دوازده امام که در کتاب‌های متقدم شیعی موجودند، اصرار دارند.

در مقابل، برخی محققین نیز ادله این اشکالات را ناکافی قلمداد کرده و آن‌ها را بی‌مبنا دانسته‌اند.^۳ در بین محققان شیعه، به صورت خاص می‌توان از سیدنا هاشم العمیدی یاد کرد که با بررسی اسناد برخی روایات متهم به ضعف، نشان داده است که ضعف این روایات به قبل از دوران غیبت بازمی‌گردد و از این منظر به تردیدهای مزبور پاسخ گفته است^۴؛ شیوه‌ای که در مقاله حاضر نیز پی گرفته

۱. سلطانی، محمد علی، همان، ۳۱.

۲. برای نمونه رک: کلبرگ، اتان، از امامیه تا اثناعشریه، ترجمه محسن الویری، دین و ارتباطات، ۲۰۳/۲.

۳. برای نمونه رک: الویری، محسن، نقد نظریه‌ای در پیدایش شیعه اثناعشری، دین و ارتباطات، ۵۱/۲ - ۸۶.

۴. العمیدی، سید هاشم ثامر، المهدی المنتظر فی الفكر الاسلامی، ۹۹ و ۱۰۰.

شده است. همچنین آندره نیومن از محققان غربی نیز تلویحاً نظریه کسانی که این اخبار را ساختگی قلمداد کرده‌اند، مردود دانسته و با توجه به اسناد این اخبار در مصادر روایی تألیف شده پس از غیبت، تأکید می‌کند که این اسناد، خود نشانگر قدمت این اخبار و تعلق آن‌ها به دوران پیش از غیبت است.^۱ مقاله حاضر نیز به بررسی اشکالات وارد بر باب «مَا جَاءَ فِي الْاِثْنِي عَشَرَ وَالتَّنْصِيحِ عَلَيْهِم» پرداخته که وجه تمایز آن با پژوهش‌های یادشده، در بررسی تفصیلی تمامی احادیث باب و تلاش برای منبع یابی برخی از آن‌ها است تا از خلال این بررسی، پیشینه هر کدام از این اخبار و قدمت آن‌ها مشخص شود.

مقاله درگام نخست، انگاره الحاقی بودن این اخبار را مورد بررسی قرار می‌دهد تا معلوم شود که آیا انتساب این اخبار به کلینی محرز است یا خیر؟ درگام بعد، با بررسی تحلیلی اسناد و طرق این اخبار، انگاره جعل آن‌ها پیش از کلینی را مورد قضاوت قرار می‌دهد.

۲- نقد و بررسی

۲-۱- ادعای الحاقی بودن این اخبار به الکافی با توجه به عدم نقل نعمانی

همان‌طور که اشاره شد، فرضیه الحاقی بودن این اخبار به الکافی، تنها متکی بر عدم نقل نعمانی است. در پاسخ به این مدعا، جوابی درخور از سوی سید محمدجواد شبیری ارائه شده که به تفصیل، تمامی دلایل اشکال‌کننده را بررسی و رد کرده است.^۲ اجمالاً باید گفت فرضیه اشکال‌کننده تنها در صورتی صحیح است که هیچ دلیل دیگری بر عدم نقل نعمانی جز آنچه اشکال‌کننده ادعا کرده است، قابل تصور نباشد. درحالی‌که شواهد مهم و متقنی در دست است که نشان می‌دهد عدم نقل نعمانی، دلیل یا دلایل قابل توجه دیگری داشته است که مهم‌ترین آن‌ها احتمال عدم

۱. نیومن، آندره، دوره شکل‌گیری تشیع دوازده امامی، ۳۷۳.

۲. شبیری، سید محمدجواد، الکاتب النعمانی و کتابه الغیبه، علوم حدیث، ۳/ ۲۳۳ - ۲۳۷. آنچه در ادامه می‌آید تا حد زیادی منطبق بر محتوای مقاله یاد شده است.

دسترسی او به بخش مورد نظر از الکافی در هنگام تألیف کتاب الغیبه است. او خود در مقدمه کتاب تصریح کرده در هنگام نگارش کتاب، به بسیاری از آثار دسترسی نداشته است:

وقد جمعت فی هذا الكتاب ما وفق الله جمعه من الأحادیث التي رواها الشيوخ عن أمير المؤمنين والأئمة الصادقين ع في الغيبة وغيرها مما سبيله أن ينضاف إلى ما روى فيها بحسب ما حضر في الوقت إذ لم يحضرنی جميع ما رويته في ذلك لبعده عني وأن حفظي لم يشمل عليه والذي رواه الناس من ذلك أكثر وأعظم مما رويته ويصغرو يقل عنه ما عندي^۱.

مقایسه‌ای تطبیقی بین احادیث ابواب مختلف کتاب الغیبه نعمانی با احادیث ابواب الکافی، نشان می‌دهد اکثر قریب به اتفاق اخبار مشترک بین این دو کتاب، از بخش‌هایی نزدیک به هم از کتاب الکافی گرفته شده است. این مطلب این فرضیه را تقویت می‌کند که شاید نعمانی در هنگام تألیف الغیبه، تنها به بخش‌هایی از کتاب الکافی دسترسی داشته و در نتیجه از سایر بخش‌های آن کتاب، روایات اندکی را نقل کرده است. از قضا باب «ما جاء فی الاثنی عشر» در کتاب الکافی، فاصله‌ای زیادی با باب‌های نزدیک به هم مذکور در الکافی دارد که می‌تواند توضیح‌دهنده علت عدم نقل نعمانی از این باب از الکافی باشد.

پرسشی که در اینجا قابل طرح است، وضعیت چهار حدیث مشترک بین روایات باب «ما جاء فی الاثنی عشر» الکافی و کتاب الغیبه نعمانی است. دقت در متن و سند این چهار حدیث نشان می‌دهد نمی‌توان به صورت قطعی گفت نعمانی این چهار حدیث را از الکافی برگرفته است. متن، سند و یا متن و سند سه روایت از این چهار روایت، در الکافی و کتاب الغیبه متفاوت است؛ به گونه‌ای که می‌توان گفت به احتمال زیاد، نعمانی آن‌ها را از الکافی اخذ نکرده باشد^۲. این دو کتاب، فقط در یک حدیث از این

۱. نعمانی، محمد بن ابراهیم، همان، ۲۹.

۲. شبیری، سید محمد جواد، همان، ۲۲۸.

چهار روایت، دارای متن و سندی مشابه هستند. در مورد آن یک حدیث نیز دلیلی در دست نیست که بتوان ادعا کرد الزاماً از کتاب الکافی برگرفته شده است. در مقابل، احادیثی نیز در غیبت نعمانی وجود دارند که در سند آنها، نام کلینی آمده است، ولی در الکافی بدان شکل نقل نشده‌اند؛ بنابراین می‌توان گفت احتمالاً نعمانی این روایات را از کتاب دیگر مرحوم کلینی که در آن زمان در اختیار داشته، نقل کرده است؛ نیز ممکن است آن روایات را به صورت شفاهی از مرحوم کلینی شنیده باشد؛ همچنین احتمال دارد نعمانی، با تکیه بر حافظه‌اش، آن‌ها را از الکافی نقل کرده باشد. پیداست که هر سه فرض، با عدم دسترسی نعمانی به بخش مورد نظر از کتاب الکافی، سازگاری دارند.

علاوه بر آنچه گفته شد، جا دارد دو نکته حاشیه‌ای از ادله اشکال‌کننده نیز به صورت ویژه مورد بررسی قرار گیرد.

۲-۲- ادعای ارجحیت طریق کلینی نزد نعمانی

این ادعا، تنها متکی به گزارش زیر است:

أخبرنا محمد بن يعقوب عن علي بن محمد عن سهل بن زياد عن محمد بن الحسن بن شمون عن عبد الله بن عبد الرحمن الأصبغ عن كرام قال: ... و جاء في غير رواية محمد بن يعقوب الكليني، بهذا أنتصر منهم ولو بعد حين^۱.

استنتاج اهمیت یا اولویت نقل طریق کلینی نزد نعمانی از این گزارش، بسیار عجیب است! مطابق با این گزارش، نعمانی ابتدا طریق منقول از کلینی را آورده و در انتهای روایت بیان کرده است که این حدیث از غیر طریق کلینی به شکل دیگری نقل شده است. مشخص نیست که این روایت از غیر طریق کلینی که نعمانی به آن اشاره کرده، با چه سندی و از چه طریقی در اختیار او قرار گرفته و اعتبار آن در چه حدی بوده است.

۱. همان، ۲۲۹.

۲. نعمانی، محمد بن ابراهیم، همان، ۹۴ و ۹۵.

چه بسا نقلی مرسل یا نظایر آن بوده و اعتباری برای ترجیح بر نقل کلینی نداشته است. افزودن چنین مطالب و اختلاف متن‌ها، در نگاشته‌های روایی بسیار مرسوم بوده و استنتاج «اهمیت یا اولویت نقل» از آن‌ها بسیار عجیب است.

افزون بر آن که مراجعه به دیگر اسانید نعمانی در کتاب الغیبة مشخص می‌کند که در اکثریت قریب به اتفاق موارد نقل موازی از کلینی و دیگر مشایخ نعمانی، طریق کلینی به عنوان طریق دوم و ذیل سایر طرق آورده شده است.^۱ به این ترتیب، ادعای ترجیح روایات کلینی بر سایر روایات نزد نعمانی، محل اشکال است.

۲-۳- ادعای اهتمام نعمانی به جمع‌آوری تمامی اخبار باب

آیا دو حدیثی که نعمانی به صورت استدراک و پس از اتمام نگارش کتاب، به باب مورد نظر افزوده است، مطابق دیدگاه اشکال‌کننده، نشان‌دهنده اهتمام او به جمع‌آوری تمامی اخبار مرتبط با آن باب بوده است؟

در پاسخ باید متذکر شد که هیچ شاهی برای تلاش نعمانی برای جمع‌آوری تمامی روایات مرتبط با این موضوع در دست نیست؛ به ویژه آنکه نعمانی خود به این مطلب تصریح می‌کند که فقط برخی از روایات دوازده امام را آورده است:

وَإِنَّمَا أوردنا بعض ما اشتمل عليه الكتاب وغيره من وَصَفِ رسولِ الله ﷺ

۱. موارد تقدم طریق موازی نعمانی از سایر مشایخش که هم طبقه کلینی بوده‌اند، بر طریق کلینی، در الغیبة به این شرح است:

عبدالواحد بن عبدالله، ص ۱۱۴، ح ۸؛ سلامة بن محمد، ص ۱۳۴-۱۳۵، ح ۱۸، ص ۱۴۹-۱۵۰، ح ۶؛ أحمد بن إدريس ومحمد بن یحیی، ص ۱۳۹-۱۴۰، ح ۲؛ علی بن أحمد، ص ۱۶۳-۱۶۴، ح ۴؛ علی بن حسین، ص ۲۰۴-۲۰۵، ح ۷؛ محمد بن همام، ص ۱۵۲-۱۵۳، ح ۱۰، ص ۱۵۹-۱۶۰، ح ۷، ص ۱۶۶-۱۶۷، ح ۶، ص ۱۶۷-۱۶۸، ح ۷، ص ۱۶۹، ح ۱۱، ص ۱۷۶، ح ۱۷؛ ابن عقدة، ص ۱۳۶-۱۳۷، ح ۲، ص ۱۵۸، ح ۳، ص ۱۷۷، ح ۲۱، ص ۲۰۸-۲۰۹، ح ۱۶ و ص ۲۷۹، ح ۶۷. در مقابل، تنها در یک مورد، طریق کلینی بر طریقی از عبدالواحد بن عبدالله مقدم داشته شده است (ص ۲۷۹، ح ۶۷). در روایت مورد استناد مستشکل نیز، همان‌گونه که گفته شد، اصلاً طریق یا شیخ موازی، مجهول بوده و ذکر نشده است.

الْأَمَّةُ الْاِثْنِي عَشْرُ دَلَالَتِهِ عَلَيْهِمْ وَتَكَرُّرِهِ سَتَائِشِ عِدَّتِهِمْ^۱.

مطابق با سند این دو روایت، این روایات از آن ابن عقده است. أحمد بن محمد بن سعید بن عقده، شخصیتی زیدی مذهب و جارودی بوده است که از منظر نعمانی و مخاطبانش، نمی توانسته انگیزه ای در جعل احتمالی احادیث دوازده امام، پس از آغاز غیبت داشته باشد. از دیگر سو، وی از محدثان بزرگ بوده که روایات تمامی مذاهب اسلامی را روایت می کرده و مورد اعتماد سنی و شیعه بوده است. از این رونقل از ابن عقده درباره دوازده امام، نزد نعمانی اهمیت ویژه ای می توانست داشته باشد. به ویژه آن که این استدراک، در محیط حلب به سال ۳۴۲ صورت پذیرفته است؛^۲ یعنی زمانی که کمتر از ده سال از آغاز حکومت حمدانیان بر این دیار می گذشته است و تشیع آن محیط، چندان پایدار و مستحکم نبوده است.

بنابراین اضافه کردن دو حدیث مورد اشاره به باب یاد شده، شاید مبتنی بر این ویژگی خاص ناقل آن ها، یعنی ابن عقده، باشد؛ نه الزاماً از جهت اهتمام نعمانی به گردآوری تمامی اخبار در این زمینه.

۳- بررسی اسناد روایات الکافی در باب یاد شده

از آنچه گفته شد می توان نتیجه گرفت انگاره الحاقی بودن اخبار دوازده امام در الکافی مبتنی بر عدم نقل نعمانی، پشتوانه قابل اعتنایی ندارد. با روشن شدن این مطلب، در ادامه به بررسی اسناد ۲۰ حدیث منقول در الکافی می پردازیم.

روایات باب «مَا جَاءَ فِي الْاِثْنِي عَشْرِ النَّصِّ عَلَيْهِمْ» را بر اساس مدلول آن ها، می توان در سه دسته کلی جای داد:

دسته اول: روایات بیان کننده تعداد امامان عليهم السلام

۱. نعمانی، محمد بن ابراهیم، همان، ۱۰۲.

۲. قال: حدثنا أبو عبدالله محمد بن إبراهيم النعماني بحلب وفي نسخة: ... قال: حدثني محمد بن إبراهيم أبو عبدالله النعماني رحمه الله تعالى في ذي الحجة سنة اثنتين وأربعين وثلاثمائة (نعمانی، محمد بن ابراهیم، همان، ۱۸)

دسته دوم: روایات بیان‌کننده تعداد و نام اجمالی امامان علیهم‌السلام
 دسته سوم: روایات بیان‌کننده تعداد و نام تفصیلی امامان علیهم‌السلام

۳-۱- روایات بیان‌کننده تعداد امامان علیهم‌السلام

این دسته از اخبار را بر مبنای سند، می‌توان در زیر دسته‌هایی بدین شرح تقسیم نمود:
 - روایات برگرفته از کتاب أبوسعید عصفوری: احادیث ۶، ۱۷ و ۱۸؛
 - روایات برگرفته از کتاب إنا أنزلناه: احادیث ۱۱، ۱۲ و ۱۳؛
 - روایات برگرفته از زراره: احادیث ۷، ۱۴ و ۱۶؛
 - روایات برگرفته از أبوبصیر: احادیث ۱۵ و ۲۰؛
 - سایر روایات: احادیث ۵، ۸، ۱۰ و ۱۹.

پیش از ورود به بررسی هر کدام از این زیر دسته‌ها، باید این نکته مهم را یادآور شویم که بدون تردید، مضمون کلی یادکرد امامان دوازده‌گانه، در مصادر حدیثی قرون نخستین اسلامی یافت می‌شده است. دلیل مهم این ادعا، وجود اخبار دوازده امام، در مصادر اهل سنت است که به تواتر و با الفاظ متفاوت و اسانید متعدد نقل شده است؛ بنابراین نقل همین محتوا در منابع غیر سنی، به هیچ عنوان پدیده‌ای دور از ذهن نیست. افزون بر آن باید توجه داشت نقل این اخبار، ملازمه‌ای با پیوستن به مکتب امامیه اثنا عشریه و باور به امامان دوازده‌گانه آن ندارد. به ویژه آن‌که در روزگار نقل این اخبار، یعنی در زمانی که هنوز دوازده امام پیایی از نسل امام حسین علیه‌السلام تحقق خارجی نیافته بود، مشخص نبود که منظور از دوازده نفر، چه کسانی هستند و در چه دوره‌هایی خواهند بود. پس این تصور که نقل اخبار شمار امامان، می‌توانسته به خودی خود از تمام انحرافات پسین درون شیعی جلوگیری کند، تلقی صحیحی از طرز تفکر پیشینیان به نظر نمی‌رسد. روشن است که این تحلیل را نمی‌توان در مورد اخباری که حاوی اسامی تمامی امامان است، مطرح نمود.^۱

۱. البته چنانکه خواهد آمد، اکثریت مطلق روایات این باب، حاوی اسامی امامان نیست.

۳-۱-۱- روایات برگرفته از کتاب ابوسعید عصفوری

سند این روایات بدین شرح است^۱:

		۲۶۲.د	۲۵۰.د	۱۷۲-۱۷۰.د	۱۵۰.د	
۶	مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى	مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ الْحُسَيْنِ	أَبِي سَعِيدٍ الْعَصْفَرِيِّ	عَمْرُو بْنُ ثَابِتٍ	أَبِي حَمْرَةَ الْحُسَيْنِ رَضِيَ	عَلِيِّ بْنِ
۱۷	* ^۲	*	*	*	أَبِي الْجَاوِدِ	أَبِي جَعْفَرٍ رَضِيَ
۱۸	*	*	*	*	*	أَبِي جَعْفَرٍ رَضِيَ ^۳

این سه روایت، به احتمال قریب به یقین، از اصل ابوسعید عصفوری گرفته شده است.^۴ مراد از ابوسعید عصفوری، عباد بن یعقوب رواجنی است.^۵ عباد به سال ۲۵۰ از دنیا رفته است.^۶ بنابراین سال نگارش این اخباری هیچ تردیدی به قبل از دوران غیبت بازمی‌گردد. شیخ طوسی، عباد رواجنی را عامی خوانده است؛^۷ با این حال مصادر اهل تسنن نوعاً به رافضی بودن وی^۸ یا غالی بودن او در تشیع^۹، اشاره

۱. لازم به ذکر است شناسایی راویان و برطرف کردن برخی تصحیفات، بر اساس تحقیق چاپ جدید الکافی (چاپ دارالحدیث) و نرم افزار درایة النور بوده است.

۲. علامت ستاره، نشان دهنده تکرار نام راوی در سند است.

۳. سند این حدیث، در الکافی این گونه ثبت شده است: «وَهَذَا الْإِسْنَادُ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ رَفَعَهُ: عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ رَضِيَ، قَالَ: ...»؛ ما آن را با توجه به سند حدیث پیش از آن، بازسازی کردیم.

۴. عده ای از علما، الأصول الستة عشر، ۱۳۹ و ۱۴۰. علاوه بر این، مدرسی اکثر روایات این اصل (از جمله همین سه حدیث) را برگرفته از کتاب عمرو بن ثابت می‌داند. (مدرسی طباطبائی، سید حسین، میراث مکتوب، ۲۶۴-۲۶۵).

۵. نجاشی، احمد بن علی، رجال، ۲۹۳.

۶. ذهبی، محمد بن احمد، سیر أعلام النبلاء، ۵۳۸/۱۱؛ البته برخی سال وفات وی را ۲۰۵ ضبط کرده‌اند. (باجی، سلیمان بن خلف، التعلیل والتجریح، ۱۰۴۸/۳؛ ذهبی، محمد بن احمد، تذکرة الحفاظ، ۵۴۱/۲)

۷. طوسی، محمد بن حسن، فهرست، ۳۴۳.

۸. ابن حجر، احمد بن علی، تقریب التهذیب، ۴۶۹/۱ و ۴۷۰.

۹. باجی، سلیمان بن خلف، همان.

نموده‌اند.^۱ وی این روایات را از عمرو بن ثابت که بین سال‌های ۱۷۰ تا ۱۷۲ وفات یافته^۲، روایت کرده است؛ بنابراین اگر وثاقت عباد محرز باشد^۳، با اطمینان می‌توان گفت این آثار قبل از سال ۱۷۰ نقل شده‌اند. از دیگر سو، با توثیق عمرو بن ثابت^۴، زمان نقل این روایات به قبل از سال ۱۵۰، یعنی سال وفات ابو حمزه ثمالی^۵، باز می‌گردد. بدین ترتیب، از لحاظ تاریخی، نقل این اخبار نمی‌توانسته بعد از روشن شدن باور شیعیان امامی به دوازده امام، یعنی پس از آغاز دوران غیبت، صورت گرفته باشد. حال باید پرسید به چه دلیلی باید آن‌ها چنین متنی را در دوران حضور امامان جعل کرده باشند؟!

روایت ششم، از شیخ صدوق با سندش از محمد بن یحیی^۶ نقل شده است. شیخ طوسی نیز روایت هفدهم را با سند خود از محمد بن أحمد بن یحیی^۷ آورده است. ولی روایت هجدهم، در دیگر مصادر مشهور امامی نیامده و تنها در برخی منابع، به صورت مرسل از امام باقر (علیه السلام) روایت شده است.^۸

۱. لازم به ذکر است وجه جمع این دو نظر، در زیدی جارودی بودن اوست. این دیدگاه در برخی منابع جارودیان نیز بازتاب یافته است. (رک: ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، مقاتل الطالیین، ۴۶۵). همچنین برخی معاصرین نیز این قول را اختیار کرده‌اند (کولبرگ، اتان، اصول اربعمائه، ۱۰۸). در صورت صحت این برداشت، می‌توان نقل متعدد از عباد را در این باب از الکافی، ناشی از رویکرد احتجاجی کلینی دانست که در نقل از ابوالجارود، بزرگ زیدیان جارودی، (حدیث ۹) و دو تن از بزرگان واقفه (حدیث ۷ و ۱۹) نیز هویدا است. این رویکرد در نقل‌های متعدد شاگرد او، نعمانی، از زیدیان مانند ابن عقده، نیز آشکار است. (رک: ادامه همین مقاله).

۲. ابن حبان، محمد، کتاب المجروحین، ۷۶/۲.

۳. خویی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحديث، ۲۱۹/۹.

۴. همان، ۷۴/۱۳.

۵. نجاشی، احمد بن علی، همان، ۱۱۵.

۶. ابن بابویه، محمد بن علی، همان، ۳۱۸.

۷. طوسی، محمد بن حسن، الغيبة، ۱۳۸.

۸. ابوالصلاح حلبی، تقی بن نجم، تقریب المعارف، ۴۱۹.

۳-۱-۲- روایات برگرفته از کتاب *إنا أنزلناه*

این روایات، شامل احادیث ۱۱، ۱۲ و ۱۳ است:

امام جواد علیه السلام	اصحاب امام جواد علیه السلام	از اصحاب امام رضا علیه السلام زنده در ۲۷۴		
	الحسن بن العباس بن الحریش ^۱	أحمد بن محمد بن عيسى	مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى	۱۱
		از اصحاب امام جواد تا امام عسکری علیه السلام	۳۱۲.د	
		سهل بن زیاد	مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ	
	*	*	*	۱۲
	*۲	*	*	۱۳

این سه روایت، به احتمال قوی از کتاب [ثواب] *إنا أنزلناه* تألیف حسن بن عباس بن حریش نقل شده است. أحمد بن محمد بن عیسی و أحمد بن محمد بن محمد برقی، راوی این کتاب بوده‌اند.^۳ در طبقات بعدی، ابن ولید نیز این کتاب را روایت کرده است.^۴ درباره حسن بن عباس بن حریش، اطلاعات زیادی در دست نیست؛ او را در شمار اصحاب امام جواد علیه السلام بر شمرده‌اند.^۵ البته مطابق با روایات حسن بن عباس در *بصائر الدرجات*، وی کتاب *إنا أنزلناه* را بر امام جواد علیه السلام عرضه نموده است. چنان چه از این مطلب بتوان چنین برداشت نمود که وی این کتاب را یافته، باید چنین

۱. طریق این روایت در الکافی این گونه است: «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى، وَ مُحَمَّدَ بْنَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ وَ مُحَمَّدَ بْنَ الْحَسَنِ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ جَمِيعاً، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْعَبَّاسِ بْنِ الْحَرِيشِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي علیه السلام: ...»؛ ما آن را با توجه به تحویل سند، بازسازی کردیم.
۲. طریق دو روایت ۱۲ و ۱۳ در الکافی، به ترتیب، این گونه است: «و بهذا الإسناد، قَالَ: ...»؛ «و بهذا الإسناد: ...».

۳. نجاشی، احمد بن علی، همان، ۶۱؛ طوسی، محمد بن حسن، فهرست، ۱۲۶.

۴. همان، ۱۳۶.

۵. همو، رجال، ۳۷۴؛ برقی، احمد بن محمد، رجال، ۵۷.

گفت که با تأیید امام جواد علیه السلام عملاً احادیث این کتاب از آن حضرت روایت شده است.^۱ به این ترتیب قدمت این دسته از روایات و نقل آن‌ها در دوران حضور ائمه روشن می‌شود؛ در اینجا نیز کلینی صرفاً محتوایی را که در کتابی متعلق به دوران حضور ائمه^۲ وجود داشته، نقل کرده است.

شیخ مفید، روایت یازدهم و دوازدهم را از جناب کلینی نقل کرده است.^۳ نعمانی نیز روایت یازدهم را از مرحوم کلینی آورده است؛ ولی تفاوت‌هایی در سند آن به چشم می‌خورد.^۴ روایت سیزدهم نیز تنها در *بصائر الدرجات* آمده است.^۵

۳-۱-۳- روایات برگرفته از زواره

این روایات، احادیث ۷، ۱۴ و ۱۶ را در بر می‌گیرد:

				از اصحاب امام رضا علیه السلام	نیمه قرن سوم	۲۶۳.د		
۷	مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقِبِ	عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ	الْحَشَابِ	ابْنُ سَمَاعَةَ	عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ رِبَاطٍ	ابْنُ أُذَيْنَةَ	زُرَّارَةُ	امام باقر علیه السلام
۱۴	أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ	الحسين بن عبيد الله	الْحَشَابِ	ابْنُ سَمَاعَةَ	عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ رِبَاطٍ	ابْنُ أُذَيْنَةَ	زُرَّارَةُ	امام باقر علیه السلام
۱۶	الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ	مُعَلَّى بْنُ مُحَمَّدٍ			الْوَشَاءِ	أَبَانُ	زُرَّارَةُ	امام باقر علیه السلام

۱. «حدثنا أحمد بن محمد عن الحسن بن العباس بن الحریش قال: عرضت هذا الكتاب على أبي جعفر علیه السلام فأقر به؛ قال: قال أبو عبد الله علیه السلام: قال علي علیه السلام في صبح أول ليلة القدر التي كانت بعد رسول الله صلی الله علیه و آله...». (صغار، محمد بن حسن، *بصائر الدرجات*، ۲۲۲ و ۲۲۳)؛ و نیز این حدیث: «حدثنا الحسن بن أحمد بن محمد عن أبيه عن الحسن بن عباس بن حريش أنه عرضه على أبي جعفر علیه السلام، فأقر به؛ قال: فقال أبو عبد الله علیه السلام: إن القلب الذي يعاين ما ينزل في ليلة القدر لعظيم الشأن...». (همان، ۲۲۳ و ۲۲۴).

۲. درباره این کتاب و احتمالات پیرامون منشأ آن، رک: مدرسی، سید حسین، میراث مکتوب، ۲۲۶؛ و نیز Ansari, L'héritage ésotérique du chiisme: un livre sur l'exégèse de la sourate du ۱۷, p. 97.

۳. مفید، محمد بن نعمان، *الإرشاد*، ۲/ ۳۴۵ و ۳۴۶.

۴. نعمانی، محمد بن ابراهیم، ۶۰.

۵. صفار، محمد بن حسن، *بصائر الدرجات*، ۲۸۰.

روایت هفتم و چهاردهم در حقیقت یک روایت است که تنها تفاوت آن‌ها در درواری اول سند و درذیلی است که در متن حدیث هفتم اضافه‌تر است.^۱ این روایت را با همین ذیل، صفار در *بصائر الدرجات* به سند خود از حسن بن موسی خُشَّاب (ادامهٔ سند، همان سند کلینی است)^۲ و نعمانی به سند خود از ابان بن عثمان از زرارة^۳ نقل کرده‌اند. اسناد کلینی در روایت هفتم موثق است. علت موثق بودن آن، واقفی بودن ابن سماعة در عین فقاہت و وثاقت است.^۴ حسن بن محمد بن سماعة به سال ۲۶۳ درگذشته است.^۵ برادر بزرگ‌تر وی جعفر نیز واقفی بوده است.^۶ اشکالی که بر این روایت و نیز روایت چهاردهم وارد شده آن است که چگونه ممکن است ابن سماعة که واقفی و متعصب دروقف دانسته شده^۷، روایاتی دربارهٔ تعداد امامان علیهم‌السلام را نقل کرده باشد؟ گویا این فرضیه، عدم نقل اخبار تعداد امامان علیهم‌السلام از سوی واقفیه را مسلم انگاشته است! حال آنکه واقفیه، تنها به عدم وفات امام کاظم علیه‌السلام و قائم بودن آن حضرت باور داشتند؛ ولی آیا از منظر آنان، امکان ادامهٔ سلسلهٔ امامان، پس از ظهور امام کاظم علیه‌السلام محتمل نبوده است؟ اگر این فرضیه را بتوان اثبات نمود که واقفیان با وجود باور به مهدویت و قائمیت امام کاظم علیه‌السلام، اخبار دوازده امام را نیز نقل می‌کرده‌اند، اشکالی که بر این روایت وارد شده، برطرف خواهد شد.

دلیلی که برای صحت این فرضیه در دست است، روایتی است که شیخ طوسی از کتابی که علی بن أحمد علوی در دفاع از عقاید واقفیه نوشته، نقل کرده است.

۱. این افزونه چنین است: «فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ رَاشِدٍ - وَكَانَ أَخَا عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ لِأُمِّهِ - وَانْكُرَ ذَلِكَ، فَصَرَّرَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه‌السلام، وَقَالَ: «أَمَّا إِنَّ ابْنَ أُمِّكَ كَانَ أَحَدَهُمْ».

۲. صفار، محمد بن حسن، همان، ۳۲۰.

۳. نعمانی، محمد بن ابراهیم، همان، ۶۶.

۴. نجاشی، احمد بن علی، همان، ۴۰.

۵. همان، ۴۲.

۶. همان، ۱۱۹.

۷. همان، ۴۲.

این روایت به روشنی نشان می‌دهد که از منظر واقفه، میان باورمند بودن به امامان دوازده‌گانه و قائل بودن به وقف بر امام کاظم (ع) یا حتی مهدی دانستن ایشان، سازگاری وجود دارد:

قال أبو عبدالله (ع): «يا سعيد! الأئمة اثنا عشر، إذا مضى ستة، فتح الله على السابع ويملك منا أهل البيت خمسة وتطلع الشمس من مغربها على يد السادس»^۱.

از دیگر قرائن برامکان باور واقفیه به احادیث دوازده امام، حدیثی است که نعمانی درباره دوازده وصی رسول خدا (ص) از ابن عقده آورده است:

وأخبرنا أبو العباس أحمد بن محمد بن سعيد قال: حدثنا حميد بن زياد من كتابه وقرأته عليه قال: حدثني...: ... مسكن رسول الله (ص) جنة عدن و هي جنة خلقها الله بيده ومعه فيها اثنا عشر وصيا...^۲.

آن‌گونه که در سند خبر تصریح شده، این حدیث در کتاب حمید بن زیاد وجود داشته است؛ کسی که بنا بر قول نجاشی، از وجوه واقفیه بوده است^۳.

بنابراین به نظر می‌آید بین واقفی بودن راوی و باور او به اخبار دوازده امام، به خودی خود، منافاتی وجود نداشته است.

لازم به ذکر است طریق «ابن سماعة عن علي بن الحسن بن رباط» به احتمال قوی، طریق کتاب علی بن حسن بن رباط است^۴ که طرق دیگری نیز داشته است^۵؛ بنابراین می‌توان احتمال داد که کلینی^۶ طریق ابن سماعة را به دلیل برتری آن به

۱. طوسی، محمد بن حسن، الغيبة، ۵۳.

۲. نعمانی، محمد بن ابراهیم، همان، ۹۹-۱۰۱.

۳. نجاشی، احمد بن علی، همان، ۱۳۲.

۴. همان، ۲۵۱.

۵. طوسی، محمد بن حسن، فهرست، ۲۷۰.

۶. یا محمدا حسن بن موسی خشاب در کتاب الرد علی الواقفه (رک: نجاشی، احمد بن علی، همان، ۴۲) که می‌تواند منبع یکی از این دو نقل الکافی باشد.

جهت نشان دادن اجماعی بودن این روایات میان طوایف مختلف شیعی برگزیده است. همان‌گونه که شیخ صدوق نیز در کمال الدین، حدیثی را درباره خلقت نوری چهارده معصوم از علی بن حسن بن رباط با همین طریق نقل کرده است.^۱

علاوه بر این، با توجه به اسناد نعمانی در نقل همین حدیث، به احتمال زیاد این خبر (حدیث ۷ و ۱۴) در کتاب علی بن سیف نیز وجود داشته است؛^۲ کتابی که بنا بر قرائنی^۳، در اختیار کلینی نیز بوده است. در این فرض، کلینی می‌توانسته آن‌ها را از طریق علی بن سیف که توثیق شده نیز، روایت کند؛ اما او در هر دو نقل این حدیث، طریق ابن سماعه را برگزیده است؛ شاید به این دلیل که تنوع راویان این روایات در بین فرقه‌های مختلف شیعی را نشان دهد.

روایت ۱۶ نیز در بردارنده این مضمون است که بعد از امام حسین (علیه السلام)، نه امام دیگر از نسل آن حضرت خواهند بود. به احتمال زیاد، منبع نقل این روایت، یکی از کتاب‌های حسن بن علی و شاء، از اصحاب امام رضا (علیه السلام) و از چهره‌های برجسته شیعه در زمان خود، بوده است؛^۴ یعنی اگر این روایت جعلی باشد، در زمان امام رضا (علیه السلام) جعل شده است که تعداد ائمه (علیهم السلام) در آن زمان، به ۹ نفر نیز نرسیده بود!

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمه، ۳۳۶/۲.

۲. سند نعمانی در نقل این حدیث عبارت است از: «أحمد بن محمد بن سعید ابن عقدة الکوفی قال حدثنا یحیی بن زکریا بن شیبان من کتابه سنة ثلاث وسبعین ومائتین قال حدثنا علی بن سیف بن عمیرة قال حدثنا أبان بن عثمان عن زرارة» (همان، ۶۶). حال با توجه به اینکه نعمانی^۴ حدیث را با طریق «ابن عقدة عن یحیی بن زکریا بن شیبان عن علی بن سیف» نقل کرده که طریق نقل کتاب علی بن سیف است (رک: نجاشی، احمد بن علی، ۲۷۸، مدخل ۷۲۹)، می‌توان نتیجه گرفت که ظاهراً این حدیث در کتاب او وجود داشته است.

۳. کلینی نیز ۷ حدیث را در الکافی از طریق «احمد بن محمد بن عیسی» از علی بن سیف نقل کرده است؛ با توجه به اینکه «احمد بن محمد بن عیسی» در طریق صدوق به کتاب علی بن سیف قرار داشته است (ابن بابویه، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، ۴/۴۹۱)؛ بنابراین به احتمال قوی، کلینی نیز به احادیث کتاب علی بن سیف دسترسی داشته است. البته باقی نقل‌های کلینی از علی بن سیف، از طریق سلمه بن خطاب است که احتمالاً برگرفته از کتاب سلمه است.

۴. حسن بن علی الوشاء، صاحب کتاب‌هایی بوده که نجاشی آن‌ها را از یعقوب بن یزید از او روایت

۳-۱-۴- روایات برگرفته از ابوبصیر

روایات ۱۵ و ۲۰ از ابوبصیر است:

			نیمه قرن دوم ^۱	د. ۲۱۷			
۱۵	علی بن إبراهیم	ابراهیم بن هاشم	ابن اُبی عمیر	سعید بن غزوان	ابوبصیر	امام باقر علیه السلام	
		د. ۲۹۰	صحابی امامان رضا و جواد علیهما السلام	د. ۱۸۳ - ۱۹۰	صحابی امام صادق و کاظم علیهما السلام		
۲۰	مُحَمَّدُ بْنُ یَحْيَى	مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ	عبدالله بن صلت	عُثْمَانُ بْنُ عِيسَى	سَمَاعَةُ بْنُ مِهْرَانَ	أَبُو بَصِيرٍ	امام باقر علیه السلام
	أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ					مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرَانَ	امام صادق علیه السلام

روایت پانزدهم از سوی نعمانی^۲، شیخ مفید^۳ و شیخ طوسی^۴ از مرحوم کلینی روایت

می‌نماید. البته نجاشی کتابی را با عنوان مسائل الرضا علیه السلام از وی نام می‌برد که روایت آن را از طریق أحمد بن محمد بن عیسی اشعری می‌داند (نجاشی، احمد بن علی، همان، ۴۰). شیخ طوسی تنها یک کتاب را به او منسوب می‌کند که طریق آن به أحمد بن محمد بن عیسی می‌رسد (طوسی، محمد بن حسن، رجال، ۳۵۴؛ همو، الفهرست، ۱۳۸). روایات او در الکافی بسیار زیاد و بالغ بر ۵۵۸ طریق است. به غیر از روایاتی که وی در نقل آن‌ها شیخ اجازه محسوب می‌شود، سایر روایات او علی القاعده باید مأخوذ از کتاب‌های وی باشد. راویان از او در الکافی نخست معلی بن محمد البصری با ۴۱۶ طریق و سپس أحمد بن محمد بن عیسی با ۸۰ طریق است. نکته مهم دیگر آن که راوی از وشاء در بیشتر روایات الکافی، معلی بن محمد البصری است. نجاشی وی را مضطرب الحدیث والمذهب خوانده است. (نجاشی، احمد بن علی، همان، ۴۱۸) دقت در آثار معلی نشان می‌دهد که وی هیچ تألیف فقهی و در حوزه حلال و حرام نداشته است. (رک: همان و طوسی، محمد بن حسن، فهرست، ۴۶۰) به این ترتیب انبوه روایات فقهی منقول از وشاء که در الکافی آمده است، نمی‌تواند از آثار وی اخذ شده باشد. از این رو با توجه به قرائن قبلی باید کتاب‌های وشاء را در زمره منابع قطعی الکافی جای داد. (رک: قربانی زین، رضا، بازشناسی منابع الکافی و تأثیر آن بر اعتبار سندی روایات، بخش ۴ - ۵۸)

۱. خود و فرزندش صحابی امام صادق علیه السلام بوده‌اند.

۲. نعمانی، محمد بن ابراهیم، همان، ۹۴.

۳. مفید، محمد بن نعمان، الإرشاد، ۳۴۷/۲.

۴. طوسی، محمد بن حسن، الغيبة، ۱۴۰.

شده است. شیخ صدوق نیز آن را به سند خود از ابن ابی عمیر آورده است.^۱ لازم به ذکر است ابتدای سند این روایت، دقیقاً مطابق است با پرتکرارترین طریقی که کلینی به واسطه آن، روایات کتاب‌های ابن ابی عمیر را نقل می‌کند.^۲ حال با توجه به اینکه راوی کتاب سعید بن غزوان نیز ابن ابی عمیر بوده است^۳، منبع کلینی در نقل این روایت می‌تواند یا کتاب سعید بن غزوان یا کتاب‌های ابن ابی عمیر باشد^۴ که در هر حال، این دو راوی، حداقل نیم قرن با زمان غیبت فاصله دارند.

روایت بیستم نیز از سوی نعمانی با سندی غیر از سند الکافی از ابوبصیر آمده است.^۵ شیخ صدوق نیز آن را با سندی مشابه با سند جناب کلینی آورده است.^۶ مرحوم صفار نیز این روایت را از عبدالله بن صلت آورده است.^۷ در سند کلینی، نام عثمان بن عیسی آمده است که می‌دانیم ۶۰ سال عمر کرده^۸ و از ابوحمزه ثمالی نیز روایت کرده است.^۹ ابوحمزه ثمالی در سال ۱۵۰ از دنیا رفته^{۱۰}، از این رو با فرض حداقل ۲۰ سالگی عثمان در زمان وفات ابوحمزه، سال وفات عثمان قبل از ۱۹۰ به دست می‌آید. از دیگر سووی در شمار وکیلان امام کاظم علیه السلام و از رؤسای واقفیه دانسته شده که البته بنا به قول نجاشی توبه نموده است.^{۱۱} در نتیجه وفات وی باید بعد از شهادت امام کاظم علیه السلام به سال ۱۸۳ بوده باشد. طبق منابع فهرستی، وی راوی عمده کتاب‌های سماعة بن مهران بوده است.^{۱۲}

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمه، ۳۵۰/۲.

۲. روایات ابن ابی عمیر در الکافی بالغ بر ۲۸۸۰ طریق است. راویان از او به ترتیب ابراهیم بن هاشم با ۲۲۹۱ طریق، فضل بن شاذان با ۲۶۸ طریق، أحمد بن محمد بن عیسی با ۱۶۵ طریق و دیگر راویان هستند.

۳. نجاشی، احمد بن علی، همان، ۱۸۱؛ طوسی، محمد بن حسن، فهرست، ۲۱۹.

۴. رک: قربانی زرین، رضا، همان، بخش ۵-۵، کتب ابن ابی عمیر.

۵. نعمانی، محمد بن ابراهیم، ۸۵.

۶. ابن بابویه، محمد بن علی، همان، ۳۳۵/۲.

۷. صفار، محمد بن حسن، همان، ۳۱۹.

۸. کشی، محمد بن عمر، رجال، ۵۹۸.

۹. همان.

۱۰. نجاشی، احمد بن علی، همان، ۱۱۵.

۱۱. همان، ۳۰۰.

۱۲. همان، ۱۹۴؛ روایات سماعة در الکافی بالغ بر ۴۲۱ طریق است که عثمان بن عیسی با ۲۲۳ طریق، زرعة بن محمد الحضرمی با ۵۵ طریق بیشترین نقل را از او دارند. رک: قربانی زرین، رضا، همان، بخش ۴-۴۹.

حال با توجه به اینکه این کتاب از منابع محتمل الکافی است^۱ و غیر از او و عثمان بن عیسی، از نگاشته‌های دیگر راویان سند الکافی استفاده چندانی نشده است، می‌توان احتمال داد که این روایت برگرفته از کتاب یکی از این دو نفر باشد.

۳-۱-۵- سایر روایات

که شامل روایات ۵، ۸، ۱۰ و ۱۹ هستند.

دور روایت ۵ و ۸، پرسش و پاسخ یک یهودی از امیرالمؤمنین علیه السلام را گزارش می‌کند که با توجه به نزدیکی متونشان، سند آن‌ها با یکدیگر بررسی می‌شود. سند این روایات بدین شرح است:

				قرن دوم ^۲	نیمه اول قرن سوم	۲۷۴.۵ یا ۲۸۰	
۵	عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا	احمد بن محمد بقی	محمد بن خالد	عَبْدُ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ	حِيَّانُ السَّرَّاجِ	دَاوُدُ بْنُ سُلَيْمَانَ الْكَسَائِي	أَبِي الطُّفَيْلِ الْأُمِّيَّ
			از اصحاب امام باقر و صادق علیهما السلام				
۸	مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي يَحْيَى	ابن ابی الخطاب	مُسْعَدَةُ بْنُ زِيَادٍ	أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام			
			افتادگی در سند ^۳	إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي يَحْيَى الْمَدِينِي	أَبِي هَارُونَ الْعَبْدِيُّ	أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِي	أُمِّيَّ الْمُؤْمِنِينَ ^۴

۱. همان.

۲. معاصرا معاوية بن عمار، متوفای ۱۷۵.

۳. میان محمد بن الحسین و ابراهیم بن محمد بن ابی‌یحیی، یک راوی فاصله است که در سند درج نشده است. ابراهیم از روایت کنندگان از امام باقر (۱۱۴) و امام صادق (۱۴۸) علیهما السلام است؛ ابن ابی الخطاب متوفای ۲۶۲ بوده و امکان ملاقات این دو تن منتفی است.

۴. این روایت در الکافی، این‌گونه آمده است: «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ مُسْعَدَةَ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام وَ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي يَحْيَى الْمَدِينِي، عَنْ أَبِي هَارُونَ الْعَبْدِيِّ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِي، قَالَ: كُنْتُ حَاضِرًا لَمَّا هَلَكَ أَبُو بَكْرٍ وَ اسْتَخْلَفَ عُمَرُ، أَقْبَلَ يَهُودِيٌّ مِنْ عِظَمَاءِ يَهُودٍ يَثْرِبَ... قَامَ إِلَى عَلِيٍّ علیه السلام فَقَالَ: ...». ما دو طریق این روایت را بازسازی کردیم. همچنین باید دانست که الفاظ روایت، مربوط به طریق دوم است، یعنی طریق ابوسعید خدری، نه طریقی که به امام صادق علیه السلام منتهی می‌شود.

ویژگی مهم این دوروایت، قرارگرفتن محمد بن حسین بن ابی الخطاب و محمد بن خالد برقی در سند آن‌ها است. محمد بن حسین متوفای سال ۲۶۲ است.^۱ محمد بن خالد نیز از اصحاب امام کاظم^۲، امام رضا^۳ و امام جواد^۴ بوده است. عدم ذکر نام وی در شمار اصحاب دیگر امامان^۵، نشان‌دهنده آن است که احتمالاً وفات وی در حدود سال ۲۲۰ رخ داده است. از دیگر سو، محمد بن حسین این روایت را از مسعدة بن زیاد روایت کرده است. مسعدة بن زیاد از اصحاب امامان باقر و صادق^۶ نیز از سوی نجاشی توثیق شده است.^۷ به این ترتیب، تعداد دوازده امام، سال‌ها پیش از آغاز غیبت از سوی بزرگان امامیه روایت شده است.

روایت هشتم را شیخ طوسی در کتاب الغیبة از کلینی نقل کرده است.^۸ روایت پنجم را نیز شیخ صدوق به سند خود از برقی روایت کرده است.^۹ نعمانی نیز آن را با سندی دیگر از ابراهیم بن ابی یحیی آورده است.^{۱۰}

روایت ۱۰:

		صحابی امامان صادق تا رضا علیه السلام	زنده در ۲۶۰		
۱۰	عَلِیُّ بْنُ إِبْرَاهِیمَ	مُحَمَّدُ بْنُ الْفَضْلِ	مُحَمَّدُ بْنُ عِیْسَى بْنِ عَبْدِی	أَبِی حَمَزَةَ	أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام

محمد بن عیسی بن عبید در شمار اصحاب امام رضا علیه السلام^۹ و امام جواد علیه السلام^{۱۰} شمرده

۱. طوسی، محمد بن حسن، رجال، ۴۴۱.

۲. همان، ۳۴۳.

۳. همان، ۳۶۳.

۴. همان، ۳۷۷.

۵. نجاشی، احمد بن علی، همان، ۴۱۵.

۶. طوسی، محمد بن حسن، الغیبة، ۱۵۲.

۷. ابن بابویه، محمد بن علی، همان، ۲۹۹/۱.

۸. نعمانی، محمد بن ابراهیم، همان، ۹۷.

۹. طوسی، محمد بن حسن، رجال، ۳۶۷.

۱۰. نجاشی، احمد بن علی، همان، ۳۳۳.

شده است. برخی گزارش‌ها از زنده بودن وی به سال ۲۶۰ حکایت دارد.^۱ شیخ مفید این روایت را از جناب کلینی آورده است.^۲ شیخ صدوق نیز این روایت را با سند مشابه^۳ و سند دیگری^۴ از محمد بن عیسی بن عبید نقل کرده است.

روایت ۱۹:

		از اصحاب امام جواد تا عسکری علیه السلام	د. ۲۵۸	نیمه اول قرن سوم	قرن دوم	
۱۹	عَلِیُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ	سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ	مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ شُمُونٍ	عَبْدُ اللَّهِ الْأَصَمُ	کَرَامِ	امام صادق علیه السلام

علی بن محمد علان کلینی، دایی ثقة الاسلام کلینی است که در زمان غیبت صغرا از دنیا رفته است.^۵ این روایت را نعمانی از کلینی آورده است.^۶

درباره این روایت نیز با توجه به واقفی بودن کرام، اشکالاتی وارد شده است.^۷ همان‌گونه که پیش از این بیان شد، واقفیه الزاماً با تعداد امامان علیهم السلام مشکلی نداشتند؛ اعتقاد آن‌ها، زنده دانستن امام کاظم علیه السلام و عدم باور به امامت امام رضا علیه السلام بوده است، نه چیزی بیش از این! در متن این روایت، برخلاف برخی روایات دیگر که در آن‌ها امام قائم، آخرین امامان علیهم السلام معرفی شده است،^۸ تصریحی بر قائم بودن آخرین امامان وجود ندارد؛ در نتیجه تعارضی با معتقدات واقفیه ندارد.^۹ از دیگر سو، احتمال اخذ

۱. کشی، محمد بن عمر، همان، ۵۳۷ و ۵۳۸.
۲. مفید، محمد بن نعمان، الإرشاد، ۳۴۵/۲.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، الخصال، ۴۷۸/۲.
۴. همو، کمال الدین و تمام النعمه، ۳۲۶/۱.
۵. نجاشی، احمد بن علی، همان، ۲۶۱ و ۳۷۷.
۶. نعمانی، محمد بن ابراهیم، همان، ۹۴.
۷. مدرسی، سید حسین، میراث مکتوب شیعه، ۱۸۸.
۸. همانند روایت پانزدهم همین باب از الکافی.
۹. به این ترتیب، اشکالی در نقل این روایت از سوی محمد بن حسن بن شمون نیز که بنا بر قولی

این روایت از کرام، پیش از وقف او نیز وجود دارد.^۱

۳-۲- روایات بیان‌کننده تعداد و نام اجمالی امامان علیهم‌السلام

این دسته شامل روایت چهارم و نهم می‌شود.

روایت ۴:

	وفات در غیبت صغرا	وفات در نیمه قرن سوم	وفات در نیمه اول قرن سوم	وفات در قرن دوم	دوره تابعین	صحابی	
۴	علی بن ابراهیم	ابراهیم بن هاشم	حماد بن عیسی	ابراهیم بن عمر الیمانی	أبان بن أبی عیاش	عبدالله بن جعفر	رسول الله صلی الله علیه و آله
	محمد بن یحیی	أحمد بن محمد بن عیسی	ابن أبی عمیر	عمر بن أذینة		سلمان بن قیس	
	علی بن محمد	أحمد بن هلال				أبوذر، مقداد	

این روایت که نام امامان تا امام باقر علیه‌السلام را در بردارد، از اصل سلیم بن قیس اتخاذ شده است. مطابق با سند روایت، راویان آن، أبان بن ابی عیاش، ابراهیم بن عمر یمانی و عمر بن أذینة بوده‌اند که در طبقه بعدی، بزرگانی چون حماد بن عیسی و ابن ابی عمیر آن را روایت نموده‌اند. روشن است که ضعف احتمالی در سند این روایت به أبان بازمی‌گردد. نکته مهم آن است که أبان در زمره تابعین بوده و در نیمه اول قرن دوم هجری از دنیا رفته است.^۲ همچنین باید توجه داشت که ضعف راوی لزوماً به معنای جاعل بودن او نیست؛ افزون بر این، حتی در فرض متهم شدن أبان به جعل این کتاب، این جعل نمی‌تواند قریب به عهد غیبت صورت گرفته باشد. طریق نقل حدیث، گویای این نکته است که این اعتقاد (ولو از طریق راوی ای ضعیف) در بین بزرگانی از اصحاب چون عمر بن أذینة، حماد بن عیسی و ابن ابی عمیر رایج بوده است و این

واقفی بوده است (نجاشی، احمد بن علی، همان، ۳۳۵ و ۳۳۶) باقی نمی‌ماند.

۱. رک: نرم‌افزار درایة النور، ذیل عنوان عبدالله بن عبد الرحمن الأصم. دیگر اشکال مطرح شده، مربوط به ذکر نشدن بخشی از روایت در باب مربوط به روزه در الکافی (۱۴۱/۴) است که این تقطیع نیز در تناسب با موضوع روزه بوده و ارتباطی با زائد بودن نقل دوازده امام ندارد.

۲. ذهبی، محمد بن احمد، میزان الاعتدال، ۱۴/۱.

مضمون از سوی ایشان برای پسینیان نیز روایت شده است. نعمانی^۱ و شیخ طوسی^۲ هر دو، این روایت را از کلینی نقل کرده‌اند. شیخ طوسی آن را با سند دیگری از ابن ابی عمیر نیز آورده است.^۳ شیخ صدوق آن را با سندهای دیگری از حماد بن عیسی و ابن ابی عمیر روایت کرده است.^۴

روایت ۹:

			۱۶۰-۱۵۰.د	۲۲۴.د	۲۶۲.د		
۹	مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى	مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ	ابن محبوب	أَبِي الْجَارُود	أَبِي جَعْفَرٍ	جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ	فَاطِمَةُ

حسن بن محبوب، از ثقات و مشاهیر امامیه و صاحب تألیفات مهمی بوده و به سال ۲۲۴ وفات یافته است.^۵ زیاد بن منذر، با کنیه ابوالجارود، از اصحاب امام باقر علیه السلام بوده که از امام صادق علیه السلام نیز روایت نموده است.^۶ وی با خروج زید، از امامیه جدا شد و ظاهراً فرقه‌ای از زیدیه به او منسوب‌اند.^۷ وی بین سال‌های ۱۵۰ تا ۱۶۰ وفات یافته است.^۸ وثاقت وی محل بحث و اختلاف است.^۹ شیخ مفید این روایت را از کلینی آورده است.^{۱۰} شیخ صدوق آن را با همین سند^{۱۱} و همچنین سندهای دیگری^{۱۲} از حسن

۱. نعمانی، محمد بن ابراهیم، همان، ۹۵.

۲. طوسی، محمد بن حسن، الغيبة، ۱۳۷.

۳. همان.

۴. ابن بابویه، محمد بن علی، الخصال، ۴۷۷/۲.

۵. طوسی، محمد بن حسن، فهرست، ۱۲۲؛ کشتی، محمد بن عمر، همان، ۵۸۴.

۶. نجاشی، احمد بن علی، همان، ۱۷۰.

۷. همان؛ طوسی، محمد بن حسن، فهرست، ۲۰۳.

۸. ابن حجر، احمد بن علی، تهذیب التهذیب، ۳/۳۳۳.

۹. خویی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحديث، ۷/۳۲۴.

۱۰. مفید، محمد بن نعمان، الإرشاد، ۲/۳۴۶.

۱۱. ابن بابویه، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمه، ۱/۲۶۹.

۱۲. همان، ۳۱۳؛ همو، الخصال، ۴۷۷/۲ و ۴۷۸.

بن محبوب روایت کرده است. گذشته از اینکه کتاب حسن بن محبوب مسلماً از منابع الکافی بوده و طریق «محمد بن یحیی عن محمد بن الحسین عن ابن محبوب» نیز یکی از طرق کلینی برای نقل از کتاب اوست.^۱ طرق مختلف این حدیث تا حسن بن محبوب در دیگر کتاب‌ها، قدمت این خبر و تعلق آن به حوالی نیمه نخست قرن دوم را اثبات می‌کند.

۳-۳. روایات بیان‌کننده تعداد و نام تفصیلی امامان علیهم‌السلام

سه روایت نخست باب در این دسته جای می‌گیرند:

			۲۶۱	۲۸۴ یا ۲۷۰.د		
۱	عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا	احمد بن محمد برقی	ابوهاشم جعفری	امام جواد علیه‌السلام		
		۲۹۰.د	۲۸۴ یا ۲۷۰	زنده پس از ۲۵۴		
۲	مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى	صفار	احمد بن محمد برقی	ابوهاشم جعفری	امام جواد علیه‌السلام	
		زنده در ۲۹۵	زنده پس از ۲۵۴	وفات قبل از ۲۲۰		
۳	مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى وَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ	عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ ظَرِيفٍ	بَكْرُ بْنُ صَالِحٍ	عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ سَالِمٍ	أَبِي بَصِيرٍ	امام صادق علیه‌السلام
	وفات در غیبت صغرا	زنده پس از ۲۵۴	وفات قبل از ۲۲۰			
۳	عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ	صَالِحُ بْنُ أَبِي حَمَّادٍ	بَكْرُ بْنُ صَالِحٍ	عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ سَالِمٍ	أَبِي بَصِيرٍ	امام صادق علیه‌السلام

روایت اول و دوم که متن مشترکی دارند، با سند صحیح از امام جواد علیه‌السلام روایت شده‌اند. نکته قابل توجه در این بین، تصریح صفار به سماع این روایات، ده سال قبل از حیرت است.^۲ مشهورترین قول درباره حیرت، حیرت عمومی شیعیان در پی شهادت

۱. رک: قربانی زرین، رضا، همان، بخش ۵-۱، کتب حسن بن محبوب.

۲. قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى فَقُلْتُ لِمُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ يَا أَبَا جَعْفَرٍ وَدِدْتُ أَنَّ هَذَا الْخَبَرَ جَاءَ مِنْ غَيْرِ جِهَةٍ أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ فَقَالَ لَقَدْ حَدَّثَنِي قَبْلَ الْحَيَرَةِ بِعَشْرِ سِنِينَ (کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/۵۲۷ و ۵۲۸)

امام حسن عسکری علیه السلام به سال ۲۶۰ است.^۱ به این ترتیب، برقی این روایت را حدود سال ۲۵۰ برای صقار روایت کرده است. سال سماع این روایت از ابو هاشم جعفری مشخص نیست.

در روایت سوم نیز سند روایت تا بکر بن صالح، صحیح و مورد اعتماد است. بکر بن صالح با عبارت «ضعیف» از سوی نجاشی تضعیف شده است.^۲ در رجال منسوب به ابن غضائری نیز وی با عبارت «ضعیف جدا کثیر التفرّد بالغرائب» تضعیف شده است.^۳ به این ترتیب نخستین تضعیف در این سند، درباره بکر بن صالح است. بکر بن صالح در زمره راویان از امام کاظم علیه السلام بوده است.^۴ وی را از مجموعه راویان از امام رضا علیه السلام نیز نام برده اند؛^۵ هر چند با توجه به روایات او، وی باید زمان امام جواد علیه السلام را نیز درک کرده باشد.^۶ با توجه به عدم یادکرد از او در زمره اصحاب امامان بعدی، وفات او باید در زمان امام جواد علیه السلام یا اندکی پس از آن رخ داده باشد. به این ترتیب، انتقال این روایت از بکر بن صالح به حسن بن ظریف باید حداکثر در زمان امامت امام جواد علیه السلام اتفاق افتاده باشد. با توجه به تصریح این اخبار به اسامی امامان و نقل آن ها در دوران قبل از غیبت، جای این سؤال وجود دارد که حتی در فرض ضعف بکر بن صالح یا راویان پیش از او چون عبدالرحمان بن سالم، چگونه آن ها قادر به جعل این روایت بوده و به عنوان مثال، پیش بینی امامت امام حسن عسکری علیه السلام را نموده اند؟^۷

این روایات در دیگر مصادر نیز نقل شده است. روایت اول را شیخ طوسی از الکافی نقل

۱. خویی، سید ابوالقاسم، همان، ۲، ۲۶۵ و ۲۶۶.

۲. نجاشی، احمد بن علی، همان، ۱۰۹.

۳. ابن غضائری، احمد بن حسین، رجال، ۴۴.

۴. نجاشی، احمد بن علی، همان.

۵. طوسی، محمد بن حسن، رجال، ۳۵۳.

۶. رک: کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۳۵۲/۴؛ ابن بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، ۳۵۳/۲.

۷. این دیدگاه برگرفته از آقای سید ثامر هاشم در کتاب در انتظار ققنوس است.

کرده است.^۱ نعمانی نیز در کتاب الغیبة، حدیث مذکور را از برقی روایت نموده است؛^۲ اما متن روایت، مفصل تر از متن موجود در الکافی است که نشان دهنده دست یابی نعمانی به طریقی دیگر از این حدیث است. شیخ صدوق نیز متن مشابهی را از برقی به سند خود روایت کرده است.^۳ روایت دوم که طریقی دیگر برای روایت اول است، تنها در الکافی آمده است. روایت سوم از سوی نعمانی با سند خود از بکر بن صالح روایت شده است.^۴ سال سماع این روایت از سوی نعمانی، سال ۳۱۳ ثبت شده است که احتمالاً پیش از دست یابی وی به الکافی است. این روایت با اسانید متعدد از بکر بن صالح روایت شده است.^۵ ادغام طرق موازی در بکر بن صالح که به هنگام نقل سند این حدیث در منابع گوناگون دیده می شود،^۶ می تواند نشانگر نقل از کتاب بکر باشد.^۷

نتیجه گیری

دقت در اسناد کتاب الکافی، برخی منابع متقدم حاوی اخبار دوازده امام را معرفی می کند. عموم این منابع، در دورانی نوشته شده اند که از لحاظ تاریخی، هنوز مصادیق خارجی دوازده امام معین نشده بود؛ از این رو، انگیزه ای برای جعل آن ها وجود نداشته است. این کتاب ها که بعضاً دارای طرق نقل متعدد بوده اند، در زمان مرحوم کلینی رواج داشته اند و وی از بین آن ها، اخباری را برگزیده است. هر چند به علت وجود برخی

۱. طوسی، محمد بن حسن، الغیبة، ۱۵۴.

۲. نعمانی، محمد بن ابراهیم، همان، ۵۸.

۳. ابن بابویه، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمه، ۳۱۳/۱.

۴. نعمانی، محمد بن ابراهیم، همان، ۶۲.

۵. ابن بابویه، محمد بن علی، همان، ۳۰۸/۱.

۶. مانند نقل صدوق در عیون أخبار الرضا (ع) (۴۲/۱) که در سند این حدیث، سه طریق را به بکر بن صالح رسانده است.

۷. به خصوص که به گزارش نجاشی (همان، ۱۰۹)، این کتاب دچار اختلاف نسخه شده بوده و تأکید محدثین بعدی بر ذکر طرق مختلف نقل آن، می تواند قرینه ای دیگر بر نقل از نسخه های مختلف کتاب او و یکسانی نقل این نسخ باشد.

راویان ضعیف در طرق نقل این کتاب‌ها، با نگاه رجالی صرف، این روایات ضعیف قلمداد می‌شوند، اما باید توجه داشت که مطابق آنچه بیان شد، تمامی این راویان ضعیف در دورانی زیسته و از دنیا رفته‌اند که جعل اخبار دوازده امام برای آن‌ها نفعی نداشته است. از این رو مرحوم کلینی با اخباری مواجه بوده که سال‌ها پیش از غیبت، توسط اصحاب امامان نقل شده بود. در طرق این اخبار، راویانی نیز وجود داشتند که متعلق به فرقه‌های دیگر بودند؛ این امر نه تنها از ارزش این روایات در منظر کلینی نمی‌کاست که بدان‌ها ارزشی مضاعف نیز می‌بخشید! چراکه مدلول این اخبار در زمان نقل آن‌ها، با باورهای برخی از این راویان که به فرقه‌هایی چون واقفیه و فطحیه منسوب بودند، ناسازگاری نداشته و پس از کامل شدن دوازده امام در فرقه امامیه، می‌توانست کارکردی احتجاجی نیز داشته باشد؛ بنابراین محتمل است که امثال کلینی و نعمانی، این اسناد را به عمد گزینش کرده و در آثار خود نقل کرده باشند.

مطابق با اسناد الکافی، راویان ثقه احادیث دوازده امام را در هرم زیر می‌توان جای داد که هر لایه آن، یک طبقه را نشان می‌دهد:

۱- محمد بن یحیی - علی بن ابراهیم - علی بن محمد علان کلینی - محمد بن حسن طائی - ابوعلی اشعری - محمد بن جعفر اُسدی

۲- محمد بن حسن صفار - ابراهیم بن هاشم - محمد بن حسین بن ابی الخطاب - أحمد بن محمد بن عیسی - أحمد بن محمد بن خالد برقی - عبدالله بن محمد بن عیسی - محمد بن أحمد بن یحیی - عبدالله بن جعفر - أبوهاشم جعفری - حسن بن محمد بن سماعة

۳- حسن بن محبوب - عبدالله بن صلت - ابن ابی عمیر - حسن بن موسی خُشّاب - محمد بن خالد برقی - عباد بن یعقوب رواجنی - حسن بن ظریف - علی بن حسن بن رباط

۴- عمر بن اذینه - سعید بن غزوان - عمرو بن ثابت

۵- أبوحمرّه ثمالی - أبوبصیر - زرارہ - ابوالجارود

در این مجموعه، مشایخ مستقیم کلینی و راویانی آورده شده‌اند که با سندی صحیح

به کلینی متصل شده باشند. مشاهده می‌شود که اخبار دوازده امام، از روایانی در نیمه قرن دوم به بعد به صورت مسلم روایت شده است. از این رو نباید در اطلاع خواص اصحاب ائمه از شمار امامان تردیدی رواداشت. در این بین، روایانی که نام امامان علیهم‌السلام را نیز روایت نموده‌اند با زیرخط مشخص شده‌اند. این امر حاکی از در اختیار بودن فهرست نام امامان علیهم‌السلام از اوایل قرن سوم نزد برخی ثقات امامیه است.

از دیگر سوی، همان‌طور که دیدیم، بسیاری از روایات باب، یا مستقیماً از سوی مؤلفان بعدی، از کلینی روایت شده‌اند یا با اسانیدی مستقل نقل شده‌اند که نشان از اتقان این روایات و اصالت آن‌ها دارد؛ چرا که حلقه مشترک سندهای متفاوت این روایات، نهایتاً تا قبل از غیبت می‌زیسته‌اند؛ زمانی که قاعدتاً امکان پیش‌بینی تعداد امامان به‌طور دقیق، وجود نداشته است.

۱. این اصطلاح در پارادیم حدیث پژوهی غربی استفاده می‌شود و اینجا بر مبنای نگاه غربیان به حدیث اسلامی استفاده شده است.

- ابن بابویه، محمد بن علی، الخصال، جامعه مدرسين، قم، ۱۳۶۲.
- _____، عیون أخبار الرضا عليه السلام، نشر جهان، تهران، ۱۳۷۸.
- _____، من لا یحضره الفقیه، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۳ ق.
- _____، کمال الدین و تمام النعمة، دارالکتب الإسلامية، تهران، ۱۳۹۵ ق.
- الویری، محسن، نقد نظریه ای در پیدایش شیعه اثناعشری، دین و ارتباطات، شماره ۲، زمستان ۱۳۷۴.
- صفار، محمد بن الحسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم، مكتبة آية الله المرعشي النجفی، قم، ۱۴۰۴ ق.
- ابن حبان، محمد، کتاب المجروحین، دارالبارز، مكة، بی تا.
- ابن حجر، احمد بن علی، تقریب التهذیب، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۵ ق.
- _____، تهذیب التهذیب، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۴ ق.
- ابن غضائری، أحمد بن الحسن، الرجال، دار الحديث، قم، ۱۳۶۴.
- ابوالصلاح الحلبي، تقی بن نجم، تقریب المعارف، ۱ جلد، الهادی - قم، ۱۴۰۴ ق.
- اصفهانى، على بن حسين (ابو الفرج)، مقاتل الطالبیین، نجف: المكتبة الحيدرية، ۱۳۸۵ ق.
- باجی، سلیمان بن خلف، التعديل والتجريح، وزارة الأوقاف والشؤون الإسلامية، مراکش، بی تا.
- برقی، احمد بن محمد، کتاب الرجال، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۴۲.
- خویی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحديث وتفصیل طبقات الرواة، مرکز نشر آثار شیعه، قم، ۱۴۱۰ ق.
- ذهبی، محمد بن أحمد، تذكرة الحفاظ، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
- _____، سیر اعلام النبلاء، مؤسسة الرسالة، بیروت، ۱۴۱۳ ق.
- _____، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، بیروت: دارالمعرفة، ۱۹۶۳ م.
- سلطانی، محمد علی، تأملی در باب حجت اصول «الكافی»، مجموعه مقالات فارسی کنگره بین المللی ثقة الاسلام کلینی، ج ۵: (مباحث فقه الحديثی)، دار الحديث با همکاری سازمان اوقاف و امور خیریه، قم، ۱۳۸۷.
- شبییری، سید محمد جواد، الکاتب النعمانی و کتابه الغیبة، علوم الحديث، ش ۳.
- طوسی، محمد بن الحسن، الغیبة / کتاب الغیبة للحجة، ۱ جلد، دارالمعارف الإسلامية - ایران؛ قم، ۱۴۱۱ ق.
- _____، رجال، مؤسسة النشر الإسلامي، قم، ۱۳۷۳.

_____، فهرست کتب الشيعة وأصولهم وأسماء المصنفين وأصحاب الأصول، ستاره، قم، ۱۴۲۰ ق.

عده ای از علماء، الأصول الستة عشر، مؤسسة دار الحديث الثقافية، قم، ۱۴۲۳ ق.

العمیدی، سید هاشم ثامر، المهدي المنتظر في الفكر الاسلامي، مركز الرسالة، قم.
قربانی زرین، رضا، بازشناسی منابع کافی و تأثیر آن بر اعتبار سندی روایات، پایان نامه ارشد، دانشگاه تهران، تابستان ۱۳۸۸.

کشئی، محمد بن عمر، رجال، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، مشهد، ۱۴۰۹ ق.

کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، دار الحديث، قم، ۱۴۲۹ ق.

_____، الکافی، دارالکتب الإسلامية، تهران، ۱۴۰۷ ق.

کولبرگ، اتان، الأصول الأربعوثة (اصل های چهارصدگانه)، ترجمه محمد کاظم رحمتی، علوم حدیث، شماره ۱۷، پاییز ۱۳۷۹.

_____، از امامیه تا اثناعشریه، ترجمه محسن الویری، دین و ارتباطات، شماره ۲، زمستان ۱۳۷۴.

مدرسی، سید حسین، مکتب در فرآیند تکامل، ترجمه هاشم ایزدپناه، نیوجرسی - ایالات متحده: مؤسسه انتشارات داروین، ۱۳۷۴.

_____، میراث مکتوب شیعه از سه قرن نخستین هجری، مورخ، قم، ۱۳۸۶.

مفید، محمد بن نعمان، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفید، قم، ۱۴۱۳ ق.

نجاشی، أحمد بن علی، رجال النجاشی، مؤسسة النشر الإسلامي، قم، ۱۳۶۵.

نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغيبة، نشر صدوق، تهران، ۱۳۹۷ ق.

نیومن، آندره جی.، دوره شکل گیری تشیع دوازده امامی، شیعه شناسی، قم، ۱۳۸۶.

نرم افزار درایة النور، نسخه ۱، ۲، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، قم.

Ansari, Hassan, L'héritage ésotérique du chiisme: un livre sur l'exégèse de la sourate 97, Arabica, 58 (2011), pp. 7 - 18.

جستاری در باور زیدیه متقدم به اخبار امامان اثنا عشر

مطالعه موردی ابوالجارود*

[سید محمد رضا لواسانی^۱]

چکیده

بشارت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به دوازده خلیفه یا امام، از اخبار مشهور اسلامی است. برخی از راویان این اخبار در میراث حدیثی امامیه، به مذهب شیعه اثنا عشری تعلق ندارند. ابوالجارود به عنوان یکی از مهم ترین چهره های فرقه جارودیه زیدیه، از این راویان است که در این باره خبری به واسطه اواز امام باقر علیه السلام نقل شده است؛ این خبر به ماجرای لوح حضرت زهرا علیه السلام اشاره دارد و به وجود دوازده وصی واسامی برخی از آن ها تصریح کرده است.

مقاله حاضر نخست علت اعتماد به اخبار جارودیان در مصادر حدیثی امامیه را با تمرکز بر اعتقادات آنان بررسی می کند و سپس با تکیه بر ستر تاریخی تکون این گروه، نشان می دهد نه تنها استبعادی در نقل خبریاد شده به واسطه ابوالجارود وجود ندارد، بلکه این خبر و چند خبر مشابه آن، قرائنی مهم در شناسایی باور جارودیان متقدم درباره اخبار دوازده امام به شمار می روند.

کلیدواژه ها: ابوالجارود (زیاد بن منذر)، جارودیه، اخبار دوازده امام، حدیث لوح، تفسیر فرات کوفی.

* تاریخ دریافت: ۹۳/۲/۱۵، تاریخ پذیرش: ۹۳/۶/۱۵.

۱. دانشجوی دکترای علوم قرآن و حدیث، دانشکده اصول الدین. reza_lavasani@yahoo.com

مقدمه^۱

از اخبار مشهور در سنت اسلامی، روایات بشارت به دوازده امام است. این اخبار که با الفاظ گوناگونی در مصادر حدیثی نقل شده است، بر آن دلالت دارد که پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، دوازده نفر به عنوان امامان یا امرای قوم ظاهر خواهند شد. کثرت نقل این مدلول به حدی است که برخی از محدثین، محتوای آن را در حد تواتر ارزیابی کرده‌اند.^۲ تعدادی از اخبار دال بر این مضمون در نگاشته‌های حدیثی شیعه، به واسطهٔ روایانی نقل شده است که بنا بر مستندات تاریخی به گفتمان امامیه باور نداشته‌اند. این مسئله سبب آن شده است که برخی از محققین، این اخبار را احادیثی موضوع قلمداد نمایند که توسط نسل‌های پسین بر ساخته شده است تا از خلال آن‌ها، عقاید خویش را به پیشینیان خود منسوب کنند.^۳ در این مقاله با تمرکز بر روایتی اثناعشری، منقول از یکی از مشاهیر زیدیه، اتهام یاد شده را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

۱- بیان مسئله

نمونه‌ای از اخبار بشارت به دوازده امام که در مصادر حدیثی شیعه وجود دارد، احادیثی است که به واسطهٔ یکی از بزرگان فرقهٔ زیدیه به نام «زیاد بن منذر» مشهور به «ابوالجارود» نقل شده است. هر چند از تاریخ دقیق تولد و مرگ او اطلاع دقیقی در دست نیست، اما طبقهٔ وی به صورت کلی قابل شناسایی است؛ او در دوران حیات امام باقر و امام صادق علیهما السلام می‌زیسته و روایات فراوانی را از امام باقر علیه السلام نقل کرده است. بنا بر برخی نقل‌ها، او کور مادر زاد بوده است^۴؛ ولی در عین حال برای او به صورت

۱. نگارنده لازم می‌داند از جناب آقای محمد قندهاری بابت قرائت دقیق متن مقاله و گوشزد کردن نکاتی مؤثر، سپاسگزاری نماید.

۲. برای ملاحظه بخشی از این اخبار، رک: آل طه، سید حسن، جامع الاثر فی امامة الائمه الاثنی عشر، ۲۵۹-۳۴۴.

۳. در ادامهٔ مقاله، مواردی از این دست طرح و بررسی خواهد شد.

۴. نجاشی، احمد بن علی، رجال، ۱۷۰.

مشخص دواثر، یکی تفسیر القرآن و دیگری اصلی از احادیث امام باقر علیه السلام ذکر شده است^۱ که نشان دهنده شاگردی او نزد امام پنجم است. او حدود هفت سال بعد از درگذشت امام باقر علیه السلام، با قیام زید بدو پیوست و عملاً راه خود را از شیعیان امام صادق علیه السلام جدا کرد. نجاشی درباره او می نویسد: «کان من أصحاب أبي جعفر و روی عن أبي عبد الله علیه السلام و تغیر لما خرج زید رضي الله عنه»^۲.

وابستگی ابوالجارود به جریان زیدی تابدان حد است که گروه مشهور «جارودیه»، از حیث انتساب بدو، به این عنوان نامور شده اند. از چنین شخص سرشناسی در کتاب های حدیثی شیعه، اخبار متعددی نقل شده است.^۳ از جمله این اخبار، احادیثی است که برگزیده دوازده امام دلالت دارد. «عباد بن یعقوب» مشهور به «ابوسعید عصفری»، در اصل خود که یکی از قدیمی ترین آثار حدیثی به جامانده در امامیه قلمداد می شود، چنین آورده است:

عباد [بن یعقوب] عن عمرو [بن ثابت] عن أبي الجارود عن أبي جعفر علیه السلام قال: «قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «انی واحد عشر من ولدی و انت یا علی زرا الارض اعنی اوتادها جبالها و قال و تد الله الارض ان تسبخ باهلها فاذا ذهب الاحد عشر من ولدی ساخت الارض باهلها و لم ينظروا»^۴.

همچنین ابوالفتح کراجکی، حدیثی را از محمد بن احمد بن علی بن شاذان قمی

۱. همان.

۲. همان.

۳. تنها در کتاب کافی، بیش از ۵۰ بار نام ابوالجارود در اسناد احادیث آمده است.

۴. گفتنی است به احتمال زیاد، عباد بن یعقوب، این اخبار را از کتاب عمرو بن ثابت نقل کرده است. ر.ک: مدرسی طباطبائی، سید حسین، میراث مکتوب شیعه از سه قرن نخستین، ۲۶۴ و ۲۶۵.

۵. عصفری، ابوسعید، الاصول ستة عشر، ۱۶. همین حدیث و به نقل از اصل ابوسعید، در کتاب های نسل های بعد، نظیر کافی مرحوم کلینی، نیز نقل شده است. (کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۱/ ۵۳۴ و طوسی، محمد بن حسن، الغیبه، ۱۳۹). البته در نقل کافی به جای کلمه «احدی عشر»، «اثنی عشر» آمده است. هر دو نقل با توجه به احتساب یا عدم احتساب حضرت صدیقه علیها السلام در مدلول خبر می تواند صحیح باشد.

سماع کرده است^۱ که در سند آن زیاد بن منذر قرار دارد. در این روایت که از ابن عباس منقول است، چنین آمده:

زیاد بن المنذر قال: «حَدَّثَنِي سَعْدُ بْنُ سَعِيدٍ ظَرِيفٌ، عَنِ الْأَصْبَغِ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: «سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: "...مَعَاشِرَ النَّاسِ، مِنْ سِرِّهِ أَنْ يَتَوَلَّى وَلَايَةَ اللَّهِ فَلْيَقْتَدِ بِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ بَعْدِي وَالْأُمَّةُ مِنْ ذَرِّيَّتِي، فَإِنَّهُمْ خِزَانٌ عِلْمِي."»

فَقَامَ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ فَقَالَ: "يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَا عِدَّةُ الْأُمَّةِ؟" فَقَالَ: "يَا جَابِرُ، سَأَلْتَنِي - رَحِمَكَ اللَّهُ - عَنِ الْإِسْلَامِ بِأَجْمَعِهِ، عِدَّتُهُمْ عِدَّةُ الشُّهُورِ، وَهِيَ [عِنْدَ اللَّهِ] اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ عِدَّتُهُمْ عِدَّةُ الْعِيُونِ الَّتِي انْفَجَرَتْ لِمُوسَى بْنِ عِمْرَانَ حِينَ ضَرَبَ بَعْصَاهُ الْحَجَرُ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا وَعِدَّتُهُمْ عِدَّةُ نَقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى ﴿وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا﴾؛ فَالْأُمَّةُ يَا جَابِرُ! عِدَّتُهُمْ اثْنَا عَشَرَ، أَوَّلُهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَآخِرُهُمُ الْقَائِمُ ﷺ".^۲

نقل دیگر کراچکی که باز هم ابوالجارود در سند آن حضور دارد، حدیث زیر است:

عن محمد بن يحيى عن محمد بن الحسن عن ابن محبوب عن أبي الجارود عن أبي جعفر محمد بن علي ﷺ عن جابر بن عبد الله الأنصاري ﷺ قال: «قال رسول الله ﷺ: <تمسكوا بليله القدر، فإنها تكون من بعدي علي بن أبي طالب وأحد عشر من ولده بعده ﷺ>».^۳

۱. طریق کراچکی بدین ترتیب است: «ما سمعناه من الشيخ الفقيه أبو الحسن محمد بن أحمد بن علي بن شاذان القمي رضي الله عنه من كتابه المعروف بإيضاح دفائن النواصب بمكة في المسجد الحرام سنة اثني عشر واربعمائة؛ حدثنا الشيخ أبو الحسن قال: حدثنا محمد بن الحسين بن أحمد قال: حدثنا محمد بن الحسن قال: حدثنا إبراهيم بن هاشم قال: حدثنا محمد بن سنان قال: حدثنا زياد بن المنذر قال: حدثني سعيد بن ظريف عن الأصبع عن ابن عباس قال: سمعت رسول الله ﷺ يقول...» (کراچکی، ابوالفتح، الاستبصار (الاستنصار)، ۱/۱۱۷).

۲. همان.

۳. همان، ۱/۱۰۳. مشابه همین روایت را شیخ کلینی در کافی، ۱/۵۳۳ از امام جواد ﷺ نقل کرده

آنچه از این اخبار و نقل‌های مشابهش^۱ برمی‌آید، آن است که امامان پس از پیامبر، دوازده نفرند؛ اما به جز این معنا، در روایت دیگری از ابوالجارود، اضافه‌ای نیز نقل شده است. این روایت در واقع گزارشی است که او پیرامون حدیث معروف «لوح جابر» ذکر کرده است. ابوالجارود در این روایت که تمرکز اصلی مقاله حاضر بر آن است، از امام باقر (ع) از جابر بن عبدالله انصاری نقل کرده است:

من بر حضرت فاطمه (ع) وارد شدم و نزد ایشان لوحی بود که در آن، اسماء اوصیاء از فرزندان ایشان قرار داشت. شمردم، دوازده نفر بودند که آخرینشان قائم بود، سه نفر محمد و سه (در برخی روایات چهار) نفر علی بودند.^۲

همان‌طور که مشخص است، در این حدیث علاوه بر آن که تعداد ائمه مورد اشاره قرار گرفته، شمار امامان مسّی به «محمد» یا «علی» و خاتم الاوصیا بودن حضرت مهدی (ع) به شکلی که مورد اعتقاد شیعیان اثناعشری است، مورد تأکید قرار

است. منشأ این اختلاف همان‌گونه که برخی از محققین نیز بیان کرده‌اند، احتمالاً از آن رو است که حسن بن عباس بن حریش (راوی آخر خبر در کافی)، کتابی متقدم بر زمان خویش را بر امام جواد (ع) عرضه کرده و چون امام آن را تأیید کرده‌اند، حدیث از آن پس به ایشان منسوب شده است. (رک: مدرسی طباطبائی، سید حسین، میراث مکتوب شیعه از سه قرن نخستین، ۲۲۶)

۱. مثلاً ابن عیاش جوهری این خبر را نقل کرده است: «...مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرِ، عَنْ زَيْدِ بْنِ مُثَنَّى، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ حُصَيْنٍ، قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ أَبِي أَوْفَى يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَكُونُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً مِنْ قُرَيْشٍ؛ ثُمَّ تَكُونُ فِتْنَةٌ دَوَّارَةٌ...» (جوهری، احمد بن عبدالعزيز، مقتضب الاثر، ۵).

یا صاحب کفایه الاثر نیز این روایت را به واسطه ابوالجارود نقل کرده است: «...عَنْ يَحْيَى بْنِ حَبِشٍ الْأَسَدِيِّ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ حَبِيبِ بْنِ بَشَّارٍ عَنْ حَرِيزِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي قَتَادَةَ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ حَبِيبِ بْنِ بَشَّارٍ عَنْ حَرِيزِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي قَتَادَةَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: الْإِمَّةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ، عَدَدَ ثُقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَحَوَارِي عِيسَى». (خزاز رازی، کفایه الاثر، ۱۴۰).

۲. در روایات مختلف، سه یا چهار آمده است. وجه جمع می‌تواند احتساب یا عدم احتساب امیرالمؤمنین (ع) به قرینه «من وُلدها» باشد.

۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۵۳۲/۱.

گرفته است. از بررسی اسناد این روایت در کتاب‌های حدیثی: کافی^۱، کمال‌الدین^۲، ارشاد^۳، من لایحضره الفقیه^۴، خصال^۵، عیون اخبار الرضا علیه السلام و الاستبصار (یا الاستنصار) ابوالفتح کراجکی^۶ مشخص می‌شود که راوی این روایت از ابوالجارود، حسن بن محبوب است^۷ و این روایت حداقل از سه طریق اصلی از او نقل شده است: طریق محمد بن حسین بی ابی الخطاب به حسن بن محبوب (کافی، خصال، عیون، کمال‌الدین)، طریق احمد بن محمد بن عیسی به او (الفقیه و کمال‌الدین) و طریق ابراهیم بن هاشم به وی (کمال‌الدین).

باید توجه داشت که هرچند این روایت از امام باقر علیه السلام نقل شده است، اما با توجه به

۱. همان.

۲. ابن بابویه، محمد بن علی، کمال‌الدین، ۲۶۹/۱ و ۳۱۳. در این دو حدیث، عبارات «آخِرُهُمُ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ» و «أَرْبَعَةٌ مِنْهُمْ عَلِيٌّ» آمده است.

۳. مفید، محمد بن محمد، الارشاد، ۳۴۶/۲. در این حدیث هم، عبارات «آخِرُهُمُ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ» و «أَرْبَعَةٌ مِنْهُمْ عَلِيٌّ» آمده است.

۴. ابن بابویه، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، ۴/۱۸۰. در این حدیث نیز عبارات «آخِرُهُمُ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ» و «أَرْبَعَةٌ مِنْهُمْ عَلِيٌّ» آمده است؛ با این توضیح که کلمه «آخرهم» در این نقل، به «اَحدَهُم» تصحیف شده است.

۵. همو، خصال، ۲/۴۷۸. در این حدیث، عبارات «أَحَدُهُمُ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ» و «ثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ عَلِيٌّ» آمده است.

۶. همو، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ۴۶/۱ و ۴۷. در این حدیث، عبارات «آخِرُهُمُ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ» و «أَرْبَعَةٌ مِنْهُمْ عَلِيٌّ» آمده است.

۷. کراجکی، ابوالفتح، همان. در برخی نسخه‌های این کتاب، عبارت «اثنان محمد» آمده که مصحح کتاب براساس نسخه‌های دیگر، آن را تصحیح کرده است.

۸. مقایسه اسناد فوق‌الذکر نشان می‌دهد در نقل کراجکی از مفید و کلینی، اشتباهی جزئی صورت گرفته و به اشتباه «محمد بن محبوب» ذکر شده است. نقل‌های از «ابن محبوب» همگی از «محمد بن حسین بن ابی الخطاب» است که در طرق دیگر صدوق، از همو بانام کامل «حسن بن محبوب» یاد شده است و جای تردیدی باقی نمی‌گذارد که «حسن بن محبوب» مراد بوده است. افزون بر آن که صدوق از طرقی غیر از طریق «محمد بن حسین» نیز این حدیث را متحمل شده است که در آن‌ها نیز از «حسن بن محبوب» نام برده است.

اطلاعاتی که از تاریخ حیات حسن بن محبوب مضبوط است^۱، احتمال این که او این حدیث را در زمانی پیش از قیام زید، از ابوالجارود تحمل کرده باشد، منتفی به نظر می‌رسد؛ به عبارت دیگر، حسن بن محبوب این روایت را در شرایطی از ابوالجارود نقل کرده که اوسال‌ها پیش از آن، با پیوستنش به زیدیه، راه خود را از شیعیان امام صادق (علیه السلام) جدا کرده بود. چگونه می‌توان پذیرفت زیاد بن منذر در آن دوره چنین حدیثی را نقل کرده باشد؟

برخی از پژوهشگران در مواجهه با این روایت و اخبار مشابهش، آن‌ها را روایاتی مجعول می‌دانند که امامیان نسل‌های بعد به ابوالجارود نسبت داده‌اند. مثلاً ماهر جزّار که در مورد ابوالجارود تحقیقات مفصلی انجام داده است، با اشاره به این احادیث می‌نویسد:

برخی از این روایات در زمانی متأخر، یعنی قرن دوم، شکل گرفته‌اند که در آن‌ها از امامان دوازده‌گانه شیعه یاد شده است. این امر دلالت بر وضع آن‌ها در زمانی متأخر از روزگار ابوالجارود دارد که جعل و به او نسبت داده شده‌اند...^۲

یا در جای دیگری می‌نویسد:

مشخص است که این اخبار درباره توالی ائمه و تعداد آن‌ها بر ساخته و به ابوالجارود نسبت داده شده است؛ چرا که بیان‌کننده عقیده امامیه است که در ادواری متأخر بیان کرده‌اند و گروهی از زیدیه از این جهت بر امامیه آن‌گونه که شیخ صدوق گزارش کرده خرده گرفته‌اند. روایتی که دلالت بر آن دارد

۱. در رجال کشی در مورد او آمده است: «مات الحسن بن محبوب في آخر سنة أربع وعشرين ومائتين و كان من أبناء خمس وسبعين سنة». (طوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفه الرجال (رجال کشی)، ۵۸۴). با این حساب او متولد حدود سال ۱۴۹، یا در فرض تصحیف کلمه «تسعين» به «سبعين»، متولد سال ۱۲۹ ق است؛ که در هر دو صورت، امکان نقل از ابوالجارود را در دوران پیش از قیام زید در ۱۲۱ ق نداشته است.

۲. جزّار، ماهر، تفسیر ابوالجارود زیاد بن منذر، مقدمه ای در شناخت عقائد زیدیه، آینه پژوهش، ۵۴۶/۹۵.

تعداد ائمه دوازده تن هستند، قولی است که امامیه به تازگی بیان کرده‌اند و در تأیید آن اخباری جعل کرده‌اند و داستان‌های دروغین در تأیید آن ساخته‌اند و شیخ صدوق در چندین صفحه به رد این اتهام پرداخته است.^۱

خانم فرجامی هم که در باب ابوالجارود مقاله‌ای با رویکرد «تصفیه» نوشته است، در این خصوص می‌گوید:

برخی از روایاتی که در قرن چهارم به منابع روایی امامیه افزوده شدند، معتبر نیستند و به قطع به ابوالجارود نسبت داده شده‌اند؛ زیرا چندین مورد آن‌ها به مفهوم دوازده امامی اشاره دارند که قدر مسلم از اعتقادات او نبوده تاراوی آن‌ها باشد. از جمله روایات دوازده امامی، حدیث مشهور لوح فاطمه علیها السلام [است] که ابوالجارود از جابر انصاری نقل می‌کند. در این احادیث به نام ائمه و قائم بودن دوازدهمین امام تصریح می‌شود. اشکال اساسی این اخبار آن است که اگر نام ائمه و قائم بودن امام آخر، روشن و پذیرفته بود، فرقه‌های انحرافی شیعه در طول زندگی دوازده امام به سردرگمی و حیرت و انحراف دچار نمی‌شدند^۲ و به هر فرد خروج کننده علیه حاکم وقت، امام قائم نمی‌گفتند. سند این حدیث نیز مخدوش است. کلینی و کراچکی آن را به نقل از محمد بن محبوب (کلینی، ۱، ۵۳۱، کراچکی، ۱۸) از ابوالجارود نقل می‌کنند که فردی مجهول و مهممل است^۳... به نظر می‌رسد شهرت ابوالجارود در نقل فضائل اهل بیت که گاه به تصریح رجال شناسان بر ساخته اوست، سبب شده راویان غالی^۴ امامی نیز این دست روایات را بدو نسبت دهند.^۵

۱. همان، ۵۵۰.

۲. در ادامه به پاسخ این شبهه قدیمی نیز اشاره خواهد شد.

۳. سخن نویسندگان محترم اشتباهی بین است. رک: پاورقی ۸، ص ۱۸۸ همین مقاله.

۴. در فرض ساختگی بودن این حدیث، ارتباط دادن بین نقل این روایت با مقوله «غلو»، غریب به نظر می‌رسد.

۵. فرجامی، اعظم و محمد کاظم رحمان ستایش، تأثیر ابوالجارود بر روایات امامیه، علوم قرآن و حدیث، ۸۸/ ۲۴.

هرچند نویسندگان فوق‌الذکر، ناسازگاری اعتقاد ابوالجارود با نقل اخبار دوازده امام را مفروض گرفته‌اند، اما به نظر می‌رسد این مطلب جای تحقیق بیشتری داشته باشد. این مقاله برای موضوع - که ظاهراً کمتر در محافل علمی مورد توجه قرار گرفته^۱ - تمرکز کرده و می‌کوشد ضمن معرفی اجمالی شخصیت ابوالجارود، روشن سازد که آیا زیدی^۲ متقدم نیز به این قبیل اخبار باور داشته‌اند یا مطابق نظر نویسندگان مزبور، این اخبار برساخته نسل‌های پسین امامیه است؟

۲- نقد و بررسی

برای قضاوت در این مورد باید ابتدا مشخص نمود که کدام داده‌ها را با یکدیگر می‌سنجیم؟ در یک سواحدیث دال بر گفتمان دوازده امام قرار دارند؛ اما در سوی دیگر، دانسته‌های ما از ابوالجارود و از زیدیان متقدم است. آیا اطلاعات دقیقی از معتقدات جارودیان متقدم در اختیار ماست تا با قرار دادن محتوای اخبار یادشده در برابر آن، به راحتی درباره میزان انطباق این دو باهم نظر بدهیم؟ در ادامه می‌کوشیم نخست از دیدگاه جارودیان متقدم نسبت به اهل بیت مطلع شویم تا پس از آن به ارزیابی امکان نقل این اخبار توسط آنان بپردازیم.

۲-۱- دیدگاه ابوالجارود و اتباعش پیرامون اهل بیت علیهم‌السلام

عموم پژوهشگرانی که درباره ابوالجارود دست به تألیف زده‌اند، معترف‌اند که اطلاعات ما از او بسیار محدود است^۲ و از چند سطر تجاوز نمی‌کند.^۳ اعتقادات او نیز به صورت معمول، از آثار منسوب به وی و اتباعش بازسازی شده است.

۱. تنها موردی که نگارنده سراغ دارد، دکتر جاسم حسین است که در کتاب خویش به باورداشت اخبار اثناعشر توسط جارودیان اشاره کرده است. رک: حسین، جاسم، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ۳۰.

۲. رک: جرار، ماهر، همان.

۳. همان، ۵۳۷.

اجمالاً می‌دانیم که ابوالجارود از اصحاب امام باقر علیه السلام بود که در حدود هفت سال پس از درگذشت ایشان و با قیام زید به این جریان پیوست. از همین رو باید باشد که تمام روایات در مذمت او، به جزیک روایت بدون سند که از کُشی با تعبیر قابل تردید: «حُکی» نقل شده^۱، از امام صادق علیه السلام است^۲. در یکی از این نقل‌ها، امام صادق علیه السلام قلب ابوالجارود را به ظرف آبی تشبیه کرده‌اند که واژگون شده است^۳. این تشبیه خود می‌تواند تلویحاً نشانگر صحت معتقدات پیشین او باشد. ابن غضائری او را در کتاب الضعفاء با لفظ «صاحب المقام» یاد کرده و تأکید کرده که روایات او نزد امامیه بیش از روایات او نزد زیدیه است. البته همان‌جا تذکر داده است که محدثین به برخی طرقی که از او نقل می‌شده، به دیده تردید می‌نگریسته و به برخی دیگر اعتماد داشته‌اند.^۴

در منابع اهل سنت از او به عنوان فردی که علی علیه السلام را از دیگر صحابه افضل می‌دانست، یاد شده و به عنوان یک «رافضی» که در مناقب اهل بیت و مثالب دشمنانشان وضع حدیث می‌کرد، معرفی شده است. از این رو اهل سنت او را «کذاب» و «متروک» قلمداد کرده‌اند.^۵

از آنچه گفته شد مشخص می‌شود که گزارش منابع رجالی دربارهٔ زیاد بن منذر، کمابیش ساختاری نظام‌مند دارد. او را از جمله شاگردان امام باقر علیه السلام

۱. طوسی، محمد بن حسن، همان، ۲۳۰.

۲. گفتنی است مرحوم خویی، اسناد اخباری که در مذمت ابوالجارود است را تضعیف کرده‌اند. رک: خویی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحديث، ۳۲۴/۷. آنچه در مورد آراء ابوالجارود در این نوشتار بیان می‌شود، تنها تلاشی برای جمع قرائن تاریخی‌ای است که به دست ما رسیده است.

۳. طوسی، محمد بن حسن، همان.

۴. ابن غضائری، احمد بن حسین، کتاب الضعفاء، ۶۱/۱.

۵. برای نمونه رک: ذهبی، محمد بن احمد، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، ۹۴/۲ و عسقلانی، ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۳۳۲/۳.

می‌دانند که تا پیش از قیام زید - یعنی تمام دوران مصاحبت با امام باقر و اندکی از دوران امامت امام صادق (ع) - همراه با بزرگان امامیه بوده است. هم‌اکنون رو مورد جرح اهل سنت قرار گرفته است. با توجه به تصریح نجاشی بر «تغییر او بعد از قیام زید»، احادیث ابوالجارود که اکثریت غالب آن‌ها از امام باقر (ع) نقل شده است، محل اعتماد اصحاب بوده است و برای این اعتماد، دلایل و شواهدی نیز بر شمرده شده است.^۱ اما جایگاه او در بین امامیه در دوره پس از قیام زید چندان روشن نیست و ظاهراً اطلاعات ما از مناسبات او با امام صادق (ع) و نحوه تعامل اصحاب آن حضرت با او و احادیثش به اندازه‌ای نیست که بتوانیم در این مورد قضاوت کنیم. از این رو آراء مختلفی ناظر به این برهه از زندگی او توسط دانشمندان بیان شده است.^۲ در هر حال آنچه مسلم است

۱. بسته به مشرب رجالی محققین، دلایلی بر شمرده شده که از این جمله است: نقل روایات از ابوالجارود در کتب اربعه و بعضاً با واسطه از بزرگانی چون عبدالله بن مغیره، عبدالله مسکان، ابان بن عثمان و عثمان بن عیسی و حسن بن محبوب. (رک: نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل، الخاتمه، ۵/ ۴۱۲ و ۴۱۳)؛ شهادت شیخ مفید به این که او از «صاحبان اصول و مصنفات مشهور و افراد سرشناسی [است] که از آنان حلال و حرام و فتوا و احکام اخذ می‌شود و محل طعن نبوده و راهی بر ذم آنان وجود ندارد» (مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الرسالة العددیة، ۱۴ و ۱۶) و حضور او در اسناد تفسیر علی بن ابراهیم (قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، ۱/ ۱۰۲) و کامل الزیارات (ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، ۴۷)؛ (رک: خویی، سید ابوالقاسم، همان، ۷/ ۳۲۲ - ۳۲۶؛ وسند، محمد، سند العروة الوثقی: کتاب الحج، ۴/ ۸۲).

۲. برخی محققین، مانند آیت الله خویی، روایات منقول از امام صادق (ع) دال بر ذم او را، احادیثی ضعیف و غیر قابل اعتماد می‌دانند و به ثقه بودن ابوالجارود حکم می‌کنند. (رک: خویی، سید ابوالقاسم، همان، ۷/ ۳۲۴) بنابراین وثاقت او را، حتی در فرض پذیرش تغییر اعتقادی‌اش، پابرجا می‌دانند. برخی دیگر، اخبار منقول از او را مربوط به دوران پیش از تغییر او می‌دانند و از این رو پیوستنش به زید را مضر به روایاتش نمی‌دانند. (رک: تهرانی، آقا بزرگ، الذریعه، ۴/ ۳۰۸) برخی دیگر نیز وثاقت او را غیر محرز دانسته و او را بر اساس اخبار منقول از امام صادق (ع) اساساً تضعیف می‌کنند. (رک: مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال، ۱/ ۴۶۰) در مقابل، محدث نوری تذکر می‌دهد که نقل افرادی چون حسن بن محبوب و عثمان بن عیسی که هیچ‌کدام از طبقه شاگردان امام باقر (ع) نبوده‌اند؛ و همچنین محمد بن سنان (متوفای ۲۲۰ ق) (رک: حلی، حسن بن یوسف، الخلاصه، ۲۵۱) از ابوالجارود باید در دوران بعد از قیام زید و بعد از تغیر او

آنکه حضور زیاد بن منذر در سند روایات شیعی، حداقل در زمانی که او حدیثی را از امام باقر (ع) نقل می‌کند، امری عجیب نیست؛ بلکه مطابق آنچه بیان شد، ظاهراً پذیرش وثاقت او در دوران امام باقر (ع)، مورد نظر بسیاری از دانشمندان امامیه قرار داشته است.

نمونه مناسبی که به ایجاد شناختی مناسب از شیوه تفکر امثال ابوالجارود و وجه اعتماد دانشمندان امامیه بدانان یاری می‌رساند، تفسیر فرات بن ابراهیم کوفی از محدثین غیبت صغرا است. در مورد گرایش مذهبی فرات کوفی در بین محققان، اختلاف نظرانی وجود دارد؛ برخی او را امامی می‌دانند و روایاتی را که او در فضیلت و ولایت اهل بیت (ع) نقل کرده دلیل بر صحت این برداشت می‌دانند؛ اما دقت در محتوای کتاب او نشان می‌دهد دیدگاه اندیشمندانی که اثر او را در شمار آثار زیدیان قرار

رخ داده باشد. لذا نمی‌توان وثاقت او را محدود به دوران شاگردی اش نزد امام باقر (ع) دانست. (نوری، حسین بن محمد تقی، همان، ۴۱۴)

محدث نوری همچنین در مقام جمع فرضیه شاذی مبنی بر کتاب فرق و مقالات، بیان می‌کند که ابوالجارود مذموم (سرحوب)، فردی غیر از زیاد بن منذر است. استناد وی به عبارت نویختی (رک: نویختی، حسن بن موسی، فرق الشیعه) چنان نتیجه می‌دهد که ابوالجارود مذموم، فضیل بن زبیر الرسان، است. او همچنین با ارجاع به عبارت نویختی (همان، ۵۴) نتیجه می‌گیرد که سرحوبیان در زمان امام باقر (ع) وجود داشته‌اند و معتقدات متفاوت آنان از امامیه، امکان تلمذ یکی از آنان (زیاد بن منذر) نزد امام باقر (ع) و نقل تمام تفسیر قرآن از آن حضرت را منتفی می‌کند. لذا از این قرائن و از حضور ابوالجارود در حدیث لوح (رک: ادامه مقاله) نتیجه می‌گیرد که زیاد بن منذر غیر از ابوالجارود مذموم است. (نوری، حسین بن محمد تقی، همان، ۴۱۷)

در مورد فرضیه محدث نوری باید توجه داشت: اولاً علی‌الظاهر بخش مورد استناد از کتاب فرق الشیعه با توجه به تحریرهای دیگر این کتاب (رک: اشعری قمی، سعد بن عبدالله، المقالات و الفرق، ۷۱ و ۷۲) دچار آسیب است. بعلاوه در بخش دیگری از همان نسخه کتاب فرق الشیعه نویختی، بین ابوالجارود و فضیل تفاوت گذاشته شده است. (رک: اشعری قمی، سعد بن عبدالله، همان، ۷۴) ضمناً فارغ از مرسل بودن خبر تسمیه ابوالجارود به سرحوب (رک: خوبی، سید ابوالقاسم، همان، ۷ / ۳۲۲ - ۳۲۶) این خبر تنها ذم وارد شده در مورد زیاد بن منذر نیست؛ و چنانچه پیش‌تر اشاره شد، از بیان امام صادق (ع) نیز روایاتی در مذمت وی نقل شده است.

۱. رک: مامقانی، شیخ عبدالله، همان، ۲/ بخش ۳/۲.

داده‌اند صحیح‌تر باشد^۱. نظام فکری ارائه شده در این تفسیر را نیز می‌توان نمایشگر تام تفکرات جارودیان دانست^۲. برخی از مؤلفه‌های این نظام فکری به شرح زیر است:

۱. برای نمونه رک: حسینی جلالی، سید محمد رضا، الامامیه والزیدیه، یدای بید فی حمایة تراث اهل البیت، علوم الحدیث، ۱۲؛ همچنین: موحدی محب، عبدالله، نگاهی به تفسیر فرات کوفی، آینه پژوهش، ۶۰/ ۶۹۸ تا ۷۰۰.

۲. گفتنی است ماهر جرار که برای ایجاد شناخت بهتر از ابوالجارود به سراغ این تفسیر رفته است، با طرح فرضیه‌ای مبتنی بر یکی از اخبار این کتاب (ص ۳۹۵-۳۹۷) احادیث اثنا عشر را به عنوان اخباری متعارض با عقاید جارودیان متقدم قلمداد می‌نماید. فرضیه او آن است که در اندیشه جارودیان، عترت شامل پیامبر، حمزه، عباس عموی پیغمبر و پسر برادرش و جعفر بن ابی طالب ذوجناحین و دست‌آخر علی بن ابیطالب... است. او از این خبر نتیجه می‌گیرد که در ذهن جارودیان، بنی هاشم به نوع عام، اهل بیت شمرده می‌شوند و این عقیده را وجه تمایز جارودیان از امامیه و دیگر گروه‌های زیدیه برمی‌شمارد و آن را گمان رایج درباره اهل بیت در دوران پیش از بنی عباس معرفی می‌کند. جرار این عقیده (مصادیق متفاوت اهل بیت) را عقیده‌ای کهن، معتبر و دارای وثاقت بیشتر در نظر می‌گیرد و با مبنای گرفتن این اعتقاد، اخبار دیگری که با این خبر در تعارض است (من جمله اخبار اثنا عشر) را برمی‌شمارد. (رک: جرار، ماهر، همان، ۵۴۹ و ۵۵۰). او بسیاری از قرائن مهم را در این تحلیل وانهاده است: ۱- در خبری که مورد استناد او قرار گرفته، نام‌های امیرالمؤمنین، صدیق طاهر و حسنین علیهم‌السلام به عنوان افرادی برجسته و خاص از اهل بیت و بلکه اساس تعریف اهل بیت، به کار رفته و با صفاتی برجسته ستوده شده‌اند و پس از تأکیدات مکرر بر مقامات آنان، در چند سطر پایانی، با عبارت قابل تأمل «منهم...»، چند اسم (حمزه، عباس، جعفر) نیز بدان حدیث افزوده شده و روایت، با تأکید بر «لزوم محبت ما اهل بیت» از زبان امام باقر علیه‌السلام، به پایان رسیده است. آیا بر اساس جمله «منهم...» در اوایل این خبر، می‌توان نام‌های متأخر یاد شده را داخل در مقامات عظیمی که پیش از آن و در صدر خبر گفته شده، دانست؟ جدا از پاسخ این پرسش، شکی نیست که حتی مبتنی بر همین یک خبر، «پنج‌تن» دارای مقامی خاص و متمایز از سایرین معرفی شده‌اند. ۲- شواهد تاریخی دیگر نشان می‌دهد جایگاه خاص «پنج‌تن»، مطلبی پذیرفته شده و مشهور در منظومه فکری جارودیان بوده که نیاز به اثبات ندارد. (رک: کوفی، فرات بن ابراهیم، همان، ۳۴۰ و ۴۰۲. با دقت در الفاظ و محتوای دو خبر موجود در منبع اشاره شده) لذا در دیدگاه امثال فرات، «اهل بیت» دارای دو تعریف است؛ معنای عام که می‌تواند شامل تمام اقربای پیامبر باشد. بر همین مبنا، فرات، امام باقر، امام صادق و امام رضا علیهم‌السلام، عبدالله بن محمد حنفیه، جعفر و... را نیز صراحتاً از اهل بیت معرفی کرده، بارها از زبان آنان، بر لزوم محبت اهل بیت تأکید نموده است. (همان، ۵۵۹، ۲۲۷، ص ۲۲۴، ۲۸۳، ۳۱۰، ۳۲۰، ۲۹۰، ۳۹۹)؛ اما این مطلب، نظریه زیدیان به «پنج‌تن» (اهل بیت در معنای خاص) را هیچ تغییری نمی‌دهد و فرات را آن در بحث امامت که نقطه اصلی تمرکز

در این تفسیر مکرراً می‌توان اشاره به بحث‌هایی چون: محبت اهل بیت، ولایت آنان و علم آنان را دید.^۱ برخی اخباری که فرات از ابوالجارود و غیر او^۲ نقل کرده است، نشان از آن دارد که در نگاه جارودیان، نسل حضرت صدیقه علیها السلام، چه نسل حسنی و چه نسل حسینی، همان برگزیدگانی هستند که وارثان علم گسترده و بی‌بدیل کتاب‌اند و لذا تنها باید بدانان مراجعه کرد.^۳ در عین حال در این قبیل اخبار تأکید می‌شود که برخی از ولد فاطمه علیها السلام، چونان مردمان دیگرند (از حیث ارتکاب معاصی)؛ برخی مصداق لفظ میانه (مقتصد)‌اند که متعبدان جالس (کسی که قیام نمی‌کند) این دودمان‌اند؛ و گروه سوم نیز همان مصادیق اعلای این گروه‌اند که در راه خدا قیام به شمشیر می‌کنند.^۴ گروه اخیر در تعریف زیدیان، «امام» دانسته می‌شوند و البته نه این گروه و نه هیچ‌یک از دو گروه پیشین در نگاه جارودیان به مقام پنج‌تن نمی‌رسند. در چنین طرز تفکری هرچند مقام «امامت» برائمه شیعیان قابل اطلاق نیست، اما در عین حال نزد آنان باید تلمذ کرد؛ چراکه علم منحصر به همین دودمان است. به دیگر کلام، «امام» در منظر جارودیان به قیامش شناخته می‌شود نه به علم متمایزش. یکی از نقل‌های تفسیر فرات که به‌خوبی این نظام فکری را می‌نمایاند، خبر مهمی

بحث است نیز تأثیری ندارد. لذا نگاه ماهر جرار در تناقض یابی بین این دو موضوع علی‌حده، راه به جایی نمی‌برد.

۱. به عنوان مثال ابوالجارود از امام باقر علیه السلام باضمیر متکلم مع‌الغیر نقل کرده است: «عِنْدَنَا عِلْمُ الْمَنَانِيَا وَ الْبَلَايَا وَ الْقَضَايَا وَ الْوَصَايَا وَ فَضْلُ الْحُطَابِ وَ مَوْلِدُ الْإِسْلَامِ وَ أَنْسَابُ الْعَرَبِ» عبارتی که موید دانش گسترده امام باقر از دیدگاه ابوالجارود و زیدیان متأخری چون فرات است.

۲. کوفی، فرات بن ابراهیم، همان، ۱۴۵.

۳. «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام فِي قَوْلِهِ [تَعَالَى] وَ جَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا قَالَ نَزَلَتْ فِي وَلَدِ فَاطِمَةَ علیها السلام (همان، ۱۴۵ و ۳۲۹). مشابه این مضمون را می‌توان در روایات دیگری نیز مشاهده کرد. رک: همان، ۱۳۷، ۲۲۰.

۴. «قَالَ حَدَّثَنَا فُرَاتُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْكُوفِيُّ مُعْتَمِناً عَنْ أَبِي الْجَارُودِ قَالَ: سَأَلْتُ زَيْدَ بْنَ عَلِيٍّ علیه السلام عَنْ هَذِهِ آيَةِ «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ بإِذْنِ اللَّهِ»، قَالَ: الظَّالِمُ لِنَفْسِهِ فِيهِ مَا فِي النَّاسِ وَ الْمُقْتَصِدُ الْمُتَعَدِّ الْجَالِسُ وَ مِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ الشَّاهِرُ سَيْفُهُ». (همان، ۳۴۷).

است که به واسطه ابو خالد واسطی (از رؤسای جارودیه و تالی تلوا بوالجارود)^۱ به زید بن علی منسوب شده است. طبق این نقل، زید می‌گوید:

...فَوَاللَّهِ مَا ادَّعَاهَا أَحَدٌ مِنَّا لَا [مِنْ] وَلَدِ الْحَسَنِ وَلَا مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ إِنَّ فِينَا إِمَامًا [إِمَامًا] مُفْتَرَضُ الطَّاعَةِ عَلَيْنَا وَعَلَى جَمِيعِ الْمُسْلِمِينَ فَوَاللَّهِ مَا ادَّعَاهَا أَبِي عَلِيٍّ بَنُ الْحُسَيْنِ فِي طَوْلٍ مَا صَحِبْتُهُ حَتَّى قَبَضَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَ مَا ادَّعَاهَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ فِيمَا صَحِبْتُهُ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى قَبَضَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ فَمَا ادَّعَاهَا ابْنُ أَخِي مِنْ بَعْدِهِ لَا وَاللَّهِ وَلَكِنَّكُمْ قَوْمٌ تَكْذِبُونَ قَالَ إِمَامٌ يَا أَبَا هَاشِمٍ مِنَّا الْمُفْتَرَضُ الطَّاعَةِ عَلَيْنَا وَعَلَى جَمِيعِ الْمُسْلِمِينَ الْخَارِجُ بِسَيْفِهِ الدَّاعِي إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَسُنَّةِ نَبِيِّهِ الظَّاهِرُ عَلَى ذَلِكَ الْحَارِثِيُّ أَحْكَامُهُ فَأَمَّا أَنْ يَكُونَ إِمَامٌ مُفْتَرَضُ الطَّاعَةِ عَلَيْنَا وَعَلَى جَمِيعِ الْمُسْلِمِينَ مُتَكَيِّ قَرْشَهُ [فِرَاشَهُ] مُرْجِيٌّ عَلَى حُجَّتِهِ مُعَلَّقٌ عَنْهُ أَبْوَابُهُ يَجْرِي عَلَيْهِ أَحْكَامُ الظُّلْمَةِ فَإِنَّا لَا نَعْرِفُ هَذَا يَا أَبَا هَاشِمٍ.^۲

نظام فکری جارودیه در بسیاری از موارد با نظام فکری امامیه شباهت دارد؛ از این رو آنان بیش از دیگر زیدیان به شیعیان اثناعشری نزدیک‌اند؛ اما در عین حال - همان‌طور که مشخص است - اختلافات ویژه‌ای نیز دارند که نباید آن‌ها را از یاد برد.^۳ منصوص

۱. ناشی اکبر، محمد بن عبدالله، مسائل الامامة، ۲۰۰. این کتاب منسوب به ناشی اکبر است، اما برخی محققین نام اصلی آن را اصول النحل نوشته جعفر بن حرب دانسته‌اند. برخی دیگر نیز مؤلف این اثر را نویسنده‌ای قدیمی‌تر می‌دانند. رک: رحمتی، محمد کاظم، دانشنامه جهان اسلام، مدخل جارودیه.

۲. کوفی، فرات بن ابراهیم، همان، ۴۷۵. با توجه به دیگر اخبار امامیه، نمی‌توان مطمئن بود که زید بن علی (ع) چنین سخنی را گفته باشد.

۳. علت اشتباه برخی از محققین در انتساب تفسیر فرات به امامیه، از برای همین اشتراکات است. این در حالی است که محتوای این تفسیر، کاملاً با عقاید جارودیان سازگار است. گفتنی است برخی محققان، مواردی از اخبار کتاب فرات را متناقض با آراء زیدیه ارزیابی کرده‌اند (رک: قبادی، مریم، تفسیر فرات کوفی: بازشناسی میراث کهن شیعه، ۱۰۷) که به نظر صحیح نمی‌رسد: ۱- دو خبر در مدح تقیه: برخلاف تصور عمومی، زیدیان با اصل تقیه مسئله‌ای ندارند، بلکه نوع خاصی از تقیه را رد می‌کنند. لذا در دیگر مصادر حدیثی زیدی نیز روایاتی در مدح

بودن امامت امیرالمؤمنین و حسنین علیهما السلام از جمله موارد اتفاق نظر است؛ اما در مقابل، آنان امامت را به تبار امام حسین علیه السلام منحصر نمی‌کنند و برخاستن امام را از تبار امام مجتبی علیه السلام نیز محتمل می‌دانند.^۱ مطابق مشهور، آنان درباره علم نسل حضرت صدیقه علیها السلام (خواه سادات حسنی و خواه حسینی) چنین می‌گفته‌اند: «أَتَمُّهُمْ يَسْتَوُونَ فِي الْعِلْمِ وَالْفَضْلِ فَمَنْ خَرَجَ مِنْهُمْ فَهُوَ إِمَامٌ».^۲

گزارش‌هایی که در مورد زیاد بن منذر نقل شده نیز کمابیش مؤید این چارچوب اعتقادی است. مثلاً گفته شده او نظری تندی نسبت به خلفا داشت^۳، یا ذریه حضرت صدیقه علیها السلام را به فضل و کمال می‌ستود و حلال و حرام الهی را منوط به حکم آل محمد می‌دانست و جمیع علوم مورد احتیاج امت را نزد آنان قابل یافتن می‌دانست.^۴

آنچه بیان شد روشن می‌کند که وجه تمایز اصلی اعتقاد جارودیان، و در رأس آن‌ها ابوالجارود، با امامیه، شرط بودن خروج بر حاکم جور، برای احراز مقام امامت

تقیه نقل شده است (ر.ک: ابن عیسی، امام احمد، الامالی، ۲/ ۳۲۳).^۲ - اخباری در آشکار بودن نص بر امامت امیرالمؤمنین علیه السلام: این قرینه برای رد انتساب این کتاب به جارودیه کفایت نمی‌کند. با توجه به نقل خبر غدیر به واسطه ابوالجارود (ر.ک: عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، ۱/ ۳۳۳) شاید اصح آن باشد که نظر متقدمین جارودی را درباره شکل وصایت امیرالمؤمنین علیه السلام خفی ندانیم. ۳- دیگر قرآنی که برای عدم انتساب او به زیدیه اقامه شده‌اند عبارت‌اند از: نقل او از صدیقین و امام رضا علیهما السلام؛ روایاتی درباره سرچشمه نورانی ائمه علیهم السلام؛ وجود روایات متعدد دال بر خروج قائم یا مهدی علیه السلام (ر.ک: کریمی زنجانی اصل، محمد، دانشنامه جهان اسلام، مدخل تفسیر فرات). چنانچه توضیح داده شد، قرینه اول با نگاه جارودیان متقدم به همه ذریه حضرت صدیقه علیها السلام و قرینه دوم با تعریف خاص از مقام پنج تن علیهم السلام قابل جمع است. در مورد گزاره سوم نیز در ادامه همین نوشتار، توضیحاتی خواهد آمد.

۱. ر.ک: مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب، ۳/ ۲۰۸.

۲. ناشی اکبر، محمد بن عبدالله، همان، ۲۰۱.

۳. همان؛ ذهبی، محمد بن احمد، میزان الاعتدال، ۲/ ۹۴.

۴. «أَنَّ الْحَلَالَ مَا أَحَلَّ آلُ مُحَمَّدٍ وَالْحَرَامُ مَا حَرَّمَهُ وَعِنْدَهُمْ جَمِيعٌ مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْأُمَّةُ مِمَّا جَاءَ بِهِ الرَّسُولُ صَلَّعٌ تَامًّا كَامِلًا عِنْدَ صَغِيرِهِمْ وَكَبِيرِهِمْ لِأَفْضَلِ لِأَحَدٍ مِنْهُمْ عَلَى صَاحِبِهِ إِذَا بَلَغَ النَّاشِئُ مِنْهُمْ وَقَدْ تَكَامَلَتْ فِيهِ الْفَضَائِلُ». (ناشی اکبر، محمد بن عبدالله، همان، ۲۰۰).

بوده است. در پرتوی تأمل در همین نکته است که می‌توان مفهوم خبر مهمی که رجال کثی دربارهٔ او نقل کرده است، به درستی درک کرد. مطابق این نقل، امام صادق علیه السلام به ابوالجارود در سرزمین منا چنین خطاب کردند: «یا أبا الجارود! وكان والله أبي إمام أهل الأرض حيث مات لا يجهله إلا ضال»؛ راوی می‌گوید: «من در [موسم حج] سال آینده نیز دقیقاً مشابه همین سخن را از امام صادق علیه السلام خطاب به ابوالجارود شنیدم، پس وقتی که او را در کوفه ملاقات کردم از او پرسیدم که آیا آنچه امام صادق علیه السلام دوباره به تو فرمودند نشنیدی؟ او پاسخ داد: «إنما يعني أباه علي بن أبي طالب عليه السلام».^۱

باید توجه کرد که امام صادق علیه السلام در این روایت، او را به علت عدم پذیرش امامت خویش سرزنش نکرده‌اند؛ بلکه او را به علت عدم پذیرش امامت امام باقر علیه السلام - که چندین سال قبل از قیام زید از دنیا رفتند - ملامت کرده‌اند. این گزارش به خوبی نشان می‌دهد که هر چند ابوالجارود برای سال‌ها نزد امام باقر علیه السلام شاگردی کرده بود و مکرراً از آن حضرت روایات می‌کرد،^۲ اما از دیگر سو، ایشان را به عنوان «امام» قبول نداشت و از همین رومورد عتاب امام ششم قرار گرفت.^۳

اگر به این جمله بازگردیم که «أئهم يستوون في العلم و الفضل، فن خرج منهم فهو إمام» مشخص می‌شود که هیچ منافاتی وجود نداشته است که ابوالجارود و امثال او، به علم امام باقر علیه السلام ایمان داشته باشند و در عین حال به جریان زیدیه بپیوندند. پیوستن این گروه به قیام زید، اساساً تغییری در نگاه آنان به آنچه پیش‌تر از محضر امام باقر علیه السلام آموخته بودند ایجاد نمی‌کرد. لذا هر چند ابوالجارود به امامت امام باقر علیه السلام

۱. طوسی، محمد بن حسن، همان، ۲۳۰.

۲. این احادیث در مصادر شیعه و حتی زیدیه، مکرراً نقل شده است. برای ملاحظه نمونه‌هایی از روایات وی از امام باقر علیه السلام، رک: ابن عیسی، امام احمد، همان.

۳. این که او از چه زمانی به این جمع‌بندی کلامی رسیده بود، سؤالی است که به راحتی نمی‌توان بدان پاسخ داد. قدر متیقن تعریف امامت در معنای زیدی‌اش، تعریفی متأخر است که به مرور نضج گرفته است. از این رو نمی‌توان دربارهٔ رأی کلامی ابوالجارود پیرامون امامت امام، در دوران پیش از قیام زید، به سادگی قضاوت کرد.

باور نداشت، اما از دیگر سو آن حضرت را از لحاظ علم و فضل در الوامقام‌ترین حد خویش می‌دانست و آنچه بشربدان محتاج است را از زبان امام باقر (ع) قابل دریافت می‌دانست. از این رو جای تعجب نیست که او حتی پس از پیوستن به زید، مکرراً از امام باقر (ع) و حتی در موارد محدودی از امام صادق (ع) نقل کند، تا جایی که کتاب احادیث تفسیری او از امام باقر (ع)، در زمره آثار مشهورش درآید.^۲

از همین نکته می‌توان سرّ اعتماد مشایخ امامیه به آثار ابوالجارود و نقل آن‌ها در مصادر حدیثی امامیه را حدس زد. از نگاه آنان هر چند ابوالجارود از لحاظ اعتقادی به علت نپذیرفتن امامت امام باقر و امام صادق (ع) گمراه شده بود، اما با توجه به ایمانی که به علم اهل بیت داشت، از وثاقتش در نقل از امام باقر (ع) چیزی کاسته نمی‌شد. از این روست که هیچ‌گونه استبعادی وجود ندارد که امثال حسن بن محبوب که تنها دوران زیدی بودن وی را درک کرده‌اند^۳، از او اخذ حدیث کرده باشند. نقل امثال ابن محبوب، نه لزوماً دلیل بر صحت تمام عقاید زیاد بن منذر بود^۴ و نه قدحی بر آنان وارد می‌ساخت.

۲-۲. بررسی گزارش ابوالجارود از حدیث لوح

با همین زاویه دید به مدلول گزارش ابوالجارود از حدیث لوح نیز می‌توان نگریست؛ با دقت در اخبار مرتبط با ماجرای حدیث لوح، نکات مهمی به دست می‌آید که باید در قضاوت بدان توجه داشت:

۱- حدیث لوح فاطمه (ع) با ذکر کامل نام‌های ائمه دوازده‌گانه، در منابع حدیثی امامیه

۱. رک: حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ۱۶/۳۰۹.

۲. طوسی، محمد بن حسن، فهرست، ۲۰۴.

۳. حسن بن محبوب متولد سال ۱۴۹ (یا با پذیرش یک تصحیف، سال ۱۲۹) بوده است (رک: الهی خراسانی، مجتبی، دانشنامه جهان اسلام، مدخل حسن بن محبوب). لذا احتمال مواجهه او با ابوالجارود پیش از تغییرش در سال ۱۲۱ ق، از اساس منتفی است.

۴. برخی نقل حسن بن محبوب از ابوالجارود را دلیل بر صحت عقیده او و بعضاً توبه او گرفته‌اند (رک: شاه‌علیزاده، علی، تفسیر ابوالجارود، تفسیر اهل بیت، ۱/۶۶).

نقل شده است و در کنار نقل کامل متن لوح، معمولاً بر سر بودن این حدیث و پوشیده نگاه داشتن آن از نااهلان تأکید شده است.^۱ برخلاف تعبیر برخی از نویسندگان^۲، ظاهراً متن کامل حدیث لوح و نام‌های دقیق اوصیاء، هیچ‌گاه از ابوالجارود نقل نشده و تنها گزارشی مختصر از این ماجرا از وی منقول است.

۲- این گزارش از طریقی غیر از طریق ابوالجارود نیز به همین شکل نقل شده و بدو اختصاص ندارد.^۳ این مطلب بر تمایز اصل این خبر از حدیث کامل لوح دلالت دارد.

۳- گزارش ابوالجارود متضمن چهار خبر است:

الف - اوصیاء از ذریه حضرت صدیقه اند.

ب - اوصیاء شامل دوازده نفرند.

ج - نام سه نفر از آنان محمد و نام سه یا چهار نفر از آنان علی است.

د - آخرین آن‌ها همان قائم است.

قرائن متعدد تاریخی که به برخی از آن‌ها اشاره شد، نشان می‌دهد که از بین این چهار مفهوم، گزاره نخست بی‌شک مورد اعتقاد ابوالجارود بوده است. نکته حائز اهمیت آن است که این حدیث، هرچند بر وجود این اوصیاء در بین ذریه حضرت زهرا^{علیها السلام} تأکید می‌کند، اما در مورد موضوعی مهم و اختلافی، مطلقاً توضیحی نمی‌دهد: اوصیاء از کدام نسل، حسنی یا حسینی، خواهند بود؟ تمامی احادیثی که درباره دوازده امام از ابوالجارود نقل شده است، پیرامون این موضوع ساکت‌اند؛

۱. ابوبصیر در نقل کتاب کافی پس از نقل متن لوح که آن را در شرایط ویژه‌ای از جابر تحمل می‌کند، تأکید می‌ورزد: «لَوْ لَمْ تَسْمَعْ فِي دَهْرِكَ إِلَّا هَذَا الْحَدِيثَ، لَكُنَّاكَ؛ فَصْنُهُ إِلَّا عَنْ أَهْلِهِ». (کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۵۲۸/۱).

۲. برای نمونه رک: فرجامی، اعظم، تأثیر ابوالجارود بر روایات امامیه، علوم قرآن و حدیث، ۲۴/۸۸؛ و شاه‌علیزاده، علی، تفسیر ابوالجارود و مسنده، ۴۵.

۳. رک: طوسی، محمد بن حسن، الغیبه، ۱۳۹ (با طریق: ابی السّفاتج از جابر بن یزید از امام باقر^{علیه السلام} از جابر بن عبدالله انصاری)؛ و با اندکی تفصیل بیشتر و باز هم بدون ذکر کامل نام‌های اوصیاء، در: ابن بابویه، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا^{علیه السلام}، ۴۶/۱ (با اشتراک در روایان یادشده).

۴. یادآوری می‌شود بسته به این‌که امیرالمؤمنین^{علیه السلام} در شمارش ائمه در نظر گرفته شوند یا خیر، هر دو قرائت می‌تواند صحیح باشد.

امری که اتفاقی به نظر نمی‌رسد^۱. طبعاً این امر با باور جارودیان به عدم تمایز نسل حسنین (علیه السلام) در انطباقی تام است.

اما در مورد دیگر گزاره‌ها چه می‌توان گفت؟ محققینی که این اخبار را موضوع قلمداد می‌کنند، با این پیش‌فرض به این احادیث نگاه کرده‌اند که ابوالجارود وزیدیان متقدم مشابه او، هرگز به اخبار دوازده امام اعتقاد نداشته‌اند. از این رو امکان نقل چنین محتوایی از وی را - به‌ویژه در دوران پس از گرایش او به زید - از اساس ممتنع فرض کرده‌اند؛ اما آیا این پیش‌فرض صحیح است؟ در ادامه، صحت این پیش‌فرض را بررسی کرده و در مقابل، این فرضیه را مطرح می‌نماییم که جارودیان متقدم نیز به اخبار دوازده امام باور داشته‌اند.

۲-۳- باورداشت اخبار دوازده امام در زیدیۀ متقدم

خطی نگاه کردن عقاید فرق، از آفت‌هایی است که می‌تواند مانع تحلیلی صحیح در جریان بازشناسی عقاید تاریخی فرقه‌های گوناگون شود. قدر متیقن آن است که شکل‌گیری جارودیه نیز به مثابه یک فرقه، دفعتاً رخ نداده است و مانند بسیاری از فرق دیگر، در بستر زمان، به مرور تکوّن یافته و شکل گرفته‌اند. آنچه از ملاحظهٔ مصادر حدیثی امامی و زیدی آشکار می‌شود آن است که فاصله افتادن جدی بین زیدیان جارودی و امامیه، از دوران غیبت و به خصوص غیبت کبری آغاز شده و با کوچ زیدیان و ایجاد فاصله مکانی، این موضوع تشدید شده است^۲؛ و گرنه تا پیش از آن، در دوران حضور ائمه (علیهم السلام)، اشتراک مهم زیدیان، به‌ویژه جارودیان، با امامیه در مصادر دین و معرفت، یعنی حجّیت احادیث ائمه، منجر به اعتمادی متقابل بین این دو گروه بوده است، تا جایی که گفته شده است: «اکثر راویان [حدیث شیعه] در کوفه، زیدی

۱. کتاب تفسیر ابی‌الجارود و مسنده که بازسازی اخبار ابوالجارود است، به علت اشتباهی در ارجاع، حدیثی دال بر این موضوع را به او نسبت داده است. (رک: شاه‌علیزاده، علی، تفسیر ابی‌الجارود و مسنده، ۲۶۳).

۲. حسینی جلالی، سید محمد رضا، همان، ۲۸۳.

بوده اند.^۱ بنابراین باید مراقب بود برای قضاوت در مورد آراء تاریخی یک فرد، او را در بستر زمانی که می زیسته است، دید و سنجید.

ابوالجارود به عنوان طبقه نخست زیدیه، در دورانی می زیست که بسیاری از مرزبندی های پسین، نضج نگرفته بود. شکی نیست - نوشته حاضر نیز منکر این واقعیت نیست - که در نگاه جارودیان وزیدیان متأخر قرون بعدی، گفتمان دوازده امام، گفتمانی مردود است؛ اما سؤال مهم آن است که آیا جارودیان متقدم نیز لزوماً چنین دیدگاهی داشته اند؟ طبعاً از نظر روشی، مبنای گرفتن اعتقاد نسل های پسین برای تبیین آراء پیشینیان، چندان درست به نظر نمی آید و احتمال مهم تطوّر عقاید در بستر زمان را از گردونه پژوهش کنار می گذارد.

هرچند ناقل یکتای خبر مورد بحث از زیاد بن منذر، حسن بن محبوب است و جز او فرد دیگری آن را گزارش نکرده است اما باید توجه داشت که سه طریق متفاوت این خبر را از حسن بن محبوب نقل کرده اند: طریق محمد بن حسین بی ابی الخطاب، طریق احمد بن محمد بن عیسی و طریق ابراهیم بن هاشم. این موضوع می تواند صحت انتساب این خبر تا حسن بن محبوب را اثبات کند. نکته ای که نباید از نظر دور داشت آن است که حسن بن محبوب نمی توانسته انگیزه ای برای جعل این خبر و انتساب آن به ابوالجارود داشته باشد. چراکه اساساً در دوران حیات این دو (ابن محبوب و ابن منذر) مرزهای پررنگ نسل های بعد هنوز شکل نگرفته بود و اخبار اثناعشر در آن برهه برای هر دو گروه از سنخ «اخبار غیبی» بود و مصادیق بالفعل نداشت. شیعیان امامی، حداکثر یک علی از سه علی (امام سجاد علیه السلام) و یک محمد از سه محمد (امام باقر علیه السلام) را شناخته بودند و برای هر دو گروه در خوش بینانه ترین حالت، نیمی از امامان دوازده گانه همچنان نامعلوم بودند. لذا در آن برهه، چه شیعیان جعفری (امامیه بعدی) و چه دل بستگان قیام زید، می توانستند در مورد

۱. همان، ۲۷۷؛ به نقل از بحر العلوم.

تعداد نهایی ائمه و نام‌های احتمالی برخی از آن‌ها عقیده‌ای مشترک داشته باشند و نقل چنین خبری، نفع خاصی در اثبات حقانیت هیچ‌یک از طرفین نمی‌رساند. این شرایط را به هیچ‌عنوان نباید با دوران بعدی مقایسه کرد که مرزبندی‌ها کاملاً مشخص شده بود و اختلافات به حداکثر وضوح خویش رسیده بود. طبعاً در دوران پسینان، این قبیل روایات از کارکرد اخبار غیبی درآمد و با سپری شدن زمان و مشخص شدن مصادیق، به اخباری اعتقادی و زمینه‌ای برای مناظره و محاجه بدل شد که هریک از طرفین می‌کوشید در مورد آن‌ها اظهار نظری به نفع خویش کند. محدثین قرون بعد، از این قبیل اخبار برای ردّ جارودیان استفاده می‌کردند و جای تعجبی نبود که جارودیان نیز متقابلاً این روایات را متهم به وضع کنند.^۱

در عین حال، پاسخی که شیخ صدوق رحمته الله به تهمت جعلی بودن اخبار دوازده امام داده است، از منظر تاریخی بسیار قابل اعتنا است و امروز نیز می‌تواند به تحلیل درست این اندیشه یاری رساند. وی برای آن‌که نشان دهد امامیه پس از روشن شدن مصادیق دوازده امام در بستر تاریخ، به جعل این قبیل روایات دست نیازیده‌اند، از منبعی حدیث دوازده امام را نقل می‌کند که برای یک ناظر بیرونی مطلقاً احتمال تبانی در آن وجود نداشته باشد. او از اردوگاه مخالفین مشترک امامیه وزیدیه، یعنی از منابع اهل سنت، احادیث متعددی، آن‌هم در حد استفاضه را شاهد می‌آورد تا عقلاً احتمالاً ساختگی بودن این گفتمان را رد کند.^۲

۱. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، *المسائل الجارودیه*، ۳۵. باید دقت کرد که شیخ مفید در رساله یادشده، اساساً در مورد «اصل وجود دوازده امام»، هیچ‌گونه بحثی را با جارودیان مطرح نکرده است؛ بحث عمده او پیرامون «مصادیق این امامان» و به‌ویژه موضوع «امامت در نسل امام حسین علیه السلام» است.

۲. ابن بابویه، محمد بن علی، *کمال الدین و تمام النعمه*، ۶۷/۱ و ۶۸. جالب اینجاست که شیخ صدوق در ادامه این سخن، به یکی از اعتراضات زیدیه که خانم فرجامی آن را بازگو کرده است، پاسخ می‌دهد: «قالت الزیدیه: فان کان رسول الله صلی الله علیه و آله قد عرف أئمة الأئمة الاثني عشر، فلم ذهبوا عنه یمینا و شمالا و خبطوا هذا الخبط العظیم؛ فقلنا لهم: إنکم تقولون

درست به همان دلیل که نمی‌توان اخبار دال برگفتمان دوازده امام در منابع اهل سنت را تنها به علت انطباق یافتن پُرسین بر نظر امامیان متأخر، اخباری برساخته قلمداد کرد، ادعای ساختگی بودن اخبار دوازده امام منقول از زیدیان متقدم، تنها به اتکای انطباق بعدی بر نظر امامیه، نیز ناصحیح است. در فرضی می‌توان ساختگی بودن این اخبار را احتمال داد که محتوای آن در تناقضی آشکار با معتقدات راوی آن در زمان نقل حدیث باشد. لذا گزارش عددی ابوالجارود از حدیث لوح نیز به علت عدم تناقض 'با معتقدات او در زمان حیاتش، حتی پس از گرویدن به زید، می‌تواند کاملاً صحیح باشد.

علاوه بر این‌ها باید توجه داشت نفس رواج گسترده روایات دوازده امام در منابع حدیثی اهل سنت و امامیه، در قرون دوم و سوم به اندازه‌ای بوده که پژوهشگر باید برای عدم

إن رسول الله ﷺ استخلف علياً عليه السلام وجعله الإمام بعده ونص عليه وأشار إليه وبين أمره و شهره، فبال أكثر الأمة ذهب عنه...؟» (همان). ظاهراً این اشکال مربوط می‌شود به ابوزید عیسی بن محمد بن احمد (د. ۳۲۶ ق) از علمای زیدی. (رک: رحمتی، محمد کاظم، غیبت صغری و نخستین بحران‌های امامیه، تاریخ اسلام، ۵۹/۲۵).

۱. این عدم تناقض وقتی روشن‌تر می‌شود که به موضوع عدم «نسق» در زیدیه نیز توجه شود. در منابع فرقه‌شناسی، به صورت معمول، زیدیان و از جمله جارودیان را به عنوان منکران نسق یاد می‌کنند. (رک: ناشی اکبر، محمد بن عبدالله، همان، ۲۰۲) به این معنا که آنان برخلاف امامیه اثناعشری، قائل به وجود ائمه نه‌گانه پس از امام حسین (ع) به صورت مرتب و نسلی پس از نسلی دیگر، نیستند. با اندکی دقت در نحوه شناسایی امام از منظر ابوالجارود و توجه به مصادیق خارجی آن در طول زمان، مشخص می‌شود که در دیدگاه فردی مانند او، مادامی که یکی از بنو الزهراء قیام نکرده باشد، امامت او اساساً احراز نمی‌شود و لذا از منظر او سلسله ائمه - چه از لحاظ نسلی و چه از لحاظ زمانی - لزوماً به هم پیوسته نیستند. مثلاً نخستین فردی که پس از واقعه عاشورا قیام کرد، زید بن علی بن الحسین (ع) است که مطابق با اقوال مختلف تاریخی، چندین سال (بین ۷ تا ۱۹ سال) پس از شهادت امام حسین (ع) متولد شد (رک: سبحانی، جعفر، بحوث فی الملل والنحل، ۶۰/۷ و ۶۱) و در حدود سال ۱۲۱ هجری نیز به شهادت رسید. روشن است که در این تعریف، پس از سید الشهداء (ع) و تا زمان زید بن علی بن الحسین (ع)، «امام»ی در تعریف جارودیش وجود نداشته است. امامت امام زین العابدین (ع) نیز در نگاه زیدیان امری مورد اتفاق نیست. (برای مطالعه بیشتر در موضوع امامت امام سجاد (ع) از منظر زیدیان رک: حسینی جلالی، سید محمد رضا، جهاد الامام السجاد، ۲۹ - ۳۸. همچنین برای باور به عدم وجود امام در برهه‌هایی از اعصار بین برخی زیدیان، رک: مادلونگ، ویلفرد، فرقه‌های اسلامی، ۱۴۰).

باورداشت زیدیان آن عصر به این اخبار، دنبال دلیل باشد. به دیگر کلام، علمی تر آن است که برای عدم باورداشت آنان به این اخبار مشهور، طلب دلیل کرد، نه آن که عدم باورداشت زیدیه متقدم را به استناد معتقدات متأخرین پیش فرض گرفت. بنا بر آنچه گفته شد، نه تنها وجود این قبیل اخبار را با الفاظی از سنخ: «بدیهی است»، «روشن است که...»، «به قطع...» نمی توان معارض با نظر واقعی ابوالجارود پنداشت و کنار نهاد؛ بلکه شاید علمی تر آن باشد که برای بازسازی منظومه فکری جارودیان متقدم از آن ها بهره گرفت. این خبر و قرائن دیگری که در ادامه می آید نشان می دهند هرچند جارودیان در نسل های بعدی منکر اخبار دوازده امام شدند، اما نسل های اولیه آنان نیز همپا با فرق دیگر اسلامی به این اخبار باورمند بودند.

یکی از شواهدی که برای این فرضیه قابل طرح است^۱، اصل به جامانده از عباد بن یعقوب رواجی معروف به ابوسعید عصفری است. مطابق با نظر برخی پژوهشگران، او نیز شخصیتی جارودی بوده و بلکه از رهبران آنان در زمان خویش تلقی می شده است.^۲ ابوسعید به جز روایت فوق الذکر، سه حدیث دیگر دال بر گفتمان دوازده امام را نیز نقل کرده است:

عباد عن عمرو عن ابی حمزة قال: «سمعت علی بن الحسین علیه السلام یقول:
«ان الله خلق محمدا و علیا و أحد عشر من ولده من نور عظمتهم فاقامهم

۱. حسین، جاسم، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ۲۲.

۲. علاوه بر دکتر جاسم حسین، اتان کلبرگ نیز احتمال جارودی بودن او را مطرح نموده است. (ر.ک: کلبرگ، اتان، الاصول الاربعه، ترجمه محمد کاظم رحمتی، علوم حدیث، پاییز ۱۳۷۹، ۱۰۸) از مستنداتی که برای این نظریه وجود دارد موارد زیر را می توان برشمرد:
- ابوالفرج اصفهانی در کتاب مقاتل الطالبیین او را از «وجوه زیدیه» معرفی کرده است.
- اصفهانی، ابوالفرج، مقاتل الطالبیین، ۳۸۴

- سید بن طاوس در یکی از کتاب های خود، از عباد با تعبیر «یقال: کان من أصحابنا و من الزیدیه» یاد کرده است. (ابن طاوس، علی بن موسی، الیقین باختصاص مولانا علی علیه السلام بإمرة المؤمنین، ۴۶۲)

- او نقش پررنگی در اسناد کتاب امالی احمد بن عیسی، از آثار مهم حدیثی زیدیه، دارد که خود قرینه ای بر ارتباط او با زیدیان است.

اشباحا فی ضیاء نوره یعبدونه قبل خلق الخلق یسبحون الله و یقدسونه و هم الأئمة من ولد رسول الله.»

عباد رفعه الى ابی جعفر علیه السلام قال: «قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «من ولدی احد عشر نقیبا نجیبا محدثون مفهمون اخرهم القائم بالحق یلاءها (الارض) عدلا کما ملئت جورا.»

عباد عن عمرو بن ثابت عن ابی جعفر عن ابیه عن ابائه قال: «قال رسول الله صلی الله علیه و آله و علیهم: «نجوم فی السماء امان لاهل السماء فاذا ذهب نجوم السماء اتی اهل السماء ما یکرهون و نجوم من اهل بیتی من ولدی أحد عشر نجما، امان فی الارض لاهل الارض ان تمید باهلها، فاذا ذهبت نجوم اهل بیتی من الارض، اتی اهل الارض ما یکرهون.»^۱

نکته حائز اهمیت آن است که در هیچ کدام از نقل های او نیز نمی توان تخصیص نسل امام حسین بر نسل امام حسن علیه السلام را ملاحظه کرد. اگر آن گونه که محققین فوق الذکر احتمال داده اند، اوزیدی جارودی باشد، وی با احادیث چهارگانه ای که در این باب نقل کرده است، به نمونه ای مهم و قابل اعتنا بدل می شود که فرضیه این نوشتار یعنی «باورداشت گفتمان دوازده امام در بین جارودیان نخستین» را به شکل مؤثری تقویت می کند.^۲

علاوه بر این باید توجه داشت که اصل ابوسعید عصفری، از جمله معدود تألیفات به جا مانده از دوران حضور ائمه علیهم السلام است که نقل های کتاب کافی و آثار دیگر از آن، قرینه ای بر اصالت متن به جامانده است. لذا جدا از بررسی وضعیت اعتقادی عباد بن یعقوب، حدیث چهارمی^۳ که او در کتابش از ابوالجارود در رابطه با موضوع

۱. الاصول الستة عشر، ۱۵ و ۱۶.

۲. البته قابل ذکر است که از بین ۱۹ حدیث این اصل، تنها یک روایت (حدیث هفتم) وجود دارد که به سختی می توان آن را با باورهای جارودی جمع کرد.

۳. «عباد [بن یعقوب] عن عمرو [بن ثابت] عن ابی الجارود عن ابی جعفر علیه السلام قال: قال:

دوازده امام نقل کرده، سندی به شمار می آید که در دوران حضور ائمه علیهم السلام، یعنی سال ها قبل از مشخص شدن مصادیق و بروز نزاع های پسین، کتابت شده و از طریقی احتمالاً غیر امامی، به دست محدثین دوران پس از غیبت رسیده است. طبعاً وجود چنین خبری از ابوالجارود با چنین مشخصاتی در اثری متعلق به دوران حضور ائمه - به ویژه اگر طریق آن را نیز متمایل به زیدیه جارودیه بدانیم - می تواند از لحاظ تاریخی، سندی مهم از باور جارودیان متقدم به اخبار دوازده امام باشد.^۱

درباره سه گزاره از چهار گزاره ای که از گزارش ابوالجارود درباره حدیث لوح برداشت می شد، سخن گفته شد؛ اما درباره گزاره آخری که از گزارش ابوالجارود دانسته می شود چه می توان گفت؟ طبق این گزاره، آخرین وصی (امام) همان قائم است. آیا این عقیده با عقاید ابوالجارود و اتباع او تناقضی دارد؟ قرائن تاریخی نشان می دهد که باورداشت قائمیت از عقاید ابوالجارود^۲ و اتباع او بوده است و بر همین اساس جارودیان به طور

رسول الله صلی الله علیه و آله: انی و أحد عشر من ولدی و انت یا علی زرا الارض اعنی اوتادها جبالها و و قال وتدا الله الارض ان تسیخ باهلها فاذا ذهب الاحد عشر من ولدی ساخت الارض باهلها ولم ينظروا». (عصفری، ابوسعید، الاصول الستة عشر، ۱۶).

۱. شواهدی در دست است که برخی از راویان نزدیک به جریان زیدیه در اسناد احادیث اثناعشر منقول در کتب عامه حضور دارند. شناسایی و تطبیق این راویان البته از عهده مقاله حاضر خارج است، اما در صورت صحت، قرینه ای دیگر بر استقرار فرضیه این نوشتار اقامه خواهد شد. برای نمونه می توان به خبر سعید بن منصور - که به احتمال زیاد با جریان زیدیه ارتباط داشته است. (رک: طوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفة الرجال، ۲۳۲؛ حلی، ابن داود، رجال، ۴۵۸؛ و حلی، حسن بن یوسف، رجال، ۲۲۶) - در مستدرک حاکم نیشابوری اشاره کرد: «حدثنا علی بن عیسی أنبا أحمد بن نجدة القريشي ثنا سعيد بن منصور ثنا يونس بن أبي يعقوب عن عون ابن أبي جحيفة عن أبيه قال: كنت مع عمی عند النبي صلى الله عليه فقال: لا يزال امرأتي صالحا حتى يمضي اثنا عشر خليفة. ثم قال كلمة و خفض بها صوته، فقلت لعمی و كان أمامي: ما قال يا عم؟ قال: قال يا بني: كلهم من قريش». (نیشابوری، محمد بن عبد الله، المستدرک على الصحيحين، ۶۱۸/۳).

۲. نمونه جالبی از این موارد، این حدیث مشهور از اوست: «عن أبي الجارود قال: قلت لأبي جعفر عليه السلام: يا ابن رسول الله! هل تعرف مودتي لكم و انقطاعي إليكم و موالاتي إياكم؟ قال: فقال: نعم. قال: فقلت: فإني أسألك مسألة تحببني فيها فإني مكفوف البصر قليل المشي و لا أستطيع زيارةكم كل حين. قال: هات حاجتك! قلت: أخبرني بدینك الذي تدین الله عز و جل به أنت و أهل بيتك

معمول به عنوان باورمندان گفتمان مهدویت معرفی می‌شوند.^۱ از شخص ابوالجارود نیز اخبار مهمی پیرامون آخرالزمان و ظهور قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف نقل شده است.^۲ اگر تفسیر فرات را به عنوان یک نمونه مناسب در نظربیاوریم، این تفسیر حاوی شواهد قابل توجهی از اعتقاد جارودیان نخستین به این موضوع است. اولین قرینه، مقدمه‌ای است که یکی از شاگردان فرات کوفی بر این تفسیر نگاشته است. او در این مقدمه که در آن با تجلیل معنادار «الشیخ الفاضل، استاذ المحدثین فی زمانه» از فرات یاد کرده، نوشته است:

وأشهد أن محمدا عبده ورسوله المشرف المجتبی بالمحراب والبيان صلى الله عليه وعلى أهل بيته أولهم المرتضى أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام الذي هو لمدينة علمه [ما علم نبیه] الباب وآخرهم المهدي بلا رتیب و على السبطين السیدین السندیین الإمامین الهمامین الحسن والحسین و على الأئمة الأبرار الأخیار وسلم تسلیما کثیرا.^۳

علاوه بر این، در میان تفسیر فرات کوفی، بارها می‌توان ارجاعات آخرالزمانی و مهدی‌باورانه را ملاحظه کرد^۴ که جمع آن‌ها تنها در بستر پذیرش «خاتمیت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف» میسر است. حداقل هشت مورد در تفسیر فرات وجود دارد که از

لَادَيْنِ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِهِ؛ قَالَ: إِنْ كُنْتُ أَقْصَرْتُ الْخُطْبَةَ فَقَدْ أَغْطَيْتُ الْمَسْأَلَةَ، وَاللَّهُ لَأُحْطِيتَكَ دِينِي وَ دِينِ آبَائِي الَّذِي تَدِينُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِهِ: شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ الْإِقْرَارُ بِمَا جَاءَ بِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ الْوَلَايَةُ لَوْلَيْنَا وَ الْبَرَاءَةُ مِنْ عَدُوِّنَا وَ التَّسْلِيمُ لِأَمْرِنَا وَ انْتِظَارُ قَائِمِنَا وَ الْإِجْتِهَادُ وَ الْوَرَعُ». (کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۲۱/۲ و ۲۲).

برای ملاحظه اخبار مرتبط با این موضوع رک: شاه‌علیزاده، علی، همان، ۳۱۴-۳۲۲.

۱. برای نمونه رک: موسوی نژاد، سید علی، آشنایی با زیدیه، هفت آسمان، ۸۸/۱۱.

۲. برای نمونه رک: نعمانی، محمد بن ابراهیم، غیبت نعمانی، ۲۳۸؛ وصفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ۲۱/۱. همچنین اعتقاد به رجعت نیز به او نسبت داده شده است. رک: نقل ماهر جرار از قاضی عبدالجبار، المغنی فی ابواب العدل والتوحید، ۱۸۵/۲۰ (جرار، ماهر، مقدمه‌ای در شناخت عقائد زیدیه، آینه پژوهش، ۵۴۲/۹۵).

۳. کوفی، فرات بن ابراهیم، همان، ۴۵.

۴. برای نمونه رک: همان، ۵۶۳ و ۲۷۵. در اسناد خبر اخیر می‌توان فضیل بن زبیر [رسان] را ملاحظه کرد که از بزرگان جارودیه محسوب می‌شده است. او این خبر را به نقل از زید بن علی عليه السلام آورده است.

اصطلاح «قائم» برای اشاره به منجی آخرالزمان بهره گرفته شده^۱ و در هیچ جا از این لفظ برای اشاره عام به مقام امام (منطبق بر ایده زیدی قیام) استفاده نشده است.^۲ فرات در ذکر وقایع معراج نبوی نیز چنین نقل می‌کند:

قَالَتْ فَإِذَا أَنَا بِالشَّيْبَاحِ [بِالشَّيْبَاحِ] عَلَيَّ وَ فَاطِمَةُ وَ الْحُسَيْنِ وَ الْأَئِمَّةِ كُلِّهِمْ حَتَّى بَلَغَ الْمَهْدِيَّ صَلَوَاتُ اللَّهِ وَ سَلَامُهُ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ فِي ضَخْصَاحٍ مِنْ نُورٍ قِيَامٌ يُصَلُّونَ وَ الْمَهْدِيَّ [فِي] وَ سَطِطِهِمْ كَأَنَّهُ كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ فَقَالَ لِي يَا مُحَمَّدُ هُوَ لَا إِلَهَ إِلَّا الْحُجُّجُ وَ [هَذَا] هُوَ الثَّائِرُ مِنْ عِثْرَتِكَ فَوَعِزَّتِي وَ جَلَالِي إِنَّهُ لِحُجَّةٍ [حُجَّةٌ] وَاجِبَةٌ لِأَوْلِيَائِي مُنْتَقِمٌ [مِنْ] أَعْدَائِي.^۳

خبری که با اندکی دقت، بر «خاتمیت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ عَلَيْهِ السَّلَامُ» دلالت دارد.

جالب توجه این‌که مشابه با مضمون همین خبر را صدوق^۴ تنها با یک واسطه از فرات کوفی نقل کرده است:^۵

۱. رک: همان: ۱۹۳ و ۲۷۴ و ۲۹۳ و ۳۹۹ و ۴۸۱، ۵۶۳، ۵۶۷، ۵۸۲.

۲. همین مسئله به تنهایی می‌تواند صحت استنباط کسانی که «قائم» در احادیث جارودی را مساوی با تعریف «امام قیام کننده» (تعریف امامت در معنای عامش نزد زیدیه) می‌دانند، زیر سؤال ببرد. خانم فرجامی در تحلیل حدیث غیبت نعمانی (نعمانی، محمد بن ابراهیم، همان، ۲۴۲) دچار همین اشتباه شده و جدا از این‌که در نقل محتوای حدیث به نامی که بر عنوان باب گذاشته شده و نیز به حدیث دیگر درون این باب دقت نکرده، در جمع بین نقل‌های مختلف خبر، احتمال تصحیف را هم نادیده گرفته و مطابق با مشرب کلی مقاله‌شان، مستقیماً به سراغ احتمال جعل رفته‌اند. (رک: فرجامی، اعظم و رحمان ستایش، همان، ۲۹)

۳. کوفی، فرات بن ابراهیم، همان، ۷۴ و ۷۵.

۴. ابن بابویه، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا عَلَيْهِ السَّلَامُ، ۲۶۲/۱ - ۲۶۴؛ و همو، علل الشرایع، ۵/۱ - ۷.

۵. سند روایت بدین ترتیب است: «حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ سَعِيدٍ الْهَاشِمِيُّ الْكُوفِيُّ بِالْكُوفَةِ سَنَةَ أَرْبَعٍ وَ خَمْسِينَ وَ ثَلَاثِينَ قَالَ حَدَّثَنَا فَرَاتُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ فَرَاتٍ الْكُوفِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيٍّ الْمُتَمَدَانِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو الْفَضْلِ الْعَبَّاسُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْبَخَارِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْقَاسِمِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي بَكْرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ السَّلَامِ بْنُ صَالِحٍ الْهَرَوِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا عَنْ أَبِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ ...»

فَقَطَرْتُ وَأَنَا بَيْنَ يَدَيْ رَبِّي جَلَّ جَلَالُهُ إِلَى سَاقِ الْعَرْشِ فَرَأَيْتُ اثْنَيْ عَشَرَ
نُورًا فِي كُلِّ نُورٍ سَطْرٌ أَخْضَرُ عَلَيْهِ اسْمٌ وَصِيٌّ مِنْ أَوْصِيَائِي أَوْهُمْ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي
طَالِبٍ عليه السلام وَآخِرُهُمْ مَهْدِيُّ أُمَّتِي.^۱

نقل صدوق از آن جهت اهمیت خاص می‌یابد که علاوه بر تصریح بر خاتم الاوصیا بودن مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف^۲، نشان می‌دهد احتمالاً تا حوالی سال‌های آغازین غیبت صغرا، نصوص اثنا عشری در مصادری باقی بوده است.

جمع بندی

در این نوشتار پس از نشان دادن وجه اعتماد اصحاب امامیه به زیاد بن منذرو جارودیان نخستین، به بررسی گزارش حدیث لوح منقول از ابوالجارود پرداختیم. در این گزارش چهار مفهوم کلیدی قابل شناسایی بود:
الف - اوصیاء از ذریه حضرت صدیقه اند. ب - دوازده نفرند. ج - نام سه نفر از آنان محمد و نام سه نفر از آنان علی است. د - آخرین آن‌ها همان قائم است.

با بررسی شواهد تاریخی نشان دادیم مفهوم اول و آخر، مورد قبول جارودیان نخستین بوده است و این امر معارضی ندارد. در مورد امکان باورداشت جارودیان نخستین از مفهوم دوم و سوم نشان دادیم هیچ‌گونه تعارضی بین نقل احتمالی این خبر با عقاید آنان در بستر زمانی نقل آن وجود نداشته است. از زیاد بن منذر به جز گزارشی از ماجرای حدیث لوح، نقل‌های مهم دیگری نیز به جامانده است که نشان می‌دهد او به گفتمان دوازده امام باورمند بوده است:

۱. نقل ابوسعید عصفری (تعداد ائمه)^۳ که از لحاظ تاریخی ارزشی مضاعف دارد.

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا عليه السلام، ۲۶۴/۱.

۲. اضافه بر آنچه بیان شد، در متون زیدیان قرائن دیگری نیز برای نشان دادن اعتقاد آنان به خاتم الاوصیا بودن حضرت مهدی عليه السلام نیز وجود دارد. (رک: گفتار الهادی الی الحق یحیی بن الحسین (هـ. ۲۹۸.۵). منقول دز حسینی جلالی، سید محمد رضا، جهاد الامام السجاد عليه السلام، ۳۰).

۳. «عباد عن عمرو عن ابی الجارود عن ابی جعفر عليه السلام قال: قال رسول الله ﷺ: اثنی وأحد عشر من

۲. نقل‌های کراجکی (تعداد ائمه و خاتمیت قائم)^۱

همچنین از فرات کوفی - به عنوان نمونه بارز یک جارودی نزدیک به ابن منذر - نیز روایتی دال بر همین گفتمان نقل شده است.^۲

باید توجه کرد بسیاری از داده‌های موجود درباره جارودیان نخستین، در حد نقل‌های واحد و پراکنده است. در چنین شرایطی که پژوهشگر چاره‌ای ندارد جز این‌که از همین اطلاعات محدود به جامانده استفاده کند، این چند نقل مهم و مستقل، یعنی گزارش ابوالجارود از حدیث لوح، روایات ابوسعید عصفری و کراجکی از او و نقل شیخ صدوق از فرات کوفی، اخباری ارزشمندند که نباید به آسانی آن‌ها را از گردونه تحقیق کنار نهاد. برآیند این نقل‌ها نشان می‌دهد که فرضیه «باور جارودیان متقدم به گفتمان دوازده امام»، قابل طرح و تأمل است.^۳

اگر برای استنباط فهم قرائت ابوالجارود و پیروان فکری‌اش در قرون اولیه، از «امامت»، به آثار به جامانده از خودشان مراجعه و به بازسازی منظومه فکری‌شان پرداخته شود، نتایج قابل تأملی در بر خواهد داشت.^۴ درست است که جارودیان با امامیه

ولدی و انت یا علی ز الارض اعنی اوتادها جبالها و وقال الله الارض ان تسبخ باهلها فاذا ذهب الاحد عشر من ولدی ساخت الارض باهلها ولم ينظروا». (عصفری، ابوسعید، همان، ۱۶).
۱. کراجکی، محمد بن علی، همان، ۱/ ۱۰۳ و ۱۱۷ و ۱۱۸.

۲. ابن بابویه، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا (ع)، ۱/ ۲۶۴.

۳. بر همین اساس مشخص می‌شود که در تحلیل روایات ابوالجارود (به ویژه گزارش حسن بن محبوب از او از ماجرای لوح) بر اساس قرائنی که به دست ما رسیده، نیازی به طرح احتمال توبه ابوالجارود (رک: خویی، سید ابوالقاسم، همان، ۳۲۶/۷) یا تقیه‌ای بودن روایات ذم او (رک: شاه‌علیزاده، علی، همان، ۳۶) نخواهد بود. البته حقیقت امور را خدا می‌داند. همچنین صحت اسناد این خبر نیز لزوماً دلیلی بر وجود ابوالجارودی غیر از ابوالجارود معروف نمی‌شود (رک: نوری، حسین بن محمد تقی، همان، ۴۱۸ و ۴۱۹). چرا که نقل این روایت در آن بستر زمانی لزوماً به معنای پذیرش عقاید امامیه نیست.

۴. تصویری که در این نوشته از عقاید ابوالجارود و جارودیان متقدم ارائه شد، کمک می‌کند تا مشکلات و ابهامات مشابه دیگری نیز زوده شود. یکی از مهم‌ترین نمونه‌ها، روایت «کتاب ملفوف» است که در کتاب‌های حدیثی با اسناد گوناگونی نقل شده است. (برای نمونه: کلینی،

در شئونی از امام چونان: «عصمت، نص، نسق، بارزیت علمی و جهاد و نوع تقیه» تفاوت داشتند، اما این امر نباید منجر به چشم پوشی از اشتراکات فکری آنان شود؛ اشتراکاتی که در دوران حضورائمه علیهم السلام، به اعتمادی متقابل بین امامیه و زیدیه منجر شده بود. پس زدن مرزهای تشدید شده دوران متأخر، به پژوهشگر کمک می کند تصویری شفاف تر از واقعیت های زیدیان نخستین به دست آورد؛ تصویری که به کلی متفاوت از تلقی برخی نویسندگان و پژوهشگران معاصر است.

محمد بن یعقوب، همان، ۲۹۰/۱ و ۲۹۱؛ و صفار قمی، محمد بن حسن، همان، ۱/۱۶۳ جدا
از احتمال جدی نقل این خبر و اخبار مشابهش در دوران استقامت زیاد بن منذر، تا حدودی
می توان آن را با تحلیل جایگاه علم اهل بیت علیهم السلام نزد جارودیان متقدم، رفع ابهام نمود.

أل طه، سيد حسن، جامع الاثر في امامة الاثمة الاثنى عشر عليه السلام، قم: موسسه النشر الاسلامي، ١٤١٤ ق.

ابن بابويه، محمد بن علي، عيون اخبار الرضا عليه السلام، جهران، تهران، ١٣٧٨ ش.

_____، علل الشرايع، داوري، قم، ١٣٨٥ ش.

_____، كمال الدين وتمام النعمة، اسلاميه، تهران، ١٣٩٥ ق.

_____، خصال، جامعه مدرسين حوزه علميه قم، ١٣٦٢ ش.

_____، من لا يحضره الفقيه، دفتر انتشارات اسلامي، قم، ١٤١٣ ق.

ابن طاوس، علي بن موسى، اليقين باختصاص مولانا علي عليه السلام بامرة المؤمنين، قم: دارالكتب، ١٤١٣ ق.

ابن عيسى، امام احمد، الأمالى، نسخه كتابخانه زيدي.

ابن قولويه، جعفر بن محمد، كامل الزيارات، دار المرتضويه، نجف، ١٣٥٦ ش.

اشعري قمي، سعد بن عبدالله، المقالات والفرق، علمي وفرهنگي، ١٣٦٠ ش.

الهي خراساني، مجتبي، دانشنامه جهان اسلام، مدخل حسن بن محبوب.

ابن غضائري، احمد بن حسين، كتاب الضعفاء (رجال ابن غضائري)، نسخه دراية النور.

اصفهانى، على بن حسين (ابوالفرج)، مقاتل الطالبين، نجف: المكتبة الحيدرية، ١٣٨٥ ق.

تهراني، آقا بزرگ، الذريعة الى تصانيف الشيعة، قم: اسماعيليان، ١٤٠٨ ق.

جزار، ماهر، تفسير ابوالجارود زياد بن منذر، مقدمه اي در شناخت عقايد زيديه، ترجمه محمد كاظم رحمتي، آينه پژوهش، شماره ٩٥، ص ٥٣٥ - ٥٦٢.

جوهرى، احمد بن عبدالعزيز، مقتضب الاثر في النص على الاثمة الاثنى عشر، قم: طباطبائي، بى تا.

حسين، جاسم، تاريخ سياسى غيب امام دوازدهم، ترجمه محمد تقى آيت اللهى، تهران: اميركبير، ١٣٨٥ ش.

حسيني جلالى، سيد محمدرضا، الاماميه والزيديه يدا بيد فى حماية تراث اهل البيت، علوم الحديث، ش ١٢، ص ٢٧٤ - ٣٢٠.

_____، جهاد الامام السجاد زين العابدين، بيروت: المجمع العالمى لاهل البيت، ١٤٣١ ق.

حلى، حسن بن يوسف، خلاصة الأقوال في معرفة الرجال، نسخه دراية النور.

خزاز رازى، على بن محمد، كفاية الأثر في النص على الأثمة الاثنى عشر، بيدار، قم، ١٤٠١ ق.

- خویی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحديث، نسخهٔ درایة النور.
- ذهبی، محمد بن احمد، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، بیروت: دارالمعرفه، ۱۹۶۳ م.
- رحمتی، محمد کاظم، غیبت صغری و نخستین بحران های امامیه، تاریخ اسلام، شماره ۲۵، ص ۳۵-۸۲.
- _____، دانشنامهٔ جهان اسلام، مدخل جارودیه.
- سند، محمد، سند العروة الوثقی: کتاب الحج، ۱۴۱۹، موسوعه کتب آیت الله سند.
- سبحانی، جعفر، بحوث فی الملل والنحل، مؤسسة الامام الصادق (علیه السلام)، قم.
- شاه علیزاده، علی، تفسیر ابوالجارود، تفسیر اهل بیت، ش ۱، بهار ۹۲، ص ۴۶-۷۷.
- _____، تفسیر ابی الجارود و مسنده، قم: دارالحديث، ۱۴۳۴ ق.
- صفار قمی، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، مکتبه آیت الله مرعشی، قم، ۱۴۰۴ ق.
- طوسی، محمد بن حسن، الغیبه، قم: دارالمعارف، ۱۴۱۱ ق.
- _____، الفهرست، نسخهٔ درایة النور.
- _____، اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)، نسخهٔ درایة النور.
- عاملی، شیخ حر، تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، موسسه آل البيت ع، قم، ۱۴۰۹ ق.
- عسقلانی، ابن حجر، تهذیب التهذیب، بیروت: دارالفکر، ۱۹۸۴ م.
- العصفری، ابوسعید (و دیگران)، اصول الستة عشر، شبستری، قم، ۱۳۶۳ ش.
- عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، المطبعة العلمية، تهران، ۱۳۸۰ ش.
- کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات کوفی، موسسه الطبع و النشر فی وزارة الارشاد الاسلامی، تهران، ۱۴۱۰ ق.
- فرجامی، اعظم و محمد کاظم رحمان ستایش، تأثیر ابوالجارود بر روایات امامیه، علوم قرآن و حدیث، شماره ۸۸، ص ۹-۴۵.
- قبادی، مریم، تفسیر فرات کوفی، پژوهشکدهٔ علوم انسانی، تهران، ۱۳۸۹.
- قمی، علی ابن ابراهیم، تفسیر القمی، دار الکتاب، قم، ۱۴۰۴ ق.
- کراجکی، ابوالفتح، الاستبصار فی النص علی الاثمه الاطهار (الاستنصار)، به تصحیح یزدی.
- کریمی زنجانی اصل، محمد، دانشنامهٔ جهان اسلام، مدخل تفسیر فرات.
- کلبی، اتان، الاصول الاربعه، ترجمهٔ محمد کاظم رحمتی، علوم حدیث، شماره ۱۷، صص ۶۹-۱۲۳. پاییز ۱۳۷۹.

کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۴۰۷ ق.

مادلونگ، ویلفرد، فرقه‌های اسلامی، ترجمه ابوالقاسم سری، انتشارات اساطیر ۱۳۸۱.

مامقانی، شیخ عبدالله، تنقیح المقال فی علم الرجال، نجف: مطبعة مرتضویه، بی‌تا.

مدرسی طباطبائی، سید حسین، میراث مکتوب شیعه از سه قرن نخستین هجری، ترجمه رسول جعفریان و علی قرائی، قم: مورخ، ۱۳۸۶ ش.

مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب، بیروت، دارالاندلس.

مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الرسالة العددیه.

_____، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، قم: آل البيت، ۱۴۱۳ ق.

موحدی محب، عبدالله، نگاهی به تفسیر فرات کوفی، آینه پژوهش، شماره ۶۰، ص ۶۹۸-۷۰۰.

موسوی نژاد، سید علی، آشنایی با زیدیه، هفت آسمان، شماره ۱۱، ص ۷۰-۱۰۲.

ناشی اکبر، محمد بن عبدالله، مسائل الامامه، مرکز مطالعات ادیان و مذاهب، قم، ۱۳۸۶ ش.

نجاشی، احمد بن علی، فهرست اسماء مصنفی الشیعه، درایة النور.

نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبه، صدوق، تهران، ۱۳۹۷ ق.

نوبختی، حسن بن موسی، فرق الشیعه، نسخه خطی کتابخانه مجلس به شماره ۱۰-۱۴۲۷.

نوری، میرزا حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، موسسه آل البيت، قم، ۱۴۰۸ ق.

نیشابوری، محمد بن عبدالله (حاکم نیشابوری)، المستدرک علی الصحیحین، بیروت: دارالمعرفة، بی‌تا.

حدیث شهادت خضر بر دوازده امام؛ بررسی اصالت و نحوه انتقال از اصول اولیه به جوامع حدیثی*

[محمد قندهاری^۱]

چکیده

یکی از شواهد روایی امامیه در باب عدد ائمه، حدیث شهادت خضر علیه السلام بر دوازده امام علیهم السلام است که کلینی و برخی محدثین دیگر به واسطه احمد بن محمد بن خالد برقی در کتاب‌های خود آورده‌اند. برقی نقل دیگری از این حدیث را در بخش کتاب العلل از المحاسن، بدون اسامی کامل ائمه علیهم السلام آورده، که این امر موجب بروز تردیدهایی در اصالت نقل کامل آن شده است. این مقاله از خلال تطبیق اسناد حدیث خضر نشان می‌دهد منبع اصلی این حدیث با ذکر کامل اسامی ائمه علیهم السلام، کتاب راوی اصلی آن، ابوهاشم جعفری بوده که از آن جا به نگاشته‌های محدثان بعدی چون الکافی کلینی راه پیدا کرده است. در ادامه، مقاله می‌کوشد علت اختلاف به وجود آمده بین سند و متن نقل المحاسن با نقل دیگر کتاب‌های حدیثی را تبیین نماید. بدین منظور، با بررسی آماری احادیث کتاب العلل از المحاسن نشان داده می‌شود که این بخش از کتاب، در واقع کتابی از محمد بن خالد برقی است که توسط پسر وی تکمیل شده است و بروز اختلافات متنی و سندی نیز، ریشه در سبک حدیث‌نگاری برقی پدر و پسر دارد.

کلیدواژه‌ها: حدیث خضر، ابوهاشم جعفری، محمد بن خالد برقی، احمد بن محمد بن خالد برقی، المحاسن، احادیث ائمه اثنا عشر.

* تاریخ دریافت: ۹۳/۶/۱۵، تاریخ پذیرش: ۹۳/۹/۲۵.

۱. دانشجوی دکترای علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران ghandehari@ut.ac.ir.

مقدمه

در سنت حدیثی شیعه، احادیث متعددی از پیامبر اکرم و ائمه اطهار علیهم السلام در تعیین اسامی دوازده امام رسیده است که نویسندگان اصول و جوامع حدیثی شیعه، آن‌ها را ثبت کرده‌اند؛ اما با گذر زمان و تدوین جوامع روایی، این اصول از بین رفته و از این روی بسیاری از منابع اولیه این احادیث به دست ما نرسیده است. در این مقاله، نمونه‌ای موردی و پرمناقشه در این زمینه، واکاوی شده است.

یکی از اخباری که در بسیاری از کتاب‌های حدیثی به چشم می‌خورد، حدیثی مشهور به «حدیث خضر» است. این حدیث به دلیل ذکر شدن نام تمامی دوازده امام از زبان حضرت خضر علیه السلام، از دیرباز مورد استناد امامیه بوده است. ابوالصلاح حلبی (د. ۴۴۷ ق) این حدیث را در زمره روایات خاصه بر اثبات عدد ائمه آورده و در کتاب خود این حدیث را غیر واحد و پرتکرار می‌داند.^۱ کراجکی (قرن پنجم) بر شهرت و اجماعی بودن صحت این حدیث تأکید کرده و سید هاشم بحرانی (قرن یازدهم) نیز آن را مشهور خوانده است. علاوه بر این، ابوطالب هارونی (د. ۴۲۴ ق) نیز در ردیه‌ای که علیه امامیه نوشته است، به این حدیث اشاره کرده و آن را «متظافر نزد آنان» خوانده است.^۲ کراجکی در قرن پنجم بر شهرت و اجماعی بودن صحت این حدیث تأکید کرده^۳ و سید هاشم بحرانی نیز آن را مشهور خوانده

۱. و منه ما تناصرت به الروایة من حدیث الخضر علیه السلام و سؤاله امیر المؤمنین علیه السلام عن المسائل فأمر الحسن علیه السلام بإجابته عنها فأجابها فأظهر الخضر علیه السلام بحضرة الجماعة الإقرار لله سبحانه بالربوبية ولمحمد صلی الله علیه و آله بالنبوّة ولأمیر المؤمنین علیه السلام بالإمامة والحسن والحسين والتسعة من ولد الحسين علیه السلام (ابوالصلاح حلبی، تقی بن نجم، تقریب المعارف، ۴۲۱)

۲. ثم خبر النص على الاثنی عشران كان متظاهراً (متظافراً) عندهم على ما يدعون، فلم كانوا يختلفون (صاحب بن عباد، نصره مذاهب الزیدیه، ۱۶۵). باید دانست این کتاب به اشتباه به صاحب بن عباد نسبت داده شده و در اصل الدعامة فی تثبیت الإمامة نوشته ابوطالب هارونی است. (برای مطالعه بیشتر رک: رحمتی، محمد کاظم، غیبت صغری و نخستین بحران‌های امامیه، مجله تاریخ اسلام، ۷۲/۲۵ - ۷۳)

۳. والحدیث مشهور بین الشیعة، مجمعٌ علی صحته عند الطائفة الإمامیة. (کراجکی، محمد بن علی، الاستنصار فی النص علی الأئمة الأطهار، ۱۲۸)

است.^۱ این حدیث در مصادری چون تفسیر علی بن ابراهیم، الکافی کلینی، الغیبة نعمانی و برخی کتاب‌های شیخ صدوق نقل شده است.^۲ حدیث خضر در الکافی با واسطهٔ احمد بن محمد بن خالد برقی از ابوهاشم، داود بن قاسم جعفری، از امام جواد علیه السلام نقل شده و محتوای آن از این قرار است:

امیرالمؤمنین علیه السلام وارد مسجدالحرام شدند که مردی پیش آمد و به حضرت سلام کرد، آن حضرت جوابش فرمود و او گفت: «ای امیرالمؤمنین! سه مسئله از شما می‌پرسم، اگر جواب گفתי، می‌دانم که آن مردم [که بعد از پیامبر حکومت را تصرف کردند] دربارهٔ تو مرتکب عملی شدند که خود را محکوم ساختند و در امر دنیا و آخرت خویش آسوده و در امان نیستند؛ و اگر جواب نگفתי، پی می‌برم که تو هم با آن‌ها برابری!» امام علی علیه السلام به او فرمود: «هر چه خواهی از من بپرس!» او گفت: «به من بگو: ۱- وقتی انسان می‌خواهد روحش کجا می‌رود؟ ۲- چگونه می‌شود که انسان گاهی به یاد می‌آورد و گاهی فراموش می‌کند؟ ۳- چگونه می‌شود که فرزند انسان مانند عموها یا دایی‌هایش می‌شود؟» امام علی علیه السلام روبه امام حسن علیه السلام کرده و فرمود: «ای ابا محمد! جوابش را بگو». امام حسن جوابش را فرمود: سپس آن مرد گفت:

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ أَزَلْ أَشْهَدُ بِهَا وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَلَمْ أَزَلْ أَشْهَدُ بِذَلِكَ وَأَشْهَدُ أَنَّكَ وَصِيُّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَالْقَائِمُ بِحُجَّتِهِ وَأَشَارَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَلَمْ أَزَلْ أَشْهَدُ بِهَا وَأَشْهَدُ أَنَّكَ وَصِيُّهُ وَالْقَائِمُ بِحُجَّتِهِ وَأَشَارَ إِلَى الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَام وَأَشْهَدُ أَنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ وَصِيَّ أَخِيهِ وَالْقَائِمُ بِحُجَّتِهِ بَعْدَهُ وَأَشْهَدُ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ أَنَّهُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ الْحُسَيْنِ بَعْدَهُ وَأَشْهَدُ عَلَى

۱. بحرانی، هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، ۷۱۲/۴.

۲. اسناد و آدرس تمامی منابع حدیث در ادامهٔ مقاله خواهد آمد. لازم به ذکر است بسیاری از محدثین امامیه این حدیث را صحیح خوانده‌اند؛ مانند علامهٔ مجلسی در مرآة العقول، ۲۰۳/۶.

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ أَنَّهُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَأَشْهَدُ عَلَى جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ بِأَنَّهُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ مُحَمَّدٍ وَأَشْهَدُ عَلَى مُوسَى أَنَّهُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَأَشْهَدُ عَلَى عَلِيٍّ أَنَّهُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى وَأَشْهَدُ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ أَنَّهُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَأَشْهَدُ عَلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بِأَنَّهُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ عَلِيٍّ وَ مُحَمَّدٍ وَأَشْهَدُ عَلَى رَجُلٍ مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ لَا يَكُنَّى وَلَا يُسَمَّى حَتَّى يَظْهَرَ أَمْرُهُ فَيَمْلَأَهَا عَدْلًا كَمَا مِلْتُ جَوْرًا وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ.

سپس آن مرد برخاست و رفت. امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) فرمود: «ای ابا محمد! دنبالش برو و ببین کجا می رود؟» امام حسن (علیه السلام) فرمود: «همین که پایش را از مسجد بیرون گذاشت نفهمیدم کدام جانب از زمین خدا را گرفت و رفت!» امیرالمؤمنین فرمود: «ای ابا محمد! او را می شناسی؟» امام حسن پاسخ می دهد: «خدا و پیغمبرش و امیرالمؤمنین داناترند» حضرت فرمود: «او حضرت خضر (علیه السلام) است»^۱.

همان طور که اشاره شد این حدیث در الکافی به واسطه احمد بن محمد بن خالد برقی (د. ۲۸۰ ق) نقل شده است. باید توجه داشت که برقی خود صاحب کتاب المحاسن است که یکی از قدیمی ترین جوامع حدیثی به جامانده از احادیث امامیه در قرن سوم به شمار می رود و فقط بخشی از آن، یعنی حدود ۱۱ فصل از حدود ۹۰ فصل، امروزه در اختیار ما است.^۲ حدیث خضر در بخش موسوم به کتاب العلل، از بخش های به جامانده از المحاسن، نیز نقل شده است. برقی این حدیث را در آنجا با سند «عنه عن أبيه عن أبي هاشم الجعفري رفع الحديث قال قال أبو

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۵۲۵/۱. کلینی این حدیث را با سند دیگری از برقی نیز ذکر کرده است که در ادامه خواهد آمد.

۲. علاوه بر این ۱۱ فصلی که در نسخه چاپی آمده است بخش مکارم الاخلاق و مکارم الافعال از المحاسن نیز به تازگی یافت شده و به طور جداگانه به چاپ رسیده است. رک: برقی، احمد بن محمد بن خالد، مکارم الاخلاق و مکارم الافعال من المحاسن، مقدمه مصحح.

عبدالله^۱ از امام صادق علیه السلام نقل کرده است؛ ولی نکته حائز اهمیت آن است که او به گاه ذکر شهادت خضر، این عبارات را آورده است:

أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له وأشهد أن محمدا عبده ورسوله و
أشهد أن أباك أمير المؤمنين وصي محمد حقا حقا ولم أزل أقوله وأشهد أنك
وصيه وأشهد أن الحسين وصيك حتى أتى على آخرهم.^۱

مسئله مهمی که از مقایسه این دو نقل پدیدار می شود آن است که در نقل کلینی و محدثان پسین که بیشتر آن ها حدیث خود را از برقی گرفته اند، اسامی ائمه علیهم السلام به صورت کامل ذکر شده است، در حالی که کتاب المحاسن برقی از این اسامی خالی است و به جای آن عبارت «حتى أتى على آخرهم» آمده است. این مسئله باعث شده است که برخی پژوهشگران، نص بردوازه امام در نقل کامل این حدیث را نمونه ای از اخبار برساخته امامیه در نسل های پسین بدانند که برای توجیه باور آنان به دوازه امام، به نقل متقدم حدیث خضر (نقل برقی در المحاسن) افزوده شده است.^۲

۱. دخل أمير المؤمنين عليه السلام المسجد و معه الحسن عليه السلام، فدخل رجل فسلم عليه فرد عليه شيئا بسلامه، فقال يا أمير المؤمنين! جئت أسألك، فقال: سل! قال: أخبرني عن الرجل إذا نام أين تكون روحه؟ وعن المولود الذي يشبه أباه كيف يكون؟ وعن الذكر والنسيان كيف يكونان؟ قال: فنظر أمير المؤمنين عليه السلام إلى الحسن عليه السلام فقال: أجبه؛ فقال الحسن: إن الرجل إذا نام فإن روحه متعلقة بالريح والريح متعلقة بالهواء، فإذا أراد الله أن يقبض روحه جذب الهواء الريح وجذبت الريح الروح وإذا أراد الله أن يردها في مكانها جذبت الروح الريح وجذبت الريح الهواء فعادت إلى مكانها؛ وأما المولود الذي يشبه أباه، فإن الرجل إذا واقع أهله بقلب ساكن وبدن غير مضطرب وقعت النطفة في الرحم فيشبه الولد أباه وإذا واقعها بقلب شاغل وبدن مضطرب فوقعت النطفة في الرحم فإن وقعت على عرق من عروق أعمامه يشبه الولد أعمامه وإن وقعت على عرق من عروق أخواله يشبه الولد أخواله؛ وأما الذكر والنسيان، فإن القلب في حق والحق مطبق عليه، فإذا أراد الله أن يذكر القلب سقط الطبق فذكر. فقال الرجل: أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له وأشهد أن محمدا عبده ورسوله وأشهد أن أباك أمير المؤمنين وصي محمد حقا حقا ولم أزل أقوله وأشهد أنك وصيه وأشهد أن الحسين وصيك حتى أتى على آخرهم؛ فقال: قلت لأبي عبدالله: عليه السلام فمن كان الرجل؟ قال: الخضر عليه السلام. (همو، المحاسن، ۳۳۲/۲ و ۳۳۳)

۲. اتان کولبرگ با تطبیق نقل حدیث خضر در المحاسن با نقل کامل آن در تفسیر قمی و الکافی نتیجه گرفته است که محدثین امامیه در قرن سوم (از جمله برقی) به انحصار امامت در دوازه

مقاله حاضر با تمرکز بر طرق نقل حدیث خضر و بررسی رابطه دو نقل متفاوت آن و ریشه‌یابی این تفاوت‌ها، می‌کوشد مسئله انتقال این حدیث را به نحو علمی‌تری تبیین کند. به همین جهت نخست به جست‌وجوی منبع کلینی و دیگر محدثین در نقل این حدیث می‌پردازیم تا از این رهگذر اصالت نقل کامل حدیث خضر را در منابع متقدم بررسی کنیم؛ سپس می‌کوشیم تا با بررسی تمامی احادیث فصل مشابه در *المحاسن*، تفاوت‌های سند برقی در نقل این حدیث^۱ را ریشه‌یابی کنیم. درگام آخر نیز به این مسئله پرداخته می‌شود که در فرض دسترسی به نقل کامل حدیث خضر، چرا برقی در کتاب *العلل المحاسن* اسامی امامان را ذکر نکرده است.^۲

۱- بررسی اصالت نقل کامل حدیث خضر

قبل از شروع بحث بایسته است به این پرسش مهم پاسخ داد که اگر در نقل یک روایت، بین یک منبع متقدم و یک منبع متأخر، اختلافی (اعم از زیاده یا نقصان یا تبدیل) وجود داشته باشد، آیا صحیح است که منشأ این اختلاف را منبع متأخر دانست؟ پاسخ این پرسش در حالت کلی منفی است. برای انتساب اختلافات به منبع دوم، لازم

امام باور نداشته‌اند و پس از قرن سوم، با تغییر یافتن اوضاع، این باور در آنان شکل گرفته است. سیر بحث او تلویحاً به خواننده القا می‌نماید که احادیث قرن سوم (مانند حدیث خضر) نیز متناسب با باور جدید به‌روز شده‌اند: رک: Kohlberg, From Imāmiyya to Ithnā-‘ashariyya, p. ۵۲۳.

این مقاله به‌طور کامل ترجمه و نقد شده است؛ رک: الویری، محسن، نقد نظریه‌ای در پیدایش شیعه اثنی عشری، مجله دانشگاه امام صادق (ع)، شماره اول؛ اما با این حال، علت تفاوت نقل‌های حدیث خضر تاکنون مورد بررسی قرار نگرفته است.

۱. چنانچه اشاره شد، در سند کلینی نام پدر برقی به چشم نمی‌خورد و حدیث از امام جواد (ع) نقل شده است؛ در حالی که *المحاسن* آن را به واسطه پدر برقی و دست‌آخر به صورت مرفوع از امام صادق (ع) نقل کرده است.

۲. انگیزه طرح سؤال آخر، در حقیقت بررسی مقدمه این استدلال کولبرگ و دیگر اشکال‌کنندگان بوده است که مدعی‌اند فهرست نهایی دوازده امام و باور انحصار عدد ائمه در دوازده، از هیچ طریقی (از جمله نقل کامل حدیث خضر) در قرن سوم شناخته شده نبوده است؛ چراکه اگر چنین بود، برقی می‌بایست آن را در *المحاسن* ذکر می‌کرد.

است ابتدا مرجع بودن منبع اول برای منبع دوم اثبات گردد، سپس با بررسی قرائن، انتساب تحریفات به منبع دوم نشان داده شود. در مورد حدیث خضر نیز همین قاعده پابرجاست؛ اما با بررسی ادعاهای دال بر تحریف این حدیث، مشاهده می‌گردد این پیش‌فرض که منبع کلینی و محدثین بعدی برای نقل حدیث خضر، همان حدیث موجود در المحاسن است، هیچ‌گاه اثبات نشده است؛ اما بر مبنای آن و با توجه به تفاوت موجود بین محتوای نقل‌های مختلف حدیث، این ادعا طرح شده که کلینی و دیگران، بخش شهادت خضر را بر حدیث موجود در المحاسن افزوده‌اند و این بخش اصالت ندارد.

لازم به ذکر است که بخش عمده کتاب المحاسن برقی به دست ما نرسیده است. در بیان نجاشی، نسخه المحاسن مشتمل بر ۹۰ بخش (کتاب) و در بیان شیخ طوسی افزون از ۱۰۰ بخش، شامل موضوعاتی از فقه و حکمت و آداب و علل شرعی و توحید و سایر مراتب اصول و فروع دین، بوده است.^۱ المحاسن هر چند الهام بخش تألیف بسیاری از کتاب‌های بعدی و نیز از مراجع تألیف آن‌ها بود، اما متأسفانه از قرون میانه با انتقال بسیاری از محتوای آن به جوامع بعدی، نسخه‌هایش مفقود شد و امروزه تنها بخش اندکی از آن (تنها یازده فصل) به دست ما رسیده است. همچنین برقی از مصنفین بزرگ زمان خود بوده و به غیر از این کتاب، حدود ۱۲۰ کتاب دیگر نیز در علوم مختلف تألیف نموده که اسامی این کتاب‌ها در فهرست‌های متقدم، موجود است؛ اما هیچ‌یک از آن‌ها نیز به دست ما نرسیده است.^۲ بنابراین روشن است که از نیافتن حدیث کامل خضر (حاوی اسامی ائمه) در اندک قسمت‌های بازمانده از تنها کتاب موجود برقی، نمی‌توان نتیجه گرفت که الزاماً او این حدیث را به شکل کامل در هیچ جای دیگری از

۱. قربانی زرین، رضا و دیگران، احمد بن محمد بن خالد برقی در آیینة المحاسن، مجله لسان صدق، شماره ۲۱. در منبع یاد شده، تحلیلی از اختلاف بین دو فهرست در نام بردن از کتاب‌های المحاسن نیز آمده است.

۲. شبیری زنجانی، سید محمد جواد، دانش‌نامه جهان اسلام، ۲، مدخل برقی، ابو جعفر احمد بن محمد بن خالد.

آثارش نیز نقل نکرده و دیگران آن را جعل کرده و به او نسبت داده‌اند!^۱ همچنین سند متفاوت این دو حدیث، خود شاهی بسیار مهم است که نشان می‌دهد منبع کلینی و دیگران در نگارش این حدیث، نقل موجود در کتاب *العلل المحاسن* نبوده است. تا اینجا می‌توان گفت که فرض اصلی و مبنایی اشکال، هیچ‌گاه اثبات نشده است و لذا اشکال به کلینی یا محدثین بعدی در همین حد ناوارد است.^۲

آنچه بیان شد این پیش فرض را که کتاب *العلل المحاسن* منبع نقل این حدیث در مصادر پسین است، مورد تردید جدی قرار می‌دهد؛ اما پرسشی که پیش روی ما قرار دارد و باید پاسخ گفت آن است که اگر کلینی و محدثان دیگر، این حدیث را از کتاب *العلل المحاسن* برگرفته‌اند، پس منبع آنان در نقل این خبر چه بوده است؟ به منظور پاسخ بدین پرسش لازم است طرق این حدیث در منابع گوناگون مورد بررسی قرار گیرد:

۱. وجود اسم احمد بن محمد بن خالد برقی در سند کلینی الزاماً به معنای آن نیست که کلینی حدیث را از روی کتاب برقی و آن هم الزاماً *المحاسن*، نوشته است. لازم به ذکر است در سند بیش از ۱۵۰۰ حدیث *الکافی*، نام برقی به چشم می‌خورد (رک: نرم افزار درایه النور) که اکثر آن‌ها در *المحاسن* فعلی موجود نیست.

۲. علاوه بر نکته بالا، باید توجه داشت که اصل فرض متقدم بودن نقل *المحاسن*، تنها در فرضی معتبر است که شاکله سنت انتقال حدیث را در شیعه معتبر بدانیم؛ در این صورت، به طور نقضی اشکال رفع می‌گردد. توضیح بیشتر آن که با معتبر دانستن سنت انتقال، در حقیقت پذیرفته‌ایم که حدیث خضر از منابع قبل از غیبت نشأت گرفته است. ولی در صورت پذیرفتن این سنت، اصل انتساب حدیث موجود در *المحاسن* فعلی به برقی، زیر سؤال می‌رود؛ چرا که می‌دانیم قدیمی‌ترین نسخه بازمانده از این حدیث در *الکافی* (متعلق به قرن هفتم و هشتم، رک: صدرائی خویی، علی، کافی پژوهی در عرصه نسخه‌های خطی، ۳۵۱ - ۳۵۳)، متقدم بر قدیمی‌ترین نسخه *المحاسن* (متعلق به قرن دهم و یازدهم، رک: مقدمه محقق بر *المحاسن*، تحقیق سید مهدی رجائی، ۵۶/۱ - ۵۸) است؛ این امر در کنار شهرت کلینی به «أثبت الناس» (نجاشی، احمد بن علی، رجال، ۳۷۷) و شهرت کتاب او به «أصبط الأصول» (مجلسی، محمد باقر، مرآة العقول، ۳/۱)، به نقل *الکافی* اعتباری بالاتر از *المحاسن* موجود می‌بخشد. به عبارت دیگر، در فرض نپذیرفتن شاکله اعتبار سنت انتقال حدیث در شیعه، باید به نقل نسخه‌های موجود از کتاب‌های حدیثی اکتفا کرد که در این صورت، به علت قدمت، شهرت و کثرت نسخه‌های *الکافی* در طول زمان، نقل کلینی اصالت بالاتری خواهد داشت.

سند برخی از محدثینی که حدیث خضر را با ذکر نام تمامی ائمه (به نقل از امام جواد علیه السلام و با واسطه ابوهاشم جعفری و پس از او برقی) و با واسطه های مختلف نقل کرده اند، از این قرار است:

۱- کلینی (د ۳۲۹ ق) در کتاب الحجة الکافی در «باب ما جاء فی الاثنی عشر والنص علیهم علیهم السلام»، حدیث ۱: «عدة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد البرقی عن أبي هاشم داود بن القاسم الجعفری عن أبي جعفر الثاني علیه السلام»^۱

۲- کلینی در حدیث ۲ همان باب: «حدثني محمد بن يحيى عن محمد بن الحسن الصقار عن أحمد بن أبي عبدالله عن أبي هاشم مثله سواءً، قال محمد بن يحيى فقلت لمحمد بن الحسن يا أبا جعفر وددت أن هذا الخبر جاء من غير جهة أحمد بن أبي عبدالله قال فقال لقد حدثني قبل الحيرة بعشر سنين»^۲.

۳- کاتب نعمانی در الغيبة (نوشته شده در فاصله ۳۳۶ تا ۳۴۲ ق)^۳: «أخبرنا عبد الواحد بن عبدالله بن يونس الموصلي، قال حدثنا محمد بن جعفر، قال حدثنا أحمد بن محمد بن خالد، قال حدثنا أبو هاشم داود بن القاسم الجعفری، عن أبي جعفر محمد بن علي عليه السلام عن آبائه عليهم السلام قال: ...»^۴

۴- شيخ صدوق (د ۳۸۱ ق) در کمال الدین، علل الشرایع و عیون اخبار الرضا علیه السلام: «حدثنا أبي ومحمد بن الحسن رضي الله عنهما، قال حدثنا سعد بن عبدالله وعبدالله بن جعفر الحميري ومحمد بن يحيى العطار وأحمد بن إدريس جميعاً، قالوا حدثنا أحمد بن أبي عبدالله البرقي، قال حدثنا أبو هاشم داود بن القاسم الجعفری، عن أبي جعفر الثاني محمد بن علي عليه السلام قال: ...»^۵

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/ ۵۲۵.

۲. همان، ۱/ ۵۲۶.

۳. شبیری زنجانی، سید محمد جواد، نعمانی و مصادر غیبت، مجله انتظار موعود، ۱۸/ ۲۵۶.

۴. نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغيبة، ۵۸، ح ۲. برابر با دیگر اسناد الغيبة، راوی از برقی ظاهرأ جعفر بن محمد بن الحسن القرشی الرزاز، دابی پدر ابو غالب ززاری (د ۳۶۸ ق) است.

۵. ابن بابویه، محمد بن علی، کمال الدین، ۳۱۳، ح ۱؛ همو، علل الشرایع، ۱/ ۹۶، ح ۶؛ همو، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ۱/ ۶۵، ح ۳۵.

۵- شیخ مفید (۴۱۳ ق) در الغیبة^۱: «أخبرنا عبد الواحد بن عبد الله بن يونس الموصلی، قال: أخبرنا محمد بن جعفر، قال: أخبرنا أحمد بن محمد بن خالد، قال: أخبرنا أبو هاشم داود بن القاسم الجعفري، عن أبي جعفر محمد بن علي عليه السلام، عن آبائه عليهم السلام، قال: ...»^۲

۶- شیخ طوسی (۴۶۰ ق) در الغیبة^۳ از طریق کلینی، طبرسی (۵۴۸ ق) در اعلام الوری^۴ به نقل از شیخ صدوق، کراچکی (۴۴۹ ق) در الاستنصار^۵ و ابن شهر آشوب (۵۸۸ ق) در المناقب^۶ به نقل از شیخ مفید و کیدری (قرن ۶) در بصائر الأنس بحضائر القدس^۷ به نقل از شیخ طوسی، شیخ صدوق، محمد بن حسن صفار (۲۹۰ ق)، عبدالله بن جعفر حمیری (قرن ۳)، محمد بن یحیی عطار (قرن ۳) و أحمد بن إدريس قمی (د ۳۰۶ ق)، حدیث خضر را از امام جواد عليه السلام روایت کرده اند.^۸

۱. گفتنی است کتاب فی الغیبة اثر شیخ مفید (نجاشی، احمد بن علی، همان، ۴۰۱) که در قرون گذشته موجود بوده، هم اکنون به دست ما نرسیده است. این نقل شیخ مفید را عالم قرن ششم، ابن شهر آشوب، در المناقب (۱/ ۲۸۶)، عالم قرن هفتم، یوسف بن حاتم شامی عاملی، در الدر النظیم فی مناقب الأئمة الالهامیم (۷۹۲ - ۷۹۳)؛ و عالم قرن نهم، بیاضی عاملی، در الصراط المستقیم إلى مستحقی التقدیم (۲/ ۱۱۱) نیز تأیید کرده اند.

۲. به نقل از رازی حبلرودی، خضر بن محمد، التوضیح الأنور فی دفع شبه الأعور، ۴۸۰؛ با توجه به یکسان بودن سند نقل نعمانی با مفید، احتمال انتساب اشتباه کتاب نعمانی به مفید نیز وجود دارد.

۳. و بهذا الإسناد عن محمد بن يعقوب عن عدة من أصحابنا عن أحمد بن محمد البرقي.... (طوسی، محمد بن حسن، الغیبة، ۱۵۴).

۴. الفصل الثاني: في ذكر بعض الأخبار التي جاءت من طريق الشيعة الإمامية في النص على إمامة الاثني عشر من آل محمد عليهم السلام... وأما الضرب الثاني وهو ما روى من النصوص على أعيان الأئمة الاثني عشر عليهم السلام؛ فمن ذلك ما رواه الشيخ أبو جعفر بن بابويه... (طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری بأعلام الهدی، ۳۸۶، با همان سند شیخ صدوق)

۵. کراچکی، محمد بن علی، همان، ۱۲۸.

۶. روى الشيخ المفيد حديث الخضر و محبته إلى أمير المؤمنين و سؤاله عن مسائل و... (ابن شهر آشوب، محمد بن علی، المناقب، ۱/ ۲۸۶)

۷. این کتاب امروزه در دسترس نیست. این استناد به نقل از عاملی نباطی در الصراط المستقیم إلى مستحقی التقدیم (۲/ ۱۱۱) آمده است.

۸. همچنین ابن جریر طبری (د قرن ۵ ق) در دلائل الإمامه، ۱۷۴ این حدیث را با ذکر نام تمامی

تمامی محدثان یادشده، این خبر را از برقی از ابوهاشم با ذکر نام تمام ائمه نقل کرده‌اند. علاوه بر این‌ها، در منابع شیعه، نقل حدیث خضر از غیر طریق برقی نیز زیدیه می‌شود. ۷- در تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم قمی (د. ۳۰۷ ق) در ذیل آیه ۴۲ سوره زمر، این حدیث با سند «حدثنی ابی عن ابی هشام» عن داود بن القاسم الجعفری عن ابی جعفر محمد بن علی بن موسی علیه السلام قال: «...» ثبت شده است.^۲

راوی اصلی حدیث، ابوهاشم داود بن قاسم جعفری (د. ۲۶۱ ق)^۳ از تبار جعفر طیار و از بزرگان اصحاب ائمه (امام رضا، امام جواد، امام هادی و امام عسکری علیهم السلام) بوده است.^۴ قرائن تاریخی حاکی از آن‌اند که وی عمری طولانی داشته^۵ و در حدود نیمه قرن دوم به دنیا آمده است.^۶ شیخ طوسی او را صاحب اخبار و مسائلی از اهل بیت علیهم السلام و

ائمه علیهم السلام به نقل از ابوجعفر محمد بن علی شلمغانی (د. ۳۲۲ ق) آورده است: «و حدثنی أبوالمفضل محمد بن عبدالله قال: حدثنی أبو النجم بدر ابن الطبرستانی قال: حدثنی أبو جعفر محمد بن علی قال: روی عن ابی جعفر الثاني علیه السلام أنه قال: «...» مسعودی (د. ۳۴۶ ق) در اثبات الوصیه (۱۶۰) و طبرسی (د. ۵۸۸ ق) در احتجاج (۲۶۶/۱) نیز حدیث خضر را به طور مرسل از امام جواد و با ذکر نام تمامی ائمه علیهم السلام آورده‌اند.

۱. روشن است که این نام، تصحیف ابوهاشم است.

۲. همان، ۲/۲۴۹. لازم به ذکر است که در نسخه مطبوع، این تفسیر پس از ذکر پاسخ سؤال اول، بقیه ماجرا به صورت اجمالی آمده است: «و قد مضی ذکر السؤالات الثلاثة» که اشاره به نقل جلوتر این ماجرا در همین کتاب دارد که با ذکر نام تمامی ائمه علیهم السلام همراه است. (قمی، علی ابن ابراهیم، تفسیر، ۲/۴۴)؛ البته محتمل است در نسخه‌ای از تفسیر که علامه مجلسی در اختیار داشته (بحار الأنوار، ۵۸/۳۹) نقل کامل حدیث با همین سند (با ذکر نام تمامی ائمه علیهم السلام) موجود بوده باشد.

۳. سمعانی، عبدالکریم بن محمد، الأنساب، ۳/۲۸۹. البته ابوهاشم کتاب خود را باید قبل از سال ۲۵۲ نگاشته باشد؛ چرا که به نقل سمعانی در آن سال به زندانی در سامرا برده شده و چند سال بعد فوت کرده است. (همان)

۴. طوسی، محمد بن حسن، فهرست، ۱۸۱، مدخل داود بن قاسم.

۵. طبق نقلی در مقاتل الطالبیین، ابوهاشم جعفری (داود بن القاسم بن اسحاق بن عبدالله بن جعفر بن ابی طالب) در زمان نواده زید بن علی، نزدیک‌ترین نسل جعفر و شیخ بنی‌هاشم به حساب می‌آمده است. (ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، مقاتل الطالبیین، ۵۴۷)

۶. پدر ابوهاشم، قاسم بن اسحاق، از اصحاب امام صادق علیه السلام (نجاشی، احمد بن علی، همان، ۱۵۶؛ طوسی، محمد بن حسن، رجال، ۲۷۱) و نیز از همراهان محمد نفس زکیه دانسته شده

اشعار نیکو درباره ایشان می‌داند. همچنین وی را صاحب کتابی می‌خواند و طریق خود را به آن می‌آورد.^۱

تا همین جا می‌توان ادعا کرد اولین منبع حدیث خضر، کتاب ابوهاشم جعفری بوده است؛ چراکه درسنت حدیث امامیه، عمده احادیث به صورت مکتوب منتقل شده و نقل حدیثی که در کتاب یک راوی صاحب کتاب نبوده اما به صورت شفاهی بدو منسوب می‌گشت، مورد تشکیک واقع می‌شد؛ بنابراین از همسویی محدثین بزرگ بر نقل این حدیث از ابوهاشم، می‌توان وجود این حدیث را در کتاب او استنتاج کرد. این احتمال وقتی تقویت می‌شود که بدانیم طبق فهرست‌های امامیه، احمد بن محمد بن محمد بن خالد برقی راوی معروف کتاب ابوهاشم بوده است.^۲ از این رو با توجه به تطابق انتهای سند حدیث خضر در نقل‌های بالا با طریق کتاب ابوهاشم جعفری، می‌توان احتمال داد که چهار نقل اول (یعنی نقل اول کلینی، نعمانی، صدوق و مفید) همگی از کتاب ابوهاشم

است (نویری، أحمد بن عبد الوهاب، نهاية الأرب، ۵۰/۲۵). لذا تولد ابوهاشم نیز می‌بایست در حدود نیمه قرن دوم باشد.

۱. طوسی، محمد بن حسن، فهرست، ۱۸۱ و ۱۸۲. یکی از معاصرین ادعا کرده که وی اهل کتاب و روایت یا حدیث نبوده است و کتاب منتسب به او، ساختگی است (بهیودی، محمد باقر، معرفة الحديث، ۱۰۹). این ادعا به طور کامل پاسخ داده شده است (رک: قربانی زرین، رضا، اصالت حدیث شیعه با رویکرد مقامات ائمه علیهم‌السلام تا پایان قرن چهارم بخش ۳ - ۶ - ۴)؛ جالب آنکه ناقد احتمال داده است علت تشکیک در کتاب ابوهاشم، احتوای آن بر روایت خضر درباره دوازده امام باشد! از آنجاکه اصل اشکال، شواهد محکمی به همراه ندارد، از آن می‌گذریم.

۲. مدرسی طباطبایی، سید حسین، میراث مکتوب، ۱۵، پاورقی ۱۴.

۳. طریق طوسی به کتاب ابوهاشم: أخبرنا به عدة من أصحابنا عن أبي الفضل عن ابن بطة عن أحمد بن أبي عبد الله عن أبي هاشم. (طوسی، محمد بن حسن، همان)؛ صدوق نیز طریق خود را به روایت ابوهاشم این گونه ذکر می‌کند: وما كان فيه عن أبي هاشم الجعفری فقد رويته عن محمد بن موسى بن المتوكل - رضي الله عنه - عن علي بن الحسين السعدآبادی، عن أحمد بن أبي عبد الله البرقي، عن أبي هاشم الجعفری. (ابن بابویه، محمد بن علی، من لایحضره الفقيه، ۵۱۷/۴).

بوده که برقی آن را روایت می‌کرده است. علاوه بر این، نقل هفتم نیز نشانگر این است که حدیث خضر در اصل کتاب ابو هاشم موجود بوده است.^۱ همچنین منبع نقل کلینی در سند دوم الکافی به احتمال قوی، یکی از کتاب‌های محمد بن حسن صفار است^۲ که او نیز برای نقل این حدیث، از کتاب ابو هاشم یا برقی استفاده کرده است.^۳

حال با توجه به این که کتاب‌های ابو هاشم در سنت حدیث امامیه به صورت تحدیثی

۱. علی بن ابراهیم از طریق پدرش به کتاب ابو هاشم اجازه داشته است. نقل وی از پدرش از ابو هاشم، در اسناد متعددی از الکافی و غیر آن مشاهده می‌شود؛ مانند: ابن بابویه، محمد بن علی، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ۲/ ۲۵۶. همچنین کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱۱۸/۱. پس تنها راوی کتاب ابو هاشم، برقی نبوده است.

۲. احتمالاً کتاب مناقب او (نجاشی، احمد بن علی، همان، ۳۵۴) که امروزه باقی نمانده است. تفکیک سند دوم از سند اول برای یک روایت، عمدتاً ناشی از آن است که منبع نقل دوم متفاوت بوده است؛ لذا نقل صفار در سند دوم الکافی، زیر مجموعه نقل اول محسوب نمی‌شده و اضافه کردن آن به صورت سندی موازی، وافی نبوده است. این احتمال با نقل کیدری در بصائر الأئس (مورد ۶ از همین فهرست) مبنی بر نقل این روایت توسط محمد بن حسن صفار، سازگار است.

۳. اگر فرض کنیم این روایت در زمان انتقال به صفار مکتوب بوده است، دقت در پاسخ صفار در سند دوم الکافی، این احتمال را که منبع اصلی نقل این حدیث کتاب ابو هاشم جعفری و نه المحاسن، بوده است تقویت می‌کند: «فقال: لقد حدثني قبل الحيرة بعشر سنين» (کلینی، محمد بن یعقوب، همان). درباره توجیهات مختلف این گفته محمد بن یحیی و نیز پاسخ محمد بن حسن، رک: بحر العلوم، محمد مهدی بن مرتضی، الفوائد الرجالية، ۳۴۱/۱ - ۳۴۳؛ خویی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحديث، ۲/ ۲۶۵ - ۲۶۶؛ و مجموعه‌ای از نقل قول‌ها در مقدمه المحاسن، تصحیح محدث ارموی. مؤلف الفوائد الرجالية به استناد احادیث فراوانی که از برقی درباره دوازده امام و امام غایب علیه السلام نقل شده، به طور قطع مراد از «حیرت» را دوره غیبت صغرا می‌داند، نه حیرت و سردرگمی شخص برقی (به نقل از الویری، محسن، همان، ۷۳ - ۷۴). بدین ترتیب برقی در حدود سال ۲۵۰، حدیث خضر را برای صفار روایت کرده است که قاعدتاً این روایت باید اندکی پس از آن باشد که برقی به نیت دیدار با امام هادی علیه السلام به سامرا سفر کرده و پس از آن، در بغداد با ابو هاشم ملاقات کرده است. (شبیری زنجانی، سید محمدجواد، همان) بدین ترتیب با توجه به فوت برقی در سال ۲۸۰ (همان) و روایت شدن محاسن توسط افرادی مانند نوّه (طوسی، محمد بن حسن، الفهرست، ۵۴)، نگارش کتاب المحاسن را باید متعلق به زمانی پس از آن نقل دانست. لذا به احتمال بیشتر، صفار روایت برقی از کتاب ابو هاشم را شنیده بوده است.

(با سماع و قرائت)^۱ به نسل‌های بعدی منتقل شده بود^۲ و تا قرن‌ها بعد در دسترس بوده است^۳، می‌توان به وجود حدیث خضر در کتاب ابوهاشم جعفری اطمینان یافت؛ چراکه از منظر تاریخی، اینکه چند محدث به‌طور مستقل از یکدیگر^۴ حدیثی را به نقل از برقی و به یک صورت تحریف کنند، عادتاً ممکن نیست.^۵

بنابراین، آنچه بیان شد نشان می‌دهد که منبع اصلی حدیث خضر با نقل کامل

۱. برای آشنایی با اهمیت و میزان رواج این سنت در نقل کتاب‌های متقدم امامیه، رک: قندهاری، محمد، تحمل کتب حدیثی در شیعه امامیه تا زمان شیخ طوسی، ۴۵-۵۱.

۲. برای مشاهده یک نمونه از نقل با طریق برقی از کتاب ابوهاشم با الفاظ تحدیث (حدثنا)، این سند را ملاحظه کنید: «حدثنا أبي رضى الله عنه قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا أحمد بن أبي عبدالله البرقي قال حدثنا أبو هاشم داود بن القاسم الجعفری قال: كنت أتغدى مع أبي الحسن (ع) ...» (ابن بابویه، محمد بن علی، عیون أخبار الرضا (ع)، ۲/ ۲۲۸). طریق نعمانی به حدیث خضر نیز دارای الفاظ تحدیث کامل است.

۳. عبارات کثی در رجال (۵۷۱) در نیمه قرن چهارم، شاهد آن است که وی به روایات کتاب ابوهاشم دسترسی داشته است. همچنین به عنوان نمونه‌ای دیگر، می‌توان به حدیثی از ابوهاشم در باب توحید اشاره کرد که بخش‌های تقطیع شده‌ای از آن در کتاب‌های حدیثی متقدم برجا مانده (با طرق متعدد از ابوهاشم در الکافی، ۱/ ۱۱۸ و ابن بابویه توحید، ۸۳) و نقل کامل آن حدیث در کنار حدیث بلند دیگری از او در الاحتجاج (۲/ ۴۴۱-۴۴۳)، گواه دسترسی طبرسی (در قرن ششم) به آن کتاب است. گفتنی است ابن عیاش جوهری (د. ۴۰۱ ق)، نیز به روایات او دسترسی داشته و برخی از آن‌ها را در کتابی به نام أخبار أبي هاشم الجعفری گردآوری کرده بود. (نجاشی، احمد بن علی، همان، ۸۶؛ طوسی، محمد بن حسن، همان، ۷۸) که پاره‌هایی از آن نیز در اعلام الوری (به عنوان نمونه، ۳۷۱-۳۷۵) باقی مانده است.

۴. ممکن است اشکال شود که با توجه به پدیده «تبدیل اسناد» که برخی از محققین به رخداد آن در کتاب‌های حدیثی متقدم اشاره کرده‌اند (رک: مقدمه نرم افزار درایة النور)، نقل صدوق و نعمانی در حقیقت از الکافی بوده است؛ اما با توجه به ذکر شدن پاسخ‌ها در نقل نعمانی و صدوق و نبود این پاسخ‌ها در نقل الکافی (به دلیل تقطیع کلینی متناسب با عنوان باب مربوط) این احتمال درباره نقل حدیث خضر عادتاً منتفی است.

۵. گفتنی است آندره نیومن بدون توجه به منبع اصلی حدیث خضر و تنها با توجه به اسناد این حدیث در تفسیر قمی و الکافی نتیجه گرفته که نقل کامل حدیث خضر (با ذکر اسامی ائمه (ع)) حداقل در زمان برقی در قم رواج داشته است.

(Newman, Andrew, The Formative period of Twelver shi'ism, p.66, n. 53)

اسامی ائمه علیهم السلام و به نقل از امام جواد علیه السلام، کتاب ابوهاشم جعفری بوده است که بیشتر محدثین بعدی به آن کتاب از طریق برقی دسترسی داشته‌اند.^۱ در پی روشن شدن این نکته، سؤال دیگری ممکن است مطرح شود: اگر منبع اصلی این حدیث برای برقی و کلینی و دیگران، کتاب ابوهاشم جعفری بوده است، چرا برقی باید این حدیث را در کتاب *العلل المحاسن* با تفاوت‌هایی، هم از جهت سندی و هم متنی، نقل کرده باشد؟ بررسی این دودسته تفاوت را در دو بخش پیش رو دنبال می‌کنیم.

۲- علت تفاوت‌های سندی نقل برقی در المحاسن

پیش‌تر اشاره شد که سند حدیث خضر در کتاب *المحاسن* به شرح زیر است:
 عنه عن أبيه عن أبي هاشم الجعفری رفع الحديث قال: قال: أبو
 عبدالله علیه السلام: ...^۲.

به عبارت دیگر این حدیث در *المحاسن*، با واسطه برقی پدر (محمد بن خالد) از ابوهاشم جعفری به صورت مرفوع به امام صادق علیه السلام نسبت داده شده است. در حالی که پیش‌تر دیدیم کلینی و دیگران، این ماجرا را از برقی پسر (احمد بن محمد بن خالد) مستقیماً از ابوهاشم جعفری و مسنداً از امام جواد علیه السلام روایت می‌کنند.^۳

۱. البته همان‌طور که در ابتدای این بخش ذکر شد، احتمال دیگر - هر چند که مرجوح است -، نقل کلینی و محدثین دیگر از کتاب‌های برقی است. در این فرض، برقی روایت را از ابوهاشم شنیده و در کتاب خود وارد کرده است. البته در این فرض نیز به علت امکان دسترسی به اکثر کتاب‌های وی در قرون اولیه (شیخ طوسی به دسترسی خود به شماری از کتاب‌هایی با عنوان *المحاسن* تصریح می‌کند. (طوسی، محمد بن حسن، همان، ۲۵-۳۵))، تحریف در نقل از او، قابل مشاهده بود و به نگاشته‌های بعدی تسری نمی‌یافت.

۲. برقی، احمد بن محمد، *المحاسن*، ۲/ ۳۳۲.

۳. همان‌گونه که اشاره شد، سند متفاوت این دو حدیث خود شاهی بسیار مهم است که نشان می‌دهد منبع کلینی و دیگران در نگارش این حدیث، *المحاسن* نبوده است، بلکه باید منبعی متقدم بر هر دو (کلینی و برقی) وجود داشته که این خبر از آن گرفته شده است.

بنابراین دو تفاوت اصلی سندی بین این دو نقل وجود دارد: تفاوت نخست مرتبط با حضور برقی پدر است؛ و تفاوت دوم در امامی است که روایت از او نقل شده است. در مورد تفاوت نخست، این ابهام وجود دارد که اگر اصل خبر، روایتی یکسان و متعلق به کتاب ابوهاشم جعفری بوده است که برقی پسر بدون حضور پدرش، جزء سلسله راویان این کتاب بوده، چرا باید در سند این حدیث در کتاب المحاسن نام پدر وی نیز ذکر شده باشد؟

به نظر می‌رسد پاسخ به این سؤال در گروی تمرکز بر منابع برقی پسر در نگارش کتاب المحاسن باشد. از آنجاکه حدیث خضر در کتاب العلل المحاسن آمده، در همین راستا تمام ۱۳۰ حدیث کتاب العلل را به دقت بررسی کرده^۱ و کوشیدیم با مقایسه اسناد آن‌ها با دیگر نقل‌های برقی و اطلاعات موجود در فهرست‌های متقدم، منابع آن‌ها را از المحاسن استخراج کنیم. حاصل بررسی به صورت جدول پیوست، قابل مشاهده است. نتیجه این بررسی به شرح زیر است:

- ۹۱.۱ حدیث به نقل از پدر نویسنده، محمد بن خالد برقی (یا برقی پدر) است.
- ۱۵.۲ حدیث^۲ به نقل از محمد بن علی ابوسمینه بوده که وی کتاب‌هایی مانند کتاب‌های حسین بن سعید داشته است. البته بیشترین احادیث (تمام آن‌ها به غیر از حدیث ۳۸ و ۵۸) از ابوسمینه از محمد بن اسلم نقل شده که طبق قرائنی^۳

۱. بر اساس جست‌وجوی نویسنده، تاکنون هیچ پژوهش کاملی درباره اسناد و منابع المحاسن به خصوص کتاب العلل انجام نشده است. تنها یک مقاله به فرانسوی درباره کتاب العلل المحاسن نگاشته شده که آن نیز به بررسی محتوا پرداخته است. رک: Vilozny, Réflexions sur le Kitab al-'Ilal d'Ahmad b. Muhammad al-Barqi (m. 274 ou 280) ۱۰، ۱۲، ۱۷، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۳، ۳۸، ۵۸، ۱۰۴، ۱۰۵ و ۱۰۶. حدیث ۱۲ از دو منبع نقل شده است.

۳. مهم‌ترین قرینه، تعلیق بر محمد بن اسلم در روایات ۲۵، ۲۶، ۲۹، ۳۰، ۳۱ و ۳۳ با توجه به اسناد روایات قبلی است.

بهتر آن است که منبع این ۱۳ حدیث را کتاب محمد بن اسلم طبری در نظر بگیریم که ابوسمینه راوی آن بوده است.^۱

۳. ۶ حدیث (احادیث ۱۸، ۷۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۵) از کتاب ابویوسف یعقوب بن یزید الأنباری السلمی نقل شده است.^۲

۴. احادیث ۸۱، ۸۲ و ۹۴ از کتاب الجامع فی الفقه از علی بن محمد القاسانی انتخاب شده است.^۳

۵. حدیث ۶۱ و ۱۰۳ (و حدیث ۶، ۲۱ و ۴۹ با واسطه پدرش) از یکی از کتاب‌های حسن بن محبوب اخذ شده که برقی یکی از راویان آن بوده است.^۴

۶. حدیث ۹۷ از عبدالله بن الصلت أبوطالب القمی که برقی راوی آن بوده است.^۵

۷. حدیث ۹۸ از کتاب علی بن حسان الواسطی که برقی راوی آن بوده است.^۶

۸. برای دوازده حدیث باقی مانده نیز می‌توان احتمالاتی داد که به دلیل پراکندگی و کمبود قرائن از ذکر آن‌ها صرف نظر می‌کنیم.^۷

۱. محمد بن أسلم الطبری الجبلی، ... أخبرنا أبو الحسن أحمد بن محمد بن محمد بن موسی قال: أخبرنا أبو علی بن همام قال: حدثنا عبيد بن كثير عن محمد بن علي عن محمد بن أسلم بكتابه. (نجاشی، احمد بن علی، همان، مدخل ۹۹۹) لازم به ذکر است در سند حدیث ۲۹، محمد بن اسلم به علی بن اسلم تصحیف شده است.

۲. همان، مدخل ۱۲۱۵. حدیث ۹۵ به نقل از محمد بن خالد و یعقوب بن یزید است.

۳. همان، مدخل ۶۶۹.

۴. طوسی، محمد بن حسن، همان، ۱۶۲. گفتنی است برقی در المحاسن بیش از ۱۱۰ بار مستقیماً از کتاب‌های حسن بن محبوب نقل کرده است و تنها در کتاب العلیل (حدیث ۶، ۲۱ و ۴۹) با واسطه پدرش از او روایت نقل می‌کند.

۵. نجاشی، احمد بن علی، همان، ۵۶۴؛ طوسی، محمد بن حسن، همان، ۴۴۹.

۶. نجاشی، احمد بن علی، همان، ۷۲۶؛ طوسی، محمد بن حسن، همان، ۳۹۴.

۷. درباره منابع ۸ حدیث از این ۱۲ حدیث باقیمانده می‌توان احتمالاتی داد: حدیث ۱۵ و ۱۱۶ از یکی از کتاب‌های حسن بن علی بن فضل، حدیث ۶۰ و ۸۰ از کتاب نوادر ابراهیم بن هاشم (نجاشی، احمد بن علی، همان، ۱۸)، حدیث ۸۶ و ۱۳۰ از یکی از کتاب‌های الجامع یا نوادر احمد بن محمد بن ابی نصر بن زطی (همان، ۱۸۰)، حدیث ۸۴ از کتاب عبدالله بن محمد صاحب الحجال و حدیث ۳۲ نیز از کتاب حسن بن علی الوشاء، نقل شده باشد.

همان طور که مشخص است، حدود ۷۰ درصد (۹۱ حدیث) نقل های برقی در کتاب *العلل* به نقل از پدرش است؛ در حالی که در *سرتاسر کتاب المحاسن*، برقی پدر در کمتر از ۲۸ درصد روایات حضور دارد.^۱ اگر این نتیجه را در کنار این داده تاریخی بگذاریم که محمد بن خالد (برقی پدر) نیز، کتابی با همین نام (*کتاب العلل*) داشته^۲، مشخص می شود که در واقع احمد بن محمد بن خالد (برقی پسر) در هنگام نگارش کتاب *المحاسن*، کتاب *العلل* پدر خویش را مبنا قرار داده است. از همین رو باید باشد که وی در کتاب *العلل* از بسیاری مشایخ بلا واسطه خود، با واسطه پدرش نقل کرده^۳ یا با وجود داشتن امکان نقل مستقیم چند حدیث، سند منقول از پدرش را به صورت مرفوع ثبت کرده است.^۴ به عبارت دیگر اتکای برقی بر کتاب پدرش، موجب شده که در این بخش از *المحاسن*، با نقل های با واسطه برقی پسر از مشایخی مواجه شویم که طبق طرق موجود در فهرس، او مستقیماً کتاب آن ها را روایت کرده، اما به هنگام نقل روایت آنان در کتاب *العلل*، نقل خود را با واسطه پدرش مقید ساخته است.^۵ بنابراین نتیجه

۱. محاسبه درصد نقل از محمد بن خالد در *المحاسن* در پژوهش های مختلف، به نتایج متفاوتی منجر شده است: ۲۸٪ (Newman, The Formative Period of Twelver Shiism, p. 53)، ۲۷،۹٪ (قربانی زرین، رضا، همان، ۲۵) و ۲۶،۵۱٪ (حسینی، سید علیرضا و دیگران، بازخوانی سیره حدیثی محمد بن خالد برقی، مجله پژوهش های قرآن و حدیث، ۵۹/۴۵). طبق بررسی انجام شده در منبع آخر، درصد نقل احمد بن محمد برقی از پدرش در دیگر بخش های مجلد دوم *المحاسن* از این قرار است: کتاب السفر: ۲۳٪، کتاب المآكل: ۲۵،۴٪، کتاب الماء: ۲۱٪، کتاب المنافع: ۱۲،۱٪، کتاب المرافق: ۲۴،۷٪.

۲. نجاشی، احمد بن علی، همان، ۳۳۵.

۳. برقی در *سرتاسر المحاسن*، مستقیماً از ابن ابی عمیر و... روایت می کند، اما در کتاب *العلل* تمامی نقل های او از این مشایخ به نقل از پدرش است.

۴. در چندین روایت این امر قابل مشاهده است. به عنوان نمونه، ح ۷۹ از کتاب *العلل*: «و عنه عن أبيه رفع الحديث قال قال جعفر بن بشير وحدثني محمد بن الحسين عن جعفر بن بشير...»

۵. مانند نقل با واسطه پدرش از علی بن نعمان (*کتاب العلل*، ح ۴)؛ در حالی که برقی راوی کتاب او بوده (طوسی، محمد بن حسن، همان، ۲۸۲) یا نقل با واسطه از علی بن حکم (ح ۵) که برقی یکی از دروای معروف این کتاب بوده است. (نجاشی، احمد بن علی، همان، ۲۷۱) از همین

می‌گیریم که مهم‌ترین منبع برقی در نگارش کتاب *العلل المحاسن*، کتاب پدرش بوده ۹۱ حدیث، از جمله حدیث خضر نیز، از همین کتاب اخذ شده‌اند.^۱

با فهم این نکته، می‌توان از راز تفاوت صدر اسناد حدیث خضر در نقل *المحاسن* با دیگر نقل‌ها پرده برداشت؛ در حقیقت، برقی پدر، برخی از روایات ابو هاشم جعفری را در کتاب *العلل* خود آورده بوده که برقی پسر نیز این روایات را در کتاب *العلل المحاسن* به نقل از پدرش نقل کرده^۲ و طبعاً به هنگام نقل آن‌ها، دیگر به کتاب ابو هاشم جعفری رجوع نکرده است.^۳ این در حالی است که محدثین بعدی که کتاب ابو هاشم جعفری را از طرق مختلف در اختیار داشته‌اند، به هنگام نقل همین روایات از کتاب ابو هاشم، نام طریق خود (بعضاً نام برقی و بعضاً نام دیگر راویان کتاب) را در سند نقل این احادیث ذکر کرده‌اند.^۴

در مورد تفاوت دوم سندها، یعنی تفاوت در امامی که حدیث به او منسوب شده

قرار است نقل با واسطه او در کتاب *العلل* از محسن بن أحمد قیسی (ح ۹)، إسماعیل بن مهران (ح ۱۶)، عمرو بن عثمان الخزاز (ح ۱۹) و... گذشته از اثر منابع مکتوب در نقل‌های با واسطه برقی در *المحاسن*، در کتاب‌های فهرستی با آثاری مواجه هستیم که برقی یک بار بی‌واسطه و یک بار با واسطه یکی از مشایخش در طریق آن‌ها قرار دارد؛ مانند طرق کتاب زکریا بن آدم (طوسی، محمد بن حسن، همان، ۲۰۷)

۱. البته برقی پدر نیز به نوبه خود، ۱۳ روایت از این روایات را از کتاب *العلل* حسین بن سعید (نجاشی، احمد بن علی، همان، مدخل ۱۲۰۸) و روایت ۱۶ را از کتاب *العلل* اسماعیل بن مهران (طوسی، محمد بن حسن، همان، مدخل ۳۲) اخذ کرده است. حدیث ۱۲ کتاب نیز در این دو منبع مشترک بوده است.

۲. احادیث ۸۳ و ۹۹ از کتاب *العلل*.

۳. هر چند احتمال دارد این بخش از کتاب *المحاسن* قبل از آن زمانی نگاشته شده باشد که برقی کتاب ابو هاشم را مستقیماً از نویسنده‌اش اجازه گرفته است.

۴. غیر از حدیث خضر (ح ۹۹)، ح ۸۳ نیز با طرق مختلف به نقل از ابو هاشم در نگاشته‌های محدثین بعدی ثبت شده است. رک: کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱۱۸/۱، ح ۱۲؛ ابن بابویه، محمد بن علی، التوحید، ۸۳، ح ۱ و ۲؛ نقل کامل و بدون تقطیع این حدیث: طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج، ۴۴۱/۲.

است، باید گفت اولاً آشنایان با حدیث شیعه از دیدن نقل‌های یک حدیث یکسان از امامان مختلف تعجب نمی‌کنند؛ چراکه امامان بارها حدیث خود را منقول از حدیث پدرانشان دانسته بودند^۱ و در بسیاری از اوقات امامان متأخر به این امر تصریح نیز می‌کردند و حدیث را به نقل از امامان متقدم روایت می‌کردند. ثانیاً این امر خاص حدیث خضر نیست؛ مثلاً در حدیث معروف دیگری نیز که به نقل از امام جواد علیه السلام است^۲، می‌بینیم همین حدیث در کتاب *المحاسن* به صورت «رفعه قال: قال: أبو عبد الله علیه السلام: ...». ضبط شده است.^۳ همچنین موارد دیگری را نیز در *المحاسن* می‌توان یافت که در آن‌ها یک حدیث با طریق مشترک به نقل از دو امام آمده باشد.^۴ ثالثاً ماجرای سؤال و جواب خضر، طبق اشاره نعمانی، از امام جواد علیه السلام به نقل از پدرانشان بوده است: «عن أبي جعفر محمد بن علي علیه السلام عن آبائه علیهم السلام»، بنابراین کاملاً محتمل است که در کتاب ابوهاشم جعفری، امام جواد علیه السلام این حدیث را به نقل از آبائشان از امام صادق علیه السلام نقل فرموده باشند و اکثر محدثین بعدی، همان‌گونه که شیوه شیعه امامیه بوده است^۵، آن را از آخرین امام (امام جواد علیه السلام) و برقی آن را از اولین امام موجود در سند (امام صادق علیه السلام) نقل کرده باشد. مراجعه به کتاب *المحاسن* و

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۵۳/۱، ح ۱۴.

۲. المؤمن يحتاج إلى خصال: توفيق من الله و واعظ من نفسه و قبول ممن ينصحه (مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ۶۵/۷۲).

۳. عنه عن محمد بن عيسى عن بعض أصحابه رفعه قال قال أبو عبد الله علیه السلام لا يستغنى المؤمن عن خصلة وبه الحاجة إلى ثلاث خصال توفيق من الله عز وجل و واعظ من نفسه و قبول ممن ينصحه (برقی، احمد بن محمد، همان، ۶۰۴/۲).

۴. جالب‌ترین نمونه آن، روایت دیگری از ابوهاشم جعفری است: «عنه عن محمد بن عيسى عن أبي هاشم الجعفری قال أخبرني الأشعث بن حاتم أنه سأل الرضا علیه السلام عن شيء من التوحيد فقال... عنه عن محمد بن عيسى عن أبي هاشم عن أبي جعفر علیه السلام نحوه». (همان، ۲۳۹/۱، ح ۲۱۵)

۵. این شیوه محدثین شیعه در نگه نداشتن سلسله سند منقول از هر امام و متقابلاً شیوه اهل سنت در نقل متصل از امامان شیعه از پدرانشان (عن أبيه عن...)، در مقایسه اسناد احادیث مشترک در شیعه و اهل سنت، به سادگی قابل مشاهده است.

دقت در مواردی که در آن عبارت «عن آبائه» آمده است، این احتمال را تأیید می‌کند: برقی در ۱۱۱ حدیث المحاسن، روایت از ائمه را با قید «عن آبائه» مقید کرده که غیر از موارد نقل از مشایخ سنی مانند سکونی، در اکثر موارد، این احادیث به نقل از پدر اوست. به عبارت دیگر، به نظر می‌رسد پدر وی (محمد بن خالد) در بسیاری از مواقع، سلسله اسناد را از امامی تا امام دیگر ادامه می‌داده است. بدین ترتیب درباره حدیث خضر نیز می‌توان گفت که برقی پدر این سلسله را به صورت «رفعه عن ابی عبدالله (علیه السلام)» درآورده است.^۱

۳- علت ذکر نشدن اسامی در نقل المحاسن

پس از آن که روشن شد منبع نقل حدیث خضر در کتاب‌های محدثین پسین تراز برقی، کتاب المحاسن نبوده، بلکه منبعی متقدم بر تمام این مصادر، یعنی کتاب ابوهاشم جعفری بوده است؛ ممکن است این پرسش مطرح شود که چرا کتاب المحاسن حاوی اسامی ائمه (علیهم السلام) نیست؟ به عبارت دیگر، اگر برقی مطابق با سند کلینی، این حدیث را با نام تمام ائمه از طریق ابوهاشم در اختیار داشته، چرا خود آن را در کتاب المحاسن نیاورده است؟

قبل از هر پاسخی دوباره خاطر نشان می‌سازیم که با توجه به از دست رفتن اکثر ابواب کتاب المحاسن و نیز دیگر کتاب‌های برقی، ما نمی‌دانیم که آیا برقی نقل کامل این حدیث را جایی ثبت کرده بوده یا خیر؟ از این رو نفیاً یا اثباتاً نمی‌توان در این باره قضاوت کرد؛ اما اگر درباره نقلی از حدیث خضر که در کتاب العلل المحاسن موجود

۱. لازم به ذکر است برخلاف محاسبه نویسندگان مقاله بازخوانی سیره حدیثی محمد بن خالد برقی، ارسالات برقی پدر در کتاب المحاسن، قابل توجه است. از ۸۶۸ حدیث محمد بن خالد در المحاسن فعلی، دست‌کم در ۹۲ حدیث به ارسال تصریح شده است. (این عدد با جست‌وجوی عباراتی مانند «رفعه/الحديث»، «مرسلا»، «عمن رواه/ذکره» به دست آمده است.) این میزان ارسال (بیش از ۱۰٪)، با توصیفی که در رجال ابن غضائری آمده («يعتمد المراسيل») نیز سازگار است. (ابن غضائری، احمد بن حسین، الرجال، ۹۳/۱)

است اشکال شود، باید گفت که این سؤال از عدم آشنایی با روش حدیث نگاری برقی پسر و پدر ناشی شده است که در ادامه بدان خواهیم پرداخت.

در بین محدثین سنی و شیعه، تبویب کتاب‌ها و اینکه روایات مشابه را زیر یک موضوع آورده و قسمت‌های غیر مربوط با عنوان باب را نقل نکنند، از دیرباز امری مرسوم بوده است؛^۱ همچنین که خود برقی بار دیگر در همین کتاب المحاسن و در بخش کتاب العلل، در نقل حدیث ۶۳، فقط قسمت‌های مربوط به عنوان باب را از حدیث انتخاب نموده و به تقطیع خود تصریح نموده است: «جاء نفر إلى رسول الله ﷺ فقالوا في حديث سألوه عنه طويلا: يا محمد!...»^۲. در حالی که نقل کامل این حدیث در دیگر کتاب‌ها، از جمله از طریق خود برقی اما با سندی دیگر، آمده است.^۳ در مورد حدیث خضر منقول در المحاسن نیز باید توجه کرد که این حدیث در کتاب العلل آمده است که هدف از نگارش آن، بیان علت نقل پدیده‌های مختلف است، نه اعتقادات و امامت؛ لذا او سؤالات خضر و پاسخ‌های امیرالمؤمنین (ع) را که به این موضوع مرتبط بوده در آنجا ذکر کرده و آخر روایت را که شامل نام تمام ائمه بوده و به عنوان باب ارتباطی نداشته، با عبارت «حتى اتي على آخرهم» خلاصه کرده است.^۴ کما این که وقتی شیخ کلینی این روایت را در کتاب الحجه الکافی نقل می‌کند، از ذکر پاسخ‌های داده شده به سؤالات خضر که در ارتباط با موضوع باب نیست، صرف نظر کرده است.

برای روشن تر شدن علت تفاوت متن حدیث خضر در نقل برقی با دیگران، آگاهی از شیوه برقی در تقطیع و خلاصه‌سازی احادیث نقش مؤثری دارد. لذا باز هم به سراغ

۱. تقطیع احادیث، اختصاص به جوامع متأخر ندارد؛ بلکه در کتب اربعه هم نمونه‌های بسیاری را می‌توان یافت؛ رک: مهدوی‌راد، محمدعلی و دیگران، بررسی آسیب تقطیع نادرست در روایات، مجله علوم حدیث، ۱۳۵.

۲. برقی، احمد بن محمد، همان، ۳۲۲/۲.

۳. ابن بابویه، محمد بن علی، امالی، ۱۸۷.

۴. جالب است که برقی در حدیث دیگری نیز از عبارت مشابه «إلى آخره» برای نشان دادن تقطیع غیر مُخَلّ خود، استفاده کرده است. (برقی، احمد بن محمد، همان، ۹۳/۱)

بررسی آماری احادیث کتاب العلل می‌رویم. با تطبیق دادن احادیث کتاب العلل المحاسن با نقل‌های مشابه آن در دیگر کتاب‌ها، متوجه وجود تفاوت‌هایی در متون تعداد زیادی از این احادیث می‌شویم.

در جدول پیوست، سعی شده است احادیث مشابه با اخبار کتاب العلل المحاسن در دیگر کتاب‌های حدیثی، از جهت متنی با هم مقایسه گردند. اگر چندین روایت مشابه یافت می‌شد، روایتی ترجیح داده می‌شد که اولاً متقدم‌تر بوده و ثانیاً سند آن بیشترین مشابهت را با سند برقی در المحاسن داشته باشد. در فرآیند مشابهت‌یابی برای هر روایت المحاسن، پنج حالت زیر رخ داد (هر حالت با تعداد موارد رخدادش آمده است):

- ۱- یافت نشدن هیچ روایت مشابهی. (۳۲ روایت)
 - ۲- نقل از محاسن: وجود روایت مشابه با همان سند برقی در المحاسن. (۶ روایت)
 - ۳- نقل از برقی: وجود روایت مشابه به نقل از برقی اما با سندی متفاوت از المحاسن. (۹ روایت)
 - ۴- نقل از منبع برقی: وجود روایت مشابه بدون وساطت برقی اما به نقل از منبع برقی.^۱ (۴۸ روایت)
 - ۵- نقل مستقل: وجود روایت مشابه با سندی متفاوت، بدون نقل از برقی یا منبع برقی. (۳۵ روایت)
- در همان ابتدای امر مشخص گردید که از ۹۸ روایتی که مشابهی برای آن‌ها یافت شد، ۳۵٪ روایات در نقل المحاسن تقطیع یا خلاصه شده‌اند؛ اما برای دقت بیشتر آمار به نظر می‌رسید که بهتر باشد تنها روایاتی مدّ نظر قرار گیرند که با نقل المحاسن، منبعی مشترک نیز داشته باشند؛ چراکه در غیر این صورت، علت تفاوت متن را نمی‌توان لزوماً در شیوه برقی منحصر دانست. در این بین، روایات دسته ۲ و ۳ و ۴ برای ما اهمیت دارد

۱. با توجه به اینکه عمده روایات این بخش از برقی پدراست، منظور از منبع برقی در این حالت، منبع برقی پدر یا پسر است.

که مجموعاً ۶۳ روایت هستند. تعداد احادیث این سه دسته، چیزی در حدود ۴۰٪ تمامی روایات کتاب العلیل می‌شود که در آن‌ها تقطیع یا خلاصه‌سازی صورت گرفته است. این عدد به خصوص از آن جهت قابل توجه است که بسیاری از این موارد، در جهت حذف توضیحات نامربوط به موضوع باب بوده است.

برای مقایسه دقیق‌تر با مورد حدیث خضر، اگر دامنه روایات مشابه را به کتاب الکافی محدود سازیم، از ۶۵ روایت دارای مشابه در الکافی، ۴۱ روایت در سه دسته فوق‌الذکر قرار می‌گیرند که پس از تطبیق با روایت مشابه در الکافی، معلوم می‌گردد که ۳۹٪ آن‌ها خلاصه شده‌اند. می‌بینیم که درصد تقطیعات، تغییر محسوسی نکرد. لذا می‌توان نتیجه گرفت که برقی (پدر یا پسر) در جهت تبویب بهتر یا به خاطر التزام به اختصار، به تقطیع و خلاصه‌سازی^۱ روایات می‌پرداخته که این شیوه او، با بررسی تطبیقی روایات کتاب العلیل به خصوص روایات بلند آن، قابل مشاهده است.^۲

از آنچه بیان شد به اختصار می‌توان نتیجه گرفت که برقی یا پدرش در حداقل کتاب العلیل المحاسن، اخبار را به صورت خلاصه شده نقل کرده و تنها بخش‌های مرتبط با عنوان باب را آورده‌اند. این مطلب می‌تواند وجه قابل قبولی برای کوتاه‌تر بودن نقل حدیث در المحاسن باشد؛ به ویژه وقتی بدانیم که بخش ذکر شده از پاسخ‌های امام حسن (علیه السلام) نیز طبق نقل‌های باقی‌مانده در دیگر نگاشته‌ها، مشخصاً خلاصه شده و از نظر تعداد کلمات، حدوداً به نصف تقلیل یافته است^۳؛ لذا جا دارد ادعا کنیم برقی

۱. لازم به ذکر است در اکثر قریب به اتفاق روایات بلندی که در ستون آخر جدول پیوست با «تقطیع در محاسن» مشخص شده‌اند، آن چه مشاهده می‌شود خلاصه‌سازی بخشی طولانی از روایت است و نه لزوماً تقطیع (نقل تنها بخش مربوط از روایت).

۲. علاوه بر بررسی تطبیقی با دیگر کتب، در المحاسن روایاتی با سند و متن یکسان را می‌توان یافت که در بار دوم نقل‌شان اندکی خلاصه شده‌اند؛ به عنوان نمونه، حدیث ۸۷ در ۲/۳۲۹، با حدیث ۲۲۵ در ۱/۲۴۱ مقایسه شود. در حدیث دوم، تمامی عبارت «فقلت: لا والله! ما أدري إلا أئی أراه أكبر» به «فقلت الله أكبر» خلاصه شده است.

۳. پاسخ سؤالات حضرت خضر (علیه السلام) در الغیبة نعمانی، حدود ۲۳۰ کلمه و در المحاسن حدود ۱۲۰ کلمه است.

به مانند شیوه خود در نقل دیگر احادیث بلند، بخش اعظم شهادت خضر را که طبق نقل الکافی، حدود ۱۳۰ کلمه بوده است، با عبارت ۴ کلمه‌ای «حتی اقی علی آخرهم» جایگزین کرده است. همچنین باید توجه داشت که این عبارت که برقی یا پدر او، از آن برای خلاصه سازی بهره برده است، به خودی خود نشان‌گر آن است که نزد وی تعداد و نام ائمه معلوم بوده است و تحلیل برخی از محققین غربی مبنی بر نامعلوم بودن تعداد ائمه برای محدثین پیش از غیبت، انگاره‌ای ناصواب است.^۱ با توجه به توضیحات بالا، به هیچ عنوان از آن نمی‌توان نامعلوم بودن امامان دیگر نزد او را برداشت کرد.^۲

گذشته از این موارد، باید اضافه کرد که نقل برقی در کتاب العلل خالی از اضطراب نیست. جمله ذکر شده در انتهای نقل او که هویت حضرت خضر علیه السلام را معین می‌سازد، طبعاً باید از امیرالمؤمنین علیه السلام باشد، ولی در پاسخ پرسش فردی نامعلوم، از امام صادق علیه السلام نقل شده است. ممکن است احتمال داده شود که این امر به خاطر نقل شدن حدیث خضر (در المحاسن) از امام صادق علیه السلام بوده و لذا این جمله نیز از ایشان نقل می‌شود؛ اما باید توجه داشت که علی بن ابراهیم قمی در

۱. اگر به موضوع باب (علت‌ها) هم توجه نکنیم، این خلاصه سازی برقی باز هم قابل درک است؛ می‌دانیم که برقی (یا پدرش) در اواخر عصر حضور می‌زیسته‌اند که دوره جانشینی امامان به انتها نزدیک شده بود و دیگر نیازی به ذکر نام ائمه بعدی نبوده است؛ چرا که از دوازده امام تنها امام دوازدهم باقی مانده بود که شیعیان از قبل منتظر ایشان بوده‌اند. آندره نیومن در تحلیل خود از علت تفاوت دو حدیث، تلویحاً به این وجه (عدم ضرورت ذکر اسامی در آن زمان) اشاره کرده است. ر.ک: Newman, Andrew, The Formative Period of Twelver Shiism, p. 66, n. 53.

۲. همان گونه وی در خلاصه سازی حدیثی دیگر از کتاب العلل (روایت ۲۳) نام حسنین علیه السلام را که در انتهای اصل روایت آمده، نیاورده و ذکر آنان را ملحق به نام پدرشان امیرالمؤمنین علیه السلام کرده است. همچنین در حدیث دیگری از محاسن (۹۸/۱)، ذکر ائمه علیه السلام از نسل امیرالمؤمنین علیه السلام با عبارت «من لدن امیرالمؤمنین علیه السلام إلى آخرهم» خلاصه شده است. لازم به ذکر است عبارت «آخرهم» در این احادیث به تنهایی نشان می‌دهد که نزد برقی، تعداد ائمه محدود و محصور بوده است؛ در غیر این صورت، واژه «آخرهم» معنا ندارد. وی با آوردن لفظ «آخرهم»، به طور ضمنی به مشخص بودن آخرین امام که ذکر او در حدیث ۱۲۶ همین کتاب العلل رفته نیز، اشاره کرده است.

تفسیر خود، حدیث خضر را از غیر طریق برقی و ابوهاشم و با سندی منتهی به امام صادق (ع) نقل نموده است.^۱ مقایسه نقل برقی با نقل تفسیر قمی، حاکی از آن است که نقل المحاسن نمی‌تواند از امام صادق باشد؛ چراکه در تفسیر قمی نیز این امیرالمؤمنین (ع) است که هویت خضر را بیان می‌کند.

علاوه بر این با توجه به دیگر نا همخوانی‌های موجود در متن حدیث منقول در المحاسن^۲، به نظر می‌رسد این اضطراب‌ها ناشی از آن باشد که محمد بن خالد، حدیث خضر را نه از روی کتاب ابوهاشم، که به اتکای حافظه خود ثبت کرده است. با توجه به سن برقی و ابوهاشم و زمان احتمالی ملاقات آن دو^۳ نتیجه می‌گیریم که ابوهاشم در اواخر عمر خود کتابش را به برقی پسرازه داده بوده است؛ بنابراین در زمان حیات برقی پدر^۴ (یعنی در حدود ۳۰ سال قبل از اجازه کتابش به برقی پسر) به احتمال زیاد هنوز کتاب خود را تکمیل نکرده بوده و این ماجرا نهایتاً به طور شفاهی و متکی بر حافظه، در کتاب محمد بن خالد برقی ثبت شده است.

۱. ابتدای این نقل حدیث خضر با ذکر نام تمامی ائمه (ع) این گونه است: فحدثني أبي عن يوسف بن أبي حماد عن أبي عبد الله (ع) قال: ... و عنه قال: أقبل أمير المؤمنين (ع) يوما و يده على عاتق سلمان و معه الحسن (ع) حتى دخل المسجد (قمی، علی ابن ابراهیم، تفسیر، ۴۴/۲) به نظر می‌رسد نام راوی آخر، تصحیف شده «یوسف بن حماد» باشد که به گزارش نجاشی (۴۵۱) راوی کوفی و صاحب کتابی بوده است. از دوره حیات او اطلاعی در دست نیست، اما طبق سند شیخ صدوق، وی برادر محمد بن حماد بوده است (ابن بابویه، محمد بن علی، الخصال، ۴۴۸/۲) که پدرش از امام صادق (ع) نقل می‌کرده است (نجاشی، احمد بن علی، همان، ۳۷۱)؛ بنابراین نقل او از امام نیز محتمل است؛ به خصوص اگر بدانیم طبق روایتی در قصص الانبیاء راوندی (۱۵۸) وی روایتی را از مفضل (بازهم درباره خضر) نقل کرده است.

۲. در نقل المحاسن پرسش خضر در باب شباهت فرزند به پدرش نیز، با پاسخ داده شده همخوانی کامل ندارد.

۳. ن.ک: پاورقی‌های ۵ و ۶ ص ۲۲۷ و پاورقی ۲ ص ۲۲۹ همین مقاله.

۴. حوالی سال ۲۲۰ (قربانی زرین، رضا، همان، ۱۴).

نتیجه‌گیری

بررسی تحلیلی اسناد حدیث شهادت خضر علیه السلام بردوازده امام علیهم السلام نشان می‌دهد این خبر با ذکر کامل اسامی ائمه علیهم السلام در کتاب ابوهاشم جعفری که از ثقات اصحاب ائمه بوده، وجود داشته است. سپس از آن کتاب به آثاری چون کتاب الکافی کلینی و دیگر منابع حدیثی امامیه در قرن سوم و چهارم راه یافته است. بررسی آماری احادیث کتاب العلل که در این مقاله صورت گرفته است، نه تنها به منبع یابی حدیث خضر کمک می‌رساند، بلکه از علت وجود تفاوت در نقل برقی و دیگران نیز رمزگشایی می‌کند. منبع نقل حدیث خضر و ۷۰ درصد احادیث کتاب العلل، کتابی از پدر برقی با همان نام کتاب العلل بوده است که برقی پسر برای نقل احادیث این بخش، به طور کامل بر نقل پدر اتکا کرده است و از این روی نام او به عنوان واسطه نقل در سند اضافه شده است. از طرف دیگر، معلوم شد که شیوه برقی پدر، خلاصه سازی اسناد بوده که به مرفوع شدن آن‌ها می‌انجامیده است. این شیوه موجب شده تا نقل امام جواد علیه السلام از آبائشان از امام صادق علیه السلام، در سند اصلی حدیث به سند «رفعه عن الصادق علیه السلام» در نقل المحاسن تقلیل پیدا کند. همچنین رمز تفاوت متن احادیث نیز، در شیوه برقی پدر یا پسر در تقطیع و خلاصه سازی احادیث متناسب با موضوع و عنوان باب خود نهفته است که اثر خود را در حدود ۴۰ درصد احادیث این بخش نشان داده است. همچنین توجه به سن راویان و اضطراب حدیث در نقل المحاسن، نمایانگر نقل شفاهی برقی پدر است.

جدول پیوست:

بررسی تطبیقی احادیث کتاب العلل از المحاسن (با ذکر منبع نقل)
با احادیث مشابه در الکافی و دیگر کتب حدیثی

شماره حدیث در کتاب العلل	صاحب کتاب منبع	نقل مشابه حدیث	وضعیت نقل مشابه	وضعیت تقطیع
۱	محمد بن خالد	-		
۲	محمد بن خالد	کافی، ۸، ۲۴۳	نقل از برقی	تقطیع در محاسن
۳	محمد بن خالد	کافی، ۲، ۴۵۵	نقل از برقی	-
۴	محمد بن خالد	بصائر الدرجات، ۳۲۸، ۱	نقل از منبع برقی	تقطیع در محاسن
۵	محمد بن خالد	-		
۶	محمد بن خالد	کافی، ۶، ۳۵	نقل از منبع برقی	تقطیع در نقل مشابه
۷	محمد بن خالد	کافی، ۵، ۳۸۲	نقل مستقل	-
۸	محمد بن خالد	کافی، ۴، ۹۰	نقل مستقل	تقطیع در محاسن
۹	محمد بن خالد	-		
۱۰	محمد بن أسلم	کافی، ۷، ۳۶۹	نقل از برقی	تقطیع در محاسن
۱۱	محمد بن خالد	کافی، ۷، ۴۰۳	نقل از منبع برقی	تقطیع در نقل مشابه
۱۲	محمد بن خالد	تهذیب، ۳، ۳۲۸	نقل از منبع برقی	-
۱۳	محمد بن خالد	کافی، ۳، ۵۵۰	نقل از منبع برقی	-
۱۴	محمد بن خالد	-		
۱۵	ابن فضال	کافی، ۳، ۵۷۷	نقل از منبع برقی	-
۱۶	محمد بن خالد	کافی، ۷، ۳۴۹	نقل مستقل	-
۱۷	محمد بن أسلم	کافی، ۷، ۲۰۶	نقل مستقل	-

۱۸	یعقوب بن یزید	-		
۱۹	محمد بن خالد	کافی، ۷، ۱۸۵	نقل از منبع برقی	-
۲۰	محمد بن خالد	کافی، ۷، ۱۷۹	نقل از منبع برقی	-
۲۱	محمد بن خالد	کافی، ۳، ۹۴	نقل از منبع برقی	تقطیع در محاسن
۲۲	محمد بن خالد	کافی، ۳، ۹۲	نقل از برقی	تقطیع در محاسن
۲۳	محمد بن خالد	کافی، ۷، ۱۸۵	نقل از منبع برقی	تقطیع در محاسن
۲۴	محمد بن أسلم	کافی، ۴، ۳۷۴	نقل مستقل	تقطیع در نقل مشابه
۲۵	محمد بن أسلم	کافی، ۶، ۲۴۵	نقل مستقل	-
۲۶	محمد بن أسلم	کافی، ۵، ۴۹۸ و اختصاص، ۲۱۸	نقل از منبع برقی	تقطیع در محاسن
۲۷	محمد بن خالد	کافی، ۳، ۷۲	نقل از منبع برقی	تقطیع در محاسن
۲۸	محمد بن أسلم	کافی، ۶، ۴۹۹	نقل از برقی	-
۲۹	محمد بن أسلم	کافی، ۳، ۴۳۳	نقل از محاسن	تقطیع در محاسن
۳۰	محمد بن أسلم	کافی، ۵، ۳۷۶	نقل مستقل	تقطیع در محاسن
۳۱	محمد بن أسلم	کافی، ۳، ۲۰۸	نقل مستقل	-
۳۲	حسن بن علی الوشاء	کافی، ۱، ۳۸۵	نقل مستقل	تقطیع در محاسن
۳۳	محمد بن أسلم	کافی، ۳، ۴۵۳	نقل مستقل	تقطیع در محاسن
۳۴	محمد بن خالد	علل الشرایع، ۲، ۳۲۷	نقل از منبع برقی	تقطیع در محاسن
۳۵	محمد بن خالد	کافی، ۳، ۲۲۷	نقل از منبع برقی	-
۳۶	محمد بن خالد	-		
۳۷	محمد بن خالد	علل الشرایع، ۱، ۲۹۹	نقل مستقل	-
۳۸	محمد بن علی	کافی، ۳، ۱۷۰	نقل مستقل	-

۳۹	محمد بن خالد	کافی، ۳، ۱۸۱	نقل از منبع برقی	-
۴۰	محمد بن خالد	کافی، ۴، ۳۸۳	نقل مستقل	-
۴۱	محمد بن خالد	-		
۴۲	محمد بن خالد	کافی، ۵، ۴۹۹	نقل از منبع برقی	-
۴۳	محمد بن خالد	علل الشرایع، ۲، ۳۸۳	نقل از محاسن	-
۴۴	محمد بن خالد	خصال، ۱، ۲۹۲	نقل از برقی	تقطیع در نقل مشابه
۴۵	محمد بن خالد	علل الشرایع، ۲، ۳۴۵	نقل مستقل	-
۴۶	محمد بن خالد	کافی، ۵، ۹۳	نقل مستقل	تقطیع در محاسن
۴۷	محمد بن خالد	علل الشرایع، ۲، ۵۴۲	نقل از منبع برقی	-
۴۸	محمد بن خالد	کافی، ۳، ۴۹۸	نقل مستقل	-
۴۹	محمد بن خالد	کافی، ۳، ۵۴۸	نقل از منبع برقی	تقطیع در محاسن
۵۰	محمد بن خالد	-		
۵۱	محمد بن خالد	کافی، ۴، ۳۷۷	نقل مستقل	-
۵۲	محمد بن خالد	علل الشرایع، ۲، ۳۷۰	نقل از منبع برقی	-
۵۳	محمد بن خالد	خصال، ۲، ۳۸۷	نقل مستقل	-
۵۴	محمد بن خالد	کافی، ۴، ۹۴	نقل از منبع برقی	-
۵۵	محمد بن خالد	کافی، ۵، ۳۳	نقل از منبع برقی	-
۵۶	محمد بن خالد	علل الشرایع، ۲، ۴۳۸	نقل مستقل	-
۵۷	محمد بن خالد	علل الشرایع، ۲، ۴۳۹	نقل از منبع برقی	تقطیع در محاسن
۵۸	محمد بن علی	-		

۵۹	محمد بن خالد	کافی، ۵، ۱۲۵	نقل از منبع برقی	-
۶۰	إبراهیم بن هاشم	کافی، ۲، ۵۲۰	نقل از منبع برقی	-
۶۱	حسن بن محبوب	-		
۶۲	محمد بن خالد	علل الشرایع، ۲، ۳۳۸	نقل از محاسن	-
۶۳	محمد بن خالد	امالی صدوق، ۱۸۷	نقل از برقی	تقطیع در محاسن
۶۴	محمد بن خالد	علل الشرایع، ۲، ۳۳۴	نقل مستقل	تقطیع در محاسن
۶۵	محمد بن خالد	-		
۶۶	محمد بن خالد	-		
۶۷	محمد بن خالد	کافی، ۳، ۳۴۶	نقل مستقل	-
۶۸	محمد بن خالد	-		
۶۹	محمد بن خالد	تهذیب، ۲، ۱۸۴	نقل مستقل	تقطیع در محاسن
۷۰	محمد بن خالد	-		
۷۱	حفص بن سالم أبوولاد الحنات	کافی، ۳، ۴۴۹	نقل از منبع برقی	-
۷۲	أیوب بن نوح	تهذیب، ۳، ۲۸۱	نقل از منبع برقی	تقطیع در محاسن
۷۳	محمد بن خالد	کافی، ۳، ۳۷۳	نقل مستقل	-
۷۴	محمد بن خالد	-		
۷۵	ابن فضال	-		
۷۶	یعقوب بن یزید	استبصار، ۱، ۴۲۲	نقل مستقل	-
۷۷	محمد بن خالد	-		
۷۸	محمد بن خالد	-		
۷۹	محمد بن خالد	-		

۸۰	إبراهیم بن هاشم	کافی، ۳، ۵۰۸	نقل مستقل	تقطیع در نقل مشابه
۸۱	علی بن محمد القاسانی	کافی، ۵، ۲۸	نقل از منبع برقی	تقطیع در محاسن
۸۲	علی بن محمد القاسانی	علل الشرایع، ۲، ۴۴۲	نقل از منبع برقی	تقطیع در محاسن
۸۳	محمد بن خالد	کافی، ۱، ۱۱۸	نقل از منبع برقی	تقطیع در محاسن
۸۴	عبدالله بن محمد صاحب الحجال	کافی، ۸، ۲۱۹	نقل از منبع برقی	تقطیع در محاسن
۸۵	محمد بن خالد	بصائر الدرجات، ۵۲۲، ۱	نقل مستقل	تقطیع در نقل مشابه
۸۶	أحمد بن محمد بن أبي نصر	کافی، ۶، ۴۰۲	نقل از منبع برقی	تقطیع در محاسن
۸۷	يعقوب بن یزید	کافی، ۱، ۱۱۸	نقل مستقل	-
۸۸	يعقوب بن یزید	-		
۸۹	محمد بن خالد	علل الشرایع، ۲، ۵۷۰	نقل از منبع برقی	-
۹۰	العباس بن معروف	-		
۹۱	محمد بن عیسی	علل الشرایع، ۲، ۴۱۵	نقل از منبع برقی	-
۹۲	محمد بن خالد	علل الشرایع، ۲، ۵۰۹	نقل از منبع برقی	-
۹۳	محمد بن خالد	کافی، ۴، ۱۸۴	نقل از منبع برقی	تقطیع در نقل مشابه
۹۴	علی بن محمد القاسانی	کافی، ۲، ۸۵	نقل از منبع برقی	-
۹۵	محمد بن خالد يعقوب بن یزید	کافی، ۳، ۳۵۱	نقل مستقل	تقطیع در محاسن

۹۶	محمد بن خالد	-		
۹۷	عبدالله بن الصلت	-		
۹۸	علي بن حسان الواسطي	-		
۹۹	محمد بن خالد	کافی، ۱، ۵۲۵	نقل از برقی	تقطیع در محاسن
۱۰۰	محمد بن خالد	علل الشرایع، ۱، ۸	نقل مستقل	-
۱۰۱	محمد بن خالد	علل الشرایع، ۲، ۵۸۳	نقل از محاسن	-
۱۰۲	محمد بن خالد	کافی، ۵، ۳۸۲	نقل از منبع برقی	-
۱۰۳	حسن بن محبوب	علل الشرایع، ۱، ۲۷۴	نقل از منبع برقی	تقطیع در محاسن
۱۰۴	محمد بن أسلم	کافی، ۶، ۲۴۲	نقل از برقی	تقطیع در محاسن
۱۰۵	محمد بن علی	-		
۱۰۶	محمد بن أسلم	کافی، ۶، ۲۴۵	نقل مستقل	-
۱۰۷	محمد بن خالد	عیون اخبار، ۲، ۸۳	نقل مستقل	تقطیع در نقل مشابه
۱۰۸	محمد بن خالد	کافی، ۱، ۶۵	نقل از منبع برقی	-
۱۰۹	محمد بن خالد	علل، ۲، ۴۳۶	نقل مستقل	-
۱۱۰	محمد بن خالد	کافی، ۴، ۱۹۱	نقل مستقل	تقطیع در محاسن
۱۱۱	محمد بن خالد	تفسیر قمی، ۲، ۲۲۴	نقل از منبع برقی	تقطیع در محاسن
۱۱۲	محمد بن خالد	علل الشرایع، ۲، ۴۳۵	نقل از منبع برقی	تقطیع در محاسن
۱۱۳	محمد بن خالد	علل الشرایع، ۲، ۳۹۹	نقل از محاسن	-

۱۱۴	محمد بن خالد	علل الشرایع، ۲، ۳۹۸	نقل از منبع برقی	-
۱۱۵	محمد بن خالد	کافی، ۴، ۱۸۹	نقل از منبع برقی	-
۱۱۶	ابن فضال	کافی، ۴، ۵۶۱	نقل از منبع برقی	-
۱۱۷	محمد بن خالد	کافی، ۴، ۵۲۶	نقل مستقل	-
۱۱۸	محمد بن خالد	-		
۱۱۹	محمد بن خالد	-		
۱۲۰	محمد بن خالد	-		
۱۲۱	محمد بن خالد	-		
۱۲۲	محمد بن خالد	کافی، ۵، ۴۹۸	نقل از منبع برقی	تقطیع در نقل مشابه
۱۲۳	محمد بن خالد	-		
۱۲۴	محمد بن خالد	-		
۱۲۵	محمد بن خالد	-		
۱۲۶	محمد بن خالد	کافی، ۲، ۵۷۹	نقل از محاسن	-
۱۲۷	محمد بن خالد	کافی، ۴، ۴۸۹	نقل مستقل	تقطیع در نقل مشابه
۱۲۸	محمد بن خالد	کافی، ۴، ۵۱۹	نقل از منبع برقی	تقطیع در محاسن
۱۲۹	محمد بن خالد	کافی، ۴، ۱۸۴	نقل از منبع برقی	-
۱۳۰	أحمد بن محمد بن أبي نصر	کافی، ۴، ۴۲۸	نقل از منبع برقی	-

- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب علیه السلام، ۴ جلد، علامه - قم، چاپ: اول، ۱۳۷۹ ق.
- ابوالصلاح الحلبي، تقی بن نجم، تقریب المعارف، ۱ جلد، الهادی - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۴ ق.
- ابن بابویه، محمد بن علی (صدوق)، الخصال، جامعه مدرسين، قم، ۱۳۶۲.
- _____، عیون أخبار الرضا علیه السلام، نشر جهان، تهران، ۱۳۷۸.
- _____، من لا یحضره الفقیه، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۳ ق.
- _____، کمال الدین و تمام النعمة، دار الکتب الإسلامية، تهران، ۱۳۹۵ ق.
- ابن غضائری، أحمد بن الحسین، الرجال، دار الحديث، قم، ۱۳۶۴.
- اصفهانى، علی بن حسین (ابو الفرج)، مقاتل الطالبیین، تحقیق سید احمد صقر، بیروت، دار المعرفة، بی تا.
- الویری، محسن، نقد نظریه‌ای در پیدایش شیعه اثنی عشری، فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق، سال اول، شماره دوم، ۱۳۷۴.
- برقی، أحمد بن محمد بن خالد، المحاسن، تحقیق جلال الدین محدث، دار الکتب الاسلامیة، قم، ۱۳۷۱.
- _____، المحاسن، تحقیق سید مهدی رجائی، تحقیق سید مهدی رجائی، المجمع العالمی لأهل البيت، بی جا، ۱۴۳۲.
- _____، مکارم الاخلاق و مکارم الافعال من المحاسن، مصحح: محمد برکت، علوم الحديث، العدد ۵، ۱۴۲۰.
- _____، رجال، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۸۳ ق.
- بهبودی، محمد باقر، معرفة الحديث، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۲.
- حسینی، سیدعلیرضا؛ بهرامی، علیرضا؛ بازخوانی سیره حدیثی محمد بن خالد برقی؛ پژوهش‌های قرآن و حدیث (مقالات و بررسی‌ها): دوره ۴۵، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۱.
- ضررازی حبلرودی، خضر بن محمد، التوضیح الأنور فی دفع شبه الأعور، محقق: سیدمهدی رجایی، کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی، قم، ۱۳۸۳ ش.
- رحمتی، محمد کاظم، غیبت صغری و نخستین بحران‌های امامیه، تاریخ اسلام، شماره ۲۵، بهار ۱۳۸۵.
- سمعانی، عبد الکریم بن محمد، الأنساب، مصحح: عبد الرحمن بن یحیی معلمی، دائرة المعارف العثمانیة، حیدرآباد، بی تا.

شبیری زنجانی، سید محمدجواد، نعمانی و مصادر غیبت (۱)، انتظار موعود، شماره ۱۸، بهار و تابستان ۱۳۸۵

(منتسب به) صاحب بن عباد، نصره مذاهب الزیدیه، تحقیق ناجی حسن، الدار المتحدّه للنشر، بیروت، ۱۹۸۶ م

صدرائی خویی، علی، کافی پژوهی در عرصه نسخه‌های خطی، محقق: حسینی اشکوری، صادق، مؤسسه علمی فرهنگی دارالحديث، سازمان چاپ و نشر، قم، ۱۳۸۷
طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، ۲ جلد، نشر مرتضی - مشهد، چاپ: اول، ۱۴۰۳ ق.

طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری بأعلام الهدی، ۱ جلد، اسلامیه - تهران، چاپ: سوم، ۱۳۹۰ ق.

طبری آملی صغیر، محمد بن جریر بن رستم، دلائل الإمامة، ۱ جلد، بعثت - ایران؛ قم، چاپ: اول، ۱۴۱۳ ق.

طوسی، محمد بن الحسن، رجال، مؤسسة النشر الإسلامی، قم، ۱۳۷۳
_____، فهرست کتب الشیعة وأصولهم وأسماء المصنفین وأصحاب الأصول، ستاره، قم، ۱۴۲۰ ق.

عاملی نباطی، علی بن محمد، الصراط المستقیم إلى مستحقّی التقدیم، المكتبة الحیدریة، نجف، چاپ اول، ۱۳۸۴ ق.

قربانی زرین، رضا؛ معارف، مجید؛ احمد بن محمد بن خالد برقی در آیینہ المحاسن، لسان صدق، شماره ۱، تابستان ۱۳۹۱.

_____، اصالت حدیث شیعه با رویکرد مقامات ائمه (علیهم السلام) تا پایان قرن چهارم (پایان نامه دکترا)، دانشگاه تهران، تابستان ۱۳۹۳.

قطب الدین راوندی، سعید بن هبة الله، قصص الأنبياء (علیهم السلام)، مرکز پژوهش‌های اسلامی، مشهد، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.

قندهاری، محمد، تحمل کتب حدیثی در شیعه امامیه تا زمان شیخ طوسی (پایان نامه ارشد)، دانشگاه تهران، شهریور ۱۳۹۲.

قمی، علی ابن ابراهیم، تفسیر القمی، دارالکتاب، قم، ۱۴۰۴ ق.
کراجکی، ابوالفتح محمد بن علی، الاستنصار فی النص علی الائمة الاطهار (الاستبصار)، به تصحیح محمد اسلامی یزدی، میراث حدیث شیعه، دفتر دوم.
کشتی، محمد بن عمر، رجال الکشتی، ۱ جلد، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، مشهد، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.

- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۴۰۷ ق.
- مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، دار إحياء التراث العربی، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.
- _____، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ۲۶ جلد، دارالکتب الإسلامية - تهران، چاپ: دوم، ۱۴۰۴ ق.
- مدرسی طباطبائی، سید حسین، میراث مکتوب شیعه از سه قرن نخستین هجری، ترجمه رسول جعفریان و علی قرائی، قم: مورخ، ۱۳۸۶ ش.
- مسعودی، علی بن حسین، إثبات الوصية للإمام علی بن أبی طالب، ۱ جلد، انصاریان - ایران؛ قم، چاپ: سوم، ۱۳۸۴ / ۱۴۲۶.
- مهدوی‌راد، محمد علی؛ دلبری، سید علی، بررسی آسیب تقطیع نادرست در روایات، فصلنامه علوم حدیث، سال ۱۵، شماره اول.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغيبة، ۱ جلد، نشر صدوق - تهران، چاپ: اول، ۱۳۹۷ ق.
- نویری، أحمد بن عبد الوهاب، نهاية الأرب فی فنون الأدب، نویری - قاهرة، چاپ: اول، ۱۴۲۳ ق.
- Kohlberg, Etan, From Imāmiyya to Ithnā-ʿashariyya, Bulletin of the School of Oriental and African Studies, Volume 39, Issue 03, October 1976.
- Newman, Andrew, The Formative Period of Twelver Shi'ism: Hadith as Discourse Between Qum and Baghdad; Richmond: Curzon, 2000.
- Vilozny, Roy, Réflexions sur le Kitab al-'Ilal d'Ahmad b. Muhammad al-Barqi (m. 274 ou 280) in Amir-Moezzi M. A. and Bar-Asher M. M. (eds.), Le Shi'isme Imamite Quarante Ans Après - Hommage à Etan Kohlberg, Turnhout, 2009, pp. 417-35.
- نرم افزار درایة النور (نسخه ۲، ۱)، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، سال ۹۰.

کلمه یادداشت

[دکتر منصور پهلوان^۱]

در کتاب الحجة کافی بابی تحت عنوان «ما جاء في الاثني عشر والنص عليهم عليهم السلام»^۲ وجود دارد. مرحوم کلینی، بیست روایت در این باره آورده است که بیشتر آن‌ها با عنوان باب مطابقت دارند؛ مگر چند روایت که ظاهراً بیان می‌دارند ائمه سیزده تن هستند. آن چند روایت عبارت‌اند از:

روایت ۷: در این حدیث، از حضرت باقر علیه السلام آمده است:

إِثْنَا عَشَرَ الْإِمَامَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام كُلُّهُمْ مُحَدَّثٌ مِنْ وَلَدِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَ مِنْ وَلَدِ عَلِيٍّ. وَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله هُمَا الْوَالِدَانِ.^۳

دوازده امام از آل محمد هستند... که از فرزندان پیامبر و امیرالمؤمنین‌اند و پیامبر و علی دوبرایشان‌اند.

روایت ۸: در این حدیث از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است:

إِنَّ هَذِهِ الْأُمَّةَ اثْنِي عَشَرَ إِمَامًا هُدًى مِنْ ذُرِّيَةِ نَبِيِّهَا وَ هُمْ مَعِي.^۴

برای این امت، دوازده امام از ذریه پیامبرشان است و آنان از من‌اند.

روایت ۹: عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ، قَالَ: «دَخَلْتُ عَلَى فَاطِمَةَ عليها السلام وَ بَيْنَ يَدَيْهَا لَوْحٌ فِيهِ أَسْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ وَلَدِهَا، فَعَدَدْتُ اثْنِي عَشَرَ أَخْرَجَهُمُ الْقَائِمُ عليه السلام، ثَلَاثَةً مِنْهُمْ مُحَمَّدٌ وَ ثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ عَلِيٌّ».^۵

* برگرفته از کتاب نویسنده با عنوان «پژوهش در زمینه کتاب کافی و مؤلف آن».

۱. استاد علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۵۲۵/۱.

۳. همان، ۵۳۱ و ۵۳۳.

۴. همان، ۵۳۲.

۵. همان.

از جابر بن عبدالله انصاری روایت شده است که گفت: «بر حضرت فاطمه علیها السلام وارد شدم. درمقابل اولوحی دیدم که نام‌های اوصیای پیغمبر که از فرزندان اویند در آن بود. پس دوازده نفر را برشمردم که قائم علیه السلام آخرین ایشان بود. سه نام محمد و سه نام علی در آن یافتم».

روایت ۱۸: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ وَلَدِي اثْنَا عَشَرَ نَقِيْبًا مُجَبَّاءُ مُحَدَّثُونَ مُفَهَّمُونَ أَخْرَجَهُمُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ يَنَالُهَا عَدْلًا كَمَا مِلْتُ جَوْرًا»^۱.

از فرزندان من دوازده نفر برگزیده و نقیب هستند... و قائم آخرین ایشان است...

براساس این دوروایت، چون حضرت علی علیه السلام از نسل حضرت فاطمه علیها السلام نیست، پس ائمه علیهم السلام سیزده تن خواهند شد.

روایت ۱۷: در این روایت، از حضرت باقر علیه السلام از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چنین نقل شده است: إِنِّي وَاثْنِي عَشَرَ مِنْ وَلَدِي وَأَنْتَ يَا عَلِيُّ زُرَّ الْأَرْضِ^۲.

من و دوازده نفر از فرزندانم و توای علی، پایه‌های استوار زمین هستیم.

اکنون پرسش آن است که آیا می‌توان این پنج روایت را پذیرفت؟ اجمالاً باید گفت این چند روایت با روایات دیگری که در همین باب کافی و نیز با صدها روایت دیگر که در این موضوع در دیگر جوامع حدیثی وجود دارد، در تعارض است. برای نمونه، در روایت ۱۱ همین باب از کافی، امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «أَنَا وَ أَحَدَ عَشَرَ مِنْ صَلَیِّ أَيْمَّةٌ مُحَدَّثُونَ»^۳؛ من و یازده تن از صلب من، ائمه محدث هستیم.

در روایت ۱۲ همین باب آمده است:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِأَصْحَابِهِ: «آمِنُوا بِلَيْلَةِ الْقَدَرِ إِنَّهَا تَكُونُ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي

۱. همان، ۵۳۴.

۲. همان.

۳. همان، ۵۳۲.

طَالِبٍ وَلِوَلَدِهِ الْأَخَدَ عَشْرَ مِنْ بَعْدِي»^۱؛ حضرت رسول ﷺ به اصحابشان فرمودند: به شب قدر ایمان بیاورید که آن شب پس از من، برای علی بن ابی طالب و یازده تن از فرزندان اوست.

در روایت ۱۶ به نقل از زراره آمده است:

سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع يَقُولُ: «نَحْنُ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا مِنْهُمْ حَسَنٌ وَحُسَيْنٌ، ثُمَّ الْأَئِمَّةُ مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ ع»^۲؛ حضرت باقر ع فرمود: ما دوازده امامیم که امام حسن و امام حسین از ایشان‌اند، آنگاه ائمه از فرزندان حسین می‌آیند.

و روایت ۱۵ چنین است:

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: «يَكُونُ تِسْعَةُ أُمَّةٍ بَعْدَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ، تَأْسِعُهُمْ قَائِمُهُمْ»^۳؛ حضرت باقر ع فرمود: از فرزندان حسین بن علی ع نه تن امام‌اند که قائم، آخرین ایشان است.

افزون بر آن، عنوان این باب، «ما جاء في الاثني عشر والنص عليهم ع» است؛ چگونه می‌توان از این باب، بر سیزده‌گانه بودن ائمه استدلال نمود؟!

آیت الله صافی گلپایگانی در منتخب الاثر، ۲۷۱ حدیث را که بردوازه‌گانه بودن ائمه ع تصریح دارند، گردآورده است^۴. اگر مجموع آنچه پیرامون نص بردوازه امام بعد از پیامبر خدا ﷺ در کتاب‌های عامه و خاصه آمده استخراج شود، مجموعه‌ای چندین برابر احادیث کتاب یادشده خواهد بود.

پس باید دانست که صحت و اعتبار احادیث کافی تا زمانی است که با روایات قطعی دیگر، تعارض نداشته باشد؛ در غیر این صورت، باید وجوه دیگری را برای آن‌ها در نظر گرفت.

۱. همان.

۲. همان.

۳. همان.

۴. صافی، لطف الله، منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر، ۱۰.

آیت الله شیخ محمد تقی تستری، فصل اول کتاب الاخبار الدخلیه را با این عنوان آغاز می‌کنند: «فی أخبار تشهد ضرورة المذهب بتحريفها كخمسة أخبار في الكافي في باب ماجاء في الإثني عشر والنص عليهم مؤهمة أن لائمة ثلاثة عشر»^۱.

اما راهکار چیست؟ به نظر می‌آید برای چاره‌گری این تناقض، راه‌های زیر را می‌توان پیمود: الف - حدیث شماره ۷ دارای تصحیف لفظی است؛ زیرا همین روایت را شیخ صدوق در عیون اخبار الرضا علیه السلام از کلینی^۲ نقل نموده، اما ترجمه‌اش این است:

ما دوازده امام از آل محمد هستیم که همگی بعد از رسول خدا محدث می‌باشند و علی بن ابی طالب از ایشان است.

بدین گونه عبارت «من وُلد» باید به «من بعد» تبدیل گردد.

شیخ مفید نیز در ارشاد^۳ همین روایت را از مرحوم کلینی، این چنین نقل کرده است: دوازده امام از آل محمد هستند که همگی محدث می‌باشند؛ علی بن ابی طالب و یازده فرزندش. پیغمبر و علی، دو پدر آنان هستند.

ب - در حدیث شماره ۸، عبارت «من ذریة نبيها وهم مني» و عبارت «من ذریته» که دوسطر بعد آمده، اضافی هستند؛ زیرا مضمون همین روایت از طریقی دیگر، در کافی^۴ و کمال الدین^۵ به پنج طریق دیگر، آمده است و در هیچ یک از آن‌ها عبارات یاد شده وجود ندارد.

ج - حدیث شماره ۱۷ هیچ ایرادی ندارد؛ زیرا در این روایت، سخنی از امامت نیست، بلکه بحث از حجیت بر خلق و عصمت الهیه است که به چهارده معصوم تعلق دارد و آنان، پیامبر و امیرالمؤمنین و حضرت فاطمه و یازده امام دیگر علیهم السلام هستند.

۱. تستری، محمد تقی، الاخبار الدخلیه، ۱/ ۲۸۲.

۲. صدوق، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ۵۶.

۳. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، ارشاد، ۳۲۸.

۴. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/ ۵۲۹.

۵. ابن بابویه، محمد بن علی، کمال الدین، ۲۹۴ - ۳۰۱، احادیث ۳، ۵، ۷ و ۸.

د - حدیث شماره ۱۸ نیز دچار تصحیف لفظی از جانب کاتب یا مؤلف گردیده است؛ زیرا اصل آن در نسخه کتاب ابوسعید عصفری که مأخذ کلینی در نقل این روایت است، به این شکل آمده است:

از فرزندان من دوازده نفر برگزیده و نقیب هستند... وقائم آخرین ایشان است...^۱

یعنی کلمه «احدی عشر» اشتباهاً «اثنا عشر» نگاشته شده است.

ه: در حدیث شماره ۹، کلمه «من ولدها» اضافی است؛ و نیز به جای «ثلاثة منهم علی» باید «اربعة منهم علی» باشد. همان گونه که در کمال الدین^۲ آمده است. با توجه به این توضیحات، باید گفت که طرق این روایات، ایرادی نداشته و از جانب مؤلف یا نسخ، سهوی رخ داده است.

۱. همان، ۳۱۱ و ۳۱۳.

۲. ابن بابویه، کمال الدین، ۱/ ۲۶۹ و ۳۱۲ و همو، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ۴۶ و ۴۷.

- ابن بابویه، محمد بن علی، عیون أخبار الرضا علیه السلام، نشر جهان، تهران، ۱۳۷۸
 _____، کمال الدین و تمام النعمة، دار الکتب الإسلامية، تهران، ۱۳۹۵ ق.
 تستری، محمدتقی، الاخبار الدخلیه، مکتبه الصدوق، تهران،
 صافی، لطف الله، منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر، مرکز نشر آثار حضرت آیت الله العظمی
 صافی، قم،
 کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۴۰۷ ق.
 مفید، محمد بن نعمان، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، المؤتمر العالمی لألفية الشيخ
 المفید، قم، ۱۴۱۳ ق.

[عبدالرسول یزدی نژاد^۱]

امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در توقیع شریف به یکی از ثواب اربعه می فرماید: «و أكثروا الدعاء بتعجیل الفرج، فإنّ ذلك فرجکم»^۲.

این نوشتار با توجه به چگونگی ترکیب نحوی عبارات حدیث، معانی مختلف آن را بیان می کند:

الف - کلمه «ذلک» از اسماء اشاره است و به یکی از سه کلمه پیش از خود اشاره دارد؛ بنا برمشائر^۳ الیه، معنای جمله نیز تغییر می کند:

۱- «ذلک» اشاره به جمله «اکثروا الدعاء» باشد؛ معنی عبارت شریف چنین می شود: «برای زود رسیدن فرج زیاد دعا کنید که همانا زیاد دعا کردن برای فرج، سبب گشایش درکارهای خودتان است».

۲- «ذلک» اشاره به «تعجیل الفرج» باشد؛ یعنی «زیاد دعا کنید برای زود رسیدن فرج؛ همانا تعجیل فرج، سبب گشایش درکارهای شماست». این معنا به روایاتی که فتنه های شوم آخرالزمان را ترسیم کرده و سبب طولانی شدن غیبت است اشاره دارد؛ زمان غیبت که طولانی شود، عده ای می گویند: «فی آی واد سلک و بای واد هلك ...»؛ اگر چنین منجی ای وجود داشت حتماً ظهور می کرد؛ اگر هم بوده هلاک شده است؛ پس مهم ترین اثر تعجیل فرج، دفع شبهات مخالفین و از بین بردن ناامیدی درانسان است.

۳- «ذلک» اشاره به کلمه «الفرج» باشد. این کلمه خود چهارمعنی دارد که بنا برهریک از معانی، مفهومی از روایت به دست می آید که به هر کدام از آن ها مختصراً اشاره می کنیم:

۱. مدرس دروس حوزه علمیه قم و پژوهشگر دینی.

۲. طبرسی، احمد بن علی، احتجاج، ۲/۴۹۲؛ یزدی حائری، علی بن زین العابدین، الزام الناصب، ۳۷۷/۱.

۳-۱- «الفرج» به معنای «گشایش در کارها» و الف و لام آن «ال جنس» باشد؛ یعنی «برای گشایش و رفع مشکلات از کارتان بسیار دعا کنید که قطعاً گشایش کارتان در بسیار دعا کردن است».

این معنا مناسب است، اما در این توقیع شریف با سیاق کلام سازگاری ندارد؛ زیرا روایت در مقام بیان ظهور است نه گشایش مادی هر کس در کار خود؛ به علاوه پایان عبارت هم با این معنا منافات دارد و تحصیل حاصل است.

۳-۲- «الفرج» به معنای لغوی «گشایش در کارها» و الف و لام برای تعریف و عهد ذهنی باشد که همان گشایش در کار صاحب الامر عَلَيْهِ السَّلَام منظور است. با این تعبیر، روایت چنین معنا می‌شود: «اگر برای گشایش امر ظهور دعا کنید، در کار خودتان نیز گشایش حاصل شده و مشکلاتتان آسان می‌گردد». این بدان معناست که مشکلات دوستان حضرت با آن وجود شریف پیوندی نزدیک دارد و هرگاه گریهی در زندگی کسی می‌افتد - چه بداند و چه نداند - آن حضرت محزون می‌گردد.

رُمیله می‌گوید:

در زمان حکومت امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام در روز جمعه، تب و درد شدیدی بر من عارض شد؛ احساس ناتوانی و ضعف داشتم. با خود گفتم: «چیزی با فضیلت‌تر از این نیست که آبی بر خود ریزم [تا کمی تبم ساکن شود] و فريضة نماز جمعه را پشت سر امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام بخوانم». چنین کردم و به مسجد رفتم. هنگامی که امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام بر منبر رفت تا خطبه بخواند، دوباره تب و درد به سراغم آمد؛ وقتی حضرت از خطبه و نماز فارغ گشت، داخل دارالاماره شد و من هم به دنبالش داخل شدم. حضرت فرمود: «ای رمیله! دیدم به خود می‌پیچیدی؟! عرض کردم: «بله؛ و شرح ماجرا را بیان کرده و گفتم: «چیزی که مرا به حرکت درآورد، اشتیاق اقتدا کردن به شما در نماز بود.» حضرت فرمود: «ای رمیله! هیچ مؤمنی بیمار نمی‌شود مگر اینکه ما هم به بیماری او مریض می‌شویم؛ و هیچ مؤمنی محزون نمی‌شود مگر اینکه ما هم با او محزون می‌گردیم؛ و هیچ مؤمنی

دعا نمی‌کند مگر اینکه ما آمین‌گوی دعایش هستیم؛ و هرگاه هم ساکت باشد، ما برای او دعا می‌کنیم». گفتیم: «یا امیرالمؤمنین! خدا مرا فدای تو کند! آیا این [سخنت] برای کسانی بود که با تو در مسجد بودند؟ یا مؤمنانی هم که در اطراف جهان هستند، چنین‌اند؟» فرمود: «ای رميله! در هر زمانی، هیچ مؤمنی در شرق زمین و غیر آن از ما پوشیده نیست».^۱

۳-۳- «الفرج» را به معنی اصطلاحی «ظهور عام ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف» بدانیم: «برای تعجیل در ظهور جهانی من بسیار دعا کنید که همانا سبب گشایش در کارهای شما، ظهور عام است». با توجه به این تعبیر، مفهوم کلام حضرت چنین است: تا وقتی بر من فرجی نباشد در کارهای شما هم گشایش تام و کاملی حاصل نمی‌شود؛ سراسر دنیا را فتنه‌ها و بلاها فراگیرد و اگر هم مشکلی از کسی حل شود، جزئی و اندک خواهد بود. چون وقتی خورشید، پشت ابر باشد، سرمای ظلم و جهل، گیتی را فرا می‌گیرد و تا ابرهای تاریک کنار زده نشوند، کسی نمی‌تواند کاملاً از خورشید، بهره‌ای ببرد. همان‌طور که آفتاب زمستان نور دارد، ولی گرمایی طراوت بخش ندارد، پیش از ظهور بقیة الله علیه السلام نیز کسی آسایش مطلق ندارد.

این تعبیر با علائمی که در روایات زمان غیبت وجود دارد و اوضاع جهان پیش از فرج را بیان می‌دارد، سازگارتر است.

۳-۴- «الفرج» به معنای «ظهور خاص حضرتش در قلوب شیعیان، و برای هر کس فرجی به تناسب قابلیت‌های او» باشد. با این تعبیر، روایت هم چنین معنا می‌شود: «برای تعجیل ظهور نور ولایت من در قلوب خود و آمادگی درک فیض الهی و توفیق زیارت من، بسیار دعا کنید که گشایش در گره‌های مادی و معنوی شما با ظهور خاص به دست می‌آید». با توجه به این معنا هر کس می‌تواند درخواست کند تا نور مبارک حضرت بر قلب او بتابد و آماده درک حضور شده و به دیدارش نائل آید. چنان‌که در عصر غیبت، برخی سعادت داشته و آن وجود مقدس را زیارت کرده‌اند.

اما این معنی، مستلزم تخصیص اکثر است و با ظاهر روایات دیگر سازگاری ندارد؛ زیرا اگر بنا باشد تمامی خلق به ظهور خاص نائل شوند، دیگر جایی برای ظهور جهانی باقی نمی‌ماند و این با حکمت غیبت همسو نیست.

۳-۵. لازمه ظهور عام، فرج خاص و آمادگی قلوب برای شرفیابی به حضور باهر النور بقیه الله الأعظم (علیه السلام) است. سرّ غیبت نیز در این است که دل بندگان آماده شده و به تدریج خود را از گناهان پاک سازند و نفوس خود را پاکیزه دارند؛ زیرا از قیام قائم (علیه السلام)، به قیامت صغرا تعبیر شده است؛ و همان طور که در قیامت کبرا، جایی برای انجام اعمال صالحه و طالحه وجود ندارد، در قیامت صغرا نیز اگر نفوس، آماده نبوده و تربیت نشده باشند، لاجرم در مقابل آن حضرت تسلیم نخواهند بود. جمله «والمسلمین لأمره» که در دعا‌های مختلف آمده، درسی است که متذکر معنای فوق (آماده شدن در زمان غیبت، برای تسلیم بودن در مقابل اوامر حجت خدا) است.

در روایات بسیاری وارد شده که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: «أفضل أعمال أمتی إنتظار الفرج»؛ بافضیلت ترین اعمال امت من، انتظار فرج است.^۱

امام سجّاد (علیه السلام) به ابو خالد فرمود:

غیبت ولی خدا که دوازدهمین وصی رسول خداست، طولانی می‌شود. ای ابا خالد! اهل زمان غیبتش که به امامتش اعتقاد داشته و منتظر ظهورش باشند، برترین اهل هر عصرند؛ زیرا خدای تعالی، عقل، فهم و عنایاتی به آن‌ها عطا فرموده که غیبت، نزدشان به منزله مشاهده است و مرتبه‌ای برایشان قرار داده که چون جهادگران با شمشیر نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) هستند. ایشان بندگان پاکیزه شده حقیقی و شیعیان راست‌کردار ما و خوانندگان مردم به دین خدا در آشکار و نهان هستند.

نیز فرمود: «انتظار فرج آل محمد از بزرگ‌ترین فرج‌هاست».^۲

۱. ابن بابویه، علی بن حسین، الإمامة والتبصرة، ۱۶۳.

۲. مجلسی، محمد باقر، همان، ۳۱/۵۲؛ طبرسی، احمد بن علی، همان، ۵۰/۲.

ابو بصیر نقل می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمود:

«[این حدیث] در مورد کسی است که در غیبت قائم ما، به امر ما چنگ زند؛ چنین کسی هیچ‌گاه قلبش بعد از هدایت گمراه نمی‌شود». گفتم: «فدایت شوم! طوبی چیست؟» فرمود: «درختی است در بهشت که اصل آن در خانه‌ای بن‌ابی طالب است و مؤمنی در بهشت نیست مگر در خانه‌اش شاخه‌ای از طوبی وجود دارد؛ این است فرموده‌ی خدای تعالی ﴿طوبی لهم و حسن مآب﴾»^۱.

رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود:

یا علی!... باور داشته باش که برترین مردم از حیث یقین، گروهی هستند که در آخر الزمان می‌آیند در حالی که پیامبر را ندیده و حجت خدا هم از آن‌ها پنهان است؛ ولی به سیاهی در سفیدی [=روایاتی که در کتاب‌ها به دستشان رسیده] ایمان آورده‌اند.^۲

امام سجاد علیه السلام فرمود:

هرکس بر ولایت ما در زمان غیبت قائم ما ثابت قدم باشد، خداوند پاداش هزار شهید مثل شهدای بدر و احد را به او عطا فرماید.^۳

امام صادق علیه السلام فرمود:

هرکس از شما با اعتقاد به امامت ما بمیرد و منتظر ظهور صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه الشریف باشد، مثل کسی است که در خیمه‌ی قائم باشد.^۴

با دقت در احادیث بالا، معنی ظهور خاص چنین معلوم می‌شود که هرکس می‌تواند جزء اصحاب و خادمین حضرت در حضور و غیبت باشد و اجر یاری حضرت را درک

۱. رعد/۲۹.

۲. مجلسی، محمد باقر، همان، ۱۲۳/۵۲.

۳. همان، ۱۲۵؛ صدوق، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، ۴/۳۶۶.

۴. طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری، ۴۰۲؛ مجلسی، محمد باقر، همان.

۵. همان؛ برقی، احمد بن محمد خالد، محاسن، ۱۷۳/۱.

کند. اگرچه ظهور عام هم صورت نگرفته باشد؛ پس باب فیض الهی همیشه باز است و منحصر به زمان و مکان خاصی نیست.

اگر تمامی دوستان حضرت، به ظهور خاص برسند، اسباب ظهور جهانی آماده می شود و همه خلق از ظلمت غیبت و فتنه های آخرالزمان نجات پیدا می کنند.

پس شاید معنای حقیقی «اکثروا الدعاء بتعجيل الفرج»، همین باشد؛ بلکه اگر دقت بیشتری در روایات شود، تعییناً معنای «ظهور خاص» به دست می آید که مقدمه «ظهور عام» است. امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در بسیاری از تشرفات اولیا به محضرشان فرموده اند: «اگر یاری داشتم، ظهور می کردم»؛ یا فرمودند: «اگر چهل نفری که جدّم امیرالمؤمنین علیه السلام برای گرفتن حقّ خود طلب کرد، می یافتم، هرآینه از پرده غیبت بیرون آمده و حقّ خود را می ستاندم».

در پاسخ این سؤال که آیا با وجود بسیاری دوستان اهل بیت علیهم السلام در سراسر دنیا، هنوز اصحاب آن حضرت فراهم نشده اند؟ باید گفت: با اندک توجهی در سخنان ائمه طاهرين - صلوات الله عليهم اجمعين - معلوم می شود که اصحاب امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف شباهت زیادی به یاران سیدالشهدا علیه السلام دارند که در استقامت و یاری دین خدا، به «پاره های آهن»^۱ توصیف شده اند.

یاران حضرت کسانی هستند که هیچ انگیزه مادی در سر ندارند و تنها امیدشان یاری ولی خدا و شهادت در رکاب اوست.

مسلماً اگر ۳۱۳ تن، با این صفات در میان شیعیان وجود داشت، ساعتی ظهور حضرتش به تأخیر نمی افتاد؛ بلکه اگر چهل تن هم بودند کافی بود؛ چه رسد به ۳۱۳ تن. شایان ذکر است که دعا برای فرج ولی خدا از بالاترین اذکار و اسباب نزدیک شدن به خداوند است؛ امید که از دعاکنندگان حضرت باشیم و مشمول دعای ایشان قرار بگیریم.

۱. نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبة، ۳۲۳.

اشاره

«نشست علمی» به معنای عام آن، همزاد تاریخ علم است؛ یعنی پیشرفت دانش بدون این‌گونه نشست‌ها هرگز قابل تصور نبوده و نیست؛ اما تهیهٔ گزارش مکتوب از این نشست‌ها حکایت دیگر دارد. حتی امروز که دورهٔ محوریت ارتباطات و اطلاعات است، بسیاری از نشست‌های علمی برگزار می‌شود که جز معدودی افراد، کسی از آن‌ها آگاه نمی‌گردد. البته نتایج این جلسات، در بیان و تحلیل دانشوران، خود را می‌نمایاند؛ اما گزارش نشست‌ها - به‌ویژه گزارش مکتوب - را حلاوتی دیگر است که براهل نظر پوشیده نیست. بگذریم از فواید خاص آن، از جمله: دست‌یابی به تاریخ تطوّر دانش، پیشینهٔ بحث‌های آزاد و دیگر فوایدی که امروزه از آن‌ها تحت عنوان «مدیریت دانش» یاد می‌شود. شیرینی این‌گونه گزارش‌ها زمانی بیشتر می‌شود که گزارش مکتوب باشد، آن‌هم به دست یک گزارشگر دانشمند، به‌گونه‌ای که پس از گذشت بیش از هفت قرن، دست‌اول و تازه دستیاب شود؛ به‌گونه‌ای که با خواندن آن، حضور در شهری دانش خیز از سده‌های پیش را به خوبی احساس کنی. گزارش‌های خواجه رشیدالدین فضل‌الله از مجالس علمی که در حضور سلطان محمد خدا بنده در سلطانیة زنجان برپا می‌شد، بخشی از اسناد افتخار پیشین عالم اسلام است که تاکنون کمتر بدان اشاره شده است.

در میان جنبه‌های مختلف اهمیت این گزارش‌ها کافی است به زمان آن‌ها توجه شود: سدهٔ هفتم و هشتم هجری / چهاردهم میلادی، یعنی زمانی که اروپا در دورهٔ ظلمت یا قرون وسطی به سر می‌برد و مالکان و زمامداران مطلق‌العنان دانش، ارباب کلیسا بودند، بدون اینکه امکان اعتراض یا حتی پرسشی از آن‌ها وجود می‌داشت. به این نکته بیفزاییم توجه و تأکید ویژهٔ خدا بنده، سلطان شیعه‌مذهب وقت ایران، به ثبت و ضبط مکتوب این رویدادهای علمی.

خوشبختانه نسخهٔ اصل این گزارش‌ها به خط خواجه رشیدالدین باقی مانده که در سال ۱۳۷۱ شمسی به اهتمام دکتر رضا شعبانی تحت عنوان اسئله و اجوبهٔ رشیدی توسط

مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان به چاپ رسیده است. جلد اول چاپ عکسی (فاکسیمیل) نسخه اصل خطی است؛ و جلد دوم، چاپ حروفی همان متون با حفظ ویژگی‌های املائی و انشائی اصل نسخه.

این مجموعه گران بها، خود محور پژوهش‌های متعدد تواند بود که اهل نظر را بدین مهم فرامی خوانم.

در این فرصت به مناسبت فرارسیدن ایام آسمانی غدیر خم، بازنویس یکی از این سلسله گزارش‌ها که مربوط به حدیث مدینه العلم است، به پیشگاه پژوهشیان پیشکش می‌شود.^۱

این گزارش با همه ایجاز و اختصار، نکات مهمی دربردارد که با خواندن به دست می‌آید. نیک می‌دانیم که در این مورد، کتاب‌های مفصل و معتبر فراوانی موجود است؛ مانند مجلد مدینه العلم از کتاب کم نظیر عیقات الانوار، یادگار ماندگار علامه میرحامد حسین؛ و به تبع آن تلخیص عربی آن توسط آیه الله سید علی میلانی تحت عنوان نفحات الازهار و ترجمه فارسی آن با عنوان خلاصه عیقات الانوار - مجلد مدینه العلم.^۲

رجوع به چنین منابعی، ایجاز این نوشتار را جبران می‌کند و پرسش‌های دیگر درباره حدیث مدینه العلم را پاسخ می‌گوید.

لذت معنوی نشستن بر خوانی علمی که دانشوران مخلص در هفت سده پیش گسترده‌اند، گوارایتان باد!

مقدمه

روز جمعه بود، بیست و سوم ربیع الثانی ۷۱۰ قمری، یعنی پنجم مهر سال ۶۸۹ شمسی. در مسجد جامع سلطانیه حضور داشتیم. واعظ برفراز منبر بود و در حضور سلطان محمد خدا بنده (اولجایتو) در باب فضائل امیر المؤمنین (علیه السلام) سخن می‌گفت. علاء الدین برخاست که اهل خراسان بود. او بسیار از واعظان می‌پرسید. این بار از واعظ ما پرسید:

۱. شرح حدیث انا مدینه العلم و علی باب‌ها، برگ ۱۳۴ تا ۱۳۷ از نسخه اصل و متن حروفی آن در جلد دوم صفحات ۲۴۹ تا ۲۵۵.

۲. ترجمه فارسی محمد باقر محبوب القلوب، ویراسته نگارنده سطور. تهران، نیا، ۱۳۹۰.

«پیامبر فرموده است: «انا مدینه العلم و علی بابها»؛ هر شهری به دیوار و سقف و زمین نیاز دارد، همان‌گونه که به دراحتیاج دارد. امیرالمؤمنین در شهر علم است، پس زمین و سقف و دیوار آن کیست؟» علاءالدین این پرسید و نشست. واعظ در پاسخ، چند کلمه مختصر گفت و از آن بحث گذشت.

تذکر سلطان محمد خدا بنده

سلطان محمد اشاره کرد که واعظان باید به پرسش‌ها پاسخ کامل دهند؛ یعنی اگر آن پرسش بی‌وجه بوده، توضیح دهند؛ و اگر پرسشی درست است، پاسخ گویا دهند. خدا بنده به همین مناسبت مطالبی درباره وظایف واعظان بیان کرد. سلطان پس از سخنان خود اشاره کرد که این پرسش را به زبان عربی برگردانند تا علامه حلی که در مجلس حاضر بود بدان پاسخ گوید.

پاسخ کوتاه علامه حلی

علامه حلی توضیح داد: لفظ مدینه در اینجا مجاز است، یعنی به معنای حقیقی خود به کار نرفته است. معنای حقیقی آن، مجموعه‌ای است که بسیاری از اشیاء در آن جای می‌گیرد. چرا در اینجا از واژه مدینه بهره می‌برد؟ چون وجود مقدس پیامبر ﷺ جامع تمام علوم است. لفظ باب نیز مجاز است؛ یعنی فقط از طریق دروازه می‌توان وارد شهر شد، پس تنها از طریق امیر مؤمنان است که می‌توان به علوم پیامبر دست یافت.

سخن خواجه نظام الدین عبدالملک

خدا بنده از نظام الدین عبدالملک پرسید: «تو در این باب چه می‌گویی؟» عبدالملک پاسخ داد: «این پرسش وجهی ندارد. پیامبر فرمود: «انا مدینه العلم». البته شهر، شامل دیوار و سقف و زمین نیز هست؛ اما این‌ها همه داخل شهر است. کلام پیامبر یعنی آنکه من بر تمام علوم احاطه دارم، اما ورود به این مجمع علوم امکان ندارد مگر آنکه از طریق دروازه وارد شهر شوند. آن در، امیر مؤمنان است، یعنی به حقایق علوم نبوی به واسطه او می‌توان رسید».

سخن سلطان

سلطان گفت: «روشن است که هر شهر اجزای مختلف دارد. اگر نیازی به یادآوری دیوار

و سقف و زمین نباشد، نیازی به یادآوری در نیز نیست. البته در، مهم تر از دیگر اجزا است؛ زیرا اگر شهر، دری گشوده نداشته باشد، بر فواید آن چگونه اطلاع یابند؟ و چگونه بدان ها دست یابند؟ و چگونه آن فواید را به جای دیگر انتقال دهند؟»

اظهار نظر رشیدالدین فضل الله

چند روز گذشت. من، رشیدالدین فضل الله، به جهت درد پا، توفیق شرکت در جمعه و جماعت را نداشتم؛ و بعد از چند روز به حضور مجلس سلطانی رسیده بودم. رسم بر این است که گزارشی از این گونه جلسات را به امر سلطان می نویسم. وقتی به حضور رسیدم، به من امر فرمود که خلاصه مطالب آن روز را ثبت کنم. همچنین قرار شد هر چه در این موضوع به ذهنم می رسد در ادامه این گزارش بنویسم. بدین روی، کلام خود را در قالب یک مقدمه در سه فایده و یک پرسش و پاسخ می آورم.

سه فایده مقدماتی

مقدمه شامل سه فایده است:

یکم: کسانی که این حدیث را می شنوند، یا بدان عقیده ندارند یا عقیده دارند. معتقدان نیز یا عقیده به تمامیت حدیث دارند یا بخشی از آن را می پذیرند. تقریر و توضیح حدیث باید به گونه ای بیان شود که برای عقلای هر گروه قابل قبول باشد.

دوم: پیامبر فرمود: «أُوتِيَتْ جَوَامِعُ الْكَلِمِ»؛ کلمات جامع و فراگیر به من داده اند. نیز فرمود: «أَنَا أَفْصَحُ مَنْ نَطَقَ بِالضَّادِ»؛ من فصیح ترین کسی هستم که به عربی سخن گوید. لذا کلام حضرتش در بالاترین درجه فصاحت و بلاغت از نظر لفظ و معنا است. پس در اینجا نیز باید معنا چنان باشد که شائبه اعتراض بدان راه نیابد.

سوم: پاره ای از یک شیء نباید شخصی دیگر را باشد از آن نوع؛ و این مطلب روشن است.

طرح نخستین پرسش

پس از این مقدمه اینک می پرسیم:

پیامبر فرموده اند: «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلَى بَابِهَا». باید این حدیث را به گونه ای تقریر کرد که

همه عقلا بپذیرند (فایده اول). در لفظ و معنای آن نیز نباید خلل باشد (فایده دوم). اینک جای طرح یک سؤال است: باب (در) جزیی از شهر است. پیامبر، خود را تمام شهر علم می‌نامد، پس جزیی از آن را نمی‌تواند به دیگری حواله کند. (فایده سوم). این‌گونه سخن گفتن درست نیست؛ و اگر درست باشد، فرد دیگری نیز می‌تواند خود را بخش دیگری از این شهر بداند، مثلاً دیوار یا سقف یا زمین آن؛ اما نشاید که بر حدیث نبوی که افصح الکلام است، جای شبهه باشد. پس پاسخ چیست؟

پاسخ پرسش نخست

در جواب گوئیم: در سخنان پیامبر، اشتباهی نیست. تصور اشتباه به دلیل برداشت غلط از کلام آن جناب است. پیامبر چنین فرمود تا عقلا در دقایق آن بیندیشند و به اسرار آن برسند. پیامبر بارها به تعبیرات مختلف، امیرالمؤمنین (علیه السلام) را «نفس خود» دانسته و بدین صفت شناسانده است، از جمله:

آنجا که فرمود: «لحمک لحمی و دمک دمی»؛ (گوشت و خون امیر را گوشت و خون خود می‌دانند).

در رویداد مباهله، «انفسنا» یعنی نفس پیامبر و نفس علی - علیهما و آلهما السلام - که با هم اتحاد دارند.

پیامبر فرمود: «ان الله تعالى خلق الانبياء من اشجار شتى و خلقنى و عليا من شجرة واحدة»؛ خدای تعالی تمام پیامبران را از درختان مختلف آفرید، اما من و علی را از یک درخت آفرید.

تعبیر «ساقی حوض کوثر» نیز همین معنی را می‌رساند.

حدیث منزلت «انت منى بمنزلة هارون من موسى الا انه لائى بعدى» نیز بیانگر همین حقیقت است.

بدین روی، نفس او همچون نفس نبی است. پس اشتراک او در مدینه علم، صحیح تواند بود.

اما فرد دیگر را نرسد که ادعا کند جزیی از این شهر است؛ چون هیچ‌یک را چنین رتبت نیست که جان پیغمبر باشد.

پرسش دوم

سؤال دیگر مطرح می‌شود: در حق دیگر صحابه چنین تعبیراتی نیامده، ولی احادیثی دیگر آمده که عظمت آن‌ها را نشان می‌دهد. درباره آن‌ها چه می‌گویید؟

پاسخ به پرسش دوم

در پاسخ گوییم: آنچه درباره امیرالمؤمنین (علیه السلام) آمده، نشان می‌دهد که او خود داخل شهر است؛ اما دیگر تعبیرات مربوط به اشخاص دیگر - به فرض صحت - همه آن‌ها را در خارج از این شهر نشان می‌دهد.

البته هر چه تعلق به شهر دارد، در حد خود ارزش دارد؛ اما نسبت دادن «باب» قابل قیاس با نسبت‌های دیگر - به فرض صحت - نیست. کلام الهی که فرمود: «وأتوا البيوت من ابوابها» گواهی برای این مطلب است.

توضیحی کوتاه در مورد جایگاه «باب» در شهر

هر شهر، کالاهای، تحفه‌ها و صنعت‌ها دارد، به ویژه آنچه اختصاصی آن شهر به شمار می‌آید. اگر آن‌ها را از شهر بیرون نیاورند، در وجود آن تردید نمی‌توان کرد. ولی فایده آن وقتی به دیگران می‌رسد که آن کالاهای، تحفه‌ها و صنعت‌ها را از شهر به بیرون برند تا مردم بیشتری از آن بهره‌گیرند.

این کار سامان نمی‌گیرد مگر آنکه آن‌ها را از دروازه بیرون برند و این تنها راه دستیابی دیگران به فواید این شهر است؛ و این است کلام الهی که فرمود: «وأتوا البيوت من ابوابها».

اینک می‌گوییم: برای دستیابی به علوم آسمانی و بی‌مانند پیامبر، هیچ راهی نیست جز ورود از دروازه شهر علم، یعنی قائم مقام پیامبر و نزدیک‌ترین فرد به حضرتش که او را «باب مدینه» نامید.

[عبدالحسین طالعی^۱]

آثار مکتوب درباره امام امیرالمؤمنین (علیه السلام) از یک سو آن چنان فراوان است که برشمردن فهرست ها و کتاب نامه های مربوط، خود می تواند موضوع نوشتارهای مستقل قرار گیرد؛ و از سوی دیگر چنان گسترده است که در میان نویسندگان آن ها، ده ها تن غیرمسلمان به ویژه اندیشمندان مسیحی یا غیرشیعه مانند دانشمندان سنی را می توان یافت. این بخش، خود موضوع گفتارهای مستقل بوده و داستان همچنان ادامه دارد. درواقع یکی از بهترین نقاط اتحاد تمام اندیشمندان منصف جهان، اقرار و اعتراف به این نسخه جامع فضیلت ها و خوبی ها است.

در میان این همه آثار، برخی از آن ها از جنبه ابتکاری ویژه ای برخوردارند که به آن ها ویژگی خاصی داده است.

یکی از این کتاب ها که چهار سال از انتشار آن گذشته و علیرغم امتیازات خاص، شهرت چندانی نیافته، کتابی است که مناقب امیرالمؤمنین (علیه السلام) را از خلال سفرهای آسمانی پیامبر رحمت جويا می شود.

کتاب اللؤلؤ الوهاج فی مناقب امیرالمؤمنین لیلة المعراج نوشته سید محمد معلم در سال ۱۴۲۹ ق / ۱۳۸۷ ش، توسط کتابخانه تخصصی امیرالمؤمنین (علیه السلام) در مشهد مقدس منتشر شده و در ضمن ۲۳۴ صفحه، ۱۸۵ گزارش از سفرهای آسمانی پیامبر (معراج) را براساس ۱۱۷ منبع معتبر از آثار دانشمندان شیعه و سنی گردآورده است. جنبه های ابتکاری کتاب و اعتبار شایان توجه منابع، نگارنده را بر آن داشت تا از زاویه القاب امام علی (علیه السلام) به این کتاب بنگرد؛ القابی که خدای جان آفرین در ضمن سفرهای معراج پیامبر رحمت، امام نیکی ها را بدان ستوده است؛ و کیست که نداند

توصیف خداوند، برخلاف توصیف آدمیان، نه از سر اغراق و مبالغه، بل عین حق و ملاک حقیقت است.

درواقع، این القاب باید برای کسانی که راه می‌جویند، نشانه‌های راهنما باشد تا در پرتو این نور، راه یابند و به سرچشمهٔ سعادت برسند.

درباب معراج و سفرهای آسمانی رسول خدا، سخن فراوان است که در این مختصر نگنجد. در اینجا فقط به این نکته اشاره می‌شود که گزارش‌های معتبر و موثق از این سفرهای منحصر پیامبر، گنجینه‌ای ارزشمند و بی‌بدیل از حقایق را در اختیار ما نهاده که رجوع به آن می‌تواند به ما در به‌سازی آیین و منش زندگی مدد رساند. البته گاه سایه‌گزارش‌های غیر معتبر از معراج بر بیان و قلم افتاده و گاه بی‌توجهی به حقایق معتبر، این فرصت استثنایی کمال انسانی را از ما گرفته است.

باری، در این گفتار، با همین نگاه، ره‌توشه‌ای برای حقیقت، از این گنجینه‌بی‌مانند و بیش بها برمی‌داریم و به پاره‌ای از القاب امامان می‌نگریم که خدایمان به او داده است؛ با این اشاره که توضیح مربوط به هر لقب نیز از متن حدیث برگرفته شده است:

۱. امیرالمؤمنین. این لقب را خداوند منحصرأ به علی بن ابی طالب داده و هیچ‌کس حتی

بزرگان معصوم را - پیش و پس از آن جناب - به این نام ننماید است. (ص ۲۷ و ۵۳)

۲. هادی. او هدایت‌گری است از جانب خدای مهربان که در دنیا آیین زندگی انسانی و

در آخرت راه زیبای بهشت را به سپید رویان در آن سرا می‌نمایاند. (ص ۳۰)

۳. ولی‌الله. کسی که به یک ولی خدا، در هر درجه‌ای، اهانت کند، خداوند این اهانت

را مصداق جنگ با خود دانسته است. پس از این مقدمه، بالاترین مصداق عنوان

«ولی‌الله» را امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) می‌شناساند که جنگ با او همانند جنگ با خدا

است. (ص ۷۸)

۴. وصی رسول‌الله. در توضیح این ویژگی، خداوند می‌فرماید: «هر پیامبری که می‌میرد،

جانشینی از خاندان خود بر جای می‌نهد؛ به جز عیسی بن مریم که بازمانده‌ای

ندارد و وصی او شمعون الصفا است. وصی پیامبر نیز امام علی است.» (ص ۶۷).

وصایت امام علی (علیه السلام)، امر مستقیم خداوند به پیامبرش بود (ص ۱۰۸ و ۱۱۱)؛ نه انتخاب چند تن و حتی انتخاب شخصی پیامبر.

۵. خیر الاوصیاء. یعنی بهترین جانشین در میان جانشینان پیامبران؛ چراکه جانشین برترین پیامبر است. (ص ۱۱۲). این ویژگی با تعبیر «افضل الوصیین» (ص ۲۰۰) و «سید الاوصیاء» (ص ۲۰۹) نیز آمده است.

۶. مبتلی به. یعنی بزرگ مردی شاخص که مردم به وسیله او آزموده می‌شوند؛ و اگر او نمی‌بود، پیروان خدا و رسولش از ظلمت پرستان و دشمنان خاندان نور، شناخته نمی‌شدند. آن بزرگوار شاخصی آشکار برای تمییز مؤمن از منافق است (ص ۵۳ و ۱۲۲ و ۱۲۵ و ۱۳۷). اورایت هدایت برای امت است (ص ۲۰۹) به گونه‌ای که اگر تمامی مردمان بر پیروی از او هم‌داستان بودند، خداوند هرگز جهنم را نمی‌آفرید. (ص ۱۳۸)

۷. قائد الغر المحجلین. یعنی پیشوای سپید رویان در روز جزا. آنان که در دنیا به راستی پیروی از او کردند و او را امام خود دانستند، در قیامت چهره‌ای نورانی دارند. (ص ۵۰ و ۹۱)

۸. معصوم. یعنی کسی که خدایش او را از هر خطا و لغزش باز داشته است. (ص ۸۸)

۹. مظلوم. این صفت به دلیل ستم‌هایی است که به دست وزیان و قلم بر حضرتش روا می‌دارند و سرانجام او را ناجوانمردانه به شهادت می‌رسانند. (ص ۹۶) نه تنها خودش که دو فرزند و جانشینش - امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) - نیز این مظلومیت را از پدر به ارث بردند و به دست امت ناسپاس نمک‌ناشناس به شهادت رسیدند. (ص ۱۵۳)

۱۰. قسیم الجنة والنار. اوست تقسیم‌کننده مردمان برای ورود به بهشت و دوزخ. (ص ۹۷) و این در روز جزا است که در آن، سیرت بر صورت غالب است و باطن آدمیان آشکار می‌شود؛ برخلاف دنیا که در آن، ظاهرسازی و دروغ‌نمایی سکه رایج است.

۱۱. سفینه. کشتی نجات امت همانند کشتی نوح پیامبر (علیه السلام) که هر کس در آن نشست به نجات می‌رسد؛ وگرنه هلاکت، سرنوشتی است که برای خود برمی‌گزیند. (ص ۱۰۲)

۱۲. عبدالله. بزرگ‌ترین افتخار امیرالمؤمنین (علیه السلام)، همان‌گونه که بزرگ‌ترین مدال افتخار پیامبر نیز بود. (ص ۱۱۷) امیرالمؤمنین خود اشاره دارد که تمام نعمت‌های او، از ناحیه خدای رب العالمین است. اگر همه آن نعمت‌ها را از او بگیرد، براوستم روا نداشته و اگر بر آن‌ها بیفزاید، به فضل و رحمت خود عمل کرده که بدان بسی سزاوار است. (ص ۱۲۸) بدین سان معنای صفت دیگر او را می‌یابیم: «المقرب من ربه»، آن‌که مقرب درگاه ربوبی است. (ص ۱۶۹)

۱۳. الفتی الهاشمی. یعنی جوانمرد بنی‌هاشم که داستان‌های جوانمردی او که از زبان راستان نقل شده، زینت بخش صفحات تاریخ است. (ص ۱۴۰ و ۱۴۴) به راستی باید گفت: «لافتی الاعلی...».

۱۴. عضد رسول الله. یعنی بازوی توانمند رسول خدا؛ همان‌گونه که خدای بزرگ، پیامبر دیگر خود حضرت موسی را به وسیله برادرش هارون (علیه السلام) مدد رسانید و او را بازوی موسی شناسانید و خطاب به او فرمود: «سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ»؛ «به زودی بازوی تو را به وسیله برادرت توان می‌دهیم». (ص ۱۴۵)

۱۵. کزار غیر فزار. یعنی مهاجمی که هرگز نمی‌گریزد. (ص ۱۴۵) برگ‌های تاریخ گواه روشن این حقیقت است...

۱۶. خلیفه رسول الله. جانشین پیامبر که همانند آن بزرگ، قرآن را به مردم می‌آموزد و در اختلاف‌هایی که برسر تفسیر آن پیش می‌آید، بیان صحیح الهی را به انسان‌ها باز می‌گوید. (ص ۱۵۵)

این گفتار را به کلامی الهی حسن ختام می‌دهم که پنجاه و سه درس در اخلاق فردی و اجتماعی از آن می‌توان آموخت، و ره‌توشه‌ای است از لحظات آسمانی ماه خدا برای لحظه لحظه عمر...

پیامبر رحمت در گزارشی مبسوط، درباره هشت در بهشت و هفت در دوزخ و نوشته‌های آن سخن می‌گوید. خلاصه‌ای از بیان رسول مهربانی چنین است:
مرا به آسمان بردند و بهشت و دوزخ را به من نمایاندند. بر هر یک از هشت

در بهشت، چهار کلمه و بر هریک از هفت در دوزخ، سه کلمه نوشته شده بود که هر کدام از آن کلمات برای کسی که آن را بیاموزد و به کار بندد، از تمام دنیا و آنچه در آن است بهتر است.

بر در اول بهشت نوشته شده: «لا اله الا الله. محمد رسول الله. علی ولی الله. هر امری را چاره‌ای است و راهکار گوارا شدن زندگانی در دنیا، چهار ویژگی است: قناعت، رها کردن کینه، ترک حسد، هم نشینی با نیکان».

بر در دوم بهشت نوشته شده: «لا اله الا الله. محمد رسول الله. علی ولی الله. هر امری را چاره‌ای است و راهکار دستیابی به خوشنودی در آخرت، چهار ویژگی است: دست کشیدن از روی مهربانی بر سر کودکان یتیم، مهربانی با بیوه زنان، کوشیدن برای برآوردن نیازهای مسلمانان، دلجویی از نیازمندان و تهی‌دستان».

بر در سوم بهشت نوشته شده: «لا اله الا الله. محمد رسول الله. علی ولی الله. هر امری را چاره‌ای است و راهکار صحت در دنیا، چهار کار است: کم‌خوابی، کم‌رفتن و کم‌خوردن».

بر در چهارم بهشت نوشته شده: «لا اله الا الله. محمد رسول الله. علی ولی الله. هر کس به خدا و روز جزا ایمان آورده، باید همسایه‌اش را بزرگ دارد، مهمانش را بزرگ شمارد، به پدر و مادر نیکی کند، و سخن به نیکی بگوید و گرنه ساکت ماند».

بر در پنجم بهشت نوشته شده: «لا اله الا الله. محمد رسول الله. علی ولی الله. هر که می‌خواهد به ذلت نرسد، کسی را ذلیل نکند؛ هر که می‌خواهد بد نشنود، بد نگوید؛ هر که می‌خواهد مورد ستم قرار نگیرد، به کسی ستم نکند؛ و هر که می‌خواهد به رشته محکم الهی چنگ زند، به این گفتار (و ایمان و عمل بدان) پایبند باشد: لا اله الا الله. محمد رسول الله. علی ولی الله».

بر درِ ششم بهشت نوشته شده: «لا اله الا الله. محمد رسول الله. علی ولی الله. هر که می خواهد قبرش گشاده باشد باید مساجد را پاکیزه کند. هر کس دوست دارد بدنش در گور طعمه کرم ها نشود، مساجد را جارو کند. هر کس دوست دارد که گور او تاریک نباشد، مساجد را نورانی کند. هر که می خواهد بدنش در زیر زمین تازه بماند و نپوسد، در گسترش مساجد بکوشد».

بر درِ هفتم بهشت نوشته شده: «لا اله الا الله. محمد رسول الله. علی ولی الله. صفای دل در چهار ویژگی است: عیادت بیمار، تشییع جنازه، تهیه کفن برای مردگان و ادای دین».

بر درِ هشتم بهشت نوشته شده: «لا اله الا الله. محمد رسول الله. علی ولی الله. هر کس می خواهد از این هشت در وارد بهشت شود، باید به چهار خصلت پایبند باشد: صداقت، سخاوت، اخلاق نیکو و ترک آزار بندگان خدای عزوجل».

بر درِ اول دوزخ نوشته شده: «لعنت خدا بر دروغ گویان، لعنت خدا بر بخیل کنندگان، لعنت خدا بر ستمگران».

بر درِ دوم دوزخ نوشته شده: «کسی که بر خدا امید بندد، به سعادت می رسد؛ کسی که در برابر (عدل) خدا احساس ناامنی کند، به امنیت می رسد؛ کسی که به غیر خدا امید بندد و در برابر غیر خدا احساس ناامنی کند، فریب خورده و هلاک می شود».

بر درِ سوم دوزخ نوشته شده: «هر که می خواهد در قیامت عریان نباشد، در دنیا بر نیازمندان لباس بپوشاند؛ هر کس می خواهد در قیامت گرسنه نباشد، گرسنگان را در دنیا اطعام کند؛ و هر کس می خواهد در قیامت تشنه نباشد، در دنیا تشنگان را سیراب کند».

بر درِ چهارم دوزخ نوشته شده: «سه گروه را خداوند، ذلیل می سازد: کسی

که اسلام را خوار شمارد، کسی که به اهل بیت پیامبر خدا اهانت کند، کسی که به ستمگران در ظلم بر مردم کمک رساند».

بر در پنجم دوزخ نوشته شده: «از تمایلات نفس خود پیروی مکن که هوای نفس، انسان را از ایمان دور می‌سازد. درباره آنچه ربطی به تو ندارد فراوان سخن مگو که از چشم خدایت می‌افتی. یا ور ستمگران مباش که بهشت را برای ستمگران نیافریده‌اند».

بر در ششم بهشت نوشته شده: «من (جهنم) بر سه گروه حرام هستم: تلاش کنندگان در راه خدا، صدقه دهندگان و روزه گیران».

بر در هفتم دوزخ نوشته شده: «به حساب خود برسید پیش از آنکه به حساب شما برسند. خود را سرزنش کنید پیش از آنکه شما را سرزنش کنند. دستی به دعا به درگاه خدای عزوجل برآورید پیش از آنکه به محضر خدایتان وارد شوید در حالی که امکانی برای این کار نداشته باشید».^۱

۱. حمویی جوینی، ابراهیم بن محمد، فرائد السمطین، ۱/ ۲۳۸-۲۴۱ ح ۱۸۶؛ ابن شاذان قمی، الروضة فی فضائل امیر المؤمنین، ۱۷۵-۱۷۷ ح ۱۵۳؛ زرنندی، محمد بن یوسف، نظم در السمطین، ۱۲۲-۱۲۴.

[سمیه خلیلی آشتیانی]

مسئله خلافت حضرت رسول اکرم ﷺ و امامت، با حیات فکری، اعتقادی، اخلاقی، اجتماعی و سیاسی امت اسلامی رابطه‌ای استوار و تعیین‌کننده دارد. با توجه به این اهمیت و بنا به رویکردهای متفاوت کلامی به موضوع امامت، شاهد نگارش آثار متعددی در این زمینه توسط متکلمان امامیه و سایر فرقه‌های کلامی هستیم؛ سید مرتضی، متکلم بزرگ امامیه، نیز با نگارش الشافی فی الامامة، اشکالات و شبهات مطرح شده در المغنی فی ابواب التوحید والعدل، اثر قاضی عبدالجبار معتزلی، را در باب امامت پاسخ گفته است؛ این نوشته به معرفی این میراث بزرگ و گران قدر کلامی امامیه می‌پردازد.

قبل از پرداختن به کتاب، معرفی اجمالی از شخصیت سید مرتضی و خصوصاً قاضی عبدالجبار به عنوان متکلمی معتزلی در مقابل سید مرتضی، شایسته به نظر می‌رسد.

الشافی فی الامامة

نام کتاب و صحت انتساب آن

نام‌گذاری کتاب توسط شخص سید مرتضی صورت پذیرفته است. دلیل صحت این ادعا، آمدن نام این کتاب در دو کتاب دیگر سید مرتضی است که بعد از الشافی به نگارش درآمده‌اند؛ وی فصل امامت در کتاب الذخیره فی علم الکلام را این گونه آغاز می‌کند: «اَنَا وَان كُنَّا قَدْ أوردنا في کتابنا الشافی فی الامامة كل ما يحتاج الیه فی

۱. دانشجوی دکترای الهیات و معارف اسلامی، گرایش علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد واحد تهران مرکزی smh.khalili@gmail.com.

هذا الفن من الكلام و...»^۱؛ ودر آنجا که از عصمت امام سخن می‌گوید، خواننده را برای مطالعه تکمیلی در این موضوع به الشافی ارجاع می‌دهد: «وقد أحکمنا هذا كله في الكتاب الشافی...»^۲؛ وی در مقدمه کتاب المقنع فی الغیبة نیز آورده است: «وإن كنت قد أودعت الكتاب الشافی فی الامامة وکتابی فی تنزیه الانبیاء والاثمه علیهم السلام من الكلام فی الغیبة...»^۳.

مرحوم نجاشی و شیخ طوسی هم به ترتیب در رجال^۴ والفهرست^۵ با همین نام، این کتاب را در شمار آثار سید مرتضی ذکر می‌کنند.

شیخ آقابزرگ تهرانی هم در الذریعه در مدخل حرف شین از این اثر نام می‌برد و آن را متعلق به سید مرتضی می‌داند. وی تنها برنام کتاب، بخش دومی می‌افزاید: الشافی فی الامامة وابطال الحجج العامه.^۶

نویسندگان دیگری نیز در کتاب‌هایشان از این اثر با همین نام یاد می‌کنند و آن را متعلق به سید مرتضی می‌دانند؛ برای مثال، حدود دو قرن بعد از وفات وی، ابن ابی الحديد در شرح مشهوری که بر نهج البلاغه دارد، مواضعی از این کتاب در امامت خاصه را به نام سید مرتضی نقل و نقد می‌کند.^۷

به نظر می‌رسد عواملی مانند شیوه نگارش کتاب و سبک متفاوت سید مرتضی در پاسخ‌گویی به شبهات قاضی و قریحه ادبی و قلم دشوار وی، رفاه سید مرتضی که

۱. سید مرتضی علم الهدی، علی بن حسین، الذخیره فی علم الکلام، ۴۰۹.

۲. همان، ۴۳۳.

۳. همو، المقنع فی الغیبه، ۳۱ و ۳۲.

۴. نجاشی، احمد بن علی، رجال، ۲۷۰.

۵. طوسی، محمد بن حسن، فهرست، ۱۶۴.

۶. آقا بزرگ تهرانی، محمد محسن، الذریعه الی التصانیف الشیعه، ۸/۱۳.

۷. ابن ابی الحديد، عبد الحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، ۴۱/۲ و ۳۲۸.

امکان نسخه برداری های متعدد از این کتاب را فراهم می آورده است و تلخیص شیخ طوسی از این کتاب که با فاصله کمی از نگارش آن انجام شده است، سبب حفظ کتاب از گزند نقص، تحریف و تصحیف باشد.

موضوع کتاب

سید مرتضی اشکالات و نقض هایی را که قاضی عبدالجبار در کتاب المغنی فی ابواب التوحید والعدل و در جلد بیستم آن بر عقیده امامیه در باب امامت وارد کرده، در الشافی پاسخ گفته است. وی به صورت گزینشی به اشکالات و ردیه های قاضی در مباحث امامت عامه و خاصه پاسخ داده، اما عناوین و موضوعاتی که برای پاسخگویی انتخاب نموده و به بحث کشیده است و نیز حجم کمی کتاب، گواه اهتمام او بر جامع و مانع نمودن کتابش در تمام مباحث امامت اعم از امامت عامه و خاصه دارد. این کتاب در ۲۲ فصل تنظیم شده است.

انگیزه و تاریخ نگارش کتاب

اشکالات و شبهاتی که قاضی عبدالجبار به عنوان شیخ معتزله بر عقیده امامیه در باب امامت وارد کرده است و تاختن او بر امامیه خصوصاً بر سر مسئله غیبت امام عصر (عجله) و قرابت نگارش کتابش، المغنی، با دهه های اولیه غیبت کبرا و کانون توجه قرار گرفتن موضوع امامت و رهبری جامعه اسلامی از سوی متکلمان مسلمان و به ویژه امامیه^۱ در آن مقطع، شاید مهم ترین انگیزه برای سید مرتضی در تألیف چنین کتابی باشد.

عامل دیگری که انگیزه ساز نگارش این کتاب می تواند باشد، غلبه عقل گرایی در تحلیل مسائل کلامی در میان معتزله و امامیه است؛ و این قرابت، بعضی از تراجم

۱. در این دوره آثاری چون الامامه والتبصره، کمال الدین، الغیبه نعمانی والغیبه طوسی به نگارش درآمده اند.

نویسان چون ذهبی وابن حجر عسقلانی را به خطا انداخته است؛ چراکه ایشان سید مرتضی را در شمار معتزله ذکر می‌کنند!

ذهبی در *میزان الاعتدال* درباره او چنین آورده است: «علی بن الحسین الحسینی الشریف المرتضی المتکلم الرافضی المعتزلی ...»؛^۱ ابن حجر نیز با عنوان «المتکلم الرافضی المعتزلی» از او یاد می‌کند.^۲

بنابراین، سید مرتضی با تألیف چنین کتابی صف خود را از معتزله جدا می‌کند و با پاسخ به اشکالات قاضی، مقایسه‌ای میان تفکر معتزلی و شیعه اثناعشری انجام داده و دیدگاه امامیه را به همگان می‌نمایاند؛ افزون بر آن، از گمان‌هایی نظیر اینکه معتزله تنها در برخی موارد جزئی با امامیه اختلاف دارند و یا اینکه این دو مذهب کلامی به یکدیگر وابسته‌اند، پرده برمی‌دارد.

از تاریخ نگارش کتاب، اطلاع دقیقی در دست نیست؛ با توجه به مقدمه *المقنع فی الغیبة* و اشاره‌ای که به این کتاب در *الذخیره* خود دارد، مشخص است که الشافعی قبل از این دو کتاب به نگارش درآمده است؛ اما به تاریخ اتمام یا آغاز نگارش آن اشاره‌ای نکرده است.

روش مؤلف در این کتاب

سید مرتضی، شبهات قاضی عبد الجبار را، آن‌چنان‌که خود در مقدمه کتاب اظهار نموده، به خلاف میل باطنی‌اش به اختصار پاسخ گفته است. از گفته وی برمی‌آید، آوازه *المغنی* به اورسیده بوده و یکی از آمال و اهداف سید مرتضی پاسخ به قاضی و نوشتن نقضی بر جزء امامت این کتاب به صورت مفصل بوده است؛ اما وقتی این کتاب به دستش می‌رسد، موانعی او را از رسیدن به این مقصود باز می‌دارد. بنابراین

۱. ذهبی، محمد بن احمد، *میزان الاعتدال فی نقد الرجال*، ۱۲۴/۳.

۲. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، *لسان المیزان*، ۱۷/۵.

سید مرتضی علی رغم میل باطنی اش، به اختصار شبهات او را پاسخ گفته و کتابش را نقض کرده است.

وی در مقدمه در این باره چنین می گوید:

وقد كنت عزمتم عند وقوع هذا الكتاب فيدي على نقض ما اختص منه بالامامة على سبيل الاستقصاء فقطعني عن امضاء ذلك قواطع ومنعت منه مواع كنت متوقفاً لانحسارها... .

سید مرتضی در نقل قول از المغانی نیز شیوه اختصار را در پیش گرفته است؛ وی تنها ابتدای هر شبهه و یا بخشی خاص از سخن قاضی را ذکر می کند؛ ولی در انتقال مطلب به خواننده، یا به عبارت بهتر، روشن نمودن موضع خطای سخن قاضی و شبهه ای که مقصود او بوده، موفق است.

سید مرتضی در کتابش فضای یک مناظره رودرورا برای خواننده بازسازی می کند؛ وی به گونه ای به قاضی پاسخ می دهد که مخاطب با خواندن کتاب احساس می کند قاضی در مقابل سید مرتضی بوده است. گاه برای محکم نمودن کلامش، با آوردن شبهات و اشکالاتی فرضی از سوی قاضی و پاسخ گفتن به آن، خواننده را مجاب می کند.

کارهای انجام شده در رابطه با این کتاب

قدیمی ترین نسخه چاپی کتاب، به صورت چاپ سنگی متعلق به سال ۱۳۰۱ هجری در ایران است و همان نسخه ای است که شیخ آقابزرگ تهرانی در الذریعه از آن یاد می کند. این کتاب یک قرن به فراموشی سپرده می شود تا اینکه در سال ۱۴۱۰ هجری، مؤسسه انتشاراتی الصادق، در ۴ جلد اقدام به چاپ و نشر آن می کند که همان نسخه تصحیح شده الشافی توسط عالم جلیل القدر، سید عبدالزهراء الخطیب الحسینی، است.

این کتاب حدود ۱۷ سال تجدید چاپ نشد تا در سال ۱۳۸۴ دیگر بار همان مؤسسه دست به انتشار آن به صورت دوجلدی زد.

از الشافی سه تلخیص به دست ما رسیده است؛ تلخیص شیخ طوسی با عنوان *تلخیص الشافی*؛ و دو تلخیص دیگر با عنوان *ارتشاف الشافی من سلاف الشافی* و *صفوة الصافی من رغة الشافی* از جناب سید بهاءالدین محمد بن محمد باقر الحسینی السبزواری، از علمای قرن ۱۲، که مختصرتر از تلخیص قبل هستند.

مشهورترین تلخیص، همان خلاصه شیخ طوسی است که امروزه در دسترس بوده و چند ناشر هم به چاپ آن اقدام کرده‌اند.

متأسفانه این کتاب فاقد ترجمه مستقل است. شاید متن دشوار کتاب و نقل قول‌های مستقیم سید مرتضی از کتاب *المغنی* که موجب شده است دو متن ناظر به هم باشند، بر سختی ترجمه آن افزوده باشد.

غیر از یک تصحیح و سه تلخیصی که از این کتاب موجود است، پایان‌نامه‌ای نیز توسط نگارنده این نوشتار برای اخذ درجه کارشناسی ارشد با عنوان *بررسی تطبیقی ادله عقلی و نقلی امامت عامه از دیدگاه سید مرتضی در الشافی فی الامامه وقاضی عبد الجبار در المغنی فی ابواب التوحید والعدل* ارائه شده است؛ این پایان‌نامه در اسفندماه سال ۱۳۹۱ با عنوان *ادله امامت عامه از دیدگاه سید مرتضی و قاضی عبد الجبار توسط انتشارات نبأ به زیور طبع درآمد*.

در این اثر افزون بر فهرست نویسی جدید بر الشافی سعی شده با پرداختن به تمام مباحث امامت عامه و برگردان آن‌ها به زبان فارسی، توضیح نکات مبهم و کاستن از دشواری‌های آن، آوردن پیشینه موضوعات مختلف مطرح شده در کتاب از میان آراء متکلمان به نام امامیه از قرن دوم تا هشتم و نیز آراء متکلمان معتزله، خواننده با یافتن موضع امامیه و معتزله در آن موضوع، به فهم بهتری از اشکال قاضی و پاسخ سید مرتضی نائل آید.

با اینکه کتاب شافی بسیار شناخته شده است، شگفت اینجاست که کهن‌ترین

نسخه خطی آن، بر اساس فهرست دست‌نوشته‌های ایران، دنا، متعلق به ۹۸۵ ق است؛ ولی بیشترین نسخه‌های آن مربوط به سده یازدهم و دوازدهم است.^۱ این نکته، بابتی برای پژوهش نسخه‌شناسان برای یافتن نسخه‌های کهن‌ترین کتاب، می‌گشاید. همچنین باید دانست که پس از گذشت ده‌ها سال از تحقیق متن توسط مرحوم سید عبد‌الزهراء خطیب، با شناخته شدن این نسخه‌ها، جای تحقیق مجدد متن هست. افزون بر آن، عظمت و اهمیت و استواری محتوای متن، پژوهش‌های دانشگاهی بیشتری را در این باره طلب می‌کند. امید است که مراکز دانشگاهی و پژوهشی به این مهم بیشتر توجه کنند.

فهرست منابع

- آقابزرگ طهرانی، محمد محسن، الذریعة الى تصانیف الشيعة، تنقیح احمد المنزدي، تهران: مكتبة الاسامية.
- ابن ابی‌الحديد، عبد الحميد بن هبة الله، شرح نهج‌البلاغه، تحقيق: محمد ابوالفضل ابراهيم، بيروت: داراحياء الكتب العربية.
- ابن حجر عسقلاني، احمد بن علي، لسان الميزان، تحقيق: محمد عبدالرحمن المرعشلي، بيروت: داراحياء التراث العربي، ۱۴۲۲ هـ.
- ذهبي، محمد بن احمد، ميزان الاعتدال في نقد الرجال، تحقيق: علي محمد البجاوي، بيروت: دارالفكر، بی‌تا.
- سيد مرتضى علم الهدی، علی بن حسین، تنزیه الانبياء، چاپ دوم، بيروت: دارالاضواء، ۱۴۰۹ هـ.
- _____، الذخيرة في علم الکلام، تحقيق: سيد احمد الحسيني، قم: مؤسسه نشر اسلامي، ۱۴۱۱ هـ.
- _____، الشافي في الامامة، تحقيق: سيد عبد‌الزهراء الحسيني الخطيب، چاپ دوم، تهران: مؤسسه الصادق، ۱۴۱۰ هـ.
- طوسي، محمد بن حسن، الفهرست، تحقيق: شيخ جواد قیومی، چاپ اول، بی‌جا: مؤسسه نشر الفقاهه، ۱۴۱۷ هـ.
- نجاشي، احمد بن علي، رجال، تحقيق: محمد جواد النائيني، بيروت: دارالاضواء، ۱۴۰۸ هـ.

الخلاصة

الأثني عشر إماماً في التوراة نظرة جديدة حول بشارة النبي إبراهيم في سفر الخلق

هادي علي التقوي^١ / محمد الفندھاري^٢ / محسن فيض بخش^٣

الخلاصة:

من الأسئلة المرتبطة حول الآيات (١٨:١٧ و ٢٠:١٧) من سفر الخلق في التوراة: هل يمكن أن تكون إشارات وبشارات بنبي الإسلام والأئمة الاثني عشر؟ بعد الفحص الدقيق حول دعاء إبراهيم لولده إسماعيل (سفر الخلق ١٨:١٧) وكذلك كيفية استجابة دعائه (سفر الخلق ٢٠:١٧) يمكن أن نقول: إنها تبشر أن الإمامة جعلت لنبي الإسلام والأئمة الاثني عشر من ذرية إسماعيل. فمن جهة يكون المقصود - بلحاظ القرائن الموجودة في النصوص والخارجة عنها - من لفظة "مئود مئود" هو نبي الإسلام، ومن جهة أخرى، بلحاظ مادة لفظة "رئي" وموافقته لمفهوم الإمام يمكن أن يقال: إن الاثني عشر ربانياً في الآية ٢٠:١٧ إشارة إلى الأئمة الاثني عشر عند الشيعة. وكذلك مما يقوي هذه الدعوى هو الموافقة بين جذور أسماء عدة من الأئمة الاثني عشر لعدة أسماء من ذرية إسماعيل ذكرت في الآيات (١٥-٢٥:١٣).

المفردات الأساسية: بشارات سفر الخلق في العهد العتيق، بشارة الفصل السابع عشر من سفر التكوين، مئود مئود، الرباني، الأئمة الاثني عشر، الأئمة من نسل إسماعيل، الإمامة في التوراة.

١. طالب مرحلة الماجستير في علوم الأديان والعرفان من جامعة طهران sh.taghavi@ut.ac.ir.

٢. طالب مرحلة الدكتوراه في علوم القرآن والحديث من جامعة طهران ghandehari@ut.ac.ir.

٣. طالب مرحلة الدكتوراه في فلسفة الدين من جامعة طهران feyzbakhsh@ut.ac.ir.

حل لغزة تشبيه عدد الأئمة بنقباء بني إسرائيل في ظلال السنة الإلهية في انتصاب الاثني عشر منتخبا

أميررضا حقيقت خواه^١ / محمد رضا معيني^٢

الخلاصة:

تروم هذه المقالة لدراسة تشبيه أوصياء النبي الأكرم بنقباء بني إسرائيل، وأسباط بني إسرائيل، حواربي النبي عيسى، عدد أشهر السنة، بل إثبات معنى آخر لهذه الروايات يفوق التساوي العددي، وكذلك تجيب عن السؤال المطروح في المقام: أن عدد الاثني عشر فقط هو جهة التشبيه في هذه الروايات، أم هنالك جهات أخرى معنوية بين المشبه والمشبه به؟ وللإجابة عن هذا السؤال تعرضت المقالة إلى دراسة منزلة النقباء في التوراة، ودراسة مادة «النقييب» في نسخ التوراة القديمة باللغات العبرية، الآرامية، السريانية، واليونانية، وحقيقة معنى انتخاب النقيب والنص عليه.

وانطلاقاً من هذه الجهة تتوصل المقالة إلى أن «الانتخاب والانتجاب والنص من قبل الله» من الجهات الأخرى المشتركة في روايات التشبيه بالنقباء الاثني عشر، ثم تنتهي إلى شواهد أخرى على المعنى المذكور.

المفردات الأساسية: عدد الاثني عشر، نقباء بني إسرائيل، الانتخاب، الأئمة الاثني عشر، الأوصياء الاثني عشر، التشبيه العددي، نسخ التوراة القديمة.

١. طالب مرحلة الماجستير في علوم الأديان والعرفان من جامعة طهران و ماجستير علوم القرآن

والحديث من جامعة طهران Haghighatkhah@ut.ac.ir.

٢. طالب مرحلة البكالوريوس في علوم اللغة والأدب العربي moini.m.reza@gmail.com.

حديث بشارة رسول الله بالأئمة الاثني عشر في كتب أهل السنة

الشيخ علي الكوراني العاملي^١ / عباسعلي مردي

الخلاصة:

لقد أخبر رسول الله في خطبة حجة الوداع عن الأئمة الاثني عشر من بعده، وقد وردت هذه الروايات في كتب أهل السنة عن ثلاث شخصيات، اهتم علماء السنة بطريق واحد، وهو ما روي عن جابر بن سمرة.

لقد أورد الكاتب في هذا المقال - بعد نقل خبر بشارة النبي بالأئمة الاثني عشر - نقوداً حول عرض علماء الحديث لهذا الخبر، منها: إيجاز مسلم والبخاري في تفسيرهم للخبر، ترجيح رواية الطفل على سائر الرواة، التطبيق العجيب لهذا الخبر على الخلفاء الأمويين والعباسيين.

المفردات الأساسية: حديث البشارة بالأئمة الاثني عشر، جابر بن سمرة، الخلفاء الأمويين، الخلفاء العباسيين، الأئمة الاثني عشر.

١. محقق ومؤلف في الحوزة العلمية بقم www.alameli.net.

تمييز أئمة الحق عن أئمة الجور على أساس الموازين... أحاديث الأئمة الاثني عشر أمودجاً

كريم المؤمني^١

الخلاصة:

لقد وردت في كتب أهل السنة أخبار كثيرة بأسانيد صحيحة عن النبي الأكرم حول ظهور فرقتين من الخلفاء من بعده: الفرقة الأولى: أئمة الحق وخلفاء الله؛ وهي في الأغلب أحاديث الأئمة الاثني عشر. والفرقة الثانية: أئمة الجور وحكام الظلم. ولسان الأخبار حول الفرقة الأولى تبشيرية، وحول الفرقة الثانية تنذيرية.

لقد نصب النبي الأكرم عدّة معايير وموازن لمعرفة وتمييز أئمة الحق، وهذا المقال -بعد تبين مضامين تلك الأحاديث، وتمييز ومقارنة تطبيقات الأخبار على كلّ من مصاديق الفرقتين، وتأكيداً على قاعدة: تعرف الأشياء بأضدادها- يثبت أنّ خصائص أئمة الحق تنطبق فقط على الأئمة الاثني عشر كما تعتقده الإمامية، بينما لا تتوافق تلك الخصائص مع ما ذكره علماء أهل السنة في مصادرهم الأولى عن حكام الجور، ولا تنطبق عليهم.

المفردات الأساسية: روايات الأئمة الاثني عشر، موازين تمييز الأئمة، مصاديق أئمة الحق، وأئمة الجور.

١. طالب بحث الخارج في الحوزة العلمية ومتخرج من مركز الإمامة التخصصية.

دراسة حول مقدمة أحاديث الأئمة الاثني عشر في كتاب الكافي

رضا قرباني زرين^١

٢٩٤

الخلاصة:

أورد ثقة الإسلام الكليني عشرين حديثاً تتضمن وجود الأئمة الاثني عشر بعد النبي الأكرم في باب (ما جاء في الاثني عشر والنص عليهم) من كتاب الكافي، وقد شكك بعض المعاصرين في هذه الأخبار ونسبتها، فأثبتت هذه المقالة صحة نسبة الباب إلى كتاب الكافي، ثم أثبتت - بالبحث عن أحوال الرواة الذين لوجودهم ضعفت هذه الأخبار - ملاحظة طبقتهم - أن هذه الروايات نقلت قبل عصر الغيبة؛ وعلى فرض صحة ضعف الرواة لا يمكن التشكيك في محتوى هذه الروايات.

المفردات الأساسية: أحاديث الأئمة الاثني عشر، الأئمة الاثني عشر، الكافي، الكليني، النعماني، الواقعة.

١. دكتوراه في علوم القرآن والحديث من جامعة الطهران ghorbaniz@yahoo.com

تحقيق حول معتقد قدماء الزيدية بأخبار الأئمة الاثني عشر أبو الجارود أنهودجا

السيد محمد رضا اللواساني^١

٢٩٥

الخلاصة:

بشارة النبي الأكرم ﷺ بالأئمة الاثني عشر من بعده من الأخبار الإسلامية الشهيرة، وقد وقع في طريق هذه الأخبار في تراث الشيعة الحديثي رواية ليسوا من الشيعة الاثني عشرية. ويعتبر أبو الجارود -وهو من أهم شخصيات الفرقة الجارودية الزيدية- من رواة هذه الأخبار؛ فقد نقل عنه رواية عن الإمام الباقر عليه السلام في هذا المجال، والخبر يتعلق بما ورد عن لوح فاطمة الزهراء عليها السلام المشتمل على وجود الأئمة الاثني عشر وأسماء عدة منهم.

تبحث المقالة أولاً عن الاعتماد على مثل أخبار الجاروديين في المصادر الروائية عند الإمامية، ثم تثبت -اعتماداً على الخلفية التاريخية لهذه الفرقة- عدم استبعاد نقلهم مثل هذا الخبر عن طريق أبي الجارود، بل أن خبر اللوح وأخبار مماثلة له تعتبر قرائن مهمة في معرفة اعتقاد الجاروديين القدماء حول أخبار الأئمة الاثني عشر.

المفردات الأساسية: أبو الجارود -زياد بن المنذر، الجارودية، أخبار الأئمة الاثني عشر، حديث اللوح، تفسير فرات الكوفي.

١. طالب مرحلة الدكتوراه في علوم القرآن والحديث من كلية أصول الدين reza_lavasani@yahoo.com.

حديث شهادة الخضر على اثني عشرية الأئمة دراسة أصالة الخبر وكيفية انتقاله من الأصول الروائية إلى الجوامع الحديثية

محمد القندهاري^١

الخلاصة:

من الشواهد الروائية عند الإمامية في باب عدد الأئمة حديث شهادة الخضر على أن الأئمة اثنا عشر إماماً، وهو ما ينقله الكليني وسائر المحدثين عن أحمد بن محمد بن خالد البرقي. وقد أورد البرقي نقلاً آخر للحديث في كتاب العلل من المحاسن، ولكن لم يورد أسماء الأئمة كاملاً، وهو ما أوجد شكوكاً عند البعض حول أصالة النقل الكامل.

هذه المقالة ومن خلال تطبيق أسانيد هذا الحديث، توضّح أن المصدر الأول لهذا الحديث مع ذكر أسماء الأئمة كاملة هو كتاب أبي هاشم الجعفري، وعنه نقل المحدثون في كتبهم كالكليني في الكافي، ثم تسعى المقالة لتفسير هذا الاختلاف بين سند ومتن المحاسن مع سائر المنقولات في الكتب الحديثية الأخرى؛ وذلك مع ملاحظة أحاديث كتاب المحاسن يتّضح أن هذا القسم من كتاب المحاسن هو في الواقع كتاب آخر لمحمد بن خالد أكمله ولده من بعده، وأن ظهور الاختلاف متناً وسنداً للاختلاف في المنهج بين البرقيين الوالد والولد.

المفردات الأساسية: حديث الخضر، أبو هاشم الجعفري، محمد بن خالد البرقي، أحمد بن محمد بن خالد البرقي، كتاب المحاسن، أحاديث الأئمة الاثني عشر.

١. طالب مرحلة الدكتوراه في علوم القرآن والحديث من جامعة طهران ghandehari@ut.ac.ir.

Khidr's Testimony to Twelve Imams: Transmission of Khidr-tradition from Primary Sources to the Later Hadith Collections

Mohammad Ghandehari ¹

Abstract

One of the ancient evidences posed by Imāmī scholars, concerning the number of Imams, is the testimony of Khidr to the twelve Imams with the names of all 12 Imams, which is narrated by Kulaynī and some other traditionalists on the authority of Ahmad b. Muḥammad b. Khalid al-Barqī (274 or 180 AH). Al-Barqī has narrated another version of the hadith in an extant Chapter (al-ʿilal) of his famous book, al-Maḥāsin, in which full names of Imams are not mentioned. This variation has casted doubt upon originality of the tradition.

Through studying the chain of transmitters of the Khidr-tradition, this article aims to show that the origin of the hadith which contains full names of Imams is the book of the main narrator, Abū Hāshim al-Jaʿfarī (261 AH), from where it has been cited in later works such as al-Kāfī.

Furthermore, by examining statistically all hadiths in the chapter of al-ʿilal, this study tries to find the roots behind the differences between the versions in al-Maḥāsin and other hadith collections. The study of the chains of hadiths in al-Maḥāsin shows that al-ʿilal was originally the book of al-Barqī's father, Muḥammad b. Khālid, completed later by al-Barqī. Moreover, it is demonstrated that the textual differences, find their roots in the methods of hadith compilation of the father and his son.

Keywords: The Khidr-tradition, Abu Hāshim al-Jaʿfarī, Muḥammad b. Khālid al-Barqī, Ahmad b. Muḥammad al-Barqī, al-Maḥāsin, hadiths concerning Twelve Imams, Hadith Transmission

1. Graduate students, University of Tehran (ghandehari@ut.ac.ir).

Early Zaydī Views of Hadiths about Twelve Imams: The case of Abu al-Jārūd

Seyyed Muḥammad-Reza Lavasani¹

Abstract

Some of the Shi'ite hadiths concerning the emergence of Twelve Imams are transmitted on the authority of non-Twelve Shi'is. Abu al-Jārūd (2nd/8th century), for instance, is one of the most important early Jārūdī-Zaydī figures who has related a report on the authority of Imam Bāqir (114 AH/ 732 CE), referring to the well-known Luḥ-tradition (the Tablet of Fātima in which indication to the twelve successors is made). This research, first, focuses on the early-Jārūdī doctrine in order to dissect the reasons behind the reliance upon Jārūdī narrators in the Shi'ī collections. In other words, why Imāmī traditionalists have trusted Jārūdī narrations. At the next step, Socio-historical accounts of the emergence of the Jārūdī sect are considered to demonstrate that citation such as one by Abu al-Jārūd, not only are justifiable in Imamate tradition, but also narrations of such exemplify the early Jārūdī doctrine about hadiths related to Twelve Imams.

Keywords: Abu al-Jārūd (Ziyād b. Mundhir), Jārūdīs, hadiths concerning Twelve Imams, Hadith of Tablet, Furāt al-Kūfī Commentary.

1. Graduate students, Usul al-din University, (reza_lavasani@yahoo.com).

Authenticity of Traditions Concerning the Twelve Imams in al-Kāfi

Reza Qorbani Zarrin ¹

Abstract

There are 20 hadiths narrated by Muhammad ibn Ya'qub al-Kulayni (329 AH/ 941 CE) which indicate to the arrival of twelve Imams as the successors of the Holy Prophet, recorded in a chapter of al-Kāfi entitled as "What Have Been Narrated about Twelve Imams and Their Names". The authenticity of these traditions, however, has been questioned by some contemporary writers. This study, first, examine the authenticity of authorship of the whole chapter, by comparing these 20 hadiths with the parallel narration in Kitab al-Ghayba by al-Nu'mānī and then, tries to demonstrate that despite the alleged weakness of some narrators in the chain of these hadiths, most of these hadiths have been recorded before the beginning of Occultation period. As a result, even if the weakness of transmitters is accepted, the content of these narrations cannot be easily rejected or be taken as falsified or forged.

Keywords: Hadith, al-Kāfi, al-Kulayni, Nu'mānī, Seveners (Waqīfa), Twelve Imams.

1. Ph.D., University of Tehran (ghorbaniz@yahoo.com).

Criteria of Recognizing True Imams from Unjust Ones based on Prophetic Traditions about “Twelve Imams”

Karim Momeni ¹

Abstract

There are plenty of hadiths, recorded in canonical Sunni sources, regarding the emergence of two groups of Imams. The first group are true or righteous Imams or Caliphs and, the second type are unjust Imams and rulers. Holy Prophet have described different characteristics of both groups, which helps to distinguish them from each other. The theme of prophetic hadiths concerning the first group is a promising one, whereas it turns to deterrent when it comes to the second group.

This study tries to demonstrate that the characteristics of the righteous Imams described by the Prophet are historically applicable to the Twelve Imams of Shī'ite Islam and are clearly inconsistent with the known characteristics of most Umayyad and 'Abbasid caliphs.

Keywords: Prophetic Hadiths, Criteria for Recognizing Imams, righteous Imams, Unjust Imams.

1. Graduated at Kharij Level (Qum Scientific Seminary and Imamate Center).

The Prophet's Promise about Twelve Imams in the Sunni Tradition

Ali Kurani Ameli ¹

Abstract

During his farewell pilgrimage, Holy Prophet announced glad tidings about his twelve successors. This announcement is reported by Sunni scholars mainly through three narrators. However, they have paid attention mostly to one of these reports, which is narrated by Jābir b. Samura and has some ambiguity at the end. Narrating the glad tidings of the Twelve Imams, the author tries to challenge the approaches of Sunni traditionalists. Questionable brevity of Bukhārī and Muslim in narrating this hadith, preferring a child narrator to all other narrators, and dubious adaption of this Hadith to Umayyad and 'Abbasid Caliphs are among these challenges.

Keywords: Tidings of Twelve Imams, Jābir b. Samura, Umayyad Dynasty, 'Abbasid Dynasty, Twelve Imams.

1. Independent researcher in Islamic Thought and History (www.alameli.net).

Decoding the Numerical Analogizing of Imams to the Chieftains (naqīb) of Israelites, in the Prophetic Tradition: "ka iddat-e nuqabā'-e bani Israel"

Amir Reza Haghighatkah¹ / Mohammad Reza Moeini²

Abstract

This article studies the hadiths analogizing the successors of the Holy Prophet to the naqībs (chieftains) of the Children of Israel, apostles of Christ, months, and eventually aims to highlight the possibility of a wider meaning beyond the mere numerical equality. The study is going to find an answer to the inquiry whether Number 12 bears the burden of Simile or there is another Simile between the Vehicle and the Tenor?

To reply to this question, the position of Chiefs described in Torah and the etymology of the terms (indicating 'naqīb') in the Hebrew, Aramaic, Syriac, and Greek manuscripts have been studied. It is proposed that the semantic concept of naqīb appertains to "divinely chosen". In this way, it is shown that "being divinely chosen and appointed by God" can be regarded as the common characteristic of the two parallel groups.

Due to this study, deeper understanding of numerical analogizing Hadiths is culminated and the concept of Imam as "being divinely chosen" in Shiite Thought is greatly strengthened. Furthermore, the fact underlines that the Hadith of twelve successors after Prophet Muḥammad (PBUH) is perfectly matched Shiite Imams.

Keywords: the Number 'twelve', naqībs of the Israelites, Selection, Twelve Imams, Twelve Successors, Numerical Analogy, Ancient Manuscripts of Torah

1. Graduate Student of Religious Studies (haghighatkah@ut.ac.ir).

2. Undergraduate Student of Arabic Studies, University of Tehran (moini.m.reza@gmail.com).

Twelve Imams in Torah: A New approach to the Ishmael Promise

Hadi Ali-Taqavi, Mohammad Ghandehari,
Mohsen Feizbakhsh¹

Abstract

One of the questions concerning Gen 17: 18 and 20 is whether these verses could be regarded as a promise of the arrival of Muḥammad and the Twelve Shīʿī Imams. According to Abraham's prayer for his son, Ismael (17: 18), and the way in which it was divinely fulfilled (17: 20), it may be claimed that God promised to Abraham that He will assign "Imamate" to Muḥammad and the Twelve Imams, descendants of Ishmael. This Interpretation is based on the analogy between the term "Rabbī" in Gen 17: 20 and the concept of "Imam" in Shīʿī Islam, as well as some pieces of evidence supporting that Muḥammad is the very referent of "מאוד מאוד" (Me'od Me'od). Furthermore, concordance in etymological study among the names of some of Twelve Shīʿī Imams and those of Ismael's children in the Gen 25: 1315– corroborates the claim.

Keywords: the Ishmael Promise in Genesis 17, Me'od Me'od, Rabbī, twelve Imams, descendants of Ishmael, Imamate in Torah.

1. Graduate students, University of Tehran (h.taghavi@ut.ac.ir, ghandehari@ut.ac.ir, feyzbakhsh@ut.ac.ir).



Abstracts